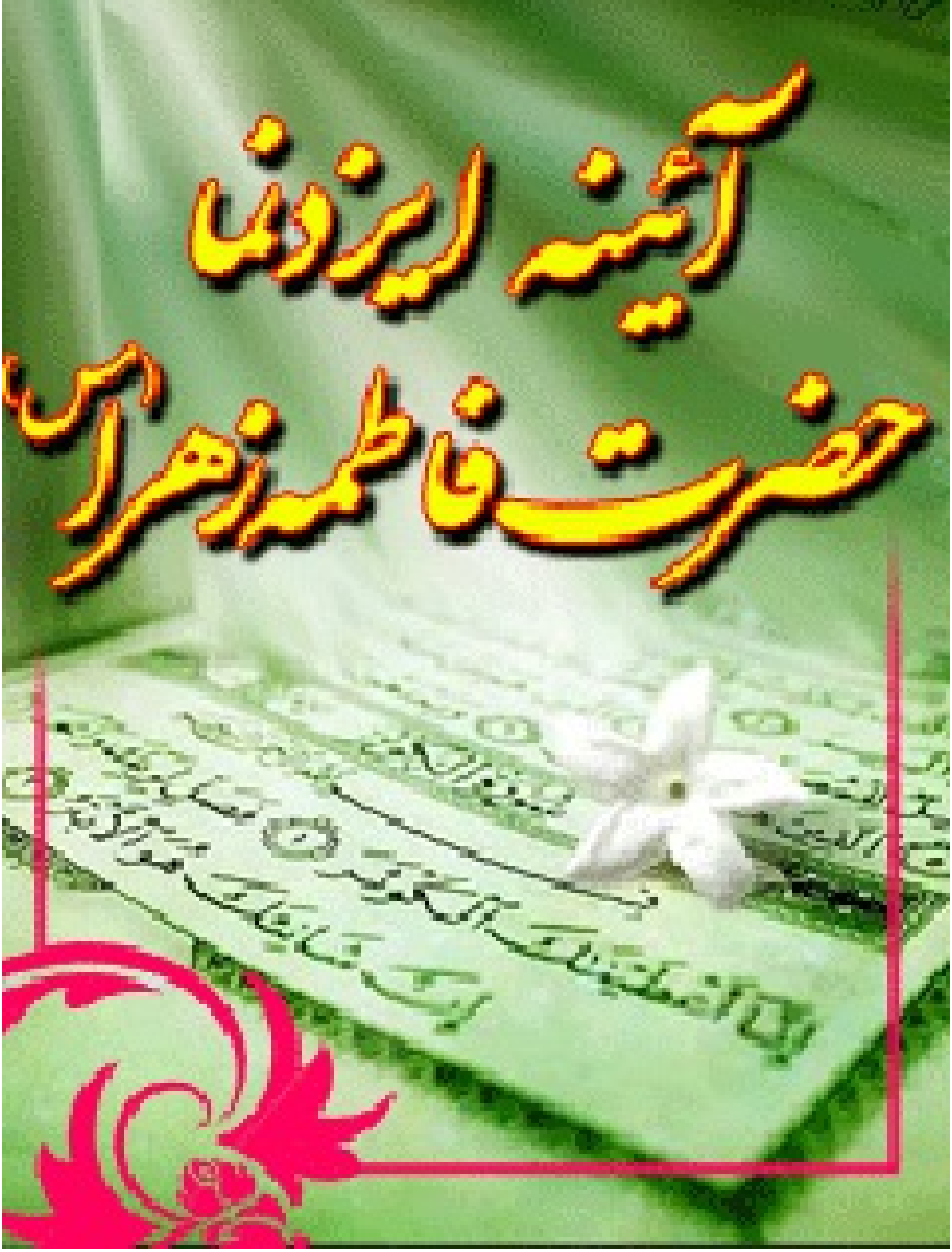

آئینہ ایزد نما
حضرت فاطمہ زہرا (س)

بسم الله الرحمن الرحیم

آئینه ایزد نما حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

نویسنده:

محمد رضا ربانی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آئینه ایزد نما حضرت فاطمه زهرا (س)

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸

عنوان و نام پدیدآور: آئینه ایزد نما حضرت فاطمه زهرا (س)/محمد رضا ربانی.

مشخصات نشر:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع : حضرت فاطمه زهرا (س)

مقدمه

بِسْمِ اللّهِ الْرَّحْمنِ الْرَّحیمْ

الحمدالله علی جماله و جلاله و الصلوه و السلام علی محمد و آله . به استحضار عموم اهل ایمان و محبان اهل بیت عصمت و معادن حکمت می رساند کتاب حاضر تحت عنوان (آئینه ایزد نما فاطمه زهرا سلام الله علیها) که به منظور توسل و بذل عنایت حضرت فاطمه زهرا مرآت تام اسماء و صفات خدای یکتا مرقوم شده است ، بحمدالله مشمول لطف و عنایت آن حضرت واقع و حاجت مورد نظر برآورده گردید . امید آنکه خداوند متعال به حق محمد و آل ، حاجات مشروعه جمیع حاجتمندان را با توسل به آن مظهر جمال و جلال ذات ذوالجلال روا و مرضای عموم مسلمین و مؤ منین و محبین این خاندان جلیل را عاجلا شفا و سعادت دنیا و آخرت ما را در پناه آن ملیکه ملك و و ملکوت تامین و تضمین بفرماید و ما را در حشر اکبر مشمول شفاعت آن ولیه الله شفیعه محشر آن ولیه الله شفیعه محشر فاطمه زهرای اطهر دختر والاگهر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد

و سایه دخت حضرت ختمی مرتبت را در نظامین و نشاتین دنیا و آخرت بر سر قاطبه اهل اسلام و ایمان بالاخص ملت ایران مستدام بدارد .

آنچه لازم به تذکر است این است که این کتاب در عین اینکه در مقام معرفی

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد ، متضمن بیان حقایق و لطائف و اشارات و اسرار بسیاری نیز است که مطلوب عشاق حقایق است .

آنکس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست

انتظار می رود از خوانندگان محترم که با دقت نظر و توجه تام به نکات آن عنایت فرمایند و سراسر این رساله را مورد مطالعه قرار دهند . ناگفته نماند نظر به اینکه حالت کسالت و بیماری این نگارنده اجازه بیشتری برای دقت در تصحیح اغلاط چاپی آن را به اینجانب نداده است ، لذا تشکر و التماس دعا از خواننده مکرم تقاضا می نماید که از تصحیح آن دریغ نفرمایند ، امید است عندالله ماءجور باشند .

واسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

تهران - الاحقر محمدرضا الربانی

سر آغاز

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمْ

الحمدالله رب العالمین و الصلوه و السلام علی من کان نبینا و آدم بین الماء و الطین محمد اشرف الاولین و الاخرین و خاتم السفراء و المرسلین و علی آله الطاهرین و عترته المعصومین سیما علی الجوهره القدسیه فی تعین الانسیه صوره نفس الکلیه جواد العالم العقلیه بضعه الحقیقه النبویه مطلع الانوار العلویه عین عیون الاسرار الفاطمیه المنجیه محبیها عن النار ثمره شجره الیقین سیده نساء العالمین المعروفه بالقدر المجهوله بالقبر قره عین الرسوال الزهرا البتول علیها الصلوه والسلام :

جوهر القدس من الکنز الخفی

بدت فاءبدت عالیات الاحرف

و قد تجلی من سماء العظمه

من عالم الاسماء اسمی کلمه

بل هی ام الکلمات الحکمه

فی غیب ذاتها نکات مبهمه

ام ائمه العقول الغربل

ام ابیها و هو علته العلل

روح النبی فی عظیم المنزلته

و فی الکفاء کفو

من لا كفوله

تمثلت رقيقته الوجود

لطيفه جلت عن الشهود

تطورت فی افضل الاطوار

نتیجه الادوار والاکوار

تصورت حقيقه الكمال

بصوره بديعته الجمال

فانها الحوراء فی النزول

و فی الصعود محور العقول

فانها قطب رحی الوجود

فی قوسی النزول و الصعود

و لیس فی محیط تلکه الدائره

مدارها الاعظم الا الطاهره

مصونه عن كل رسم و سمه

مرموزه فی الصحف المکرمه

صديقه لا مثلها صديقه

تفرغ بالصدق عن الحقيقته

بدا بذالك الوجود الزهرا

سر ظهور الحق فی المظاهر

هی البتول الطهر و العذراء

كمريم الطهر و لا سواء

فانها سيده النساء

و مريم الكبرى بلاخفاء

فى افق المجد هى الزهراء

للشمس من زهرتها الضياء

بل هى نور عالم الانوار

و مطلع الشموس و الاقمار

رضيعه الوحى من الجليل

حليفه محكم التنزيل

مفطومه من زلل الهواء

معصومه عن و صمه الخطاء

معربه بالستر و الحياء

عن غيب ذات بارى الاشياء

راضيه بكل ما قضى القضاء

بما يضيق عنه واسع الفضاء

زكيه من وصمه القيود

فهى غنيه عن الحدود

يا قبله الارواح و العقول

و كعبه الشهود والوصول

يادره العصمه والو لايه

من صدف الحکمه و العنایه

تهنیته سیدالرسل بها

لک الهنایا سید الوجود

فی نشئات الغیب و الشهود

بمن تعالی شهاءنها عن مثل

کیف و لا تکرار فی التجلی

لک الهنا یا سید البریه

با عظم المواهب السنیه

اتاک طاووس ریاض القدس

بنفحه من نفحات الانس

من جنه الصفات و الاسماء

جلت عن المدیح و الثناء

این اشعار در ربار که به برخی از آن اقتصار ورزیدیم ناظم آن نابغته الدهر فیلسوف الزمن و فقیه الامه مرحوم آیت الله العضمی حاج شیخ محمد حسین اصفحانی قدس سره السبحانی مشتهر بعلامه کمپانی است که این بزرگوار از اساتید مرحوم آیتین علمین آقای خوئی و آقای میلانی اعلی الله مقامها به شمار می رود .

این علم ربانی را تاءلیفات و تصنیفات بسیاری است که از جمله حاشیه ای بر کفایه الاصول مرحوم آیت الله الکبری آخوند ملا محمد کاظم

خراسانی رحمه الله علیه و نیز کتاب تحفه الحکیم که منظومه ایست در حکمت متعالیه و رسائل دیگر که درود بر روح پرفتوحش باد .

اشراق اول

اشراق اول : در بیان اینکه وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا ص مختار و برگزیده پروردگار از میان قاطبه بانوان جهان است

مقدمه

شکی نیست که خدای حکیم را در نظام وجود اعم از نظام تکوین و نظام تشریع مختارات و منتخبات و برگزیده هائی است که همه بر طبق حکمت و مصلحت و مبانی نفس الامریه است و همه بر ملاک فضیلت و شرافت است و رعایت انتخاب اشرف فالاشرف و افضل فالافضل در تعین و تحقق آنها گردیده است و این قانون حکیمانه در تمام نظام وجود و ایجاد و در کل نظام تکوین و تشریع جاری است و نظام اتقن کیانی از نظام

احسن اسمائی ربانی سرچشمه گرفته است .

فالکل من نظامه الکیانی

ینشاء من نظامه الربانی

مختارات و منتخبات الهی در نظام احسن اقتن و در میان مخلوقات اعم از مبدعات و منشاءت و مخترعات چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریع بسیار و بیرون از حد و شمار است و برای رعایت اختصار به برخی از آن مختارات اشاره می شود .

مختار و برگزیده پروردگار از میان اسماء خود ، اسم (((علی))) است

مختار و برگزیده پروردگار از میان صفات خود ، صفت رحمت است

مختار و برگزیده پروردگار از میان عقول ، عقل اول است

مختار و برگزیده پروردگار از میان نفوس ، نفس کلیه الهیه است

مختار و برگزیده پروردگار از میان ملائک (مهیمین) است

مختار و برگزیده پروردگار از

میان ممالک هستی ، کشور بهشت است

مختار و برگزیده پروردگار از میان اشربه بهشتی ، شراب تسنیم است

مختار و برگزیده پروردگار از میان انهار بهشتی ، نهر کوثر است

مختار و برگزیده پروردگار از میان احجار ، حجرالاسود است

مختار و برگزیده پروردگار از میان بیوت سماوی ، بیت المعمور است

مختار و برگزیده پروردگار از میان بیوت ارضی ، کعبه معظمه است

مختار و برگزیده پروردگار از میان مراکب سماوی ، براق است

مختار و برگزیده پروردگار از میان کواکب ، شمس است

مختار و برگزیده پروردگار از میان صور ، صورت انسانیه است

مختار و برگزیده پروردگار از میان اعضاء انسانی ، قلب است

مختار و برگزیده پروردگار از میان ارادات ، نیت است

مختار و برگزیده پروردگار از میان خلقها (خلق عظیم) است

مختار و برگزیده پروردگار از میان اعداد ، تسعه و تسعین است

مختار و برگزیده پروردگار از میان طرق و سبل ، صراط مستقیم است مختار و برگزیده پروردگار از میان اعمال ، فرائض است

مختار و برگزیده پروردگار از میان احوال ، مقام رضا است

مختار و برگزیده پروردگار از میان ادیان ، دین اسلام است

مختار و برگزیده پروردگار از میان ارکان ، دین نماز است

مختار و برگزیده پروردگار از میان نوامیس ، شریعت محمدیه است

مختار و برگزیده پروردگار از میان فضائل ، ایمان است

مختار و برگزیده پروردگار از میان معارف معرفه الله است

مختار و برگزیده پروردگار از میان اصول اعتقادیه ، اصل توحید است

مختار و برگزیده پروردگار از میان اثنیه ، صلوات است

مختار و برگزیده پروردگار از میان

اذکار (لا الله اله الله) است

مختار و برگزیده پروردگار از میان کتب آسمانی ، قرآن است

مختار و برگزیده پروردگار از میان سور قرآنیه ، سوره یاسین است

مختار و برگزیده پروردگار از میان قصار المفصل ، سوره توحید است

مختار و برگزیده پروردگار از میان آیات قرآنیه آیه الکرسی است مختار و برگزیده پروردگار از میان شهور ، شهر رمضان است

مختار و برگزیده پروردگار از میان ایام اسبوع ، یوم الجمعه است

مختار و برگزیده پروردگار از میان لیالی ، لیله القدر است

مختار و برگزیده پروردگار از میان اوقات ، وقت سحر است

مختار و برگزیده پروردگار از میان قرون ، قرن نبی الختمی (ص) است

مختار و برگزیده پروردگار از میان اعصار ، عصر ظهور المهدی (عج) است

مختار و برگزیده پروردگار از میان انبیاء ، حضرت محمد (ص) خاتم الانبیاء است

مختار و برگزیده پروردگار از میان خلفا و اوصیاء انبیاء و مرسلین ، خلفاء و اوصیاء حضرت خاتم النبین است که عدد آنها دوازده نفر و اول ایشان حضرت امیرالمؤ منین علی بن ابیطالب و آخر ایشان ولی عصر بقیه الله حضرت مهدی حجه بن الحسن العسگری صلوات علیهم است . الذی بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض والسماء

مختار و برگزیده پروردگار از میان نساء و بانوان جهان ، ملکه ملك و ملکوت ام الائمه دختر والا گهر پیغمبر خاتم (ص) حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین است .

در عرصه دو گیتی از آشکار و پنهان

زیباترین بدیعی کآمد ز فیض سبحان

زیباترین اشیاء فرخترین

اعیان

از هر چه هست پیدا وز هر چه هست پنهان

از مرغها هزار است وز فصلها بهار است

از عضوهاست دیده وز عرقهاست شریان

از طیبهاست عنبر وز زیبهاست افسر

وز نهرهاست کوثر وز نوعهاست انسان

از سنگها دل دوست وز عیشها غم اوست

وز تیغهاست ابر و وز دشنه هاست مژگان

از عقلهاست اول وز نفسهاست قدسی

وز نغمه هاست قرآن وز خلقهاست احسان

از پیکهاست جبریل وز مژده هاست بعثت

از اصلهاست توحید وز فضلهاست ایمان

از شهرها مدینه وز انبیاء محمد(ص)

وز شاخه هاست طوبی وز باغهاست رضوان

از اولیاست حیدر مثلش نزاد مادر

باشد کلام ناطق یا روح و جان قرآن

از بانوان علم زهراست برگزیده

زان سیده نساء است اندر جهان امکان

او منبع فضائل او مجمع محاسن

او مخزن فیوضات مجلای ذات یزدان

او مادر ائمه او کوثر محمد (ص)

اعطائی الهی آمدبه نص قرآن

(ربانی) ارشفیعت زهرا بود به محضر

این از عنایت اوست با جمله محبان

یا فاطمه الزهرا یا بنت محمد (ص) یا قره عین الرسول یا سیدتنا و مولاتنا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی جاجاتنا یا وجیه عندالله اشفعی لنا عندالله .

اشراق دوم

اشراق دوم : بیان نسب ملکه ملك و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

بس در رفعت شاءن و مقام والای نسبی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها ، که دخت اول شخص عالم امکان است و اثر روحانی و جسمانی حضرت خاتم انبیاء و سرور اصفیاء همان اثر صادر نخستین و اولین جلوه رب العالمین . فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر کسی است که در نظام وجود از غیب و شهود بالادست او

در مرتبه و مقام کسی نیست ، مگر ذات واجب الوجود . او دختر شخصی است که اشرف الاولین والاخرین و رحمه للعالمین و خاتم الانبیاء و المرسلین است : بتصریح نص قرآن لقوله تعالی (و ما ارسلناك الارحمه للعالمین)

آیه ۱۰۷ سوره انبیاء و نیز (و لکن رسول الله و خاتم النبین)

از آیه ۴۰ سوره احزاب : بزرگان از اکابر و اعاظم عرفای شامخین در تعریف خاتم گفته اند (الخاتم من ختم المراتب باسرها و بلغ نهایته الکمال)

زین سبب خاتم شده است او که بجود

مثل او نی بود و نی خواهند بود

حق مر او را برگزید از این و آن

رحمه للعالمینش کرد از آن

مظهر عشق حق و مجبوب حق

برده از کروبیان جمله سبق

براهین عقلیه و نقلیه این واقعیت را ثابت نموده که سکه تعین ام التعین ختمی جمعی کمالی منحصرا بنام آن حضرت زده شده و خدای حکیم آن بزرگوار را بر تبه خاتمیت سرافراز و او را از میان کل ماسوا برگزیده و مقام شامخ خاتمیت را به آن حضرت عطا و مرحمت نموده است :

هر ماده ای که قابل این گوهر گرانمایه نیست آیا نمی بینی که خدای جهان آفرین که بر کلك او بیکران آفرین از بسیاری از جماد اندکی را نبات و از بسیاری از نبات اندکی را حیوان و از بسیاری از حیوان اندکی را انسان نمود ؟ یعنی نباتی که در طریق وجود خود حیوان است و حیوانی که در صراط وجود خود انسان است و از بسیاری اناس اندکی را عاقل و از بسیاری عقلاء اندکی را مسلم و از بسیاری مسلمین

اندکی را مومن و از مؤ منین اندکی را عابد و از عابدین اندکی را زاهد و از زاهدین اندکی را عالم و از عالمین اندکی را فقیه و از فقها اندکی را حکیم و از حکما اندکی را عارف و از عرفاء اندکی را ولی و از اولیاء اندکی را عارف و از عرفاء اندکی را اولوالعزم و از اولوالعزم یکی را خاتم آفرید پس در نظام کل اشرف مخلوقات و افضل مصنوعات حضرت خاتم النبیاء و سرور اصفیاء محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثناء است که فاتح است در قوس نزول و خاتم است در قوس صعود :

ای کائنات را بوجود تو افتخار

ای بیش ز آفرینش و کم ز آفریدگار

(تو فاتح وجود و تو هم خاتم وجود

ختم کمال در تو نموده است کردگار)

(عالم ز فیض هستی تو پدیدار آمده

پس کائنات را بوجود تو افتخار)

ما ضمن رساله (جلوه ربانی در اثبات خاتمیت) علاوه بر آیات قرآنیه و اخبار و احادیث و خطب صادره از مقام عصمت و معادن حکمت نیز از طریق برهان : ده برهان و دلیل عقلی بر اثبات خاتمیت نبی اکرم و رسول خاتم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم اقامه نموده ایم که فهرست آن براهین به قرار زیل است :

برهان اول از طریق لزوم مظهر جامع

برهان دوم از طریق لزوم انتهای سیر صعودی

برهان سوم از طریق لزوم تکمیل فیض الهی

برهان چهارم از طریق تطابق نظامین

برهان پنجم از طریق اسفار اربعه

برهان ششم از طریق قاعده امکان اشرف

برهان هفتم از طریق قاده امکان اخس

برهان هشتم از طرق برهان لزوم قانون

تام و اتم آسمانی

برهان نهم از طریق برهان لزوم رابط بین خالق و مخلوق

برهان دهم از طریق قاعده وجوب لطف بطریق اولی ، چه خاتم مکمل دائر نبوت و سفارت الهیه است :

بیان این براهین دهگانه مشروحا در کتاب جلوه ربانی در اثبات خاتمیت مندرج است کتاب نامبرده که با خط مولف است عینا عکس برداری و در ایران و خارجه منتشر شده است و چند نسخه از آن نزد مولف موجود است که در صورت مراجعه به طالبان آن اهداء می گردد :

لمولفه

هزار بینه دارم که در نظام وجود

کسی به مرتبه ختم انبیا نرسد

ز صد هزار پیمبر که در جهان آمد

کسی به منزلت و فضل مصطفی نرسد

به حسن معنی و صورت مثال او نبود

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد

محمد (ص) است که او را ستود ذات ودود

ز حق ثنا به کسی جز به یار ما نرسد

خدا و جمله ملائک ثنای او گویند

دعای ما به سما جز که با ثنا نرسد

شفیع جمله خلایق به روز محضر اوست

کسی به رتبه احمد (ص) ز ما سوا نرسد

چه اوست مظهر جامع که خاتمیت را

جز او به لیاقت ز ما سوا نرسد

مراست دست به دامان این چنین یاری

که از ازل و ابد کس به یار ما نرسد

این حدیث شریف از خود حضرت ختمی مرتبت منقول است که فرموده ما خلق الله خلقا افضل منی و در حدیث معتبر دیگر آمده که حضرت ولی الله اعظم علی علیه السلام از پیغمبر خاتم صل الله علیه و آله و سلم پرسید یا رسول الله فانت افضل او جبریل حضرت در جواب فرمود یا

علی ان الله فضل انبیاء المرسلین علی ملائکته المقربین و فضلنی علی جمیع النبین و المرسلین والفضل بعدی لک یا علی والائمه من بعدک این حدیث نورانی را علامه محقق ملامحسن فیض کاشانی از شیخ صدوق رضوان الله علیهما در کتاب علم الیقین خود نقل نموده است .

مادر حضرت فاطمه زهرا ع

هویت بانوی عظمی علیا مکرمه خدیجه کبری مادر حضرت زهرا(ع)

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مادرش یگانه بانوی عظیمه الشان و المرتبه جناب علیا مکرمه مجلله خدیجه کبری علیها التحیه و الثناء است

این مخدره محترمه معظمه سلام الله علیها اول زنی است که حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با او ازدواج نموده است و ولادتش در سنه شصت و هشت قبل الهجره بوده این بانوی معظمه دارای مقام سیادت و ریاست و حشمت و دارای مال و ثروت بسیار بوده است دارای مقام عفت اخلاق حمیده بوده و اوصاف جمیله را واجد بوده و بس در مقام سخاتوت و فداکاریش که تمام اموال و ثروت خود را به رایگان برای اعلاء کلمه توحید و ترویج اسلام مطلقا در اختیار تام شوهرش پیغمبر عالی مقام گذاشت .

شرافت و عظمت شئون حضرت خدیجه کبری نسبا و حسبا و ایمانا و اخلاقا در تاریخ اسلام از ناحیه مورخین ثبت و ظبط است

بطوریکه ما را بی نیاز از بیان آن می نماید . جناب خدیجه کبری علیها سلام اول کسی است در میان بانوان که به خاتم پیغمبران ایمان آورد و دعوت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علی آلاف التحیه والثناء را پذیرفت و مشرفه به دین مبین اسلام

گردید .

حضـرت علیا مکرمه خـدیجه کبری علیها التحیه والثناء از بانوان برگزیـده خداس است همین بس در مقامش که هرگاه جبرئیل امین فرشته وحی اهی بر خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی (ص) نازل می گردید ، سلام خدا بر حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها پیامش بود .

جبرئیل هر وقت شـرفیاب محضـر انور پیغمبر اکرم (ص) می شـد عرض می کرد خـدا می فرمایـد سـلام مرا به جناب خـدیجه برسانیـد و بـآن بانوی عظمی بگوئیـد ما برای او در بهشت قصـری مجلل و زیبا مطابق شاءن او مهیا و آماده نموده ایم : و نیز در کتاب بحار مجلسی (ره) نقل شده ان جبرئیل علیه السلام اتی النبی صلی الله علیه و آله فقال : اقرء خدیجه من ربها السلام فقال رسول الله صـلی الله علیه و آله : یا خـدیجه هـذا جبرئیل یقرئک من ربک السـلام قالت خدیجه : الله السـلام و منه السـلام و الیه السلام .

حضــرت فـاطمه زهرا سـلام الله علیهـا شـوهرش وجـود مقـدس قطـب ارائـک توحیـد ، سـلطان العـارفین و رئیس الموحـدین و امیرالمومنین و امام المتقین ولی الله اعظم حضرت علی مرتضی صلوات الله و سلامه علیه است

حضرت علی مرتضی علیه السلام دارای مقام ولایت کلیه مطلقه است و تمام شئون ولایت و علامات و امتیازات امامت را واجد است .

حضرت علی مرتضی علیه السلام دارای نفس کلیه الهیه است همان نفسی که مورد خطاب است در آیه شریفه پایان سوره فجر (یا ایتها النفس المطمئنه ارجعنی الی ربک راضیه مرضیه فادخلنی فی عبادی و ادخلی جنتی : آیه ۳۰ سوره

الفجر .

حضرت علی مرتضی علیه السلام اعلم الناس است ، احکم الناس است ، اقتی الناس است ، احلم الناس است ، اشجع الناس است اسخی الناس است ، اعبد الناس است :

حضرت علی مرتضی علیه السلام در تمام شئون ولایت کلیه مطلقه با حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) شریک است الا اینکه نبوت ختمیه مختص رسول الله صلی الله علیه و آله است چنانکه در حدیث شریف منزلت ، تصریح به این واقعیت شده است : قال رسوال الله (ص) مخاطبا لعلی المرتضی (ع) (انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لان نبی بعدی) این حدیث مورد اتفاق عامه و خاصه است حضرت ختمی مرتبت خطاب به حضرت امیر اهل ایمان ، علی مرتضی فرموده تو از من در تمام شئون بمنزله هارونی از موسی ، مگر اینکه نبوت به من ختم شده است و بعد از من پیغمبری نیست :

جمله (و لا نبی بعدی) از لسان پیغمبر اکرم (ص) علاوه بر اینکه سند محکمی است بر خاتمیت آن حضرت ، نیز مثبت ولایت کلیه مطلقه حضرت علی مرتضی (ع) می باشد . چون موسی و هارون سلام الله علیهما در تمام شئون کمالیه با هم مشارکت داشته اند و همین معنی برای خاتم انبیاء محمد مصطفی و علی مرتضی صلوات الله علیهما در جمیع شوون ولایت کلیه مطلقه ثابت است و استثناء نشده مگر نبوت که اختصاص به حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد .

لمولفه

(لا نبی بعدی) از

فخر بشر

خود دلیل خاتمیت در اثر

(انت منی گفت تا دانی عمل (ع)

بعد او باشد خلایق را ولی

گفت تعریضی او در این سند

عین تصریح است بر اهل خرد

اعلام مقام ولایت کلیه مطلقه علویه تصریحا در این آیه مبارکه است لقوله تعالی انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون) آیه ۵۵ سوره مائده .

این آیه مبارکه به اتفاق مفسرین عامه و خاصه در شاءن علی علیه السلام نازل شده است ، چه آن حضرت بوده که در حال رکوع زکوه و صدقه داده است .

ولی در آیه مذکوره به معنای متصرف مطلق و صاحب اختیار و حاکم مطلق است نه به معنای دوست چه اگر به معنای دوست

گرفته شود اساسا معنی غلط است . علاوه با شمول کلی و سریانی خطاب (کم) در آیه مرقومه که جمیع خلق را در بردارد ،

لازم آید که بنابراین معنی العیاذ بالله خدا و رسول خدا و امیرالمومنین علی (ع) دوست فاسقین و فاجرین و کافرین و منافقین و مشرکین هم باشند و حال آنکه آنها بری و بیزارند از اینها ، تا چه رسد که دوست این گروه فاسد باشند . پس عقل صحیح ، این معنی را باطل و غلط می داند و مخالف در محکمه عقل و وجدان محکوم است و باید به حکم برهان ، تسلیم آن معنایی بشود که ما اشاره نمودیم . یعنی متصرف مطلق و صاحب اختیار مطلق در کل عالم امکان ، نه در گوشه جهان و جزئی از آن و

این معنـای ولایت تکوینیه و ولایت کلیه مطلقه است (فانهم) ممکن است کسـی بگویـد ولایت ولی بمعنای تصـرف درست و مرد تصدیق اما کلیه و مطلقه را از کجا استنباط و استفاده نمائیم ، در جواب می گوئیم آنرا هم از خود همین آیه مبارکه ، مگر انمـا ولیکم الله این ولایت مطلقه و کلیه نیست ، البته این ولایت کلی است اگر چنانچه انکار نمائی العیاذ بالله ولایت و تصـرف خدا را در عالم محدود کرده و خدا را نشـناخته ای و عقل تو را محکوم می کند . عقل و برهان می گوید تصـرف خدا کلی و نامحدود است نه جزئی و مقید . آیا می توانی بگوئی خدا نسـبت به آسمان ولایت دارد و العیاذ بالله ولایت در زمین ندارد و یا در عوالم عالیه ولایت و تصرف و حکومت دارد ، اما در عوالم سافله دیگر این ولایت و تصرف را ندارد ؟ !

پس به حکم عقل و برهان می بایست قبول کنی که خدای قادر متعال ، متصرف مطلق و صاحب اختیار مطلق و حاکم مطلق در نظام کل است و دارای ولایت کلیه مطلقه ذاتیه اصـلیه است و همین معنی در ولایت ، برای رسوال خدا حضـرت حتمی مرتبت محمد (ص) و برای حضرت علی مرتضی (ع) که آیه مبارکه مذکوره در شاءن آن حضرت نازل گردیه است ، ثابت و محقق و مبرهن است ، به حکم اینکه معطوف در حکم معطوف علیه است امـا فرق و تفـاوت ولاـیت کلیه الهیه حضـرت احـدیت ، با ولایت

کلیه مطلقه حضرت ختمی مرتبت و دوازده نفر خلفاء و اوصیای آنحضرت که همه مصداق اولوالامر و همه واجد مقام ولایت کلیه مطلقه می باشند این این است که ولایت خدا ذاتی و اصلی است و ولایت ایشان ضللی است و آنان مظهر ولی مطلق هستند و به عبارت دیگر ولایت کلیه مطلقه ایشان یعنی رسول الله و خلفای آن حضرت که اول آنها حضرت علی مرتضی و آخر آنها حضرت بقیه الله مهدی ولی عصر (عج) به اذن الله است که از این اذن مراد اذن تکونی است خذ و اغتنم .

مولف را نسبت به معنای ولایت و شئون ولایت ضمن رسائلی که در اثبات ولایت و امامت دوازده نفر خلفاء و اوصیاء حضرت ختمی مرتبت (ص) نگاشته است ، بیان تفصیلی است و بایست به آن رسائل مراجعه شود . در این مقام فقط خواستیم شوهر عالی مقام فاطمه زهرا (س) را که حضرت علی مرتضی صاحب مقام ولایت کلیه مطلقه است معرفی نمائیم و نظر به بیان شئون ولایتی علی علیه السلام نداشتیم . زیرا هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد و اما بس در مقام عظمت و رفعت شاءن ولاتی علی علیه السلام نداشتیم . زیرا هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد و اما بس در مقام عظمت و رفعت شاءن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ، که اگر خدای علی اعلی وجود مرتضی را خلق نمی کرد ، برای این بانوی بی همتا ، کفوی در صفحه جهان هستی نبود تار روز قیامت .

چنانچه در روایت

معتبر تصریح به این حقیقت شده است :

قال الله عزوجل لو لم اخلق علیا لما کان لفاطمه کفو علی وجه الارض آدم و من دونه

(ولنعم ماقیل)

حق چو ندید همسرش در همه ممکنات از آن

واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد

علی مرتضی علیه السلام مظهر اسماء حسنی و مجلای صفات الوهی است . علی مرتضی مثل اعلای الهی است . خدای یکتا مثل نارد ، اما مثل اعلا دارد و له المثل الاعلی پیغمبر اکرم خطاب به علی مرتضی فرمود : (و انت المثل الاعلی) : یعنی علی جان مصداق مثل اعلای کبریائی فی الواقع تو هستی .

و لنعم ما قال الاستادنا العارف (الهی قمشه ای) ، رضوان الله تعالی علیه :

چو شمع آفرینش را بر افروخت

به آدم علم الاسماء بیاموخت

میان شاهدان بزم شاهی

که مستند از می وحی الهی

محمد (ص) را نخست افکند مستی

ز جام عشق صهبای الستی

پس آنگه او چو سرمستان پر شور

به اشراقی جهان را کرد پر نور

چو قرآن دفتری از عشق بگشاد

به دانش عالمی را کرد دلشاد

بر آن دفتر که شهر علم غیب است

در دانش (((علی))) بی هیچ ریب است

امیر اهل ایمان سر سبحان

وزیر مصطفی سلطان امکان

قوای عقل کلی را سپهدار

نظام آسمانی را نگهدار

شه آزادگان مقصود عالم

بت کروبیان زاولاد آدم

جمالش رونق بتها شکسته

جلالش بر ملائک راه بسته

گر آن ماه از جهان خلق کم بود

جهانی در شبستان عدم بود

نبود آن خواجه گر این کارگه را

نبودی بنده ای زیبنده شه را

به عالم خواست ذات لایزالی

نماید ز آئینه امکان مثالی

علی گردید تمثال جمالش

وز آن آئینه پیدا شد مثالش

ز (لله المثل) بشناس وی را

منزه دان

ز مثل آن شمس وفی را

امام اهل ایمان مرتضی را

شناسد هر که بشناسد خدا را

بر او اشراق گردد نور یزدان

چو بر ختم رسولان فیض سبحان

اشراق سوم

اشراق سوم : بیان ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

قبل از اینکه محور ولادت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و چگونگی آن مطابق اخبار و احادیث صادره از مقام عصمت در این قسمت بپردازیم لازم است بدوا به منشاء تکون آن حضرت اشارت بنمائیم :

روی عن الصادقین صلوات الله علیهما : و کان مبدء حمل خدیجه علیهاالسلام عنها بها ان النبی صلی الله علیه و آله لما عرج به الی السماء اکل من ثمار الجنه فحولها الله تعالی ما فی ظهره فلما هبط الی الارض واقع خدیجه فحملت بفاطمه علیهاالسلام ففاطمه حوراء انسیه و کلما النبی (ص) الی رائحه الجنه کان یشمها فیجد منها رائحه الجنه الحدیث .

وایضا : عن عایشه : قال رسوالله صلی الله علیه و آله لما اسری بی الی السماء ادخلت الجنه فوقعت علی شجره من اشجار الجنه لم ار فی الجنه احسن منها و لا ابیض منها ورقا و لا اطیب ثمره فتناولت ثمره من اثمارها فاکلتها : فصارت نطفه فی صلبی فلما هبطت الی الارض واقعت خدیجه فحملت بفاطمه رضی الله عنها فاذاانا اشتقت الی ریح الجنه شممت ریح فاطمه :

(از کتاب الدرالمنثور ج ۵ ص ۲۱۸ سوره اسری)

مضمونااین دو روایت معتبر با هم یکی است و مثبت آن است که تکون نطفه در طلب حضرت ختمی مرتبت از ثمره اشجار جنت منشاءت گرفته و پس از معراج آن بزرگوار و

هبوطش بزمین با مواقع با حضـرت خدیجه علیهاالسلام ، موجب حمل آن بانوی مکرمه به وجود فاطمه زهرای اطهر(س) دختر والاـ گهر پیغمبر خاتم صـلی الله علیه و آله و سـلم گردیـده است و به همین جهت بوده است که آن حضـرت بوی بهشت را از دخترش فاطمه زهرا سلام الله علیها استشمام می نموده است و او را انسیه حورا نامیده است .

انسیه حورا سبب اصل اقامت

اصلی که ببالید بدو نخل امامت

نخلی که ز تولید قدش زاد قیامت

گنجینه عرفان گهر بحر کرامت

در باغ نبی طوبی افراخته قامت

در ساحت بستان ولی سر و لب جو

بیان کیفیت تولید حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

از مفضل بن عمر روایت شده است که گفته از حضرت کاشف حقایق امام صادق علیه السلام سوال کردم چگونه بوده ولادت حضـرت فاطمه علیهاالسـلام : امام صادق صـلوات الله علیه فرمود چون خدیجه اختیار مزاوجت با حضـرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله نموده ، زنـان مکه از عـداوتی که با آن حضـرت داشـتند از خـدیجه هجرت نموده و دور او را واگذاشـتند بطوریکه بر او سلام نمی کردند و نمی گذاشتند زنی نزد او برود . پس خدیجه را بدین سبب وحشت گرفت :

فلمـا حملت بفـاطمه علیهاالسـلام صارت تحـدثها فی بطنها و تصبرها و کانت خـدیجه تکتم ذالک عن رسول الله (ص) فـدخل یوما و سمع خدیجه تحدث فاطمه فقال لها یا خدیجه من یحدثک : قالت الجنین الذی فی بطنی یحدثنی و یونسنی فقال لها هذا جبرئیل یبشرنی انها انثی و آنها النسمته الطاهره المیمونه و ان الله تبارک و تعالی سیجعل

نسلی منها و سیجعل من نسلها ائمته فی الامته یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء وحیه .

چون حضرت خدیجه (ع) بوجود حضرت فاطمه (ع) حامله شد ، فاطمه (س) در شکم با او سخن می گفت و مونس او بود و او را امر بصبر می فرمود خدیجه (س) این حالت را از حضرت ختمی مرتبت کتمان نموده و پنهان می داشت ، پس روزی حضرت پیغمبر اکرم (ص) داخل خانه شد و شنید که خدیجه (س) سخن می گوید . فرمود : خدیجه شما با کسی صحبت می کنی و با که سخن میگوئی ؟ خدیجه (س) عرض کرد با فرزندی که در بطن من است . او با من سخن می گوید و مونس من می باشد . حضرت فرمود به خدیجه اینک جبرئیل است و به من بشارت می دهد که این فرزند دختر است و اوست نسل طاهر با میمنت و برکت ، و ذات باری تعالی نسل مرا از او بوجود خواهد آورد و از نسل او امامان و پیشوایان دین در امت من پدید آیند و بعد از انقضاء وحی تشریعی خداوند ایشان را حجه خود در ارض عالم امکان قرار می دهد (و زمین را هیچگاه از وجود آنان خالی نمی گذارد) .

باری دارد که پیوسته خدیجه (ع) در این حالت بود تا آنکه هنگام ولادت حضرت فاطمه سلام الله علیها نزدیک گردید و در خود احساس موقع زائیدن نمود . بدین جهت بسوی زنان قریش و نساء بنی هاشم قاصدی فرستاد که نزد

او حاضـر شونـد . ایشان در جواب او پیام فرستادند نظر به اینکه گفته ما را نپـذیرفتی و بر خلاف میل ما با محمد یتیم ابوطالب که فقیر و فاقد مال و ثروت است تزویج نموده زن او گردیدی ، بدین سبب ما به خانه تو نمی آئیم و متوجه امور تو نمی شویم .

دارد که چون خدیجه پیغام ایشان را شنید بسیار غمگین و اندوهناک گردید :

فبینا هی کـذالک اذدخل علیها اربع نسوه طوال کانهن من نساء بنی هاشم ففزعت منهن فقالت لها احـداهن لا تحزنی یا خدیجه فانارسل ربک الیک و نحن اخواتک : انا ساره و هذه آسیه بنت مزاحم و هی رفیقتک فی الجنته و هذه مریم بنت عمران و هذه صفراء او صـفورا بنت شـعیب بعثنا الله تعالی الیک لنلی من امرک ماتلی النساء من النساء : حضـرت خدیجه علیهاالسلام در این حالت ناگاه دیـد چهار زن بلند بالا نزد او حاضـر شده و گفتند ما رسولان پروردگار تو هستیم و بسوی تو آمده ایم ای خدیجه و خود را معرفی نمودنـد اولی گفت منم ساره زوجه ابراهیم خلیل : و این (دومی) آسـیه دختر مزاحم است که رفیق تو خواهد بود در بهشت و این (سومی) مریم دختر عمران است و این (چهارمی) صـفورا دختر شـعیب است حقتعالی ما را فرستاده است که در وقت زادن نزد تو باشیم و تو را بر این حالت معاونت نمائیم :

فجلست واحـده عن یمینها والاخری عن یسارها والثالثه من بین یـدیها و الرابعه من خلفهاء فوضـعت خدیجته فاطمه علیهاالسـلام طاهره مطهره فلما سقطت الی الارض

اشرق منها النور حتی دخل بیوتات مکته و لم یبق فی شرق الارض و لا غربها موضع الا اشرق فیه ذالک النور :

پس آنگـاه یکی از بـانوان در جـانب راست خـدیجه نشـست و دیگری در جانب چپ و سومی در پیش روی او و چهارمی در پشت سرش قرار گرفتند .

پس حضـرت فاطمه سـلام الله علیها پاک و پاکیزه به دنیا آمـد و چون متولـد گردید و تجلی کرد در زمین نور او ساطع گردید بطوریکه خانه های مکه را روشن گردایـد و اشـراق و تجلی نور او شـرق و غرب جهان و سراسـر عالم را فرا گرفت و موضـعی نماند مگر آنکه از آن نور روشن شد .

دارد که ده نفر از حورالعین به آن خـانه در آمدنـد و هر یـک ابریقی و طشتی از بهشت در دست داشـتند و ابریقها مملو بود از آب کـوثر . پس آن زنی که در پیش روی خـدیجه بـود فـاطمه را برداشت و به آب کـوثر شسـتشو داد و جـامه سـفیدی بیرون آورد که از شـیر سـفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود و آنگاه حضرت فاطمه را در یک جامه از آن پیچید و جامه دیگر را مقنعه او گردانید پس او را به سخن در آورد :

فنطقت فاطمه علیهاالسـلام بشـهاده (ان لا اله الا الله) و ان ابی رسول الله (ص) سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ان ولدی سید الاسباط) . سپس بر هر یک از آن بانوان سلام کرد و هر یک را بنام ایشان خواند . پس آن بانوان اظهار شادی کردند

و حوریان بهشتی خندان شدند و اهل بهشت را بشار دادند به ولادت حضرت فاطمه علیهاالسلام سیده نساء اهل جنت و سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین و در آسمان نوری درخشید که پیشتر از آن ملائک و فرشتگان چنان نوری مشاهده نکرده بودند . فلذالک سمیت الزهراء علیهاالسلام :

پس آن بانوان مقدسه بخدیجه مکرمه خطاب نموده گفتند بگیر این دختر والا گهر را که طاهره و مطهره و زکیه و با برکت است ذات اقدس حقتعالی و مبدء اعلی برکت داده او را و نسل او را پس خدیجه علیهاالسلام در کمال خوشحالی و شادی سینه خود را در دهان او گذاشت : و دارد که حضرت فاطمه سلام الله علیها در هر روزی آنقدر نمود می کرد که اطفال دیگر در یک ماه نمو می کنند و در هر ماهی آنقدر نمو می کرد که اطفال دیگر در ظرف یکسال : صلوات و دورد خدا بر حضرت فاطمه زهرا (س) و بر پدر حضرت فاطمه زهرا (س) و بر شوهر حضرت فاطمه زهرا (س) و بر فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س) ازلا و ابدا و سرمدا .

ولدت حضرت الفاطمه الزهرا سلام الله علیهما فی جمادی الاخره یوم العشرین منها بعد مبعث رسول الله صلی الله علیه و آله بخمس سنین :

تاریخ معتبر ولادت با سعادت و با برکت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه لاهوتی صفات ، دختر ولا گهر و کوثر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله را در بیستم جمادی الاخر سنه پنچم بعد از بعث

پیامبر (ص) ضبط کرده است .

مرحوم علامه ربانی الشیخ مهدی المازندرانی نیکو سروده است : (از کوکب الدری)

یا حبذا من لیلته المیلاد

اللیلته العشرین من جمادی

میلاد بنت المصطفی الرسول (ص)

صدیقه طاهره بتول

سیده انسیه حوراء

فاطمه زکیه زهراء

یا لیله سربها محمد (ص)

اذ ولدت بنت النبی احمد(ص)

میلاد هاد سر قلوب البشر

لانها شفیعه فی المحشر

وقرت العیون من ابناها

کذاک قرت عین من والاها

خدیجه بمکه ملیکه

کانت علی العریش والاریکه

حقت لها لو فخرت مدی الزمن

ببنتها ام الحسین و الحسن (ع)

نور الاله قد ضحی و اشوق

غصن النبی قد علا و اوراق

و اشرقت مکه بالانوار

و طیبه کذاک بالازهار

بکل الافاق ضیائها ضحی

انار اطباق السموات العلی

و نورها قد کان قندیل الضیاء

معلقا فی ساق عرش الکبریاء

الحق حکیم ربانی حکیم صفای اصفهانی در نعمت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها عالی سروده است :

ای گوهر یکدانه بریز از خم لاهوت

در ساغر بلور صفا سوده یاقوت

مرغ ملکوتی است زجاجی که دهد قوت

قوت جبروتی است که در خطه ناسوت

نوشم می مدح گهر نه یم فرتوت

صدیقه کبری صدف یازده لولو

مرآت خدا عالمه نکته توحید

کش خیمه عصمت زده بر عرصه تجرید

آن جلوه که بالذات برون است ز تحدید

مولود محمد (ص) که بدان نادره تابید

ذات احدی کرده پدید این سه موالید

زین چار زن حامل و آن هفت تن شو

بلای مکان فوق زمان ذات ممجد

کز نقص زمانی و مکانی است مجرد

فرزند نبی جفت ولی طاق موید

طاق حرم عصمت او قصر مشید

آن شافعه کان رائحه کز خلد مخلد

جویند و نیابند بجز خاک در او

انسیه حورا سبب اصل اقامت

اصلی که ببالید بدو نخل امامت

نخلی که ز تولید قدش زاد قیامت

گنجینه عرفان گهر بحر کرامت

در

باغ نبی طوبی افراخته قامت

در ساحت بستان ولی سر و لب جو

سر سند کل اثر صادر اول

نه عقل در یک اثر پاک معطل

نفس فلک پیر در این مرحله مختل

برتر بودش پایه ز موهوم و مخیل

بالاتر از این چاره خشیجان بهی بل

صد مرحله والاتر از این گنبد نه تو

هرگ نشنیدیم خدا را بودی ام

ای ام الوهییه وی در تو خرد گم

باز آی که ما مردم افروخته انجم

بر دیده نشانیمت بر دیده مردم

دل بی تو به جان آمد بنمای تبسم

تا بشکفد از خاک گل و خندد خیرو

اوصاف خدا در تو هویداست کما هی

علم تو محیط است بمعلوم الهی

ذاتت متناهی صفتت نامتناهی

سر تا قدمت آئینه طلعت شاهی

خورشید گهی تافت بمه گاه بماهی

با گرد سمند تو نیاراست تکاپو

خورشید چو رویت به سما و به سمک نیست

چون روی تو پیداست که خورشید فلک نیست

از عشق تو در سینه عشاق تو شک نیست

شور لب شیرین تو در کان نمک نیست

ای زاده انسان که بخوبیت ملک نیست

از عشق تو بر پاست بکونین هیاهو

من با تو بتوحید دلی یکدله دارم

از عشق تو بر گردن جان سلسله دارم

من قطره که از بحر فزون حوصله دارم

از بهر عنایات تو چشم صله دارم

من عشق تو را پیشرو قافله دارم

تا بار گشایم به فنای حرم هو

ای پای تو پهلو زده خورشید سما را

بر فرق من خسته بسایان کف پا را

ای دست خدا دست صفا گیر خدا را

از دیده بیننده میانداز (صفا) را

ای آنکه بود از مدد دست تو ما را

آرام تن و قوت دل و قوت بازو

ای ذات خدا را رخ نیکوی تو مرآت

فانی به تو فعل و اثر و وصف در آن ذات

نفی من درویش بود

پیش تو اثبات

بر درگه حق ای تو شهنشاه خرابات

حاجات مرا ای تو بر آرنده حاجات

بسرای که از درد بود حشمت دارو

در هر صفتی اعظم اسماء الهی

اندر فلک قدرت نبود چو تو ماهی

عالم همگی بنده شرمنده تو شاهی

محتاج از در الطاف نگاهی

نه غیر تو حصنی و ملاذی و پناهی

یا فاطمه الزهرا انا بک نشکو

اشراق چهارم

اشراق چهارم : بیان اسماء و القاب و کنیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

ابن بابویه بسند معتبر از یونس به ظبیان روایت کرده است که حضرت صادق کاشف حقایق علیه الصلوه و السلام فرموده که حضرت فاطمه سلام الله علیها را نه اسم است نزد خدای عزوجل الفاطمه و الصدیقه و المبارکه و الطاهره و الزکیه و الراضیه و المرضیه و المحدثه و الزهراء) . آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود که آیا می دانی که چیست تفسیر فاطمه (ع) یونس عرض نمود خبر بده مرا از معنی آن ای سید من . حضرت فرمود فطمت من الشر یعنی بریده شده است از کل بدیها . سپس فرمود که اگر امیرالمؤ منین علی علیه السلام تزویج نمی نمود او را کفوی و نظیری نبود او را بر روی زمین تا روز قیامت . نه آدم و نه آنها که بعد از او بودند (از کتاب بحار و غیره) این حدیث شریف نورانی برهان ساطع و دلیل قاطع است بر اینکه حضرت امیرالمومنین و سید الاولیاء معلم الملک و الملکوت ولی الله اعظم علی مرتضی علیه آلاف التحیه و الثناء از جمیع انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان بعد از حضرت ختمی مرتبت عقل کل خاتم الانبیاء والرسل ،

مرتبه اش افضل و اشرف و ارفع می باشد و نیز برهان ساطع و روشنی است بر افضلیت و اشرفیت و ارفعیت ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از پدر خاتم انبیا حضرت محمد مصطفی و بعد از شوهرش حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهما از کل انبیاء و رسل و اوصیاء ایشان و همچنین از قاطبه ماسوا علی الاطلاق .

ولنعم ما قیل :

حق چو ندیده همسرش در همه ممکنات از آن

واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد

ذات اقدس حق تعالی و مبدء اعلی از عنایتی که به حضرت فاطمه (س) داشته ، اسم او را از اسم خود مشتق فرموده است .

چنانکه در روایت معتبر از قول پیغمبر آمده که قال النبی

(ص)لفاطمه شق اله لک یا فاطمه اسما من اسمائه فهو الفاطر و انت فاطمه) (از بحار ج ۴۳) این حدایث شریف نورانی برهان و دلیل ساطع است که حضرت فاطمه سلام الله علیها مظهر اسماء حسنای الهی و مجلای صفات علیای ربوبی است و این حدیث دلالت بر عصمت آن ملکه ملك و ملکوت دارد چه در علم کلام و حکمت متعالیه با براهیه عقلیه و ادله متقنه محکمه ثابت و مبرهن گردیده که خدای متعال و ذات ذی الجلال الوهی منزه و مبری از کل عیوب و نقائص است و جامع جمیع صفات کمالیه و نعوت جمالیه و جلالیه است .

بنابراین کسی که مظهر صفات و اسماء اوست می بایست به حکم عقل و برهان منزه و مبری از کل عیوب و نواقص باشد مگر نقص امکان که این

از لوازم وجود ممکن الوجود است .

پس مستفاد از جمله (فطمت من الشر) در تفسیر فاطمه (ع) و اشتقاق فاطمه از اسم مبارک (فاطر) دلیل قاطع است بر اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها منطمه است از جمیع شرور و عیوب و نقائص و چون چنین است پس لازم است که واجد جمیع خیرات و دارای جمیع محاسن و مکارم و متصف به کل کمالات در تمام شئون بوده باشد .

و چگونه چنین نباشد و حال آنکه فاطمه (س) مظهر کل اسماء الهیه و مرآت و آئینه ذات و صفات ربوبیه است فاطمه (س) مظهر علم خداست . فاطمه (س) مظهر حلم خداست . فاطمه (س) مظهر قدرت خداست . فاطمه (س) مظهر جمال خداست . فاطمه (س) مظهر جلال خداست .

و لها جلال لیس فوق جلالها

الا جلال الله جل جلاله

و لها نوال لیس فوق نوالها

الا نوال الله عم نواله

فهم بسی رفت و نبودش طریق

عقل بسی راند و نبودش مجال

لودنت الفکره من حجبها

لا حترقت من سبحات الجلال

آری کم کسی است که بتواند به افق مقام اعلای حضرت فاطمه سلام الله علیها اکتناها معرفت حاصل نماید و کم کسی است که تبواند به مقام نورانیت حضرت فاطمه (س) را بشناسد .

زیرا در مقام معرفت آن حضرت ، عقول ذوی العقول حیاری و افهام ذوی الافهام صرعی است رفعت شاءن و عظمت مرتبه شامخه این بانوی عظمی بقدری بالا است که در حیطه ادراک نیاید .

که فاطمه (س) از نظر حقیقت باطن لیله القدر است و مگر می تواند کسی ادراک لیله

القدر نماید ؟ در حدیث معتبر از لسان کاشف حقایق حضرت امام صادق علیه الصلوه و السلام چنین نقل شده که فرموده است انا انزلناه فی الیله القـدر : اللیلیه فاطمه و القـدر (الله) فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد ادرک لیله القدر و انما سـمیت (فاطمه) لان الخلق فطموا عن معرفتها (از بحار علامه مجلسی ج ۴۳ (ص)۶۵)

ارباب عرفان و معرفت و کرسـی نشـینان عرض علم و حکمت را محور این حدیث شریف نسبت به تشابه و مضاهات لیله القدر با وجود حضرت فاطمه سلام الله علیها توجیهاتی است .

از جمله آنکه همـانطوری که معرفت اکتنـاهی بکنه ذات الـوهی برای احـدی میسور نیست ، معرفت اکتنـاهی بکنه ذات فـاطمه لاهوتی صفات نیز برای احدی امکان پذیر نیست و همانطوریکه حقیقت لیله القدر و منزلت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر خلق مجهول است .

و همانطوریکه در شاءن لیله القدر در قرآن آمده فیها یفرق کل امر حکیم آیه ۴ - سوره دخان ، نیز وجود حضرت فاطمه سلام الله علیها از جهت اینکه اسوه و الگو است برای مردم پس در واقع میزان تفریق حق از باطل است .

و نیز همانطوریکه لیله القـدر ظرف است از برای آیات و سو قرآنی به حکم انا انزلناه فی لیله القـدر آیه ۱سوره القدر چه قرآن در لیله قـدر نازل شده است همین طور وجود فاطمه سـلام الله علیها وعاء و ظرف است برای آیات نورانیه وجودیه ائمه اطهار و مظاهر تامه اسماء و صفات پروردگار که همه نسل و ذریه آن بزرگوار یعنی فاطمه سلام الله

علیها می باشند . زیرا صدف وجود فاطمه زهرا ظرف وجود همه امامان و وعاء گوهرهای ائمه اطهار علیهم السلام است و اوست که ام الائمه است و هر امام خود کلام الله ناطق و هر یک آیه کبرای الهی هستند که از صقع ربوبی در ظرف لیله القدر فاطمی تجلی و ظهور نموده و به عبارت دیگر نازل شده اند . مضافا به اینکه مصحفی نورانی محتوی جمیع حقایق الهی بر حضرت فاطمه (س) نازل گردید که جمیع علوم و اسرار از ازل تا ابد در آن صحیف مبارکه منطوی است و آن مصحف همیشه مورد استفاده ائمه معصومین علیهم السلام بوده و الساعه آن صحیفه شریفه نزد حضرت ولی عصر مهدی ارواحناله الفداء موجود است .

و از جمله تشابه لیله القدر لیله مخصوصه تجلیات خاصه الهیه باسماء لطفیه و فیوضات و برکات و اشراقات ربانیه است و در لیله القدر است که ادعیه و حاجات بندگان در دربار الوهی باجابت می رسد ، نیز با توسل بندگان و مخلوقات با ایمان به ذیل عنایت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها که لیله القدر معنوی و ظرف تتجلی رحمت رحیمیه ربانی است و در واقع باب رحمت واسع و مظهر الله و وجیه عندالله است و مصداق خیر من الف شهر و مصداق کوثر اعطائی الهی و منبع خیر کثیر نامتناهی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله است ، حاجات حاجتمندان بوسیله و وساطت حضرت فاطمه زهرا (س) نزد خدا روا و دردهای دردمندان شفا یابد و لیتوسل به خاندان عصمت و ولایت و

زیارت آنان عارفا بحقهم شرط اساسی آن است کما قال الصادق علیه الصلوه و السلام : نحن و الله الاسماء الحسنی (التی لا یقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا کاشف حقایق الذی انکشف له الملك و الملکوت فرمود : مائیم اسماء حسنای الهی عمل بندان نزد خداوند سبحان مورد قبول واقع نمی شود مگر به معرفت ما . (به مقام نورانیت)

و قیل عن لسانهم صلوات الله علیهم :

ما جام جهان نمای ذاتیم

ما مظهر جمله صفاتیم

ما نسخه نامه الهیم

ما گنج طلسم کائناتیم

هم مظهر واجب الوجودیم

هم معنی جان ممکناتیم

هر چند که مجمل دو کونیم

تفصیل جمیع مجملاتیم

برتر ز مکان و در مکانیم

بیرون ز جهات و در تجهاتیم

ما هادی جمله علومیم

کشاف جمیع مشکلاتیم

بیمار و ضعیف را شفائیم

محبوس و نحیف را نجاتیم

گو مرده بیا که روح بخشیم

گو تشنه بیا که ما فراتیم

ای درد کشیده دوا جوی

از ما مگذر که ما دواتیم

مولف توصیه اکید می کند خوانند گان محترم را که همیشه در مقام حاجت مشروعه – هر چه باشد – از خواندن دعای توسل که در کتاب مفاتیح الجنان قمی و سایر کتب ادعیه معتبر است غفلت ننمایند . زیرا اثر اجابت آن سریع و بسیار مفید و بارها برای نگارنده به تجربه رسیده است و این دعای نورانی سریع الاجابه از توسل به حضرت ختمی مرتبت پیغمبر رحمت شروع و به دوازدهمین نیر برج امامت و ولایت حضرت خاتم الاوصیاء ولی عصر ختم می گردد و توسل به حضرت فاطمه سلام الله علیها در آن دعلا مندرج است .

باین عبارت یا فاطمه الزهرا یا بنت محمد یا قره عین الرسول یا سیدتنا و مولاتنا انان توجهنا

و استشفعنا و توسلنا یک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیه عندالله اشفعی لنا عندالله .

صدیقه کبری گهر درج رسالت

ام النجبا واسطه العقد جلالت

بر چرخ الوهیت خورشید عدالت

اسم الله اعظم شرر دیو ضلالت

یک مظهر لاعوتی در یازده حالت

یک حجت یزدانی با یازده برهان

نورش ازلی بود ز انوار الهی

در جلوه گری بود به آثار الهی

گردید عیان از رخش اسرار الهی

دو دیده او دیده بیدار الهی

در باغ هدی شاخه پربار الهی

شاخی که بیاراید از او میوه عرفان

ای مظهر حق آینه با یازده مظهر

ای پیکر نورانی وی روح مظهر

ای دختر پیغمبر وی همسر حیدر

ای چهره زیبای تو آرایش محشر

ای فاطمه ای آئینه حضرت داور

ای هیکل توحید و ای آیت سبحان

باری حضرت فاطمه سلام الله علیها را نامهای دیگری است مانند صدیقه و مبارکه و محدثه و طاهره و زکیه و راضیه و مرضیه

و زهراء که تسمیه آن حضرت به این اسماء شریفه همه من جانبت الله سبحانه و تعالی و به تعیین خداوند متعال است ، کما صرح فی الروایه المذکوره قوله علیه السلام : لفاطمه تسعه اسماء عند الله عزوجل الحدیث .

و اما اسماء و القاب کثیره و بسیار برای آن بزرگوار است که بعضی منوص و برخی غیر منوص است و ز آن جمله است برخی از القاب شریفه ای که در نعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله در قالب نظم ریخته و سروده شده و الحق عالی است و آن اشعار در ربار از این قرار است

القاب بنت المصطفی کثیره

نظمت منها نبذه یسیره

نفسی فداها و فدا ابیها

و بعلها الولی مع بنیها

سیده انسیه حوراء

نوریه حانیه عذراء

کریمه رحیمه شهیده

عفیفه قانعه

رشیده

شریفه حبیبه محترمه

صابره سلیمه مکرمه

صفیه عالمه علیمه

معصومه مغصوبه مظلومه

میمونه منظوره محتشمه

جمیله جلیله معظمه

حامله البلوی بغیر شکوی

حلیفه العباده و التقوی

حبیبه الله و بنت الصفوه

رکن الدی و آیه النبوه

شفیعه العصاه ام الخیر

تفاحه الجنه و المطهره

سیده النساء بنت المصطفی

صفوه ربها و موطن الهدی

قره عین المصطفی و بضعه

مهجه قلبه کذا بقیه

فهیمه عقیله حکیمه

مهجه قلبه کذا بقیه

فهیمه عقیله حکیمه

محزونه مکروبه حکیمه

عابده زاهده قوامه

با کیه صابره صوامه

عطوفه روفه حنانه

البره الشفیقه الانانه

والده السبطین دوحه النبی

نور سماوی و زوجه الوصی

بدر تمام غره غراء

روح ابیها دره بیضاء

واسطه قلاده الوجود

دره بحر الشرف و الجود

ولیه الله و سر الله

امینه الوحی و عین الله

مکینه فی عالم اسماء

جمال الاباء شرف الابناء

دره بحر العلم و الکمال

جوهره العزه و الجلال

قطب رحی المخاخر السنیه

مجموعه الماثر العلیه

مشکاه نور الله و الزجاجه

کعبه الامال لاهل الحاجه

لیله قدر لیله مبارکه

ابنه من صلت به الملائکه

قرار قلب امها المعظمه

عالیته المحل سر العظمه

مکسوره الضلع رضیض الصدر

مغصوبته الحق خفی القبر

هذه الابیات النورانیه من الجنه العاصمه .

قال المحقق الربانی ملا محمد باقر صاحب الخصائص الفاطمیه :

سبحانک اللهم یا فاطر السماوات العلی و فالق الحب و النوی انت الذی فطرت اسما من اسمک و اشتققته من نورک فوهبت اسمک بنورک حتی یکون هو المظهر لظهورک فجعلت ذالک الاسم جرثومه لجمله اسمائک و ذالک النور ارومه لسیده امائک و نادیت فی الملاء الاعلی : انا الفاطر و هی فاطمه و بنورها ظهرت الاشیاء من الفاتحه الی الخاتمه فاسمها اسمک و نورها نورک و ظهورها ظهورک و لا اله غیرک و کل کمال ظلک و کل وجود ظل وجودک فلما فطرت فطمتها عن الکدورات البشریته و اختصصتها بالخصائص الفاطمیه مفطومه عن الرعونات العنصریه و نزهتها عن جمیع النقائص مجموعه من الخصائل

المرضیه بحیث عجزت العقول عن ادراکها و الناس فطموا عن کنه معرفتها فدعا الاملاک فی الافلاک بالنوریه السماویه و بفاطمه المنصوره ام السبطین و اکبر حجج الله ع لی الخافقین ریحانه سدره المنتهی و کلمه التقوی و العروه الوثقی و سر الله ارمضی و السعیده العظمی و المریم الکبری و الصلوه الوسطی و الانسیه الحوراء التی بمعرفتها دارت القرون الاولی : و کیف احصی ثناها و ان فضائلها لا تحصی و فواضلها لا تقصی : البتول العذراء و الحره البیضاء ام الیها و سیده شیعتها و بنیها ملکته الانبیاء الصدیقه فاطمه الزهراء سلام الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها .

برای حضرت فاطمه علیهاالسلام کنیه های متعدده ای است و از آن جمله است ام الفضائل ، ام العلوم ، ام الکتاب ، الم الخیره و ام الاسماء زیرا آن حضرت مظهر اسماء حسنی الهی است .

در هر صفتی مظهر اسماء الهی

اندر فلک قدرت نبود چو تو ماهی

و از القاب و کنبه های آن حضرت است ام الحسن ، ام الحسین ، ام المحسن ، ام الئمه و ام ابیها چه آن حضرت مقوم و مربی جهت مقام روحانیت حضرت ختمی مرتبیت است و بیان تشریح این مطلب مهم محتاج به تحقیق نیر عرشی است و مولف این تحقیقت را ضمن همین رساله نموده است .

اشراق پنجم

اشراق پنجم : در بیان تحقیق نیر عرشی محور ام ابیها

در صدور این کلام معجز نظام از لسان مبارک حضرت خیر الانام پیغمبر عالی مقام و تعبیر آن بزرگوار درباره دختر والا گهرش ملکه ملک و ملکوت حضرت

فـاطمه زهرا سـلام الله علیها به (ام ابیها) جای هیـچ شک و تردیـد نیست . مخصوصا که از ناحیه عامه و خاصه این گفته روایت شده است . ولی فهم این نکته مهم در وسع ادراک همه کس نیست ، مگر برای راسخون فی الحکمته والعرفان

خواهی گفت چگونه می شود دختری مادر پدر باشد ؟

مسلم است که این گفته پیغمبر اکرم درباره دخترش (ام ابیها) محض اظهار و ابراز محبت نبوده تا از گفته های عرفیه تعبیر شود و نیز از باب عطوفت و مهربانی به دخترش این تعبیر از آن حضرت سزاوار نیست که بگوید مادرم و نمی شود گفت که پیغمبر (ص) در مقـام احترام بـا تعبیر به این کلام درباره دخترش چنین فرمایشـی نموده است ، زیرا هر چنـد بسـیار مورد احترام پـدر باشد مادر پدر یا به منزله مادر نخواهد گردید .

پس گفتن پیغمبر خـاتم به دخترش (ام ابیهـا) را نمی شود از این تعارفـات تلقی نمود و حمـل بر این احساسات عرفیه کرد و از طرفی العیاذ بالله نمی توان آنرا گزاف و مجاز توهم و تصور نمود ، زیرا ساحت مقـدس حضـرت ختمی مرتبت عقل کل محمد (ص) که مجســمه عصــمت است و اعلی مرتبه عصمت را اقوالا و احوالا واخلاقا و افعالا در تمام شئون واجد است ، منزه است از اینکه گزاف بگوید . بلکه شـبهه ای نیست که این کلام معجز نظام در تعبیر (ام ابیها) بیان حقیقت و عین واقعیت است که از لسان آن حضرت نسبت به دخترش حضرت فاطمه سلام الله علیها صادر شده است

و تحقیق این حقیقت و واقعیت از نظر نگارنده این است :

(تحقیق عرشی محور بیان (ام ابیها) از نظر مولف)

باید دانست همین طور که برای حق مقامی است که آنرا (احدیت) نامند و این مقام مطلق و نهان بودن صفات و اسماء الهیه و اسرار آنها و نهان بودن اسرار عالم تکوین و تکلیف است ، و بعد از آن مقام الوهیت و (احدیت) که آن مرحله کثرت اسمائیه و صفاتیه است و در این مرحله ظهور حقایق به نحور تفصیل است ، به نحوی که محرم ظهور و اظهار به جز خاصان دربار و مقربان درگاه الهی کسی نیست ، بعد از این مقام ظهور حق است به اشراق و تجلی فعلی که آنرا وجود منبسط خوانند - که عرش استواء مقام صادر اول و عقل کل و حقیقت محمدیه است - همچنین مقام ولایت کلیه مطلقه که اقرب به حق از آن چیزی نیست ، دارای سه مرتبه از ظهور است :

اول مقام غیب که جمیع شئون ولایت و خواص و برکات آن در آن مقام غیب مستکن و مستجن است و آن طور وجودی حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد (ص) است که رشته های منفصله از آن حضرت از حضرت علی مرتضی علیه السلام گرفته تا حضرت حجت مهدی علیه السلام همه در غیب وجود آنجناب

موجود و محجوب از مشاهده اغیار بودند تمام اوصاف کمالیه دوازده امام علیهم السلام از علی (ع) با همه سخنان درر بارش و با همه علوم و کمالاتش تا وصی دوازدهم مهدی (ع)

با همه علوم و کمالاتشان بنحو اجمال و بساطت در پرده غیب نبی اکرم و رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم متحقق و مستور بود .

مقام دوم از طور ولایت بروز آن است در هویات مبارکه ائمه علیهم السلام که تفصیل همان مقام اول است چنانکه پیدا است که تفصیل علوم و بسط سخن در مراحل توحید و علوم ماوراء الطبیعه و حل مشکلات و تعلیم اخلاق فاضله ، از حضرت علی مرتضی علیه السلام که شروع شد ، مخزن آن حضرت رسول خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود . لیکن در مرتبه احدیت و غیب و تعالیم و ظهورات ائمه اطهار بعد از حضرت امام علی علیه السلام از حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و حضرت سجاد و حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری و بعدا حضرت حجت مهدی ولی دهر و امام عصر صلوات الله علیهم اجمعین به همین منوال که مبسوطا همه آنان نظیر کثرت اسمائیه بطور متعدد ظاهر و شعب علوم و حکمت و فضایل و کمالات از هر یک جداگانه به عالم وجود فیضان نمود .

مقام سوم مرحله ظهور ولایت است بصورت تصرف و تجلی فعلی و تکوین باذن الله تعالی در همه کائنات که مقام صنع است و بدیهی اسصت که به عنوان خلافت الهیه منظور است نه به عنوان استقلال و این مقام مرتبه ظهور مشیت است همچنانیکه وجود منبسط مقام فعل و مرتبه مشیت است :

تا اینجا معلوم شد

که مقام ولایت کلیه مطلقه به مظهریت حق دارالی شئون و مراتب ثلاثه الهیه (از احدیت و احدیت و مقام تجلی فعلی می باشد).

و نیز معلوم شد که ولایت یک مقام اجمال دارد و یک مقام تفصیل اما مقام اجمال از طور ولایت که مظهر مرتبه (احدیت و غیب) است مخزن آن حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد صل الله علیه و آله است و مقام تفصیل از طور ولایت بروز آن است در هویات مبارکه ائمه اطهار علیهم السلام که تفصیل همان مقام اول است .

حال پس از این مقدمه عرفانیه می گوئیم شبهه ای نیست که منشاء بروز و ظهرو تفصیلی مقام ولایت کلیه مطلقه همانا حضرت فاطمه دختر حضرت خاتم انبیاء صلوت الله و سلامه علیهما است که این بی بی عالم علت بروز ولایت از بطن اجمال به ظهور تفصیلی در مرتبه وجود ائمه اطهار گردیده است در حقیقت مقوم جهت ولایت و روحانیت پدرش خاتم انبیاء شده و جهت ولایت و روحانیت پدرش را در مقام بسط و ظهور جلوگر ساخته است .

بیان مطلب

بیان مطلب به لسان واضح تر نیز محتاج چند مقدمه دیگر است . مقدمه اول : آنکه ام که به فارسی آنرا مادر گویند به لحاظ آنست که محل تربیت ماده ولد و پروراندن تا حدی که از عالم قوه به فعلیت برسد می باشد و چون ولد از تربیت ام متولد و متکون می گردد ، از این جهت است که به مادر (ام) اطاق می شود و لذا شیر دادن و حضانت شرط امیت نمی باشد بلکه پروراندن

در رحم شرط امیت است .

مقدمه دوم : مراد از (اب) در حدیث مبارک مقام ظهور تفصیلی جنبه ولایت و روحانیت حضرت حتمی مرتبت (ص) است . و شکی نیست در اینکه این نحوه و این طور از وجود حضرت رسول اکرم (ص) که مقام ظهور تفصیلی ولایت و روحانیت آن حضرت است متحقق نگردد ، مگر به وجود ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین چه آنکه در بدو دعوت حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان رحلت آن بزرگوار بواسطه کمی وقت و کثرت ابتلائات به جنگها و محاربات و امثال آن مقدور آن حضرت نگردید که مقام ولایت کلیه و روحانیت کامله خود را به بیان ارد و احکام اسماء و صفات و آنها که مقتضیات اسمائند و اسرار مقام ولایت را کلا و طرا و تفصیلا نمایان و اظهار فرماید . ولیکن ائمه اطهار علیهم السلام به نحو مبسوط و به تفصیل این مرتبه را یعنی مقام تفصیل ولایت و روحانیت حضرت ختمیه را به مقام بسط و ظهور تفصیلی جلوه دادند ، چنانکه اخبار و احادیث صادره از مقام عصمت و مخازن علم و حکمت شاهد و برهان این قسمت است . مخصوصا اخبار صادره از امامین همامین حضرت باقر العلوم و حضرت صادق کاشف حقایق علیهم الصلوه و السلام در بیان شرح اسماء اسماء و صفات حق تعالی و رموز اسرار و دقایق توحید که در کتاب اصول کافی کلینی و توحید صدوق و احتجاج طبرسی و غیره ثبت و ظبط است و هم آثار مرویه از حضرت رضا

علیه السـلام در همین مقـام که مقـام بسـط و تفصـیل ظهور ولا ـیت است و در کتب معتبره منقول است نیز شاهـد قوی و برهان محکم بر اسن مطلب است که بیان نمودیم تا برسـد به دوره رجعت ائمه اطهار که ظهور کامل مقام ولایت کلیه مطلقه و دولت و حکومت کلی آنها متصل می شود به افق عالم آخرت :

باش تا صبح دولتش بدمد

کاین هنوز از نسائم سحر است

(لکل اناس دولته یرقبونها

و دولتنا فی آخر الدهر یظهر

این بیت منسوب است به حضرت امام صادق علیه السلام .

مقدمه سوم : نظر به دو مقدمه قبل ، هرگاه کسـی بگوید که ائمه اطهار علیهم السلام وجود تفصیلی حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و اله و سـلم هستند (به اعتبار جهت روحانیت) نه به لحاظ مقام جسمانیت ، درست و صحیح گفته است . زیرا حقیقت ولادت ثانویه روحانیت حضـرت رسول اکرم (ص)از بطن اجمال بطور تفصـیلی در مرتبه ائمه اطهار علیهم السلام حاصل شده است .

پس از تمهید این سه مقدمه ، حال می گوئیم حضـرت فاطمه سـلام الله علیها (ام ابیها) یعنی مادر حضرت رسول (ص)است به شرط رعالیت دو امر یکی آنکه مراد از حضـرت رسول مقام روحانیت آن حضرت است و دوم آنکه مادر بودن حضرت فاطمه زهراء (ع)برای پدرش به لحاظ وجود تفصیلی روحانیت حضرت رسول (ص) که قبل از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و تولد او دارا بوده است .

پس نتیجه این شد که مراد از (ام ابیها) این است که حضرت رسول خاتم (ص)مولود روحانی

تفصیلی دخترش محسوب می گردد . زیرا دخترش فاطمه (ع)مادر ائمه اطهار (ع)می باشد و ائمه علیهم السلام وجود روحانی تفصیلی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می باشند و به عبارت اخری : ولادت ثانویه روحانیه حضرت رسول خاتم (ص)از بطن دختر گرامیش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است .

بالجمله

الفاطمه متولده جسما من ابیها و اما ابوها فهو متولد روحا و تفصیلا من بنتها (لا جسما و لا اجمالا) . خذ هذا التحقیق النیر العرشی و اغتنم :

للحکیم المتاله و العارف الصمدانی میرزا محمود القمی رضوان الله تعالی علیه (المتخلص بالرضوان) : فی نعت الفاطمه الزهرا سلام الله علیها

ای مهین بانوی بیت الحرم غیب قدم

سر ناموس رسول مدنی خاتم

ای تو خاتون همه کشور ملک و ملکوت

وی تو بانوی همه ملک عرب تا به عجم

ای تو آن گوهر یکتا که به یکتائی تو

مادر دهر نیاورد و نیارد به شکم

دختر اینگونه به صلب ازلیت نایاب

گوهر اینگونه ندارد ابدیت به رحم

نه به پشت قدماین نقش و نه در بطن حدوث

پس از این نقش مجرد فلقد جف قلم

مطلع شمس جمال و افق ماه جلال

مشرق سر وجود و ملک خلق شیم

چادر عفتت از بافته نور خدا

پرده عصمتت از اقمشه شهر قدم

بطن در بطن همه لامعه نور خدا

صلب در صلب همه بارقه علم و کرم

جلوه در جلوه همه مظهر انوار خدا

پرده در پرده همه سر جلال اعظم

مام در مام همه صاحب جاه و حشمت

باب در باب همه قبله حاجات امم

دوده در دوده همه مظهر انوار خدا

پشت در پشت همه معدن الطاف و نعم

پدران تو همه یکه سواران وجود

مادران تو

همه صاحب اعزاز و حشم

پسران تو بزرگان همه کون و مکان

ابن در ابن همه شمس ضحی بدر ظلم

معنی سوره قدری و ظهور طه

بضعه حضرت یاسین و به قرآن توام

این چنین نسخه دگر نسخه نویس ایجاد

نه رقم کرد و نخواهد پس از این کرد رقم

روحت از روح رسول و تنت از جوهر قدس

در سراپای تو پا و سرا حمد مدغم

همسرت حیدر و زان فخر کنی بر حوا

پدرت احمد و زان فخر کنی بر آدم

خجل از سبحه و سجاده زهدت یحیی

بنده قدس تو عیسی و کنیزت مریم

ای که بر خاک درت ملک و ملک سجده کنان

پی تعظیم درت پشت کند گردون خم

بندگان تو ز آسیب قیامت آزاد

دوستی تو جراحات گنه را مرهم

(راه باز است ز کوی تو به سرچشمه فیض

چون توئی کوثر و هم منبع فیض عالم)

شمئه فضل تو را ناطقه ام باشد لال

پاره فضل تو را نطق مجرد ابکم

چشم تا چشم خدا بین نشود می نشود

با تو ای محرم اسرار الهی محرم

چون تو دیدی که جهان لایق ماوای تو نیست

کردی عجل بوفاتی طلب از باب کرم

گرچه من تجربه کردم که حقیقت دانان

همه در نقمت و در رنج و عذابند و الم

بر خلاف عادت این تجربه (رضوان) می خواه

تا که صدیقه نجاتت دهد از دست نقم

قطره ای ریز ز ابر کرمت بر (رضوان)

پیش یک قطره ز جودو کرمت عمان نم

اشراق ششم

قسمت اول

اشراق ششم : بیان اینکه وجود فاطمه زهرا س مصداق کوثر اعطائی خدا به خاتم انبیاءاست

بسم الله الرحمن الرحیم

انا اعطیناك الکوثر ، فصل لربک و انحر ، ان شانئک هوالابتر .

ذات اقدس حضرت احدیت جلت عظمته خطاب به حبیبش حضرت ختمی

مرتبت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء می فرماید : ما که مالک الملک و الملکوت و صاحب العز و الجبروت هستیم به تو که مختار و برگزیده ما از کل ماسوا هستی کوثر عطا فرمودیم .

کوثر یعنی چه ؟

کوثر به معنای خیر کثیر است و در این مقام که مقام تفضل و عنایت ذات الوهی است به حضرت ختمی مرتبت ، شامل است جمیع خیرات نامتناهیه و تمام مواهب و فیوضات الهیه و کلیه عطایا و آلاء و نعم ربانیه را علی الاطلاق اعم از مواهب و عطایای لاهوتیه و جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه و اعم از نعم دنیویه و برزخیه و اخرویه و اعم از نعم غیبیه و شهودیه و اعم از نعم ظاهریه و باطنیه و از نعم آفاقیه و انفسیه و نعم امریه و خلقیه از عرشیه و فرشیه بطوریکه هیچ خیر و نعمتی و کمالی و فضیلتی در اقلیم هستی و دار وجود از غیب و شهود نیست ، مگر اینکه همه در تحت حیطه کوثر اعطائی الهی به حبیبش خاتم النبیاء و سرور اصفیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثناء واقع و قرار گرفته است : حال با توجه به این معنی که اشاره شد نسبت به کلمه (کوثر) به معنای خیر کثیر شبهه ای نیست که سایر معانی در تفاسیر عامه و خاصه همه از مصادیق همین خیر کثیر است نه معنای استقلالی ، تا مورد اشکال برخی از مفسرین واقع شود .

و بر این اساس نه توهم اختلاف معانی کوثر لازم آید و

نه مورد برای خواستن مدرک و دلیل برای معانی متعدد لازم آید و نه کوثر محتوای خود را از نظر معنای خیر کثیر بی نهایت از دست می دهد و نه معنای آن محدود می گردد ، چه مصادیق کوثر به معنای خیر کثیر نامتناهی است و دلیل و برهان برای اثبات آن مصادیق ، خود کوثر است که اعطاء الهی به شخص پیغمبر است و ذالك فضل الله یوتیه من یشاء) چنانکه خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید و کان فضل الله علیک عظیما ۸ آیه ۱۳ سوره نساء .

پس شکی و تردیدی در این واقعیت نیست در صورتیکه خداوند متعال از دنیا تعبیر به متاع قلیل فرموده است ، مسلم و محقق و ثابت و محرز است خیر کثیر اعطائی و فضل عظیم حق تعالی بی نهایت است . پس مصادیق کوثر اعطائی به حضرت ختمی مرتبت از حیطه احصاء و شمار خارج است چون نامتناهی است .

کتاب فضل پیمبر تمام نتوان کرد

اگر مداد شود ابحر و قلم اشجار

کسی که دم زند از فضل بی نهایت او

چو مرغکی است که از بحر تر کند منقار

اینک به مصداق آیه شریفه قرآنیه و لو ان ما فی الارض من شجره اقلام و البحر یمده من بعده سبعه ابحر ما نفذت کلمات الله) آیه ۲۷ سوره لقمان و قال امام الهادی علیه السلام نحن الکلمات التی لا تدرك فضائلنا و لا تستقصی (احتجاج طبرسی (ص ۲۳۳)

نگارنده اعتراف و اذعان دارد که فضائل اهل بیت عصمت و معادن حکمت که در راءس آنها حضرت ختمی

مرتبت است ، قابل احصاء نیست و تنها می خواهیم به شمه ای از مصادیق کوثر اشاره اجمالی بنمائیم و برای نمونه به عنوان برداشت قطره ای از دریای بی کران ، به ذکر تعدادی از آن مصادیق - با کمال معذرت از حضرت ختمی مرتبت - به قدر وسع ادراک خود بپردازیم . ما یدرک کله لا یترک کله

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

یان اجمالی و مختصر محور از مصادیق کوثر

از مصادیق کوثر و خیر کثیر نامتناهی اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیه و الثناء آنکه در عالم احدیت مطلقه او را واجد مقام فناء مطلق در هو هویت حق قرار داد و او را متحقق به اسم (هو) گردانید و به همین جهت دعوت آن حضرت را به (قل هو الله احد) (الله الصمد) که اعلی مرتبه توحید است قرار داد از مصایدق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم لاهوت و عالم اسماء و صفات و را مظهر اتم مقام الوهیت و مجلای اکمل اسم اعظم خود قرار داد . پس ظهورات جمیع اسماءه الهیه و تمام صفات ربوبیه در احاطه وجود آن حضرت است از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم جبروت اعلی و عالم عقول و ملائکه مجرده قدسیه ، او را صدر نشین مجلس تعقلات و رئیس عقول مجرده قرار داد . پس جمیع عقول طولیه و عرضیه همه در حیطه عقل کلی محمدی (ص)قرار گرفته است از مصادیق کوثر

و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آ نکه در عالم ملکوت اعلی او را صدر نشین انوار اسپهبدیه و نفوس کلیه قرار داد . پس جمیع نفوس و ارواح ، در حیطه نفس کلیه الهیه و روح اعظم محمدی (ص)قرار گرفته است .

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم مثال اکبر آن سرور را دارای بهترین صور بهیه قرار داده است . پس جمیع صور مثالیه و ملکوتیه در تحت صورت مثالیه ملکوتیه آن حضرت قرار گرفته است .

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم ناسوت و نشانه طبیعت او را دارای لطیفترین اجسام مادیه و اعدل امزجه قرار داده ، پس جمیع اجسام در حیطه جسم لطیف شریف نورانی آن حضرت قرار گرفته است .

از مصادیق ککوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه در عالم هستی و اقلیم وجود از غیب و شهود ، وجود او را اشرف مافی الوجود قرار داده است .

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اطائی الهی به آن حضرت آنکه در نظام خلقت او را صادر نخستین و اولین جلوه رب العالمین قرار داد و جهان امکان را به طفیل وجود آن حضرت آفریده به حکم حدیث شریف قدسی لولاک لما خلقت الافلاک و افلاک در اینجا کنایه از عالم امکان است ، یعنی من از غایت محبتی که به تو دارم به طفیل وجود تو عالم امکان را خلق نمودم . معنای دیگر که تحقیق پدرم مرحوم آیت الله شیح

محمـد کاظم مجتهد ربانی جامع علوم معقول و منقول بود این است که (اگر نه وجود تو می بود از حیث اشـریفیت که واسـطه فیض گردید بین واجب و ممکن ، خلقت افلاک ممکن نبود .)

(توئی شاه و همه افلاک خیلند

همه عالم تو را یکسر طفیلند)

و لعنعم ما قال العالم الربانی الشیخ محمد حسین الغروی الاصفهانی (ره) :

اشرق کالشمس بغیر حاجب

من مشرق الوجوب نور الواجب

اومن سماء عالم الاسماء

نور المحمدیه البیضاء

لقد تجلی مبدء المبادی

من مصدر الوجود و الایجاد

من امره الماضی علی الاشیاء

او علمه الفعلی و القضائی

رقیقه المشیمه الفعلیه

او الحقیقه المحمدیه

او نفس نفس النفس الرحمانی

بصورت بدیعته المعانی

او فیضه المقدس الاطلاقی

فاض علی الانفس و الآفاق

او انه حقیقه المثانی

و عند اهل الحق حق ثانی

لا بل هو الحق فمن رآه

فقد رای الحق فما اجلاه

اذا مقتضی الفناء فی الشهود

عینیه الشاهد و المشهود

هو التجلی التام و المجلی الاتم

و مالک الحدوث سلطان القدم

ابوالعقول و النفوس و البشر

و قوه القوی و صوری الصور

و لوح الالواح مجامع الحکم

او قلم الاقلام او اعلی القلم

اصل الاصول فهو عله العلل

عقل العقول فهو اول الاول

حقیقه الحقایق الکلیه

و جوهر الجواهر العلویه

وجوده جمع جوامع الکلم

و الجوهر الفرد الذی لا ینقسم

عرش الهویه المحمدیه

مقامه المحمود بالختمیه

هو العزیز و الشدید فی القوی

و الملک الذی علی العرش استوی

کل وجود هو من وجوده

فکل موجود رهین جوده

و عالم الابداع من ظهوره

و نشاته التکوین ظل نوره

بل هو روح عالم الارواح

و جاعل الارواح و الاشباح

محمد له من المحامد

ما جل عن احصاء ای حامد

کل نبی هو تحت رایه

کل ولی هو فی ولایه

و هو شفیع الکل فی القیامه

علیه تاج هذه الکرامه

فاتحه الوجود خاتم الرسل

جل عن الثناء ما شئت فقل

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به

آن حضرت آنکه او را مظهریت مقام صمدیت خود قرار داد . پس در واقع و در حقیقت آن حضرت مظهر بسیط الحقیقه و کل الکمالات الذاتیه و الصفاتیه و الفعلیه الهیه است .

لمولفه

احمد آمد مظهر کل الکمال

احمد آمد مظهر کل الجمال

دعوت احمد به (الله الصمد)

چونکه بود او مظهر فرد صمد

زان محمد خاتم آمد در وجود

مثل او نی بود و نی خواهند بود

جان (ربانی) ثناگو تا ابد

بر محمد (ص)مظهر ذات احد

از مصادیق کوثر و خیر کوثر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه وجود او را رحمت برای تمام عالمیان و نعمت برای تمام جهانیان قرار داد . کما اشار الیه نص الکتاب الالهی لقوله تعالی (و ما ارسلناك الا رحمه للعالمین

آیه ۱۰۷ سوره انبیاء عالمین جمع است و شمولش سریا نیست که تمان عوالم امکانی را شامل است . چه حقیقت محمدیه مظهر رحمت واسعه الهیه است و خداوند منان فرموده است و رحمتی وسعت کلشی ء آیه ۵۶ سوره اعراف .

پس به حکم این مظهریت برای رحمت واسعه الهیه و رحمتش کلی و انبساطی و محیط به جمیع عوالم است و این آیه مبارکه بهترین برهان است بر اینکه حقیقت محمدیه (ص)صادر نخستین و اولین جلوه رب العالمین است ، در قوس نزول و خاتم النبیین است در قوس صعود . چه اگر چنین نباشد وجودش نسبت بمن سبق و من لحق رحمت نخواهد بود و حال آنکه فرمود و ما ارسلناك الا رحمه للعالمین

پس ثابت و مبرهن است که وجود آنحضرت رحمت برای جمیع عوالم است .

لمولفه

رحمه للعالمینش خوانده حق

رحمتش با من سبق با

من لحق

صادر اول وی است اندر نظام

جمله عالم بدو دارد قوام

مظهر رحمت شده اندر جهان

عالم و آدم طفیل او بدان

شد وجودش رحمتا للعالمین

خاتم پیغمبران و مرسلین

حق مر او را برگزید از این و آن

رحمه للعالمینش کرد از آن

این عطای کوثر ربانی است

شکر آن (صل) سپس قربانی است

جان (ربانی) ثناگو تا ابد

بر محمد مظهر ذات صمد

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی پروردگار به آنحضرت آنکه مقام خاتمین در نبوت را منحصرا به آن بزرگوار عطا فرمود کما اشار الیه نص الکتاب الالهی و ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیی علیما آیه ۴۰ سوره احزاب :

کلمه مبارک (خاتم) در این آیه شریفه هم بفتح تا وهم بکسر تا قرائت گردیده است اما خاتم بفتح تا بمعنای ما یختم به می باشد یعنی سلسله جلیله انبیاء و رسل باو ختم گردیده است و سند نبوت و رسالت و سفارت الهیه بوجود او یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) مهر گردیده شده است :

خاتم بکسر تا یعنی ختم کننده انبیاء و رسل است و نبوت و رسالت بآنحضرت سمت اختتام یافت و مهر گردید و دیگر بعد از آن بزرگوار نبی و رسولی نیست :

شکی نیست که مهر در خاتمه سند زده می شود که اعلام و علامت ختم و پایان سند است یعنی مطلب از هر جهت و هر بابت

تمام و تکمیل گردیده و سند کامل است و آنچه باید نگارش یابد مرقوم گردید و این مهر علامت و نشانه اعتبار و خاتمه سند

است و مسلم است بعد از ختم سند و اختتام آن و زدن مهر هر چه نوشته شود زاید و باطل و از درجه اعتبار ساقط است و به هیچوجه سندیت ندارد :

ذات احدیت جلت عظمته به حکمت بالغه خود دائره نبوت را به حضرت ختمی مرتبت عقل کل هادی سبل محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء ختم فرمود و سند نبوت و رسالت را تکمیل و به متهای درجه کمال صعودی رسانید و دیگر محال و غیر ممکن است که بعد از آن حضرت نبی و رسولی بفرستد زیرا تجلی حقتعالی و مبدء اعلی تکرار پذیر نیست به حکم قاعده مسلمه برهانیه لا- تکرار فی التجلی چه تکرار در تجلی لازمه اش تکرار در متجلی است و متجلی خدای واحد فردانی است . که ثانی بردار نیست پس خاتم که مظهر اسم جامع است دوم بردار نیست فثبت المطلوب که وجود خاتم نبوت در نظام خلقت و کشور هستی یکی است و منحصر به فرد است و دیگر محال و ممتنع است که بعد از حضرت ختمی مرتبت محمد (ص)خدای متعال موجودی به این جامعیت و کمال ایجاد نماید تا چه رسد به اینکه در نظام تشریع پس از آن حضرت ، نبی و رسولی و سفیری بسوی خلق و عباد الی یوم القیامته و المعاد بفرستد .

بنابراین ثابت و مبرهن است که خدای حکیم منحصرا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رتبه خاتمیت سرافراز و خاتمیت را به آنحضرت عطا نموده است .

خاتم کسی است که جمیع کمالات به او ختم و

مرتبه نهائی هر کمالی را به نحو اعلی و اتم واجد و خاتم کل کمال انسانی و جامع کل جمال و جلال ربانی و دارای خلافت مطلقه ذات سبحانی و اشرف از کل ماسوا باشد و فوق مرتبه و مقام او مرتبه ای نباشد ، مگر مرتبه احدیت محضه جلت عظمته و مصداق خاتم منحصرا پیغمبر اسلام حضرت خیر الانام عقل کل و سید الرسل شخص محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثناء می باشد و بس :

لمولفه

پس محمد (ص)خاتم آمد در مقام

نیست کس ما فوق او اندر نظام

از عنایات خدای ذوالجلال

ختم گردیده به آن حضرت کمال

ز آن شرایع نسخ شد با دین او

که نباشد بهتر از آئین او

شرع او ثابت الی یوم القیام

حکمش ایضا در حلال و در حرام

بشنو از برهان و قرآن این کلام

شد به او ختم نبوت والسلام

این عطای کوثر ربانی است

شکر آن صل سپس قربانی است

جان (ربانی) ثناگو تا ابد

بر محمد (ص)مظهر ذات صمد

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه او را مبعوث بر کل خلایق و تمام جهانیان گردانید و آن حضرت را به عنوان سفیر اظم و رسول خاتم برای کافه ناس و جمیع اهل عالم فرستاده است کما اشار الیه نص الکتاب الالهی (تبارک الذی نزل القرآن علی عبده لیکون للعالمین نذیرا) آیه ۱ سوره فرقان و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیر او نذیرا آیه ۲۷

از سوره سبا : قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا آیه ۲۵۸ سوره اعراف و آیات دیگر این آیات مبارکات صریحا دلالت دارد بر اینکه نبوت

و رسالت و سفارت حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله عمومی و کلی و مربوط به تمام عالمیان است بدون استثناء پس تصور نشود که آن حضرت مبعوث است بر قومی دون قومی و بر ملتی دون ملتی و بر امتی دون امتی ، بلکه باید دانست که آن حضرت به عنوان رسالت مطلقه بر کلیه اقوام و ملل و امم مبعوث گردیده و خدای منان او را با عنوان منصب عالی نبوت ختمیه برای کل مردم جهان بلکه برای کل انس و جان فرستاده است .

لِمولّفه

او امین وحی و تنزیل خداست

او سفیر حق محمد مصطفی است

او بشیر است و نذیر عالمین

خاتم پیغمبران و مرسلین

او حبیب حق و هادی سبل

مظهر اعظم بود آن عقل کل

او شفیع خلق اندر یوم دین

او شفیع اولین و آخرین

دولت ذات خدای سرمدی

ثابت و جاوید دین احمدی

این عطای کوثر ربانی است

شکر آن (صل) سپس قربانی است

جان ربانی ثناگو تا ابد

بر محمد (ص) مظهر ذات صمد

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت اعطاء مقام ولایت کلیه مطلقه است کما اشار الیه نص الکتاب الالهی انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکاه و هم راکعون آیه ۵۵ سوره مائده ولی در این آیه مبارکه به معنای متصرف و صاحب اختیار و حاکم مطلق در نظام کل است و بیان آن سابقا به تفصیل بیان گردید و گفتیم این

ولایت کلیه مطلقه نسبت به خدا بالذات و بالاصالته است و نسبت به رسول الله و علی مرتضی که آیه در شاءن آن حضرت نازل شده

به عنوان مظهریت از ولی مطلق که ذات خداوند متعال است می باشد .

ولایت در عرف اهل معرفت و کرسی نشینان عرض علم و حکمت عبارت است از اتصال شهودی به عالم لاهوت و اطلاع بر حقایق الهیه و اسماء و صفات ربانیه و لوازم آن از اعیان ثابته و دانستن آثار و خواص عین ثابت هر ممکنی از ممکنات و هر موجودی از موجودات به نحو شهود با حق تصرف در کل عوالم و جمیع کائنات و نشئات اعم از عوالم جبروتیه و ملکوتیه و ناسوتیه علی الاطلاق .

ولایت دارای مراتب و درجاتی است که از اعلی مرتبه آن تعبیر می شود به ولایت کلیه مطلقه شمسیه و از مراتب مادون تعبیر می شود بولایت جزئیه و مقیده و قمریه و نجمیه . (ولایت کلیه مطلقه) معیت و احاطه دارد بر سایر ولایات به نحو معیت و احاطه کل بر جزء و مطلق بر مقید و اشراق معنوی دارد بر سایر ولایات .

ولایت کلیه مطلقه شمسیه ، اختصاص دارد به حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) و اوصیاء قدیسین آن حضرت و همانطوریکه در عالم حس و حاس و محسوس ، آقمار و نجوم کسب نور از شمس می نمایند ، همین طور در عالم معنی و باطن نیز اقمار و نجوم انبیاء و اوصیاء همه از شمس ولایت کلیه مطلقه استضائه و استناره و استشراق می نمایند .

و لعنعم ما قیل عن لسانهم علیهم السلام

اختران پرتو مشکوه دل انور ما

دل ما مظهر کل کل همگی مظهر ما

نه همین اهل زمین را همه اللهیم

نه فلک در

دوارنند به دور سر ما

بر ما پیر خرد طفل دبیرستانیست

فلسفی مقتبسی از دل دانشور ما

چشمه خضر بود تشنه شراب ما را

آتش طور شراری بود از مجمر ما

ماه گر نور و ضیاء کسب نمود از خورشید

خور بود مکتسب از شعشعه اختر ما

خسرو ملك ولایت به حقیقت مائیم

کله از فقر به تارک ز فنا افسر ما

از مصادیق کوثر و خیر کثر اعطائی الهی به آن حضرت مقام شفاعت کبری است که این مقام ارفع و اعلای در شفاعت را ذات اقدس احدیت جلت عظمته به حضـرت ختمی مرتبت محمد مصـطفی علیه و علی آله افضل التحیه و الثناء اختصاص داده و آن حضرت را شفیع الشفاء قرار داده است .

شفاعت یکی از مسائل مهمه اعتقادیه است و ایمان به آن از ضروریات دین مقدس اسلام است و این مسئله شفاعت از غوامض علوم مـاوراء الطبیعه است . مولف محور این مسـئله غـامضه تحقیق عمیقـانه از نظر قرآن و برهـان و عرفـان نموده و بیان آن در سایر رسائل ما مشـروحا مندرج است . و باید دانست که بطور کلی آن حضـرت را سه شفاعت است . اول شفاعت آن حضرت وسـاطت اوست تکوینـا برای نظـام ایجاد که واسـطه فیض الهی است برای خلقت ممکنات به حکم لولاك لما خلقت الافلاك شفـاعت دوم آن حضـرت وسـاطت اوست تشـریعا برای سـعادت بشـر و رهنمائی خلق را به صـراط مسـتقیم حق در تمام شـئون اعتقادی و اخلاقی و افعالی به حکم (انک اتهدی الی صراط المستقیم) آیه ۵۲ سوره شوری .

شفاعت سوم آن حضرت وساطت آن بزرگوار است در آخرت و نشئه قیامت کبری برای عاصیان امت

به حکم (و لسوف یعطیک ربک فترضی) آیه ۵ سوره الضحی .

مولوی معنوی عالی گفته است

او شفیع این جهان و آن جهان

این جهان در دین و آنجا در جنان

این جهان گوید که تو ره شان نما

آن جهان گوید که تو شه شان نما

پیشه اش اندر بروز و در کمون

اهد قومی اهنم لا یعلمون

فتح گشته از دم او هر دو باب

دعوت او در دو عالم مستجاب

(این عطای کوثر ربانی است

شکر آن صل سپس قربانی است)

جان (ربانی) ثناگو تا ابد

بر محمد (ص)مظهر ذات صمد

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آن حضرت آنکه اعلی مرتبه علم لدنی و اشراقی از مخزن لاهوتی صمدی خود به آن بزرگوار افاضه نمود و آموخت که با اینکه آن حضرت امی درس نخوانده بود و نزد احدی کسب علم و دانش نکرده بود ، معذالک واجد علوم اولین و آخرین گردید و به مصداق (علمه شدید القوی)

آیه ۵ سوره النجم – یعنی به الله . و نیز به مصداق (و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما) آیه ۱۱۳ سوره نساء و مصداق (و انک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم) آیه ۶ سوره نحل . حضرتش عالم به تمام حقایق الهیه و اسرار وجودیه کماهی کشفا و شهودا گردید .

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز هر مدرس شد

ای امی داننده هر علم کماهی

در فقر الی الله زده سکه شاهی

فرقت ز فر افسر لولاک مباهی

در عالم قدست نبود هیچ تناهی

با آن همه تشریف عنایات الهی

در عالم تجرید چو تو نیست

قسمت دوم

از مصـادیق کوثر و خیر کثیر الهی بآنحضـرت نوری است که ذات ذی الجلال و الاـکرام در قلب مبارک حبیب خود حضـرت خیر الانام پیغمبر والامقام اشـراق فرموده است . چنانکه در روایت معتبر که مورد اتفاق عامه و خاصه است . این حدیث شریف از کـاشف حقـایق حضـرت امـام صـادیق علیه اسـلام نقـل شـده که در تاءویل آیه مبارکه انا اعطیناک الکوثر فرموده است (انا اعطینـاک نوراء فی قلبک دلک علی و قطعک عما سوای) یعنی ما نوری در قلب تو ایجاد و اشـراق و اعطا نمودیم که این نور تو را دلاـلت و رهنمـائی نمود بسوی ما و تو را از ماسوای ما منقطع و به ما آشـنا ساخت زیرا در اثر تجلی این نور الهی تو ما را به حقیقت شـناختی و دانستی که من صـمدم و کل الوجود و کل الخیر و کل الکمال و کل الجمال و کل الجلال و آگاه شدی که جز من حقیقتی و واقعیتی نیست و غیر از من هر چه هست باطـل الـذات است ، لـذا من را اختیـار نمودی و از غیر من بکلی منقطع شـدی . این نور نه تنهـا تو را از مـاسوی الله بکلی منقطع سـاخت . بکله تو را از وجود خودت منقطع ساخت که در مقام فناء فی الله خود را هم ندیدی .

چه حسن اعظم یکتای ایزد

بر ایوان دل پاکان علم زد

حجاب آفرینش را دریدند

ز الله ماسوی الله را ندیدند

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی آنکه به آن حضرت حکمت و علم به حقایق اشیاء عطا فرمود و به اسم حکیم مطلق

بر آن حضرت تجلی کرد . پس حضرت ختمی مرتبت مظهر حکیم مطلق است . (و من یوتی الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا) از آیه ۲۶۹ سوره بقره .

حکمت در نظر اهل معرفت علم به حقایق اشیاء است کماهی و ریشه و اساس همه اشیاء ، حقایق الهیه و نظام اسماء و صفات ربانیه است . و ما می توانیم در تعریف حکمت بگوئیم (الحکمه هی العلم و المعرفه بحقایق الاهیه و نظام الاسماء و الصفات الربانیه و لوازمها من الاعیان الثابته و ظهور دولها و حکومتها و سر مدا و دهرا و زمانا .

پس هر کس اطلاع کامل بر حقایق الهیه داشته باشد . او حکیم و دانا به حقایق اشیاء است و چنین کسی حکیم و عارف بذات و صفات و افعال الوهی خواهد بود .

دانا به حقایق اشیاء کیست

آنکس که شناخت مبدء اعلی را

و مصداق اتم و اکمل آن حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) است که خدا به عنایت خود اعلی مراتب حکمت را به آن حضرت عطا نموده اعم از حکمت قرآنی و حکمت ایمانی و حکمت برهانی و حکمت وجدانی و حکمت الهی و حکمت ریاضی و حکمت طبیعی و حکمت سیاسی و حکمت علمی و حکمت عملی و بالجمله جمیع اقسام حکمت ، که ذات احدیت جلت عظمته به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله در دانشگاه لاهوتی صمدی خود و در مدر(س) علمك ما لم تکن تعلم) از آیه ۱۳ سوره نساء و مکتب (علمه شدید القوی) آیه ۵ سوره النجم (یعنی به الله)

بدون واسطه جبرئیل به آن بزرگوار تعلیم داده است . بطوریکه هیچ مجهولی برای او نیست ، چه او مظهر حکیم مطلق و مظهر علیم مطلق است و خدا او را به عنوان معلم حکمت به حوزه آدمیت مبعوث و بعثت او را بر اهل ایمان منت نهاده است . (لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا ـ من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانو من قبل لفی ضلال مبین) آیه ۱۶۴ سوره آل عمران . ذات احدیت ، قرآن نازل بر حضرت ختمی مرتبت را کتاب حکمت و قرآن حکیم نامیده است . کما اشار الیه نص الکتاب الالهی (یس و القرآن الحکیم) آیه یک سوره مبارکه یس . شعار قرآن که کتاب حکمت است (تبیانا لکل شی ء) است (قال الله تعالی و نزلناه علیک الکتاب تبیانا لکل شی ء) آیه ۸۹ سوره نحل .

برو گر عاقلی زین حکمت آموز

به نور حکمت آن جان بیفروز

سخن بشنو ز وحی آسمانی

که مرجان راست عمر جاودانی

چو قرآن بحر بی پایان عرفان

یکی گنجینه شایان عرفان

سخن سنجی که علمه البیان است

گهر آویز گوش عقل و جان است

به پیش حکمت قرآن احمد (ص)

که زد بر مهزن اسرار سرمد

میار افسانه اشراق و مشاء

که شب بود این جهان و قوم اعشاء

به غیر از علم قرآن هر چه گویند

شبان تیره در بیراهه پویند

کتاب سر لاریبی است قرآن

ظهور شاهد غیبی است قرآن

کتاب علم ربانی است قرآن

ظهور سر سبحانی است قرآن

کتاب عشق قرآن است در یاب

صحیفه سر سبحان است دریاب

(مفادش جمله عرفان است دریاب

کلامش جمله برهان است دریاب)

(تمامش

حکمت و اعجاز عقلی

ز حق نازل شده بر عقل کلی)

(نباشد معجزی بهتر ز حکمت

لذا جاوید باشد تا قیامت)

(تو (ربانی) از این حکمت بیاموز)

بنور حکمت آن جان بیفروز

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله (قرآن) است . قرآن ظهور علمی الهی و تجلی کلامی ربانی است که بر قلب نورانی آن حضرت اشراق شده است .

این کتاب علم و حکمت از صقع الوهی و سماء احدیت جلت عظمته ، بر آن حضرت نازل گردیده است به حکم (و انزال الله علیک الکتاب و الحکمه و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما) آیه ۱۱۳ سوره نساء

ذات مقدس الوهی این کتاب آسمانی را که مظهر اسم جامع است و خاتم کتب آسمانی می باشد ، برهان بینه و سند خاتمیت آن حضرت قرار داده است .

این قرآن معجزه عقلیه باقیه دائمیه و ابدیه محمدیه (ص)است . با اینکه ذات ذی الجلال و الاکرام الوهی به جمیع پیغمبران عظام معجزه و آبت و بینه عطا فرموده است ، ولی به هیچیک از آنان معجزه بقیه عطاء ننموده است . بلکه معجزه باقیه عقلیه برهانیه را که قرآن است اختصاص به خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی علیه افضل التحیه و الثناء داده است و به همین جهت دولت و حکومت قران تا قیامت باقی و احکام آن در تمام شئون ثابت و استوار خواهد بود .

قرآن با حفظ و حراست خدای سبحان از زیاده و نقصان و از تغیر و تبدل در جمیع

ازمان مصون و محفوظ و خدا خود حافظ و نگهبان آن می باشد . کما قال الله عزوجل فی کتابه (ان نحن نزلناه الذکر و انا له لحافظون) آیه ۹ سوره حجر .

و لنعم ما قال العارف الالهی جلال الدین محمد فی کتاب المثنوی المعنوی

مصطفی (ص)را وعده کرد الطاف حق

گرد بمیری تو نمیرد این سبق

من کتاب و معجرت را حافظم

بیش و کم کن را ز قرآن را فضم

کس نتاند بیش و کم کردن از او

تو به از من حافظی دیگر مجو

منبر و محراب سازم بهر تو

در محبت قهر من شد قهر تو

چاکرانت شهره ها گیرند و جاه

دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه

تا قیامت باقیش دارم ما

تو مترس از نسخ دین ای مصطفی

ای رسول ما تو جادو نیستی

صادقی هم خرقه موسیستی

هست قرآن مر تو را همچون عصا

کفرها را در کشد چون اژدها

تو اگر در زیر خاکی خفته ای

چون عصایش دان تو آنچه گفته ای

تن بخفته نور جان در آسمان

بهر پیکار تو زه کرده کمان

آنچنان کرد و از آن افزون که گفت

او بخفت و بخت و اقبالش نخفت

(دولت آن مظهر ذات احد

ثابت و جاوید باشد تا ابد)

(جان (ربانی) ثناگو تا ابد

بر محمد مظهر ذات صمد)

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به حضـرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله آنکه اعلی مرتبه عرفان و معرفت به توحیـد را به آن بزرگوار عطا فرموده است به حکم سوره مبارکه (قل هو الله احد . الله الصـمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد) .

با اینکه تمام انبیاء و رسل و جمیع سفراء الهی همه

عارف بالله و همه واجد معرفت توحیدی بوده اند ، و نیز با اینکه همه پیامبران دعوتشان به توحید و یگانه پرستی بوده است ، کما اشار الیه نص الکتاب الالهی (و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون) آیه ۲۵ سوره انبیاء ، اما چون توحید را مراتبی است هیچ یک از پیغمبران نتوانسته اند به این مرتبه اعلی و اشمخ از توحید دعوت کنند . زیرا مرتبه آنان در عرفان توحیدی در این مرتبه اعلی و اشمخ نبوده است . مضافا به اینکه اقوام و امم آنان قابلیت ادراک و استعداد فهم این مرتبه عالیه را در معرفت به توحید نداشته اند :

پس دعوت به مقام احدیت و صمدیت ، مختص حضرت ختمی مرتبت است ، که خود مظهر مقام احدیت و مجلای مقام صمدیت است و امت آن حضرت لیاقت و شایستگی این درس اعلای عرفان و توحید را داشته اند .

قال السجاد علیه السلام (ان الله عزوجل علم انه سیکون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فانزل الله قل هو الله احد الحدیث از اصول کافی کلینی .

این سوره مبارکه که محتوی اعلی مرتبه درس توحید است ، دارای اسامی و القاب بسیار است و از آن جمله است سوره المعرفه . سوره الاس و الاساس ، سوره التوحید و الاخلا(ص)و سوره الجمال و الجلال سوره النجات و سوره الامان و سوره النور و سوره النسبته و سوره الصمد .

مولف وجه تسمیه این سوره مبارکه را نسبت به هر یک از

اسایم و القاب تفصیلا توضیح داده و تمام اقسام توحید را از توحید در احدیت و توحید در الهیت و توحید در صمدیت و توحید در صانعیت و توحید ذاتی و توحید صفاتی و توحید افعالی و توحید آثاری و توحید در اصل وجود ، با برهان و منطق استدلال محکم عقلی در کتاب (توحید ربانی) که در تفسیر سوره مبارکه توحید نگاشته است ، مندرج و مسطور بخش اول کتاب مزبور به طبع رسیده و منتشر شده است .

لمولفه

سوره التوحید و الاخلا(ص)خوان

تا که بشناسی خداوند جهان

قل هو الله احد الله صمد

درس توحید است در نزد خرد

هست الله ذات آن کله الوجود

هست الله ذات یکتای ودود

هست الله ذات آن کل الکمال

هست الله ذات آن کل الجمال

چون مبری باشد از اجز او حد

وصفش آمد قل هو الله احد

چون محیط است بر همه کون و مکان

وحدتش را وحدت جمعی بدان

او وجود مطلق است و او احد

او غنی مطلق است او صمد

نیست هستی حقیقی غیر حق

ما سوی لا شی ء و باشد شی ء حق

شی ء و فی ء است هر چه بینی در جهان

لم یکن کفوا احد او را بدان

مخزن کل الکمال آمد صمد

منبع کل الکمال آمد صمد

رو صمد بشناس و او را بنده باش

بنده اصنام و این بتها مباش

عبد ربانی منم یکتا شناس

اس ایمانم بدین باشد اساس

از ازل گفتم احد هو یا احد

تا ابد گویم صمد هو یا صمد

عشق آن ذات صمد دین من است

طاعت او فرض و آئین من است

از مصادیق کوثر و خیر کثر اعطائی الهی نهری است در جنت که ذات احدیت آن را به حضرت ختمی مرتبت

محمد صلی الله علیه و آله مرحمت فرموده است .

روی عن عبدالله بن عباس انه فسر الکوثر بالخیر الکثیر فقال سعیدبن جبیر ان اناسا یقولون هو نهر فی الجنه فقال هو من الخیر الکثیر . این عبس که خود یکی از مفسرین و از شاگردان امیرالمؤ منین علی علیه اسلام ، است او کوثر را به خیر کثیر تفسیر کرده است . سعیدبن جبیر به او گفت مردم می گویند کوثر نهری است در بهشت که خدا آن را به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم عطا نموده است . ابن عباس مرد عالم و دانشمندی بود در جواب او گفت آن نهر بهشتی خود یکی از مصادیق خیر کثیر اعطائی الهی است به آن حضرت .

از این بیان محکم البنیان ابن عباس در جواب سعیدبن جبیر ، به خوبی استفاده می شود که کوثر فقط یک معنی بیشتر ندارد و آن معنی عبارت است از خیر کثیر ، بنابراین تمام آن معانی دیگر برای تفسیر کوثر همه از مصادیق همین خیر کثیر است .

روایت فوق الذکر در تفسیر عامه و خاصه از طریق سنی و شیعه هر دو نقل گردیده است .

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی به آنحضرت انشراح صدر است .

چنانکه نص صریح قرآن تصریح به این واقعیت نموده است کما قال الله تعالی مخاطبا لحبیبه محمد صلوات الله علیه (الم نشرح لک صدرک) آیه ۱ سوره انشراح

بیان شاءن نزول سوره مبارکه کوثر

از مصادیق کوثر و خیر کثیر اعطائی الهی نسل کثیر و ذریه فراوان است که

اعطاء آن به لطف و عنایت ذات اقدس احدیت به حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله از وجود حضرت فاطمه زهرا سلام الله الیها دختر آن حضرت این کثرت نسل و ذریه بسیار نشاءت گرفته است . چنانکه آیه اخیره در سوره مبارکه کوثر برهان این حقیقت و شاهد این واقعیت است ، زیرا در شاءن نزول سوره کوثر مفسرین اتفاق دارند بر اینکه این سوره مبارکه وقتی بر پیغمبر اکرم (ص)نازل گردید که پسران حضرت خاتم الانبیاء علیه آلاف التحیه و الثناء بنام قاسم و عبدالله رحلت نموده و از دار دنیا رتفه بودند و دشمنان و حسودان و مخالفان پیغمبر خاتم (ص)از مرگ دو پسر آن زرگوار اظهار مسرت و شادی نمودند و گفتند این شخص یعنی پیغبمر اکرم (ص) ابتر و بلاعقب است و نسل او قطع شد و دیگر اثری از او باقی نخواهد ماند .

فقدان پسران خردسال پیغمبر خاتم و شما ، و زخم زبان دشمنان آن بزرگوار که او را ابتر خواندند ، موجب ناراحتی و افسردگی حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) گردید . لذا در این موقع ذات اقدس حق جل و علا برای تسلی خواتر خاتم النبیاء علیه و آله افضل التحیه و الثناء سوره مبارکه کوثر را به لطف و عنایت بر آن حضرت نازل فرمود و به جیبش حضرت ختمی مرتبت محمد مژده و بشارت داد که ما به تو کوثر یعنی خیر کثیر بی نهایت عطا و مرحمت فرمودیم و از جمله عطایای ما به تو نسل کثیر و ذریه فراوان است که از

وجود حضرت فاطمه دختر والاگهر تو به تو خواهیم داد .

(و اینک نسل پربرکت و ذریه آن حضرت است که به اعجاز قرآن مشهود و تحقق یافته است) پس در برابر اعطاء کوثر و این خیر بی نهایت و به شکرانه این نعمت برای پروردگارت نماز بگذار و برای او نحر و قربانی کن که محققا دشمن بدگوی تو ابتر و مقطوع النسل و بلاعقب است :

و اما نسل تو و ذریه تو بکثرت و عزت و سیادت باقی است و آثار روحانی و جسمانی تو از قرآن و عترت تا افق آخرت ثابت و جاوید و شرف دنیا و آخرت و سیادت و نشاتین ملك و ملکوت از آن تو است :

لمولفه

مژده دادش ذات یکتای ودود

کای تو ما را مقصد از کل وجود

لطف ما داده به تو خیر کثیر

آن عطای کوثر است ای بی نظیر

کوثر اعطائی ما ای حبیب

خیر بیرون از شمار است و حسیب

چیست کوثر آن وجود فاطمه (ع)

نسل تو جاوید و ثابت دائمه

ما تو را دادیم که کوثر ای رسول (ص)

دخت تو صدیقه زهرای بتول

منبع خیر کثیر این کوثر است

که بقای نسل تو زین گوهر است

دولت تو تا ابد پاینده است

دشمنت را قهر من کوبنده است

ای نبی خاتم عالی مقام

تا قیامت دین تو دارد قوام

کوری چشم حسودان تا ابد

حافظ دین تو الله الصمد

(باز باش ای باب رحمت تا ابد

بارگاه ما له کفوا احد)

دولت ذریه ات جاوید باد

تو بدن اعطاء کوثر باش شاد

این شرافت در نظامین وجود

خاص تو کرده خداوند ودود

شکر ایزد را که بنمودت عطا

دولت جاوید اندر دو سرا

کوثر اعطائی این خیر کثیر

بر تو لازم شکر

آن ای بی نظیر

شکر این کوثر فصل و انحر است

دشمنت خود بی اثر او ابتر است

جان (ربانی) ثناگو تا ابد

بر محمد مظهر ذات صمد

سایه قرآن و عترت مستدام

بر سر ما دائما در دو نظام

ذات اقدس احدیت دختری بحضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و اله بنام فاطمه زهرا سلام الله علیها عطا فرمود که آن بانوی عظمی و ملکه دو سرا ام لائمه علیهم السلام است و ذریه پیغمبر خاتم از وجود این دختر والاگهر تا قیامت کبری باقی است و این است نسل کثیر محمدی (ص)و ذریه بسیار که بوعده پروردگار از آن بزرگوار باقی و پایدار است و این است کثرت نسل و ذریه بی شمار که اختصاص بآنحضرت دارد .

کثرت نسل و ذریه بسیار اختصاص بحضرت ختمی مرتبت دارد

حال ممکن است کسی بگوید که چه طور این کثرت نسل و ذریه بسیار خصیصه آن بزرگوار است که دیگر از پیغمبران دارای نسل فراوان بوده اند ؟

جواب این اشکال با شناختن حقیقت محمدیه (ص)که صادر اول است مندفع است زیرا برهانا عقلا و نقلا ثابت و مبرهن است که آنحضرت صادر نخستین و اولین جلوه رب العالمین است و در واقع آدم اول است لقوله (ص) (انا آدم الاول) یعنی منم آدم لاهوتی جبروتی : و قیل عن لسانه (ص)

و انی و ان کنت بن آدم صورتا

فلی فیه معنی شاهد بابوتی

گر بصورت من ز آدم زاده ام

من به معنی جد جد افتاده اءم

پس در واقع عالم وجود نسل کثیر و ولیده وجودی ذی جود حضرت ختمی مرتبت و دختر گرامیش ملکه ملك و

ملکوت عصمت کبری حضرت فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیهما می باشد این است کوثر حقیقی منبع خیر کثیر واقعی و اعطاء فضل بی نهایت حضرت احدیت جلت عظمته بحضرت خاتم انبیاء و سرور اصفیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که عالم و آدم همه ذریه اویند و بهمین جهت است که فرموده (اول ما خلق الله نوری) و شکی نیست که پیغمبر اکرم و دختر گرامیش فاطمه نور واحدند و خلقت آنها بر کل ماسوا علی الاطلاق سبقت سرمدی دارد و نیز تقدم شرفی و رتبه ای و دهری بر جمیع موجودات و مخلوقات دارند .

آنچه اول شد پدید از جیب غیب

بود نور پاک او بی هیچ ریب

بعد از آن نور مطلق زد علم

گشت عرش و کرسی و لوح و قلم

یک علم از نور پاکش عالم است

یک علم ذریت است و آدم است

همچو شبنم آمدند از بحر جود

آفرینش از طفیلش در وجود

جمله عالم از شعاع ذات اوست

نسل او باشند و ذریات اوست

جمله از فیض عطای کوثر است

فیض رحمان و عطای داور است

آفرین بر لطف خلاق مبین

کرده این اعطا به ختم المرسلین

جان (ربانی) ثناگو تا ابد

بر محمد مظهر ذات صمد

جان بقربان گرامی دخترش

فاطمه زهرا و دخت اطهرش

کز عنایات خدای اکبرش

خاص احمد کرده او این کوثرش

دست ما دامان صاحب کوثرش

کاو بود شافع به روز محشرش

سایه پیغمبر عالی مقام

بر سر ما در دو عالم مستدام

اشراق هفتم

قسمت اول

اشراق هفتم : در بیان تسبیح حضرت فاطمه الزهرا س با تحقیق نیر عرشی محور جملاتآن

تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها عبارت است از ذکری مخصو(ص)که پدر بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت آن اذکار درربار

را به او آموخته و بدختر والاگهرش عطا فرموده است

این ذکر متضمن تکبیر و تحمید و تسبیح پروردگار است و مجموعا صد عدد است : بدین نحو که ذیلا بیان می شود :

سی و چهار مرتبه گفتن (الله اکبر)

سی و سه مرتبه گفتن (الحمدلله)

سی و سه مرتبه گفتن (سبحان الله)

لـذت و ثواب این تسبیـح در فهم و معرفت به آن حاصل و عائـد تسبیـح گوینـده می گردد هر چه درجه معرفت عالی تر اسـت ثواب آنهم بیشتر است در هر عبادت معرفت لازم است چه عبادت فرع معرفت است

دانی که چیست لذت با عارفان نشستن

سمع خدا کشودن صورت خدا شنیدن

از جاهلان مپرسید اسرار حق شناسی

کاین فرقه را نباشد عشق بحق رسیدن

تحصیل معرفت کن تا بندگی بدانی

کاین بوده قصد خالق از بنده آفریدن

بگذار هر چه داری در رهن علم و حکمت

کاخر زیان نه بینی زین کیمیا خریدن

الله اکبر می گوئیم : الله یعنی چه ؟ الله اسم ذات حق تعالی و مبدء اعلی است

الله یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه و نعوت و اسماء و الفعلیه بالذات و الاصالته

الله : آن ذاتی است که مستجمع جمیع اسماء لطفیه و اسماء قهریه و اسمساء تنزیهیه و تشبیهیه است

الله : آن ذاتی است که کل الکمال و کل الجمال و کل الجلال و کل الوجود است

الله : آن ذاتی است که کل البهاء و کل الحسن و کل الخیر است :

الله : آن ذاتی است که کل العلم و کل القدره و کل الحیوه است :

الله : آن ذاتی است که واجب الوجود بالذات است :

الله : آن ذاتی است که

واجب من جمیع الجهات و الحیثیات است

الله : آن ذاتی است که آن ذاتی است که واجب العلم واجب القدره و واجل الحیوه است

الله : آن ذاتی است که صرف الوجود و صرف کل کمال وجود است

الله : آن ذاتی است که صرف العلم است و صرف القدره و صرف الحیوه است

الله : آن ذاتی است که در مقام الهیت شریک ندارد

الله : آن ذاتی است که در مقام احدیت شریک ندارد :

الله : آن ذاتی است که در مقام فردانیت و وحدانیت شریک ندارد :

الله : آن ذاتی است که که در مقام صمیدیت و شئون صمدیت شریک ندارد

الله : آن ذاتی است که در وجوب وجود شریک ندارد :

الله : آن ذاتی است که در حقیقت وجود ندارد

الله : آن ذاتی است که در اصل وجود شریک ندارد

الله : آن ذاتی است که واجد مقام جمیعت اطلاقیه است

الله : آن وجودی است که دارای وحدت حقه حقیقیه است

الله : آن ذاتی است که علت موجده جمیع اشیاء است

الله : آن ذاتی است که خالق و صانع جمیع اشیاء است

الله : آن ذاتی است که مربی کل اشیاء و موجودات است

الله : آن ذاتی است که مبدء المبادی و علت العلل است

الله : آن ذاتی است که غایت الغایات و نهایته النهایات است

الله هو الـذی اله الخلق عن درک مـائیته و الاحاطه بکیفیته مائیت اینجا ماهیت است و مراد از ماهیت در اینجا یعنی (ما به هو هو لا مایقال فی جواب ما هو) زیرا ذات حق بسیط است و انیت صرفه و وجود محض است بدون ماهیت که او صمد

است :

بیان معنای الوهیت و اقسام توحید در کتاب توحید ربانی ، تفسیر سوره مبارکه توحید به تفصیل با براهین عقلیه و نقلیه گردیده و بلطف خدا بطبع رسیده است و در اینمقام بفهرست آن محور کلمه (الله) اشاره شد

(حکیم سعدی گوید)

جهان متفق بر الهیتش

خرد ماند در کنه ماهییتش

بشر ماورای جلالش نیافت

بصر منتهای جمالش نیافت

نه بر ذاتبش پرده مرغ وهم

نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

نه ادراک در کنه ذاتبش رسد

نه فکرت به غور صفاتبش رسد

توان در فصاحت به سحبان رسید

نه در کنه بیچون سبحان رسید

که خاصان در این ره فر(ص)رانده اند

به (لا احصی) از تک فرو مانده اند

نه هر جای مرکب توان تاختن

که جائی سپر باید انداختن

وگر سالکی محرم راز گشت

به بندند بر وی در بازگشت

کسی را در این بزم ساغر دهند

که داروی بی هوشیش در دهند

بنـابراین عقول جمیع ذوی العقول و افهام جمیع ذوی الافهام را نه تنها به ادراک کنه ذات و صـفات خـدای متعال راهی نیسـت بلکه همه در این وادی حیران و سـر گردانند و جز اعتراف به عجز خود چاره ای دیگر ندارنـد و این اعتراف و اقرار خلاصه می شود در ذکر (الله اکبر) : که به بیان آن ذیلا اشاره اجمالی و مختصر می شود :

(الله اکبر : (بیان مختصر محور معنای (الله اکبر)) :

الله اکـبر یعنی اکـبر من ان یوصف : خـدا بزرگـتر از آن است که بوصف در آیـد زیرا هر چه بوهم و فکر و عقـل مـا آیـد حق متعال و ذات ذوالجلال اجل از آن است و مافوق آن است پس چگونه می خواهد بوصف در آید

.

بیان مطلب

نظر باینکه ما متنهی هستیم و حقتعالی نامتناهی است : ما محدودیم و حق جل و علا نامحدود : ما محاطیم و حق تعالی محیط :

وجود ما مشوب است به ماهیت و عدم و حق وجود صرف است و از ماهیت و ضوب عدم معری است :

پس چگونه ممکن و میسر است که متناهی ادراک نامتناهی و محدود ادراک نامحدود و وجود مشوب ادراک صرف الوجود را کما هو حقه نماید مضافا به اینکه ما ادراک اتصال خود را بجمیع عوالم نامتناهی نمی کنیم و تا ادراک اتصال خود را بجمیع عوالم ننمائیم عظمت و کبریائی ذات الوهی را در مرتبه فاعلیت او نخواهیم نمود پس چگونه برای ما عظمت ذات کبریاء ذوالجلال ادراک خواهد شد پس بالبرهان (الله اکبر) یعنی (اکبر من یوصف) و این کلم معجز نظام از کاشف حقایق مولانا الصادق علیه الصلوه و السلام است که در معنای (الله اکبر) فرموده است :

چنانچه در کتاب توحید صدوق باب ۴۵ در معنای الله اکبر از آنحضرت نقل شده است :

عن ابی عبدالله علیه السلام قال : قال رجل عنده الله اکبر ، فقال الله اکبر من ای شی ء فقال من کل شی ء فقال ابو عبد الله علیه اسلام : حدددته فقال الرجل کیف اقول : فقال علیه السلام قل (الله اکبر من ان یوصف :)

از حضرت ابی عبدالله که مراد حضرت امام صادق علیه اسلام است نقل شده در کتاب مزبور که یکنفر در محضر امام علیه اسلام کلمه (الله اکبر) که تکبیر است بر زبان جاری کرد

حضرت از او

سوال فرمود بـا این تکبیر خـدای متعال را از کـدام شـی و چه چیز بزرگتر می پنـداری آن مرد عرض کرد (من کل شـی ء) من خـدا را از کـل اشـیاء و از همه چیز بزرگتر می دانم : حضـرت فرمود تو بـا این گفته ات که مورد اعتقاد تو است ذات کبریائی الوهی را تحدید نمودی تو خیال و تصور می کنی اشیاء و موجودات بزرگی در عالم وجود دارند ولی بالمقایسه با آنها خدا را از همه آنها و از کل اشـیاء اکبر و بزرگتر می پنـداری و حال اینکه این تصور تو غلط و باطل است بلکه در واقع کفر و شـرک است زیرا در قبال خدا اشـیاء و موجودات هیچ رسـمیت و اسـتقلالی ندارند تا خدای یکتا از کل آن اشیاء اکبر و برزگتر تصور گردد .

عرض کرد پس چگونه (الله اکبر) را معنی کنم تا تحدید که لازمه اش این فساد در اعتقاد است لازم نیاید و با اعتقادی صحیح و درست خدا را بشناسیم و چه بگویم که موحد واقعی باشم . حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه السلام فرمود قل الله اکبر یعنی)اکـبر من ان یوصف) : یعنی خـدا بزرگـتر از آن است که بوصف در آیـد بعبـارت دیگر عظمت و کبریـائی ذات الوهی قابل توصیف نیست :

و نیز در همان کتاب توحیـد صدوق باب ۴۵ حـدیث دیگری در معنای (الله اکبر) از امام صادق کاشف حقایق روایت شده که واضحتر و بهتر نقاب از چهره حق و حقیقت برداشته شده و عالیترین درس عرفان و توحید به اهل ایمان داده شده است

حضرت ابو

عبدالله یعنی امام صادق علیه الصلوه و السلام در جواب شخص دیگر که گفت : (((الله اکبر من کل شی ء) فقال علیه السلام ثم شی فیکون الله اکبر منه) : فقلت ما هو فقال (ع) (الله اکبر من ان یوصف)) :

مفاد کلام معجز نظام امام علیه السلام که فرمود (و کان ثم شی ء فیکون الله اکبر منه) این است که اساسا چیزی فی حیال حق و در قبال او نیست تا بگوئی خدا از آن شی ء بزرگتر است چه ماسوی الله عنوان (لاشی ء) دارند .

بنابراین اشیاء و موجودات در قبال هویت حق همه لاـ شی ء محضند و از خود هویتی ندارند بلکه استحقاق حمل وجود و موجود ندارند چه همه باطل الذاتند چنانچه لبید که سر مست رحیق وحدت و تربیت شده کمتب قرآن است در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مترنم باین بیت گردید

الا کل شی ما خلا الله باطل

و کل نعیم ال محالته زائل

دارد که برای حضرت خاتم انبیا از گفته لبید شاعر سراینده این بیت اهتزاز ملکوتی و حال وجدی حاصل گردید و فرمود (اصدق شعر قال به العرب و او را مورد تحسین و آفرین قرار داد :

ریشه این واقعیت و حقیقت که جز خدا هیچ چیز رسمیت و اصالت وجودی ندارد منطق وحی و نص قرآن است که فرموده است (ذالک بان الله هو الحق و ان ما یدعونه من دونه هو الباطل و ان الله هو العلی الکبیر) ایه ۶۲ سوره حج فقل بقوه البرهان و القرآن و العرفان : – لا

هویته الا هویته و ما سواه علی الاطلاق اعدام و اباطیل :

حکیم سعدی شیرازی گفته است :

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست

بر عارفان جز خدا هیچ نیست

توان گفتن این با حقیقت شناس

ولی خورده گیرند اهل قیاس

که پس آسمان و زمین چیستند

بنی آدم و دیو و دد کیستند

پسندیده پرسیدی ای هوشمند

بگویم جوابت گر آید پسند

که هامون و دریا و کوه و فلك

پری آدمی زاد و دیو و ملك

همه هر چه هستند ازان کم ترند

که با هستی اش نام هستی برند

عظیم است پیش تو دریا به موج

بلند است خورشید گردون به اوج

ولی اهل صورت کجا پی برند

که ارباب معنی به ملکی درند

که گر آفتاب است به ذره نیست

وگر هفت دریاست یك قطره نیست

چو سلطان عزت علم بر کشد

جهان سر به جیب جهان در کشد

یعنی چون سلطان عزت به احدیت قهاریه تجلی فرماید خط بطلان روی تمام ماسوا کشیده شود و چشم وحدت بین دیاری را غیر حق نه بیند و معلوم شود

که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحده لا اله الا هو

(((الحمدلله)))

الحمدلله : یعنی حمد مختص خدا است و هیچ کس غیر از خدا مستحق حمد و لایق ستایش و سزاوار ثناء نمی باشد : زیرا حمد و ثناء در ازاء کمال و فضیلت است و اصل کمالات و فضائل همه از خدا است .

چه وجود ذاتی مختص اوست و نیز کمالات وجودی از علم و قدرت و حیات و اراده و غیرها همه بالذات و بالاصالته مختص اوست : و هر کمال و فضیلتی که در ماسواء است پرتوی از شعشعه جمال ربانی و رشحه ای از کمال و

ظل و سایه ای از فروغ حضرت سبحانی است و اشیاء و موجودات از خود هیچ کمال و فضیلتی ندارند تا سزاوار حمد و ثنا باشند پس از این جهت است که مستحق حمد و ثناء منحصرا ذات کل الکمال صمدی الوهی است و لذا فرمود (الحمدلله) که لام (لله) لام اختصاص است و الف و لام (الحمد) را اگر استفراقی بدانیم یعنی کل الحمد و اگر جنسی بگیریم یعی طبیعت حمد مختص خدا است زیرا کامل مطلق بالذات و بالاصالته خدا است :

و اگر حمد و ثناء و تعظیم به جهت برائت از نقص باشد نیز حمد مختص خدا است زیرا موجودی که مبرای و منزه از جمیع نقائص باشد منحصرا خدا است که وجود محض است و از خلط با عدم مبری است و نور صرف است و از شوب با ظلمت معری است و هیچ موجودی غیر از خدا مبری و منزه از کل نواقص و عیوب نمی باشد که مشوب به هیچ عدمی و ظلمتی و نقصی نباشد زیرا ممکن الوجود اگر فرضا برائت از هر نقص داشته باشد ولی برائت از نقص امکان و تعلق بغیر نخواهد داشت و الا ممکن الوجود بالذات نخواهد بود و حال آنکه ممکن الوجود فقر صرفت است .

پس ثابت و مبرهن است که مستحقق حمد و سزاوار ثنا و تعظیم از این جهت هم ذات یکتای صمدی الوهی است و بس : (یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید) آیه ۱۶ سوره فاطر :

و همانطوریکه محمودیتها و ثناها مختص خدا است و عائد به

اوست کما فی الحدیث (الیه یرجع عواقب الثناء) همین طور حامدیت هر حامدی برای هر محمودی نیز مرجعش خدا است و عائد به او است و مخصو(ص)اوست کما اینکه بحول و قوه اوست چون هستی بخش اوست و نعمت از آن اسو است و منعم حقیقی و واهب کل نعم و بخشنده کل کمالات و فیوضات و برکات علی الاطلاق او است : پس از این لحاظ هم که حمد و شکر در برابر نعمت باشد نیز مستحق حمد و شکر بالحقیقته جز خدا کسی نیست چه او هست متفرد بالانعام و او است جواد مطلق که جود و بخشش او بر سبیل فیض و عنایت است به بجهت عوض و غرض زیرا کامل مطلق را غرض زائد بر ذات نیست :

فالحمد کل لله و منه و الیه : و در دعا می خوانیم (اللهم لک الحمد سرمدا ابدا لا انقطاع له و لا نفاد له و لک ینبغی و الیک ینتهی) : از عادی عشرات در مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی رحمته الله علیه :

(للحکیم المتاله الحاج ملاهادی السبزواری قدس الله سره السبحانی)

محامد من ای حامد بدت

ظاهرها لای محمود ثبت

فقی الحقیقته الیه آئل

اذ لله فواضل فضائل

فالحمد کل الحمد مخصو(ص)به

بل کل حامدیته بحوله

یا واهب العقل لک الحامد

الی جنابک انتهی المقاصد

بنور وجهه استنار کل شی ء

و عند نور وجهن سواره فی ء

یا من هو اختفی لفرط نوره

الظاهر الباطن فی ظهوره

و لنعم ما قیل :

حمد بی حد را سزد ذاتی که بی همتاستی

واحد و یکتاپرستی هم خالق اشیاستی

در حقیقت ماسوائی نبود اندر ماسوا

کل شی ء هالك الا وجهه

پیداستی

داخل فی کل شی ء خارج عن کل شی ء

وز ظهور خویش هم پیدا و ناپیداستی

اوست دارا و مراتب از وجود واحد است

کل موجودات راگر اسفل و اعلاستی

عکس و عاکس و ظل و ذی ظل متحد نبود یقین

کی توان گفتن که شمس و پرتوش یکتاستی

نسبت واجب به ممکن نسبت شمس است و ضوء

نی به مانند بنا و نسبت بناستی

ذات ممکن با صفاتش گرچه غیر از واجب است

از قبیل فی و شی نی رشح دریاستی

کثرت اندر وحدت است و وحدت اندر کثر تیست

این در آن پنهان بود و آن اندرین پیداستی

حق حق است و خلق خلق و اول از ثانی بری

ثانی از اول معری نزد هر داناستی

در توهم هرچه اید نیست واجب ممکن است

(کل ما میز تموا) شاهد بر این دعواستی

بیت اخیر متخذ است از کلام معجز نظام حضرت باقر العلوم علیه اسلام می باشد که فرموده است (کل ما میز تموه باوهامکم فی ادق معانیه فهو مخلوق لکم مصنوع مثلکم مردود الیکم) :

(هر چه اندیشی پذیرای فنا است

آنکه اندر وهم ناید او خدا است) :

(((سبحانه الله)))

در کتاب شریف توحید صدوق در باب ۴۴ در معنی (سبحان الله) چنین نقل شده است که از حضرت امیر المؤ منین و سلطان العارفین رئیس الموحدین مولی الموالی علی بی ابیطالب علیه الصلوه و السلام سئوال شد با اباالحسن (ما تفسیر سبحان الله) قال علیه السلام (هو تعظیم جلال الله عزوجل و تنزیهه عما قال فیه کل مشرک فاذا قالها العبد صلی علیه کل ملک : از ولی الله اعظم علی علیه السلام از معنی و تفسیر (سبحان الله)

سئوال گردید ولی ذوالجلال فرمود (سبحان الله) در مقام تعظیم و تنزیه ذات خداوند متعال استعمال می شود و هرگاه عبد قائل به این کلمه شود و سبحان الله بر زبان جاری سازد کل ملائک و همه فرشتگان بر آن عبد و بنده خدا صلوات فرستند :

و نیز در همان کتاب توحید در همین باب ۴۴ حدیث دیگر از هشام جوالیقی نقل شده که گفته است از حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه السلام سئوال کردم از قول خدای عزوجل (سبحان الله) چه قصد می شود از آن حضرت فرمود (سبحان الله) دلالت دارد بر تنزیه خدا که خدای متعال منزه و مبری است از هر عیب و نقص :

ناگفته نماند بنا بر قرائت مشهور در تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ترتیب گفتن آن اول گفتن (الله) اکبر و بعد گفتن (الحمدلله) و سپس ذکر (سبحان الله) است .

نگارنده گوید شاید گفتن (سبحان الله) در آخر این اذکار اعتذار بنده است در نزد پروردگار و پیشگاه الوهی که مبادا ذکر و تسبیح او نواقصی داشته باشد لفظا یا معنا لذا بگفتن (سبحان الله) تنزیه می کند حق را از گفتن آن نواقص و یا خطرات اوهامی که در اثنای تکبیر یا حمد عارض او می شود چه تسبیح در واقع عبارتست از سلب جمیع نواقص :

بار خدایا مهیمنی و مدبر

وز همه عیبی منزهی و مبری

ما نتوانیم حق حمد تو گفتن

با همه کروبیان عالم بالا

قال سید الساجدین و زین العابدین مولانا علی بن الحسین فی مناجاته (الهی قصرت الالسن عن بلوغ ثنائک

کما یلق بجلالک) از مفاتیح قمی حکیم سنائی گوید

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدائی

نروم جز به همان راه که توئم راهنمائی

همه درگاه تو جویم همه از فیض تو پویم

همه توحید تو گویم که بتوحید سزائی

تو رحیمی تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی

تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنائی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی

نتوان شبه تو جستن که تو در وهم نیائی

لب و دندان سنائی همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهائی

لمولفه

تو سزاوار ستایش صفتت رحمت و بخشش

تو مربی همه عالم تو خداوند جهانی

همه علمی همه قدرت همه حلمی همه حکمت

همه فیضی و کمالی همه نوری و بهائی

احدی تو صمدی تو غنی از یار وزیری

بری از شبه و نظیری متفرد به بقائی

همه تکبیر تو گویم همه تحمید تو گویم

همه تسبیح تو گویم که به تحمید سزائی

قسمت دوم

تکبیر گفتن (الله اکبر) : تحمید گفتن (الحمدلله) : تسبیح گفتن ففاطمه زهرا سلام الله علیها بعدد سابق الذکر نامیده شده است .

تعلیم این اذکار از ناحیه پدر بزرگوار بدخترش فاطمه زهرا است و در واقع عطیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به آن حضرت است مداومت امت را بر این تسبیح که یادگار حضرت فاطمه زهرا دختر والاگهر پیغمبر خاتم حضرت محمد مصطفی علیهما آلاف التحیته و الثنا است فضیلت و ثواب بسیار برای آن در اخبار صادره از مقام عصمت و معادن حکمت علیهم السلام وارد است که به شمه از آن اجمالا اشاره می شود :

بیان فضیلت تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها

احادیث معتبره صادره از مقام عصمت و

معادن حکمت نسبت به فضیلت تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر والاگهر پیغمبر حضرت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء بسیار است :

و ما در این مقام اکتفاء می کنیم بذکر چند حدیث مختصر تیمنا و تبرکا باشد که با دانستن فضیلت آن قدر این اذکار در ربار یادگار دختر پیغمبر بزرگوار موجب مداومت آن بعد از هر نماز در پیشگاه پروردگار باشد و بدین وسیله خدا را بسیار یاد کرده و به آیه کریمه (و اذکر و الله ذکرا کثیرا) عمل نموده باشیم : و از آن جمله است حدیث اول : قال رسول الله (ص)لبنته فاطمه الزهرا (ع) یا فاطمته اعطیک ما هو خیر لک من الدنیا بما فیه تکبرین الله بعد کل صلاه اربعا و ثلاثین تکبیرتا و تتحمدین الله ثلاثا و ثلاثین تحمیدتا و تسبحین الله ثلاثا و ثلاثین تسبیحتا ثم تتحتمین ذالک بالله الا الله و ذالک خیر لک من الذی اردت و من الدنیا و ما فیها فلزمت صلوات الله علیها هذا التسبیح بعد کل صلواه و نسبت الیها : البحار ج ۸۵

فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بدخترش حضرت فاطمه علیهاالسلام

ای فاطمه من عطا می کنم تو را چیزی که آن چیز بهتر است از دنیا و آنچه در آن است و آن چیز عبارت از گفتن بعد از هر نماز سی و چار مرتبه تکبیر (الله اکبر) و سی و سه مرتبه تحمید (الحمدلله) و سیو سه مرتبه تسبیح (سبحان الله) و ختم کن آنرا بذکر تهلیل (لا اله الا الله) و این

تسبیح بهتر است از برای تو از آنچه اراده داری بوصول آن و نیز بهتر است از دنیا و آنچه در آن است پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها طبق دستور پدر بزرگوار مداومت باین اذکار فرمود لذا این تسبیح بآن حضرت نسبت داده شده است : چنانچه مشهور شده به تسبیح الزهرا سلام الله علیها خداوند توفیق مداومت گفتن این اذکار در ربار را بعد از هر نماز بقاطبه مسلمین و مومنین علی الاطلاق عطا فرماید .

و نیز از جمله احادیثی که در فضیلت تسبیح الزهرا ع نقل شده همانا احادیث نورانیه است که محدث قمی رضوان الله تعالی آنرا در مفاتیح آورده است .

از امام پنجم مولانا امام محمد باقر علوم اولین و آخرین علیه الصلوه والسلام روایت شده که فرموده است عبادت کرده نشده است ذات اقدس الوهی به چیزی که افضل و بهتر از تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها باشد و اگر چیزی بهتر می بود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنرا بدختر گرامیش فاطمه علیهاالسلام عطا می فرمود :

و نیز بسند معتبر آنحضرت مروی است که هر که تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را بگوید و بعد از آن استغفار کند خدای غفار او را بیامرزد و آن بر زبان صداست و در میزان عمل هزار و شیطان را دور می کند و خدا را خوشنود می گرداند و نیز بسندهای صحیح از حضرت امام صادق کاشف حقایق صلوات الله و سلامه علیه منقول است که هر که بعد از نماز تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام را بگوید پیش

از آنکه پاها را الز هیئت نماز بگرداند آمرزیده شود و بهشت بر او واجب گردد .

و در حدیق معتر دیگر از آن حضرت روایت شده که فرموده است تسبیح حضرت فاطمه سلام الله علیها را بعد از هر نماز خواندن بهتر است نزد من از آنکه هزار رکعت نماز نگذارد در هر روزی : و نیز از آن حضرت منقول است که فرموده ما امر می کنیم کودکان خود را به تسبیح حضرت فاطمه علیهاالسلام چنانچه امر می کنیم ایشان را به به نماز پس آنرا ترک مکن که هر که داومت نماید بر آنن شقی و بدبخت نمی شود .

باری احادیث در فضیلت تسبیح الزهرا (ع)زیاده از آن است که در این رساله مختصره ایراد توان کرد :

و کیفیت آن بنابر اشهر آن است که سی و چهار مرتبه (الله اکبر) و سی و سه مرتبه (الحمدالله) و سیو سیه مرتبه (سبحان الله) بگوید و مجموعا عدد آن صد است و نباید آنرا کم و زیاد نمود چه در اذکار و تسبیحات اسراری نفهته است که هر کسی را آگهی به آن نیست و همان به که ما بدان متعبد باشیم و چون و چرا نمایئم : زیرا از نتیجه مطلوبه دور می مانیم : مخصوصا که اگر در تعداد آن دستوری از لسان معصوم صادر شده باشد مثلا اگر بما بگویند سر صد قدم گنجی است پنهان شده و شما باید صد قدم بردارید تا به آن گنج برسید بدیهی است ما نمی توانیم یک قدم جلو و یا دنبال برداریم چه در غیر این صورت

بگنج نمی رسیم پس در اذکار وارده و تعداد آن بهر چه دستور داده شده باید عمل نمائیم :

خداوند توفیق اذکار الهی از تکبیرات و تحمیدات و تسبیحات را بما و کافه خداپرستان عطا و مرحمت فرماید مخصوصا مداومت بر تسبیح حضرت زهر سلام الله علیها را که اعطائی و یادگار حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است بدختر والاگهرش فاطمه الزهرا (ع)و نظر به اینکه این خاندان جلیل توجهشان بمعنویات است نه بمادیات لذا بهترین عطیه و هدیه پیغمبر اکرم اکرم بدخترش فاطمه این عطیه و موهبت الهیه می باشد که نزد فاطمه علیهاالسلام ارزش آن بالاتر از تمام عالم ملک و ملکوت است آیا چیزی بهتر و بالاتر و نفیستر از ذکر تسبیح جلال و تحمید جمال و تکبیر کمال خدای متعال هست نه بخدا قسم چیزی برای انسان بهتر و با فضیلت تر از ایمان و محبت خدا و معرفت بخدا و ذکر تسبیح او نیست : الذ لذات معنوی و روحی و ذکر الله است و در مناجات زینت الهیون و اسوه ربانیون سید سجاد علیه السلام آمده است :

الهی استغفرک من کل لذه بغیر ذکرک و من کل شغل بغیر طاعتک الهی انت قلت و و قولک الحق : یا ایها الذین آنوا اذکر و الله ذکرا کثیرا (و سبحوه بکره و اصیلا) (مفاتیح الجنان محدث قمی)

علامه ربانی ملامحسن فیض کاشانی گوید :

بجز از ذکر یار استغفرالله

ز بود مستعار استغفر الله

زبان کان تو بذکر دوست نبود

ز شرش الحذر استغفر الله

استاد عالی مقام حکیم الهی قمشه ای گوید :

از هر چه جز عشق رخت ای یار توبه

وز هر سخن جز ذکرت ای دلدار توبه

تا جان بود کوشیم در راه وصالت

کز هر چه غیر از لذت دیدار توبه

صد لن ترانی گوئی از ره بر نگردیم

ما و وصالت دیگر از هر کار توبه

در باغ عالم از نظر بر سنبل و گل

با یار سنبل موی گل رخسار توبه

هستی ما خار گلستان وجود است

با رویت ای گل آفرین از خار توبه

تا جلوه حسنت در این گلزار دیدیم

کردیم از خار و گل این دار توبه

از هر نظر جز بر رخت استغفر الله

وز هر عمل جز طاعتت صد بار توبه

با خلق احسان با خدا تسلیم و اخلاص

زین هر دو بگذشتی ز هر کردار توبه

جز عاشقی از هر گناهی چون الهی

کردیم بر درگاهت ای غفار توبه

(دستور خاتم انبیا (ص)بدخترش فاطمه زهرا (ع)قبل از خواب)

عن فاطمه الزهرا صلوات الله علیها قالت : دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و قد افترشت فراشی للنوم فقال یا فاطمه لا

تنامی الا و قد عملت اربعته : ختمت القرآن و جعلت الانبیاء شفعائک و ارضیت المومنین عن نفسک و حجبت و اعتمرت : قال هذا و اخذ فی الصلاه فصبرت حتی اتم صلاته : قلت یا رسول الله امرت باربعته لا اقدر علیها فی هذا الحال فتبسم صلی الله علیه و قال اذا قراءت قل هو الله احد ثلاث مرات فکانک ختمت القرآن و اذا صلیت علی و علی الانبیاء قبلی کنا شفعانک یوم القیامته و اذا استغفرت للمومنین رضوا کلهم عنک و اذا قلت سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا لله اکبر فقد حججت

و اعتمرت : از (خلاصه الاذکار) :

این حدیث شریف نورانی تا از ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه لاهوتی صفات نقل شده است که فرموده هنگامیکه بستر خوابم را گسترده بودم پدر بزرگوارم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر من وارد شده و سپس چنین به من دستور فرمود ای فاطمه دختر والا گهرم سر به بستر خواب مگذار مگر اینکه این چهار عمل را انجام بدهی نخست اینکه یکدوره قرآن ختم نمائی دوم اینکه انبیاء و پیغمبران را شفیع خود قرار بدهی سوم اسنکه اهل ایمان از خود راضی و خوشنود سازی چهارم اینکه یک حج و عمره انجام بدهی :

پدر بزرگوارم این اعمال چهارگانه را بمن دستور داد و امر فرمود و بنماز مشغول گردید من در حال فکر که چگونه برایم میسر است این فرمان پدرم را اجرا کنم با اینکه کار بسیار مشکلی است پس صبر و تامل نمودم تا پدر بزرگوارم نمازش را به اتمام رسانید آنگاه عرض کردم یا رسول الله شما چنین دستوری به من دادید که انجام آن در نظرم دشوار می آید و من با این وقت کم قدرت و توان انجام این چهار عمل مورد دستور شما ندارم :

پس در این حال پدرم تبسم فرمد و خندید و آنگاه بمن چنین فرمود تو اگر سوره مبارکه (((قل هو الله احد))) را سه مرتبه قرآئت نمائی مثل این است که یک ختم قرآن انجام داده ای و اگر بر من و بر پیغمبران قبل از من صلوات بفرستی ما در روز قیامت کبری همه شفعا تو هستیم و اگر برای

اهـل ایمان اسـتغفار و طلب آمرزش از پروردگار بنمائی همه آنان از تو رضایتمنـد و خرسـند خواهنـد شـد و اگر این اذکار در ربار را بر زبان خود جاری سازی و بگوئی (سـبحان الله و الحمـدلله لا اله الا الله و اله اکبر مثل این است که عمل حج و عمره را انجام داده ای :

مولـف گویـد الحق چـه دسـترو نفیس و گرانبهـائی حضـرت ختمی مرتبت محمـد مصـطفی علیه آلاف التحیته والثناء بـدختر گرامیش حضـرت فـاطمه زهرا سـلام الله علیها عطا و مرحمت فرموده است : چهار عمل باین سـهل و ایسانی اما اینقـدر ثواب و پاداش بسیار در قبال این دستور منظور و به انجام دهنده آن عطا می شود :

و ایـن نیست مگر از جهت اهمیت محتـوای این اعمـال چهـار گـانه پس بایـد دانست و بایـد فهمیـد چرا قرائت سه مرتبه سـوره توحید برابر یکدوره ختم قرآن است شـبهه نیست که معرفته الله اعلی المعارف است و این سوره مبارکه محتوی عالیترین درس عرفـان و معرفت در شـناختن حق تعـالی است چه شناسـنامه کامـل خـدا است و این سوره مبـارکه است که محتوی اعلی مرتبه توحیـد است و اختصـاص دارد بدانشـگاه عالی و نهایی خاتـم انبیا و سـرور اصـفیاء حضـرت محمـد مصـطفی علیه و آله افضـل التحیته و الثناء : و مختص امت عالی رتبه آنحضرت است : هیچ یک از انبیا و رسل سالفه نتوانسته اند باین مرتبه عالیه از توحید دعوت نماینـد بـدو جهت یکی آنکه مرتبه آنـان مقتضـی این دعوت در افق اعلی نبوده است چه هر پیغمبری را مقام و مرتبه و موقفی است که واقف در

آن مقـام و مرتبه مخصـو(ص)به خود است بطوری که نمی توانـد در مقـام دعوت بخلق از موطن و موقف عرفـان خـاص خود تجاوز نماید و جهت آنکه اقوام و امم ایشان استعداد و قابلیت ادراک و فهم این مرتبه عالیه را در توحید نداشته اند

ولی مرتبـه خـاتمیت مقتضـی ایت دعـوت بـوده چه حضـرت ختمی مرتبت واجـد این مرتبه است که مظهریت مقـام احـدیت و صمـدیت را داراست و این مقام و مرتبه مختص آن حضـرت است لـذا دعوت بموقف و موطن عرفان خود نموده است و موید این نکته همانا کلام معجز نظام امام سـجاد زین العابـدین زینت الهیون است قال السـجاد علیه السـلام (ان الله قل هو الله عزوجل علم انه یکون فی آخر الزمـان اقوام متعمقون فـانزل الله قـل هو الله احـد و الایـات من سوره الحدیـد الی قوله (و هو علیم بـذات الصـدور) فمن رام ورائ ذلک فقد هلک : اصول کافی : مفاد کلام امام سـجاد علیه السـلام این است که ذات خدای متعال در ازل می دانست که در آخر الزمـان اقـوامی متعمق و متفکر که دارای فکر دقیق و عمیق در فهم معـارف الهیه و حقـایق ربـانیه و آیات قرآنیه هسـتند بوجود می آیند بدین جهت (قل هو الله احد) و آیات اول سوره حدید را نازل فرمود و هر کس غیر از این جویـد هلاک است زیرا برای خداشناسـی و توحیـد حقتعالی ملاک عرفان واقعی و میزان حقیقی محتوای سوره توحید و آیات مبارکات اول سوره حدید است پس باید بر آن تکیه کرد و از اقوال و افکاری که مخالف آن است و آدمی را بضلالت

و هلاکت و صراط غیر مستقیم توحید سوق می دهد پرهیز نمود زیرا وراء مسلک توحید نیست مگر کفر و شرکت و تعطیل و تشبیه و اباطیل و بس در اهمیت محتوای سوره توحید که حضرت باقر شکافنده علوم اولین و آخرین پنجمین نیر برج ولایت و امامت علیه السلام فرموده است (لو وجدت لعلمی الذی اتانی الله عزوجل حملته لنشرت التوحید و الاسلام و الایمان و الدین و الشرایع من الصمد) : توحید صدوق :

یعنی اگر من بیابم از برای علمی که خدای عزوجل بمن عطا و افاضه فرموده حاملانی را که می توان فهم آنرا داشته باشند هر آینه تمام حقایق توحید و اسلام و ایمان و دین و شرایع را از کلمه مبارکه (الصمد) نشر می دهم از کلام معجز نظام امام باقر علم النبین چنین مستفاد می گردد که مخزن تمام حقایق الهیه مقام صمدی الوهی است :

(لمولفه)

گفت با قرآن امام پنجمین

آن شکافنده علوم اولین و آخرین

گربیابم حاملی اندر جهان

بهر حمل علم خویش اینک در زمان

می دهم نشر علوم اولین و آخرین

از صمد جمله شرایع علم دین

داد مفتاحی بدستم زین کلید

شرح آن در آتیه دارم امید

گر مرا توفیق باشد از خدا

شامل حالم شود لطف خدا

شئون الصمد من تا ابد

گر بگویم از صمد گیرم مدد

لطف آن یار صمد یار من است

ذکر آن فرد صمد کار من است

ما را محور تفسیر سوره مبارکه توحید رساله ایست بنام (توحید ربانی) که ضـمن اشـراق چهلم آن به برخی از معانی و شـئون صمدیت اشاره اجمالی نموده ائیم و بحمدالله بخش اول این کتاب به چاپ رسیده است و امید است بخشهای

دیگر آن در آتیه نزدیکی بطبع برسد و در دسترس علاقه مندان و عشق حقایق قرآن و معارف ربانیه قرار گیرد انشاء الله :

و نیز فرستادن صلوات قبل از خواب که مورد دستور پیغمبر اکرم بدخترش می باشد حائز اهمیت بسیار و فضیلت بی شمار و فوائدی است که از جمله آن فوائد موضوع شفاعت در قیامت است و حضرت ختمی مرتبت فقط متذکر همین قسمت گردیده اند وگرنه مطابق مستفاد از اخبار صادره از مقام عصمت

صلوات بر محمد و آل محمد معادل با تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب استجابت دعا می باشد

صلوات بر محمد و آل محمد موجب حصول رضای حقتعالی است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب آمرزش گناهان است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب محو گناهان است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب راحتی جان کندن است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از عذاب دنیوی است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از عذاب اخروی است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب ثقل میزان یوم القیامه است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب نورانیت صراط آخرت است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب نجات از دورخ و عذاب آن است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب دخول در دارالسلام و جنت است صلوات بر محمد و آل محمد موجب ایمنی از هول قیامت است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب محشوریت با محمد و آل محمد است

صلوات بر محمد و آل محمد موجب وجوب شفاعت است

آنچه اشاره شد نمونه ائیست ماءخوذ از اخبار (تو خود حدیث مفصل بخوان

از این مجمل) : ما را رساله ائیست تحت عنوان (صلوات ربانی)

از نظر قرآن و برهان و عرفان اکه بحمدالله بچاب رسیده است این رساله مختصره سر وجوب صلوات با ده وجه استدلالی و اینکه ثمره صلوات هم عائد امت و هم عائد حضرت ختمی مرتبت می شود با تحقیق برهانی گردیده و اینکه صلوات فرستادن با صوت جلی دستور خود رسول الله است و ما آنرا صلوات عرضی نام گذارده ائیم لقوله (ص) (ارفعوا اصواتکم بالصلوه علی فانها مذهب النفاق) : اصول کافی :

نام احمد کیمیای جان بود

جان احمد ما را جان بود

نام او آرد شما را اتفاق

می برد از جانتان زنگ نفاق

نام احمد صیقل هر دل بود

زینت هر بزم و هر محفل بود

(ارفعوا اصواتکم) با این درود

عرضی آوا خوشتر آمد این سرود

جان (ربانی) ثناگو تا ابد

بر محمد مظهر ذات صمد

و با استغفار برای اهل ایمان رضایت و خوشنودی آنان حاصل و با ذکر تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و گفتن سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر بثواب عمل یک حج و عمره نائل می گردد .

از خداوند متعال توفیق انجام این اعمال چهارگانه مورد دستور حضرت خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را بدخترش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را قبل از خواب برای خود و قاطبه اهل ایمان و معرفت مسئلت دارم :

اشراق هشتم

قسمت اول

اشراق هشتم : (بیان اشرفیت و افضلیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ازکل نساء عالمین :)

هر چند در جهان هستی نساء و بانوان با شرافت و با

فضیلت وجود داشته اند مانند حضرت مریم و حضرت هاجر و حضرت حورا و مانند آنها ولی هیچ یک از آنان در شرافت و فضیلت و کرامت بدرجه و مرتبه حضرت فاطمه زهرای اطهر سلام الله علیها نمی رسند .

زیرا شرافت و فضیلت یا نسبی و یا حسبی و یا قائم بشخص و صفات ملکوتی خود انسان است و حضرت فاطمه (ع) در تمام مراحل جهات مزبور گوی سبقت را از قاطبه نساء عالمین من الاولین و الاخرین ربوده است :

و چگونه چنین نباشد و حل آنکه روحانیت او مقام نفس کلیه الهیه است : و نیز حضرت فاطمه زهرا دختر اول شخص عالم امکان است : فاطمه زهرا سلام الله علیها صادره نخستین و اولین جلوه رب العالمین است .

خدای متعال نور فاطمه زهرا را قبل از عالم و آدم آفریده است و نور او و پدرش و شوهرش نور واحد است چنانچه در روایت معتبر آمده است .

ان الله تفرد فی وحدانیته ثم تکلم بکلمته (ای اجاد بجود و اشرق بشروق) فصارت نورا ثم خلق من ذالک النور محمدا و علیا و فاطمته :

پس در واقع حقیقت محمدیه و حقیقت علویه و حقیقت فاطمیه هر سه از نور واحد خلق شده اند و برهان امکان اشرف که قاعده عقلیه ائیست برهان اشرفیت صادر نخستین است :

و نیز برهان دیگر بر اشرفیت و افضلیت حضرت فاطمه رهرای اطهر دختر والاـگهر پیغمبر پیغمبر خاتم از باب قاعده تشاکل معلول با علت و اثر با موثر باشد بحکم (کل یعمل علی شاکلته) و مفاد (الولد سر ابیه

) و این برهان در کمال قوت است چه آنچه در والد است ظهورو بروزش در روح ولد و خون ولداست :

و شکی نیست که حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد مصطفی علیه و آله و افضل التحیته و الثناء افضل و اشرف از کل ماسوی الله است و نیزولد هم که از هر حیث مشابه با آب است پس بدیهی است که مشابه اکمل – اکمل از غیر اکمل خواهد بود : بنابراین قادعده : حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که خلقا و خلقا از هر جهت و هر باب شباهت تامه به حضرت ختمی مرتبت پدر بزرگوارش دارد اشرف و افضل از تمام نساء عالمین اولاد غیراکمل و مشابه غیر اکملند ولی حضرت فاطمه زهرا (ع) ولد اکمل و مشابه اکمل و اشرف ما فی الوجود است و بحکم مشابه الاکمل اکمل اکملیت و اشرفیت و افضلیت آن حضرت از قاطبه نساء عالمین من الاولین و الاخرین ثابت و مبرهن و محرزاست و این قاعده کلیه برهانیه درتمام اولاد فاطمه زهرا یعنی ائمه اطهار (ع) ساری و جاری است که اشرفیت و افضلیت آنها ازتمام خلایق ثابت و محرزاست عقلا و نقلا :

و نیز در تائید و تثبیت اشرفیت و افضلیت حضرت خیر النساء فاطمه زهرا سلام الله علیها از کل نساء جهان واینکه او مختار و برگزیده خدا است از میان نساء عالمین همانا روایتی است که از لسان حضرت ختمی مرتبت محمد صلیالله علیه و آله صادر شده است و بسیار قابل اهمیت است قال رسول الله (ص) لعلی (ع) : ان الله عزوجل

اشرف علی الدنیا فاختارنی منها علی رجال العالمین ثم اطلع الثالثه فختار الائمته من ولدک علی رجال العالمین ثم اطلع الرابعته فاختار فاطمه علی نساء العالمین : (عن کتاب فاطمته الزهرا(ع)للعلامه الامینی) (ص)۴۳ طبع امیر کبیر :

و ایضا عن النبی الختمی (ص) فی حدیث طویل : علی ساق العرش مکتوب (لا اله الا الله) محمد رسول الله و علی و فاطمته و الحسن و الحسین خیر خلق الله : فقال جبرئیل یارب فانی اسئلک بحقهم علیک لجعلتنی خادمهم قال الله تعالی قد جعلت فجبرئیل علیه السلام خادمنا : (عن کتاببحر المعارف للعاف الصمد انی ملا عبد الصمد الهمدانی که صفحه ۴۲۸) :

مستفاد از این حدیث شریف نورانی این است که حضرت ختمی مرتبت محمد پیغمبرخاتم و حضرت ولی الله الاعظم علی و حضرت ملکه ملک و ملکوت ولیته الله العظمی فاطمته الزهرا (ع) و دو فرزند دلبند آنها امامین همامین حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم الصلوه و السلام اشرف خلق الله و بهترین خلق الله در ارض عالم امکان هستند و جبرئیل خود از خدای متعال خواست که افتحار خدمت و خادمیت دربار این بزرگواران را داشته باشد و خدای متعال درخواست جبرئیل را پذیرفت ملک مقرب دربار خود را خدامتگذار آنها قرار داد .

(گواهی پیغمبر (ص) درباره دختر والاگهر فاطمه زهرای اطهر (ع)) :

فی حدیث طویل عن النبی الختمی صلی الله علیه و آله : و اما ابنتی فاطمته سلام الله علیها فانها سسیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین و هیبضعته منی و هی نور عینی و هی

ثمره فوادی و هی روحی التی بین جنبی و هی الحوراء الانسیته : متی قامت فیمحرابها بین یدی ربها جل جلاله زهر نورها لملائکته السماء کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض و یقول الله عزوجل یا ملائکتی انظروا الی امتی فاطمته سیده امائی قائمته بین یدی ترتعد فرائصها من خیفتی وقد اقبلت بقلبها علی عبادتی اشهد کم انی قد آمنت شیعتها من النار : از مالی صدوق

در حدیث طویلی از حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که درباره دختر والاگهرش فاطمه زهرای اطهر سلام الله علیها چنین بیانی فرموده است :

و اما دختر من فاطمه سیدهنساء عالمین من الاولین والاخرین است همانا این دختر گرامی پاره تن من است و اونور چشم من و او میوه دل من است و او روح من است که میان دو پهلوی من است : فاطمه انسیه حورا است هرگاه درمحراب عبادت درپیشگاه رب با عظمت وجلال خود می ایستد نور او می درخشد از برای ملائکه عالم علوی همچنانیکه می درخشد نور کواکب برای اهل زمین : ذات اقدس الوهی میفرماید بملائکه و فرشتگان ای فرشته گان دربار من بنگرید بسوی فاطمه ومنظره نماز و عبادت او را در برابرسلطان عظمت ما که چگونه لرزه بر اندامش افتاده و با توجه قلب خود اقبال بعبادت من نموده است :

من شما را شاهد و گواه میگیرم که شیعیان حضرت از آتش دوزخ در قیامت ایمن خواهند بود (و آنان روی دوزخ نخواهند دید چه تمام شیعیان و محبان آنحضرت همه اهل جنت ابد مدت باشند) ونیز در حدیث معتبر دیگر از

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرموده است : فاطمه سیده نساء العالمین من الاولین والاخرین و آنهالتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من المقربین و ینادونها بما نادت به الملائکته مریم : فیقولون یا فاطمته (ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین) : از بحار مجلسی : یعنی فاطمه سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین است هرگاه در محراب خود می ایستد پس سلام می کنند هفتاد هزارملک از ملائکه مقربین و ندا می کنند او را بمانند آنچه ملائکه مریم را ندا نمودند پس مقاله شان خطاب بحضرت فاطمه این است :

ای فاطمه : بدرستی که ذات الوهی تو را برگزیده و مطهر قرار داده و بر تمام نساء و بانون عالمین برتری داده است :

نا گفته نماند که اصطفای علیها سلام مربوط بعالم و زمان دوران خود او بوده است فقط ولی اصطفای ملکه ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها مربوط بعالم و زمان دوران خود نیست بلکه آنحضرت مصطفاه و برگزیده خدای متعال است از جمیع نساء عالمین من الاولین و الاخرین :

در تائید وتثبیت این واقعیت سند معتبر روایتی است که ازقول کاشف حقایق حضرت امام صادق علیه الصلوه والسلام نقل گردیده : عن محمدبن سنان عن المفضل قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام اخبرنی عن قول رسول الله (ص) فی فاطمته آنها(سیده نساء العالمین) اهی سیده عالمها : (فقال ذاک لمریم کانت سیده عالمها) : و فاطمته سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین مفضل گوید

محضـر امام صادق علیه السلام از حضرتش سئوال کردم اینکه حضرت رسول الله درباره فاطمه فرموده که او سیده نساء عالمین است آیا آنحضـرت سـیده عالم خودش است ؟ امام فرمود این مربوط بمریم است که سـیده نساء عالم خوداست ولی حضـرت فاطمه سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین است (نظر باینکه سیادت حضرت فاطمه شمولش کلی استو نسبت به تمام عوالم است) اما حضـرت مریم سیده نساء و بانوان عالم خودو دوران حیات خود اوست و اینجا تفاوت در سیادت و اصطفا و فضیلت از زمین تاآسمان است بکله بعقیده نگارنده جای مقایسه در سیادت مریم با فاطمه نیست : چه

مریم علیهاالسـلام از نظر نسب دختر عمران است ولی فـاطمه سـلام الله دختر اول شـخص عـالم امکان در رتبه است که پـدرش عقل کل خاتم الانبیاء والرسل است : دیگر آنکه مریم علیهاالسـلام هر چنـد دارای مقام طهارت است ولی فاطمه طاهر و مطهره از تمـام ارجـاس است و نسـبت بمریم ملائکه گواهی بطهـارتش داده انـد امانسـبت بحضـرت فـاطمه ذات الوهی خود گواهی بطهـارت او داده است کمـا اشار الیه نص الکتاب الالهی (انما یریـدالله لیـذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) آیه ۳۳ سوره احزاب و شـکی نیست که فاطمه (ع) مصداق اهل البیت است و این آیه مبارکه درباره اهل البیت عصـمت نازل شده است و اراده خدا هم در این مقام اراده تکونیه است که تخلف از مراد ندارد و این آیه مثبت مقام عصمت حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز می باشد و اگر چنانچه ظرف وجود مریم علیهاالسلام فقط یک عیسی علیه السلام پرورانده

ولی صـدف در ربـار وجود فـاطمه زهرا سـلام الله علیهـا جواهر و گوهرهـای ائمه اطهار پدیـدار گردیدنـد که هر یک باذن الله عیسی آفرینند و عیسی (ع) ولایتش جزئیه و مقید است اما ولایت ائمه اطهار علیهم السلام ولایت کلیه مطلقه است :

اگر عیسی علیه السلام موید بتائید روح القدس بوده است لقوله تعالی (وایدناه بروح القد(س) حافظ قرآن گوید :

(فیض روح القدس اربار مدد فرماید :

دگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد)

اما فرزنـد فاطمه زهرا حضـرت امام حسن عسـگری (ع)یازدهمین نیر برج امامت می فرمایـد (روح القـدس فی جنان الصاغوره ذاق من حـدائقنا الباکوره) از دسـتخط شـریف و نورانی آنحضـرت متخـذ است مدرک این جمله مذبوره از کتاب بحار النوار علامـه مجلسـی : و نیز کتـاب علامـه فیض کاشـانی اسـت اگر فضـیلت و مقـام مریم علیهاالسـلام دراین است که برایش مائـده آسـمانی آمـده است در فضـیلت و مقام حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها نه تنها آمـدن مائده آسـمانی سـهل است که برای کنیزش فضه نیز مائده آسمانی نازل می شده است بنابراین مقام مریم کجامقام فاطمه کجا .

(میان ماه من با ماه گردون

تفاوت از زمین تا آسمان است :)

یک دهان خواهم به پهنای فلک

تابگویم وصف آن رشک ملک :

و عن الحسن بن زیـاد العطار قال قلت لابی عبـدالله (ع)قول رسول الله (ص) فاطمته سـیده نساء اهل الجنته اسـیده نساء عالمها : قال علیه السلام : ذاک مریم (و فاطمته سیده نساء اهل الجنته من الاولین و آلاخرین) : راوی میگوید پرسیدم از حضرت فاطمه که سیده اهل الجنته است آی

در منطقه و جهـان خودش چنین است امـام علیه السـلام فرمود است مربوط بمریم است : چه حضـرت فـاطمه سـیده اهل الجنته است من الاـولین والاـخرین : (از کتاب عوالم ج ۱۱) فـاین مریم قیاسـها مع الفاطمته الزهرا سـلام الله علیها که در واقع قیاس مع الفـارق است چه مریم فقـط اما آنکه سـیادت در دنیا و آخرت و در جنت ابدمـدت و در ملک و ملکوت و در تمام عوالم علی الاطلاق نسـبت بجمیع نساء عالمین من الاولین و الاخرین بدون اسـتثناء واجد و دار است او منحصـرا حضـرت فاطمه زهرا است که اشـرفیت و افضـیلت و برتری آن بانوی عظمی و ملکه دو سـرا بعـد از پـدرش حضـرت محمـد خاتم انبیاء و بعد از شوهرش حضـرت علی مرتضـی صلوات الله علیهم از کل ماسوی علی الاطلاق عقلا و نقلا ثابت و مبرهن است وجای هیچ شک و شبهه نیست : و هر کس غیر از این بگوید او قاصـر در شـناخت حضرت فاطمه است و چنین کس فاطمه زهرا سلام الله علیها را بمقام نورانیت نشناخته است : خداوند ما را عارف بحق فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزندان او یعنی ائمه اطهار علیهم الصلوه والسـلام بفرماید زیرا عمده معرفت بمقام نورانیت ایشان است (و من عرفهم عرف الله) و من احبهم فقد احب الله و من اطاعهم فقط اطاع الله) :

قال الصادق علیهم السـلام : نحن و الله الاسماء الحسنی التی لایقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا : و قالو علیهم السلام بنا عرف الله : ای بمظهریتنا لجمیع اسمائه و صفاته .

حضرت امام

صادق کاشف حقایق الذی انکشف له الملك و الملکوت فرمود (مائیم اسـماء حسـنای الهی و مظاهر تامه صفات علیای الوهی عمل و عبادت عباد و بنـدگان نزد پروردگار عالمیان مورد قبول و پذیرش واقع نمی شد مگر بمعرفت ما خاندان عصـمت (اهل بیت طهـارت) (چه روح و جـان عبـادت ولایت است آنهم فقط ولایت کلیه مطلقه سلسـله جلیله محمـد و آل محمـد که شامل چهارده معصوم است) زیرا ایشانند که مجالی و مظاهر کامله اسـماء حسـنی و صـفات علیای خدایند ذات صـمدی الوهی بتمام اسـماء و صـفات خـود در این هیاکـل توحیـد تجلی و ظهور نموده و آنـان را بالفعـل مظـاهر اسـماء خود قرار داده است : آری ایشاننـد که مظاهر تامه علم خداینـد و مظاهر تامه حلم خداینـد و مظاهر تامه قـدرت خداینـد و ایشاننـد که مظاهر تامه جمال و جلال حقند و همین طور مظاهر سایر اسماء الهیه و صفات ربانیه : و قیل عن لسانهم علیهم السلام :

(ما جام جهان نمای ذاتیم

ما مظهر جمله صفاتیم)

(ما نسخه نامه الهیم

ما گنج طلسم کائناتیم)

(هم مظهر واجب الوجودیم

هم معنی جام ممکناتیم)

(هر چند که مجمل دو کونیم

تفصیل جمیع مجملاتیم)

(برتر زم مکان و در مکانیم

بیرون ز جهات و در جهاتیم)

(ما هادی جمله علومیم

کشاف جمیع مشکلاتیم)

(بیمار و ضعیف را شفائیم

محبوس و نحیف را نجاتیم)

(گو مرده بیا که روح بخشیم

گو تشنه بیا که ما فراتیم)

(ای درد کشیده دوا جری

از ما مگذر که ما دواتیم)

در زیارت جامعه کبیره که بلاشک از لسان معجزه بیان دهمین نیر برج امامت و اختر فروزان ولایت حضرت امام علی النقی الهادی صلوات الله

و سلامه علیه صادر شده است در برخی از فرازهای آن آمده است :

موالی لا احصی ثنائکم و لا ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدرکم وانتم نور الاخیار و هداه الابرار وحجج الجبار بکم فتح الله و بکم یختم الله یعنی شماسلسله جلیله موالی من هستید صفات کمالیه شما بیرون از حیطه احصاء و شمار است و ثنای شما از عهده احدی ساخته نیست و بکنه مدح و توصیف شما نتوانم رسید .

شمائید نور جان خوبان جهان و شمائید هدایت کنندگان نکوکاران و شمائید حجت های مقتدر خدای جبار و بوجود شما آفریدگار افتتاح ایجاد و آفرینش نمود و در فراز دیگر این زیارت کامله جامعه عرشیه آمده است .

(و ارواحکم فی الارواح و انفسکم فی النفوس الخ) مولف را نسبت باین جملات توجیهات بسیاری است که ضمن ترجمه و تفسیر این کلمات نورانی در بیان تفصیلی زیارت جامعه در جزوه مربوط بحضرت امام دهم علیه السلام به تحقیق عرشی و عرفانی آن اشاره نموده ائیم و یکی از آن توجیهات این است که روح اعظم ولایتی و نفس کلیه و الهیه احاطه و معیت قیومیه ظلیه دارد بر جمیع ارواح و نفوس و بر تمام اجسام و اجساد و نیز ابدان و آثار و قبور آنان همین احاطه را دارد لذا در هر جا آنها را سلام نمائیم جواب سلام ما را رد نموده و سئوال ما را پاسخ می دهند و اجسام و اجساد و قبور ایشان محکوم بحکم ارواح و نفوس آنان است و در حقیقت آنها جان جان عالمیانند : و لنعم ما قیل :

خطاب بهر یک از ارواح آنها

روح جان و جان جان ای جان توئی

عقل و جان خلق را سلطان توئی

جمله ارواح در تدبیر تست

سجده اشباح از تاثیر تست

عقل جمله واله و حیران تست

کل موجوات در فرمان تست

صد هزاران بحر و ماهی در وجود

سجده آری پیش آن دریای جود

و نیز در زیارت جامعه کبیره آمده است :

بابی انتم و امی و نفسی بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا و بموالاتکم تمت الکلمته و عظمت النعمته و اتلفت الفرقه و بموالاتکم تقبل الطاعته المفترضته و لکم الموده الواجبته و الدرجات الرفیعته و المقام المحمود عندالله عزوجل و الجاه العظیم و الشان الکبیر و الشفاعته المقبولته : پدر و مادر جانم فدای شما که بلحاظ ولایت شما خدا معالم دین و معارف ربانیه را بحد کمال نهائی رسانید و حقایق الهیه دینیه را بما تعلیم داد و هر آنچه از امور دنیوی ما فاسد بود اصلاح نمود و بواسطه موالات شما کلمه تامه توحید و معارف الهیه به اعلی مرتبه رسید و نعمت عظمای دین حق بخلق عطا گردید و تفرقه در امت مبدل بالفت و اتحاد گشت و بواسطه ولایت شما طاعت فریضه خلق مورد قبول خدا واقع می گردد خداوند محبت و دوستی شما را بر بندگان خود واجب نمود خداوند بشما درجات رفیعه و مقامات و منزلت عالیه داد و مقام محمود نزد خدای عزوجل مخصو(ص)شماست و شما را نزد خدا جاه و عزت بزرگ و عظیم و شان و مرتبه بزرگ می باشد و مقام شفاعت مقبوله را عندالله دارید (چه شما دارای مقام ولایت کلیه مطلقه

هستید و در مقام قرب بخلق و تحقق اقرب الی الله می باشید) و در فراز آخر از این زیارت آمده است :

(اللهم انی لو وجدت شفعاء اقرب الیک من محمد و اهل بیته الاخیار الائمته الابرار لجعلتهم شفعائی فبحقهم الذی اوجبت لهم علیک اسئلک ان تدخلنی فی جملته العارفین بهم و بحقهم و فی زمره المرحومین بشفاعتهم انک ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا و حسبنا الله و نعم الوکیل) : از کتاب مفاتیح الجنان قمی :

الها پروردگارا من اگر شفیعانی از حیث قرب و منزلت بتو نزدیکتر از حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) و آل اطهارش که همه اخیار و ابرار و مقربان دربار تو هستند در صفحه جهان هستی و نظام حق پرستی می یافتم هر آینه آنها را بدرگاه تو شفیع خود قرار می دادم ولی دانستم که هیچ کس مقربتر و محبوبتر و شریفتر از ایشان در ملک وجود از غیب و شهود در نزد تو نیست :

لذا تو را قسم می دهم بحق آنه که آنرا تو بر خود لازم گردانیدی و از تو درخواست می کنم که مرا داخل در جمله عارفین بمقام نورانیت آنان و شناسا بحق ایشان نموده و در زمره رحمت شدگان به شفاعت آنها قرار دهی که توئی ارحم الراحمین و صلوات و درود و تحیت بی نهایت بر ایشان باد ازلا و ابدا و سرمدا و حسبنا الله و نعم الوکیل :

فاطمه زهرا سلام الله علیها از یاران مباهله است

در قصه مباهله که قرآن به آن اشاره فرموده

است لقوله تعالی (فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالو ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنته الله علی الکاذبین : آیه ۶۱ سوره آل عمران :

مطابق روایات معتبره منقوله از طرق عامه و خاصه مراد از ابنائنا حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و مراد از نسائنا حضرت فاطمه زهرا دختر پیغمبر و مراد از انفسنا حضرت امیرالمؤ منین علی بن ابی طالب صلوت الله علیهم اجمعین می باشد دارد که در یوم مقرر برای مباهله : حضرات نصاری که این جماعت یعنی اهل بیت پیغمبر با خود حضرت محمد (ص) را مشاهده کردند و دیدند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم محبوب ترین و عزیزترین کسان خود را برای شرکت در امر مباهله با خود آورده است از مباهله صرف نظر نموده و از حضرت رسول خاتم (ص) درخواست کردند از مباهله صرف نظر فرماید چرا چنین درخواستی نمودند چون به حقانیت حضرت ختمی مرتبت که او محبوبترین کسان خود را آورده برای مباهله و اگر او بحقانیت خود اطمینان و ایقان نمی داشت حاضر نبود عزیزترین کسان خود را در معرض مباهله قرار دهد پس بدین جهت بحقانیت آنحضرت یقین حاصل نموده و جرئت نکردند مباهله نمایند و حاضر شدند جزیه بدهند و بعدا هم اسلام آورده و به دین مبین اسلام تشرف حاصل نمودند در تفسیر صافی تالیف علامه فیض کاشانی آمده است فقال اسقفهم یا معشر النصاری انی لاری وجوها لو سالو الله ان یزیل جبلا من مکانه لازاله فلاتباهلوا

فتهلکوا فاذغنو الرسل الله و بذلو الجزیته الخ :

اسقف رهبر جماعت نصاری گفت ای مردم مبادا مباهله عملی شود زیرا من رویهای شعشعانی (و چهره های نورانی و درخشانی)

را می بینم که اگر خدای متعال سئوال کنند که جبال عظیمی را از جای خود بکند هر آینه عملی می شود :

پس اگر کار بمباهله منجر شود جملگی هلاک می شوید و یک نصرانی در صفحه زمین باقی نخواهد ماند این بود که کار به پرداخت جزیه و مصالحه بر حسب تقاضای نصارانی نجران خاتمه یافت : و در کتب عامه از عایشه نقل کرده اند که گفت در روزیکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای مباهله بیرون آمد کسائی پوشیده بود پس امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت علی بن ابی طالب علیهم السلام را زیر عبا داخل کرد و این آیه مبارکه را تلاوت فرمود (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) آیه ۳۳ سوره احزاب :

بنابر آنچه نگاشتیم حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هم از اصحاب کساء است و هم از یاران مباهله است مطابق روایات منقوله از عامه و خاصه :

در کتاب ینابیع الموده دارد قال رسول الله صلی الله علیه و آله : لو علم الله تعالی ان فی الارض عبادا اکرم من علی و فاطمته و الحسن و الحسین لامرنی ان اباهل بهم و لکن امرنی بالمباهلته مع هولاء و هم افضل الخلق فغلبت بهم النصاری :

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر خدای

عزوجل می دانست که در وجه الارض بندگانی گرامی تر و بهتر از علی و فاطمه و حسن و حسین وجود دارد نزد او هر آینه امر می کرد مرا که در مباهله بمعیت ایشان با جماعت افضل الخلق عندالله هستند لذا بوسیله معیت ایشان حضرات نصاری مغلوب گردیدند : این حدیث شریف برهان است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از گرامی ترین و بهترین خلق الله عندالله است و آنان مقربترین و محبوبترین مخلوقین در نزد خدای می باشند و بهمین جهت است که اطاعت ایشان اطاعت از خداست و نافرمانی آنان عصیان امر خداست و دوستی خداست و دشمنی با ایشان دشمنی با خداست و هر کس چنگ بدامان آنان بزنند چنگ بذیل عنایت خدا زده است و باین مضامین در زیارت جامعه کبیره تصریح شده است (من اطاعکم فقد اطاع الله من عصاکم فقد عصی الله و من ابغضکم فقد ابغض الله و من اعتصم بکم قد اعتصم بالله :

و سر مطلب این است که ایشان همه فانی فی الله می باشند : و لنعم ما قیل

گفت نوح ای سرکشان من من نیم

من ز جان مردم بجانان باقیم

چونکه مردم از خواص بوالبشر

حق مرا شد سمع و ادراک و بصر

چونکه من من نیستم ایندم زهوست

پیش این دم هر که دمزد کافر او است

(حدیث شریف کساء) (با حذف سلسله روات و اسناد مربوط بلحاظ رعایت اختصار)

عن جابر عبدالله الانصاری انه قال

سمعت فاطمته الزهرا بنت رسول الله صلی الله علیهما آنها قالت دخل علی ابی رسول الله (ص) فی بعض الایام فقال السلام علیک یا فاطمته فقلت و عیلک السلام

یا ابتاه فی انی لاجد فی بدنی ضعفا فقلت له اعیذک بالله یا ابتاه من الضعف فقال یا فاطمته ایتینی بالکساء الیمانی و غطینی به فاتیته و غطیته به و صرت انظر الیه فاذا یتلالاء کانه البدر فی لیلته تمامه و کماله : فما کانت الا ساعته و اذا بولدی الحسن علیه السلام قد اقبل فقال السلام علیک یا ماه فقلت و علیک السلام یا قره عینی و ثمره فوادی فقال لی یا اماه انی اشم عندک رائحته طیبته کانها رائحته جدی رسول الله صل الله علیه و آله فقلت نعم یا ولدی ان جدک تحت الکساء فاقبل الحسن (ع) نحو الکساء و قال السلام علیک یا جداه یا رسول الله اتاذن لی ان ادخل معک تحت الکساء فقال عیلک السلام یا و ولدی و صاحب حوضی قد اذنت لک فدخل معه تحت الکساء : فما کانت الا ساعته فاذا بولدی الحسین علیه السلام قد اقبل و قال السلام علیک یا اماه فقلت و علیک السلام یا قره عینی و ثمره فوادی فقال لی یا اماه انی اشم عندک رائحته طیبته کانها رائحته جدی رسول الله صلی علیه و آله : فقلت نعم یا بنی ان جدک و اخاک تحت الکساء فدنا الحسین الحسن علیه السلام نحو الکساء و قال السلام علیک یا جداه یا من اختاره الله اتاذن لی ان اکون معکما تحت هذا الکساء فقال و علیک السلام یا ولدی و یا شافع امتی قد اذنت لک فدخل معهما تحت الکساء فاقبل عند ذالک ابوالحسن علی بن ابیطالب (ع)و قال : السلام علیک یا فاطمته یا بنت رسول الله صلی الله

علیه و اله فقلت و علیک السلام یا ابالحسن و یا امیرالمؤ منین فقال یا فاطمته انی اشم عندک رائحته طیبته کانها رائحته احی و ابن عمی رسول الله صلی الله علیه و اله فقلت نعم ها هو مع ولدیک تحت الکساء فاقبل علی نحو الکساء و قال له و علیک السلام یا اخی و خلیفتی و صاحب لوائی فی المحضر نعم قد اذنت لک فدخل علی تحت الکساء : ثم اتیت نحو الکساء و قلت السلام علیک یا ابتاه یا رسول الله اتاذن لی ان اکون معکم تحت الکساء قال لی و علیک السلام یا بنتی و یا بضعتی قد اذنت لک فد خلت معهم : فلما اکتملنا و اجتمعنا جمیعا تحت الکساء فاخذ ابی رسول الله بطرفی الکساء و اومی بیده الیمنی الی السماء و قال اللهم ان هولاء اهل بیتی و خاصتی و حامتی لحمهم لحمی و دمهم دمی یولمنی ما یولمهم و یحزننی ما یحزنهم انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم و عدو لمن عاداهم و محب لمن احبهم و انهم منی و انا منهم فاجعل صلواتک و برکاتک و رحمتک و غفرانک و رضوانک علی و علیهم و اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا :

فقال الله عزوجل یا ملائکتی و یا سکان سماواتی انی ما خلقت سماء مبنیته و لا ارضا مدحیته و لا قمرا منیرا و لا شمسا مضیئته و لا فلکا یدور و لا فلکا یسری و لا بحرا یجری الا لمحبته هولاء الخمسته الذین هم تحت الکساء فقال الامین جبرئیل یا رب و من تحت الکساء :

فقال الله عزوجل هم اهل بیت النبوه

و معـدن الرسالته (هم فاطمته و ابوها بعلها و بنوها) : فقال جبرئیل یا رب اتاذن لی ان اهبط الی الارض لاکون معهم سادسا فقال الله عزوجل قـد اذنت لک فهبط الامین جبرئیل و قال لابی السـلام علیک یا رسول الله : العلی الاعلی یقرئک السـلام و یخصـک بالتحیته و الاکرام و یقول لک و عزتی و جلالی انی ما خلقت سـماء مبنیته و لا ارضا مدحیته و لا قمرا منیرا و لا شـمسا مضیئته و لاـ فلکا یـدور و لا بحرا یجری و لا فلکا یسـری الا لا جلکم و محبتکم و قـد اذن لی ان ادخل معکم فهل تاذن لی انت یا رسول الله : فقال ابی و علیک السـلام یا امین وحی الله نعم قـد اذنت لک فدخل جبرئیل معنا تحت الکساء فقال جبرئیل لا بی ان الله قد اوحی الیکم یقول (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) :

فقال علی یا رسول الله اخبرنی ما لجلوسنا هذا تحت الکساء من الفضل عند الله فقال صلی الله علیه و آله و الذی بعثنی بالحق نبیا و اصـطفانی بالرسـالته نجیا ما ذکر خبرنا هـذا فی محفل من محافل اهل الارض و فیه جمع من شـیعتنا و محبینا الا و نزلت علیهم الرحمته و حفت بهم الملائکته و استغفرت لهم الی ان یتفرقوا : فقال علی (ع)اذا و الله فزنا و فاز شیعتنا و رب الکعبته :

فقال ابی ثانیا یا علی و الـذی بعثنی بالحق نبیا و اصـطفانی بالرسالته نجیا ما ذکر خبرنا هاذا فی محفل اهل الارض و فیه جمع من شیعتنا و محبینا و فیهم

مهموم الا و فرج الله همه و لا مغموم الا و کشف الله غمه و لا طالب حاجته فقال علی اذا ولله فزنا و سعدنا و کذالک شیعتنا فازوا و سعدوا فی الدنیا و الاخره و رب الکعبته :

در نظر اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت حدیث شریف کساء متضمن نکات و اسرار بسیار و محتوی اشارات و لطائف و حقایق بی شمار است .

(نهفته معنی نازک بسی است در خط یار

تو فهم آن نکنی ای ادیب من دانم)

نکته اول آنکه هر یک از داخلین تحت الکساء استشمام رائحه طیبه و جود حضرت ختمی مرتبت (ع) می نموده اند و این رائحه طیبه لازمه وجود آنحضرت بوده است که همیشه نسیم عطر و بوی خوش از پیکر و بدن پیغمبر می وزید بدون اینکه آن بزرگوار از خارج استعمال عطر کرده باشد در اخبار آمده است که هرگاه آنحضرت از کوچه ای عبور می نمود و می فهمیدند که حضرت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم از آن محله و گذر عبور فرموده است : این نسیم عطر خوش بوی وزان از نظر ظاهر است وگرنه از حیث باطن وجود ذی جود آن پیغمبر رحم که رحمتا للعالمین است جهان امکان و تمام عوالم را به نسیم رحمت و رایحه طیبه علم و حکمت خود معطر ساخته است :

نکته دیگر اینکه معرفی ذات اقدس حضرت احدیت جلت عظمته این خاندان جلیل عصمت و نبوت را بملکوتیان و ملائکه اعلی علیین و کاخ نشینان عرشی خود بوده که بدانید ای گروه ملائک و

ای ساکنین سماوات و عوالم عالیه غرض نهائی و مقصد اساسی از خلقت و ایجاد تمام موجودات از مبدعات و منشات و مکنونات و از خلقت و زمین از افلاک و شموس و اقمار از بر و بحر و آنچه در قلمرو هستی و پهن دشت آفرینش است جهت خواطر همین پنج نفر خاک نشینان واقع در تحت الکساء بوده است :

(نه در اختر حرکت بود و نه در قطب سکون

گر نبودی بزمین خاک نشینانی چند)

و نکته مهمتر آنکه در قبال سئوال از خداوند متعال (یا رب و من تحت الکساء) خدایا ایشان که عالم امکان و سراسر نظام ایجاد و خلقت را بجهت محبت به آنان آفریده ای و آنچه در قلمرو هستی و پهن دشت آفرینش است همه را بطفیل وجود آنان خلق کرده ای ایشان را بما معرفی فرما تا ما بمقام نورانیت معرفت و شناسائی به هویت آنان حاصل نمائیم :

جواب از صقع الوهی و پیشگاه عزو جلال ربوبی صادر و پاسخ بملائک و ساکنین عوالم عالیه چنین داده شد هم اهل بیت النبوه و معدن الرساله : هم فاطمته و ابوها و بعلها و بنوها : ایشان که نظام تکوین و تشریع طفیل وجود آنان می باشد (ایشان فاطمه اند و پدر بزرگوار فاطمه ایشان فاطمه اند و شهوهر عالی مقام ایشان فاطمه اند و فرزندان کرام فاطمته : (سلام الله علیها و علی ابیها و بعلها ، و بینها) :

قابل توجه اینکه در مقام معرفی اصحاب کساء محور فاطمه (ع)است

(فاطمه عصمت کل کنز خفی ازلی

فاطمه عالمه از حق بخفی و به جلی)

(فاطمه

روح نبی همسر و همتای ولی

فاطمه عالیه ای کش نبد از زوج علی (ع))

(فرد و بی مثل بد آنگونه که حی متعال)

(ای تو را آسیه و مریم و هاجر حوا

خادمه در پی کسب شرف و شان به سزا)

(در مدیح تو همین بس بود ای سر خدا

کابتدا نام تو فرمود ز اصحاب کساء)

(از خداوند ملائک چو نمودند سئوال)

(با چنین جاه و شرف ای شده مات تو عقول

قصد آزار تو کردند چرا قوم جهول)

(آن سفارش که بحق تو همی کرد رسول (ص)

رفتشان سر بسر از یاد و نمودند قبول)

رفتنشان سر بسراز یاد و نمودند قبول)

(بهر خود قهر خدا خشم نبی سوء مآل)

بیان سر اینکه چرا خدای عزوجل در مقام معرفی اصحاب کساء فاطمه علیهاالسلام را محور قرار داده است :

با اینکه دانستن این سر مانند سایر اسرار الهی در دسترس فهم و ادراک همه کس نیست مگر کسانیکه سر سپرده مقام نبوت و ولایت و سرمست صهبای عرفان و معرفت از میکده قرآن و عترت و تعلیم یافته مکتب اهل بیت عصمت و طهارت و معادن عرفان و حکمت محمد و آل اطهار (ع) او که در حقیقت خز ان علم ذات احدیت جلت عظمته هستند و اگر مکتب ولایت کلیه مطلقه الهیه و دانشگاه لاهوتی آنها نبود اسرار و حقایق نسبت بعلوم ماوراء الطبیعه به هیچوجه برای بشر قابل ادراک نبود و بشر نمی توانست به عقل خود بآن برسد .

(از رهگذر خاک سر کوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد)

قسمت دوم

اینک شرفیاب می شویم محضر انور حضرت باقر علیه الصلوه و

السلام که شکافنده علوم اولین و آخرین است به بینیم نسبت به اصل شجره طیبه رسالت و عنصر نبوت که اس اساس اسلام و شریعت محمدیه (ص) است چه بیانی فرموده است : از کتاب مجمع البحرین فی اللغه ماده (شجر)ملاحظه شود قال الباقر علیه السلام : الشجره الطیبته رسول الله صلی الله علیه و آله و فرعها علی علیه السلام و عنصر الشجره فاطمته علیهاالسلام و ثمرتها اولادها و اغصانها و اوراقها شیعتها : حضرت امام باقر علیه السلام در این بیان نورانی خود اصل شجره رسالت و عنصر نبوت را فاطمه زهرا سلام الله علیها معرفی می نماید و این کلام معجز نظام کاشف از آن است که اساس اسلام محور وجود فاطمه دختر والا‌گهر پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم برقرار و بقا و دوام قرآن و دین باین عنصر ثابت و استوار است زیرا حضرت فاطمه ام الائمته الاطهار بل ام ابیها است به بیانی که سابقا تحت عنوان (تحقیق نیر عرشی محور ام ابیها)

نمودیم : پس بجاست که در مقام معرفی خدا در حدیث شریف کساء محور فاطمه زهرای اطهر باشد زیرا فاطمه است که مقوم جهت روحانیت حضرت ختمی مرتبت و منشا ظهور تفصیلی ولایت کلیه مطلقه آنحضرت است و فاطمه است که مقصد اصلی در نظام خلقت است .

حدیث السکاء نظما للسید الاجل محمد بن العالمته السید مهدی القزوینی الحلی النجفی رضوان الله تعالی علیهما)

(روت لنا فاطمته خیر النساء (ع)

حدیث اهل الفضل اصحاب الکساء)

(تقول ان سید الانام (ص)

قد جائنی یوما من الایام)

(فقال لی ان اری بدنی

ضعفا اراه الیوم قد

انحلنی)

(قومی علی بالکسا الیمانی

و فیه غطینی بلا توانی)

(قالت فجبته و قد لبیته

مسرعته و بالکسا غطینه)

(و کنت ارنو وجهه کالبدر

فی اربع بعد لیال عشر)

(فما مضی الا یسیر من زمن

حتی اتی ابو محمد الحسن (ع))

(فقال یا اماه انی اجد

رائحته طیبته اعتقد)

(بانها رائحته النبی

اخی الوصی المرتضی علی (ع)

(قلت نعم ها هو ذا تحت الکساء

مدثر به مغطی و اکتسی)

(فجاء نحوه ابنه مسلما

مستاذنا قال له ادخل مکرما)

(فما مضی الا القلیل الا

جاء الحسین السبط مستقلا)

(فقال یا ام اشم عندک

رائحته کانها المسک الذکی)

(و حق من اولاک منه شرفا

اظنها ریح النبی المصطفی (ص))

(قلت نعم تحت الکساء هذا

بجنبه اخوک فیه لاذا)

(((فاقبل السبط له مستاذنا

مسلما قال له ادخل معنا)

(و ما مضی من ساعته الا و قد

جاء ابوهما الغضنفر الاسد)

(ابوالائمته الهداه النجباء

المرتضی رابع اصحاب الکساء)

(فقال یا سیده النساء

و من بها زوجت فی السماء)

(انی اشم فی حماک رائحته

کانها الورد الندی فائحته)

(یحکی شذاها عرف سید البشر

و خیر من لبی و طاف و اعتمر)

(قلت نعم تحت الکساء التحفا

و ضم شبلیک و فیه اکتنفا

فجاء یستاذن منه سائلا

منه الدخول قال فادخل عاجلا

قالت فحبت نحوهم مسلمته

قال ادخلی محبوبته مکرمته

فعندما بهم اضاء الموضع

و کلهم تحت الکساء اجتمعوا

نادی اله الخلق جل و علا

یسمع املاک السماوات العلی)

اقسم بالعزه و الجلال

و بار تفاعی فوق کل عالی

ما من سما رفعتها مبنیته

و لیس ارض فی الثری مدحیه

و لا خلقت قمرا منیرا

کلا و لا شمسا اضائت نورا

و لیس بحر فی المیاه یجری

کلا و لا فلک البحار تسری

الا لا جل من هم تحت الکساء

من لم یکن امرهم ملتبسا

قال الامین قلت یا رب و من

تحت الکسا بحقهم لنا ابن

فقال لی هم معدن الرسالته

و مهبط التنزيل و الجلالته

و قال : هم فاطمته

و بعلها

و المصطفی و الحسنان نسلها)

(فقلت یا رباه هل تاذن لی

ان اهبط الارض لذاک المنزل)

(فاغتدی تحت الکساء سادسا

کما جعلت خادما و حارسا)

(قال نعم فجائهم مسلما

مسلما یتلوا علیهم انما)

(یقول : ان الله خصکم بها

معجزه لمن غدا منتها)

(اقرا کم رب العلا سلامه

و خصکم بغایت الکرامته)

(و هو یقول معلنا و مفهما

املاکه الغر بما تقدما)

قال علی : قلت یا حبیبی

املاکه الغر بما تقدما)

(قال النبی و الذی اصطفانی

و خصنی بالوحی و اجتبانی)

(ما ان جری ذکر لهذا الخبر

فی محفل الاشیاع خیر معشر

الا و انزل الاله الرحمته

و فیهم حفت جنود جمته)

من الملائک الذین صدقوا

تحرسهم فی الدهر ما تفرقوا

کلا و لا طالب حاجته یری

قضائها علیه قد تعسرا

الا قضی الله الکریم حاجته

و انزل الرضوان فضلا ساحته

کلا و لیس فیهم مغموم

الا و عنه کشفت هموم

قال علی نحن و الاحباب

اشیاعنا الذین قدما طابوا

فزنا بما نلنا و رب الکعبته

فلیشکرن کل فرد ربه

قسمت سوم

الحق علامه عالیقدر اعمال هنرمندی نموده که عین متن حدیث شریف کساء را در قالب نظم ریخته و بدون اینکه تصرفی در عبارات آن نماید آنرا برشته نظم در آورده است روحش شاد و درود بر روان پاکش باد خدایش او را با اهل بیت عصمت صلوات علیهم محشور فرماید :

ترجمه تحت اللفظی این ابیات عالیات که مضمون حدیث شریف نورانی سابق الذکر است)

این روایت معتبر مشهور محور حدیث کساء از لسان حضرت فاطمه سلام الله علیها که بهترین بانوان در جهان هستی و نظام حق پرستی است شرف صدور یافته و بما رسیده است و در صحت آن نزد اهل معرفت شک و تردیدی نیست فاطمه (ع) سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین این چنین

فرموده است :

روزی از روزها حضرت خیر الانام پدر عالی مقام نزد من آمد و فرمود من در بدن خود احساس ضعفی می کنم بر خیز و کساء یمانی را برایم بیاور و من را در آن بپوشان من هم امر او را سریعا اجابت نموده حضرتش را در آن کساء پوشانیدم و در این موقع به چهره نورانی او نظاره کردم مانند ماه شب چهارده می درخشید .

اندکی از این واقعه نگذشت که ابو محمد حسن (ع)طالع شد و گفت مادرم بوی خوشی استشمام می نمایم (احساس می کنم بوی معطر روح بخش حضرت نبی اکرم جدم خاتم انبیاء برادر وصی خود حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهما باشد .

گفتم آری پسرم قضیه آنچنان است که تو احساس نموده ای اینک جدت حضرت ختمی مرتبت خود را زیر کساء پوشانیده است :

آنگاه بسوی آنحضرت رفته و سلام عرضه داشته و اجازه خواست زیر کساء برود و جدش باو فرمود با احترام و مکرمت داخل شو .

پس اندکی نگذشت که حسین ع سبط رسول الله (ص) مستقلا آمد و گفت مادرم بوی خوشی مانند مشک پاکیزه شده نزد تو استشمام می کنم و قسم بحق آن کسی که شرافت خود را بتو عطا فرموده این بوی نبی ختمی پیغمبر برگزیده خداست گفتم آری فرزندم چنین است اینک برادرت حسن هم در کنار آن بزرگوار است در اینموقع حسین هم رو بجناب کساء آورده و با کسب اجازه و سلام بر جد امجدش در زیر کساء داخل و شرفیاب محضر انور آنحضرت گردید .

سپس چیزی نگذشت که پدر

آن دو بزرگوار شیر شجاع حضرت اسدالله علی مرتضی (ع)از راه رسید آنکه ابو ائمته و هدایت کننده و برگزیده خدا و چهارمین نفر از اصحاب کساء است آنگاه خطاب بملکه ملک و ملکوت حضرت زهرا نموده و گفت ای سیده نساء عالمین و ای کسی که در آسمان با او ازدواج نموده ام

اینک من بوئی بشمامم می وزد که گویا گل تازه ائیست که از بوی خوشش مرا سرمست نموده و بایست بوی خوش وجود مفخر عالمیان سید البشر بهترین کسی که تلبیه گفته و عمره بجا آورده است بوده باشد (این نسیم خوش بوی وزان حاکی از وجود اوست که جهانی را به نسیم علم و حکمت خود معطر ساخته است) .

گفتم آری علی جان چنین است که تو می گوئی بلی حضرتش در زیر کساء آرمیده و دو شبل مرتضی شیر بچه گان حضرتت را در بغل خویش بلطف و عنایت در بر گرفته است سپس جلو آمده از حضرت ختمی مرتبت اذن ورود گرفت و با سرعت مشرف بزیارت آن بزرگوار شده و داخل در تحت کسا گردید :

پنجمین کس از اصحاب کساء حضرت فاطمه زهیرای اطهر دختر والا گهر پیغمبر خاتم است که فرمود من هم بسوی آنان رفته با تقدیم عرض سلام بر پدر فرمود من هم بسوی آنان رفته با تقدیم عرض سلام بر پدرم فرمود داخل شو دختر عزیزم که تو بسیار محترم و گرامی هستی :

چون بوسیله آن انوار خمسه که همه مظاهر تامه الله نورند آن موضع نورانی شد و همگی در زیر کساء جمع و اجتماع آل عبا در

آن جایگاه برقرار شد آنگاه از صنع الوهی جل و علا ندای لاهوتی مآب بسمع قاطبه املاک سموات و کاخ نشینان ملکوت اعلی رسید و ندا در داد

من که خداوند عالم و آفریننده عالم و آدم خالق و جمیع مخلوقات هستم سوگند یاد می کنم و قسم می خورم که بعزت و جلال و کبریائی و ارتفاع مقم علیای صمدی الوهی خودم که فوق آن مقم و مرتبه ای در رفعت متصور نیست همانا هیچ آسمانی و زمینی و هیچ ماه تابان و قمر منیری و هیچ منظومه شمسی و خورشید نور فشانی و هیچ بحری و دریائی و هیچ فلک و فلکی و بالجمله هیچ مخلوق و موجودی اعم از مبدعات و منشات و مخترعات و مکونات علی الاطلاق را نیافریدم مگر جهت خاطر همین کسانی که در تحت کساء قرار دارند جبرئیل ملك مقرب دربار الهی عرض کرد پروردگارا چه کسانی در زیر کسایند تو را بحق آنان قسم می دهم که هویت ایشان را برای من بیان و آنان را بمن معرفی فرما :

ذات اقدس حق تعالی و مبدء اعلی در جواب جبرئیل فرمود (((هم اهل بین النبوه و معدن الرساله (هم فاطمته و ابوها و بعلها و بنوها) :

جبرئیل ایشان که نظام کل طفیل وجود آنان می باشد ایشان خاندان جلیل نبوت و معدن رسالت و گنجینه های علم و حکمت هستند فاطمه اند و پدر فاطمه ایشان فاطمه اند و شوهر فاطمه ایشان فاطمه اند و فرزندان فاطمه :

جبرئیل عرضه داشت پروردگارا آیا مرا اجازت و رخصت می دهی که بروم بسوی زمین نزد ایشان در خدمت

آنان ششمین نفر در تحت کساء باشم خداوند متعال فرمود آری برو و شرفیاب شو بمحضر ایشان و با ابلاغ سلام من بر ایشان آیه شریفه تطهیر را بر آنان تلاوت نما جبرئیل فرمان الوهی و رب جلیل را امتثال و سلام خداوند متعال را ابلاغ نموده آیه (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا آیه ۳۳ سوره احزاب : را ره آورد خود حسب الامر پروردگار قرار داده و عرض نمود ذات اقدس الوهی شما را به این تطهیر از تمام ارجاس اختصاص داده است و کرامت را مختص شما قرار داده و این از فضل عظیم بی نهایت ذات احدیت جلت عظمته می باشد ک این درجه عالیه را مخصوصا بشما عطا و افاضه فرموده است :

سپس حضرت ولی الله اعظم مرتضی (ع)از حضرت رسول خاتم محمد مصطفی (ص) سئوال کرد و عرض نمود ای جبیب من بفرما جلوس و نشستین ما در اینجا چه بهره و فائده بر آن مترتب است و نفعش بحال امت و شیعیان ما چیست . حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود سوگند بکسی که مرا برتبه نبوت ختمیه برگزید و بوحی اخص الخاصی در مقام قرب او ادنی مخصو(ص)ساخته و مرا از میان کل ماسوی در نظام هستی منتخب و مختار خود قرار داده است که فوائد بسیار و بهره های بی شمار از این جلوس ما در این موضع عائد و نصیب دوستان و شعیان ما می شود :

از جمله اینکه یاد این ماجرا و خبر نافع اثر در هر مجلس و

محفل که از ناحیه شیعیان و پیروان ما مطرح شود و بمیان اید خداوند متعال و ذات ذی الجلال و الاکرام رحمت خاصه رحمیه خود را نازل و جنودی ربانی از سپاه و لشکریان خود از ملائک و فرشتگان الهی که قوای پخش رحمت و فیض پروردگارند بطور دسته جمعی محور آنان جمع و اطراف آنان را می گیرند

و برکات ما را بر آنا نازل و فیض و رحمت ما را بر آنان اشراق و متجلی می سازند و پیوسته آن فرشته گان و مامورین انتظام الهی از آنان حراست و حفاظت و نگهبانی می نمایند تا هنگامی که از آن مجلس نورانی متفرق و پراکنده شوند .

نه تنها همین است که از فوائد بلکه تشکیل مجلس و محفل ذکر حدیث کسائ موجب رفع غموم و کشف هموم و برطرف شدن اندوه آنان گردد .

و نیز از جمله فواد ذکر حدیث کساء در مجالس و محافل آن است که جاجت حاجتمندان اداء و نیاز نیازمندان روا و گرفتاری ها ئیکه در نظر دشوار است بلطف و عنایت پروردگار مرتفع شده ارباب حاجت مشمول فضل خدا گردیده رضوان و خوشنودی خود را شامل حال ایشان کند و بهتر از این فائده ای متصور نیست . پس از بیان خاتم پیغمبران در رابطه حدیث شریف کسا و ذکر فوائد آن امیر اهل ایمان علی علیه السلام گفت شکر بی نهایت خدایرا که ما و پیروان واقعی ما را نائل باین فیض خاص و نعمت عظمی گردانید و این سعادت را به شیعیان ما عطا نموده و بایست در قبال این نعمت و سعادت و رستگاری

شاکر و سپاس گذار پروردگار خود بوده باشیم .

(شئون کمالیه و فضائل حضرت فاطمه سلام الله علیها از حیطه احصاء خارج است :)

شکی نیست که شئون کمالیه و فضائل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بی نهایت است و بهمین جهت است که از حیطه احصاء و شماره بیرون است و کافی است برای اثبات این واقعیت اسماء و القاب آنحضرت زیرا از آن جهت که بانوی بانوان بهشتی ما فی الوجود و بزرگترین زنان از حیث مقام و مرتبه و رفعت شان می باشد سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین نامیده شده است :

و از آن جهت که مظهر رحمت رحیمیه الهیه است (رحیمه) نامیده شده است .

و از آن جهت که مختار و برگزیده خداست (صفیه) نامیده شده است

و از آن جهت که دارای شرافت نسبی و حسبی و شخصی است (شریفه) نامیده شد است .

و از آن جهت که مظهر جمال ذات کل الجمال الوهی است (جمیله) نامیده شده است .

و از آن جهت که او انسان فرشته خواست (انسیه حوراء)

نامیده شده است .

و از آن جهت که آنحضرت در نهایت کمال عقلانی و روحی و جسمی است .

او را (رشیده) نامیده اند .

و از آن جهت که آنحضرت دارای اعلی مرتبه عصمت است (معصومه) نامیده شده است .

و از آن جهت که آن حضرت در منتهی درجه پاکدامنی است (عفیفه) نامیده شده است .

و از آن جهت که آنحضرت در اعلی مرتبه عطوفت و مهربانی است (عطوفته) نامیده شده است

.

و از آن جهت که آن حضرت در اعلی مرتبه رافت و دلسوزی است (روفه) نامیده شده است .

و از آن جهت که آنحضرت حبیبه الله و محبوب خداست لذا (حبیبه الله) نامیده شده است .

و از آن جهت که حضرت وجودش موجب بقای دین اسلام است (بقیه النبوه) نامیده شده است .

و از آن جهت که آن حضرت وجودش منشاء خیر کثیر است (کوثر محمدی) نامیده شده است .

و از آن جهت که آن حضرت روحش و خونش از روح و خون نبی است بضعه رسول الله است .

و از آن جهت که آن حضرت رکن اساسی دین و هدایت است (رکن الهدی) نامیده شده است .

و از آن جهت که آن حضرت صادر نخستین و دره صدف آفرنیش است دره بیضاء است .

و از آن جهت که آن حضرت تارک دنیا و مافیها است (زاهد) نامیده شده است .

و از آن جهت که آن حضرت دائما به پرستش خدای یکتا اشتغال داشته (عابد) نامیده شده است .

و از آن جهت که آن حضرت همیشه مستغرق در شهود شروق نور حق بوده است . (عارفه و شاهده) نامیده شده است :

شیخ الرئیس رئیس الحکماء بوعلی سینا در نمط عارفین در کتاب اشارات در تعریف زاهد و عابد و عارف چنین گفته است :

المعرض عن متاع الدنیا و طیباتها یخص باسم الزاهد : المواظب علی نفل العبادات من القیام و الصیام و نحو هما یخص باسم العابد المنصرف بفکره الی قدس الجبروت مستدیما لشروق نور الحق فی

سره یخص باسم العارف . بنابراین حضرت فاطمه علیهاالسلام هم زاهده و هم عابده و هم عارفه است و نیز از آن جهت که آن حضرت خاتون دنیا و آخرت و ملکه ملك و ملکوت است (ملیکه) نامیده شده است .

و از آن جهت که آن حضرت مفطومه از هر شر و بدی و آراسته بهر خیر و خوبی بوده (فاطمه) نامیده شده است .

و از آن جهت که آن حضرت در تمام گفتارش صادق و راستگو و نیز آنچه پدر بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت از صقع الوهی آورده از هر جهت مورد تصدیق او بوده است (صدیقه) نامیده شده است .

و از آن جهت که آن حضرت همیشه با فرشتگان هم صحبت و ملائکه از عوالم علوی بر او نازل و مکالمه با آنان داشته است بدین سبب (محدثه) نامیده شده است .

و از آن جهت که آن حضرت از هر جهت و هر بابت راضی و خوشنود بقضاء الهی بوده است (راضیه) نامیده شده است

و از آن جهت که آن حضرت تمام افعال و اعمال و کردار و رفتارش بتمام جهات مورد رضایت و خوشنودی پروردگارش بوده (مرضیه) نامیده شده است

و از آن جهت که آن حضرت مربی و مقوم جنبه روحانیت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) پدر بزرگوارش می باشد و ولادت ثانویه روحانیه حضرت رسول اکرم (ص) از بطن اجمال بطور تفضیل در مرتبه وجود ائمه اطهار (ع) اظهار و تحقق یافته است لذا (ام ابیها) نامیده شده است .

و از آن جهت که آن ح□...jنور

وجودش مظهر (الله نور است و سراسر آفاق عالم جبروت و عالم ملکوت و عالم ناسوت را این نور فرا گرفته است و در واقع جهان هستی را منور و روشن ساخته است لذا وجود مقدسش (زهرا) نامیده شده است .

و تمام این شئون کمالیه و فضائل نامتناهی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر اساس برهان و عرفان و اسناد و مدارک محکم استوار است و نظر باینکه بنای ما بر اختصار است و این گفتار عنوان نمونه وذره ای از خروار و قطره ای از بحار و دریای کمال و فضائل آن مظهر کل الجمال و الجلال است بهمین مقدار مجمل و مختصرا اکتفا نمودیم و در عین حال از وجود خود حضرت فاطم..زهرای اطهر دختر والاگهر پیغمبر خاتم معذرت خواسته و از آن مظهر رحمت واسعه الهیه امید و عفو و بخشش داریم .

حضرت فاطمه زهرا سلام علیها شفیعه محشر است

شکی نیست که امر شفاعت در نشانه دنیا و آخرت باذن الله است و مراد اذن تکوینی است که با اعمال قوه ولایتی تحقق پذیرد و اساسا شفاعت باذن خداست و اینکه در اخبار و روایات معتبره صادره از مقام عصمت بما رسیده است که حضرت فاطمه زهرای اطهر دختر پیغمبر در محشر شفاعت می کند که حضرت فاطمه زهرای اطهر دختر پیغمبر در محشر شفاعت می کند بلحاظ آن است که آنحضرت دارای مقام ولایت کلیه مطلقه است و حق همه گونه تصرف و اختیار مطلق باذن الله دارد :

ولایت کلیه مطلقه حضرت فاطمه سلام الله علیها در نزد اهل معرفت بحق آن حضرت ثابت و مبرهن

است و به همـان براهین و دلائـل عقلیه و نقلیه که اثبات ولایت کلیه مطلقه حضـرت ختمی مرتبت و خلفاء آنحضـرت گردیـده است نیز ولایت حضـرت فاطمه علیهاالسـلام بر کرسـی اثبات نهاده شده است چه همه نوز واحدند مضافا به اینکه حضرت امام صادق کاشف حقایق علیه السـلام فرموده است که ما حجتیم بر شـما و جمیع خلایق جهان و مادر ما حضرت فاطمه زهرا سلام علیها حجت است بر ما و از کلام معجز نظام امام همام علیه السـلام مسـتفاد می شود که حضرت فاطمه ام الائمه در تمام شئون ولایت با آنها شـرکت دارد و همان طوریکه حضـرت ختمی مرتبت و اوصـیای قدیسـین آنحضرت در قیامت از امت اسلامیه و شیعیان و محبان خود شفاعت می نمایند نیز حضرت فاطمه (ع) شفاعت می فرماید .

(((لمولفه)))

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مرات خدا و فی الواقع آئینه ایزدنما است

(کیست زهرا آئینه ایزد نما

کیست زهرا آئینه ذات خدا)

کیست زهرا مظهر کل الجمال

کیست زهرا مظهر کل الجلال)

(کیست زهرا مظهر کل الکمال

آئینه حسن جمال ذوالجلال)

(کیست زهرا آئینه ذات ودود

مظهر و مجلای حی لا یموت)

(کیست زهرا عاشق ذات خدا

مظهر اسماء و اوصاف خدا)

(کیست زهرا دخت احمد مصطفی (ص)

مظهر کل الکمال کبریاء

(کیست زهرا شوهر او مرتضی (ع)

کفو بی مانند ش ز جمله ماسوی)

(گر نبودی خلق حیدر تا ابد

لم تکن للفاطمه کفوا احد)

(کیست زهراام بابایش رسول

مانده در تعبیر آن جمله عقول)

(کیست زهراکوثر اعطای رب

ککش عطا فرمود این کوثر به اب)

(کیست زهرامادر یازده گهر

آن امامان بحق فخر بشر

(کیست زهر پنجم از آل عبا

محور تعریف اصحاب کسا)

(فاطمه هم عارف

است و عابد است

تارک دنیا بدی چون زاهد است)

(آنکه بد مستغرق بحر وصال

غرق بد اندر شهود آن جمال)

(آنکه او مستغرق عشق خداست

کی نظر او را به جمله ماسوا است)

(عصمت او مورد رشک ملک

پا زده بر ماسوی و بر فلک)

(او ندارد اعتنائی بر فدک

آن فدک از بهر تو کرده محک)

(بی نیاز از دنیی و عقباستی

در مقام قرب او ادناستی)

(راستی او فاطمه زهراستی

ثروت او (علم الاسما) ستی)

(شافعه در محشر کبراستی

حشمت او عرصه عقباستی)

(در قیامت جلوه او را به بین

جلوه زهرا به بین در یوم دین)

(دختر پیغمبر عالیمقام

سایه تو بر سر ما مستدام)

(جان (ربانی) ثناگوی تو باد

تا قیامت یا که تا یوم التناد)

عن النبی الختمی صلی اللع علیه و آله قال : ان الله تعالی اذا بعث الخلایق من الاولین و الاخرین نادی ربنا من تحت عرشه : یا معشر الخلایق غضو ابصارکم لتجوز فاطمته بنت محمد سیده نساء العالمین علی الصراط فتغض الخلایق ککلهم ابصارهم فتجوز فاطمته علی الصراط لا یبقی احد فی القیامته الا غض بصره عنها الا محمد و علی و الحسن و الحسین و الطاهرین من اولادهم فانهم اولادها فاذا دخلت الجنته الحدیث .

در کتاب بحار علامه مجلسی از حضرت نبی اکرم و رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرموده در حشر کلی که خدا خلق اولین و آخرین را مبعوث و بعرصه محشر می آورد منادی پروردگار ما از تحت العرش ندا می کند خطاب به قاطبه خلایق که اینک حضرت فاطمه دختر پیغمبر خاتم که سیده نساء عالمین است می خواهد بر صراط

بگذرد و عبور فرماید بنابراین لازم بر شما است که عموما (غضوا ابصارکم) و باقی نماند احدی مگر اینکه چشم خود را از رویت و شهود آن ملکه ملک و ملکوت به بندد مگر حضرت محمد و علی و امام حسن و امام حسین و اولاد طاهرین آنان چه ایشان اولاد حضرت فاطمه اند پس با این حشمت و جلال زهرای اطهر علیهاالسلام داخل بهشت می شود و عموم محبان آن سیده نساء عالمین با چنگ زدن بدامن کساء حضرتش رهسپار جنت شوند و بدین وسیله از آتش دوزخ نجات یابند :

(اللهم اجعلنا من شیعتها و محبیها و اجعلنا من المشمولین لشفاعتها یوم القیامته آمین .

(اهمیت مقام محبین حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها)

فی حدیث طویل قال ابو جعفر علیه الصلوه و السلام : (و الله یا جابر آنها ذالک الیوم (یعنی یوم القیامه الکبری) لتلتقط شیعتها و محبیها کما یلتقط الطیر الحب الردی فاذا صار شیعتها معها عند باب الجنته یلقی الله فی قلوبهم ان یلتفقوا فاذا التفقوا فیقول الله عزوجل یا احبائی ما التفاتکم و قد شفعت فیکم فاطمته بنت حبیبی : فیقولون یا رب احببنا ان یعرف قدرنا فی هذا الیوم : فیقول الله یا احبائی ارجعوا و انظروا من احبکم لحب فاطمته : انظروا من سقاکم شربته فی حب فاطمته انظروا من رد عنکم غیبته فی حب فاطمته : خذوا بیده و ادخلوا الجنته : قال ابو جعفر علیه السلام و الله لا یبقی فی الناس الاشاک او کافر او منافق الحدیث (از کتاب شریف بحار الانوار علامه مجلسی ره در ضمن حدیثی طولانی صادر از

لسان حضرت امام باقر شکافنده علوم اولین و آخرین این چنین نقل شده است که حضرتش فرموده قسم بخدا ای جابر در روز قیامت و محشر کبری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مانند پرنده ای که دانه را از بد جدا می سازد آنحضرت (با شناختی که از شیعیان و محبان خود دارد آنان را (بلطف و عنایت از میان خلق در صحنه محشر برگرفته و از دوزخ نجات می دهد .

هنگامیکه شیعیانش با آن حضرت نزدیک درب بهشت می رسند خداوند بدلها و قلوب آنان القا می کند که برگردید و توجه و التفات کنید همینکه برگشته و توجه می کنند حق تعالی می فرماید ای دوستان من چرا برگشته اید با اینکه من در بین شما فاطمه دختر حبیبم را شفیعه شما دوستانم تعیین کرده ام می گویند پروردگارا دوست داریم در چنین روزی قدر و منزلت ما شناخته گردد .

آنگاه حق تعالی می فرماید برگردید و به بینید چه کسی شما را بخاطر حب و دوستی فاطمه دوست داشته است بنگرید چه کسی شما را بخاطر حب و دوستی فاطمه اطعام کرده است و لباس پوشانیده است به بینید چه کسی شما را به خاطر حب و دوستی فاطمه یک بار به شربتی سیرآب نموده است نظر کنید چه کسی غیبتی را از شما بلحاظ حب و دوستی فاطمه برگردانده است شما موظف هستید دست ایشان را گرفته آنان داخل در بهشت نمائید : آنگاه دارد که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود بخدا سوگند در بین مردم کسی نماند مگر آن که شاک و یا کافر و یا

منافق باشـد وگرنه باقی همه شان اجماعا داخل در بهشت می شونـد : واقعا چه قـدر مایه سـعادت و خوشـبختی است که انسان نـامش در عـداد شـیعیان و محبـان ملکه ملـک و ملکوت حضـرت فـاطمه زهرا صـلوات علیها و علی ابیها و بعلها و بینها در این جهان ثبت گردد تا در نشانه آخرت و جهان ابد مدت مشـمول شفاعت زهراء اطهر دختر والاگهر پیغمبر که شفیعه محشر است و از شیعیان و محبان خود شفاعت می فرماید واقع گردد : اللهم اجعلنا من شیعتها و محبیها . آمین :

(لمولفه الربانی)

فردا که هر کسی به شفیعی زند دست

مائیم دست دامن معصومه فاطمه

هر کس به دل محبت زهرای مطهر است

اندر پناه فاطمه در روز محشر است

زهرا شفیعه است و شفاعت کند ز ما

علم الیقین مراست بلکه شهودی بماجرا

یا رب بحق فاطمه آن کوثر رسول

بنما شفاعت حضرت زهرا مرا شمول

تا سایه عنایت زهرا است بر سرم

کی بیم و ترس مراست ز صحرای محشرم

(ربانی) از ازل ز محبان فاطمه (ع)

در محشرش بشفاعت زهرا است خاتمه

اشراق نهم

قسمت اول

اشراق نهم : بیان ازدواج حضرت فاطمه زهراء با حضرت علی مرتضی ولی الله اعظمعلیهما الصلوه والسلام

در اخبار آمده که نسبت بحضـرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مظهر جمال رب متعال که در حسب و نسب و فضائل و کمالات شخصـی شـهره ملک و ملکوت بود و بحد بلوغ رسـیده بود برای خواسـتگاری آن نابغه روزگار اشخا(ص)بزرگی از حضرات

مهـاجر و انصار محضـر انور پیامبر بزرگوار شـرفیاب شـده خواسـتار ازدواج با دختر والاگهر پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم شدند ولی از آنجا که

حضـرت ختمی مرتبت جز با اراده و مشـیت ذات احدیت مبادرت به هیچ کاری نمی کند . تقاضای خواستگاران را نپذیرفت و دست رد بر سـینه آنـان زده و فرمود من در انجـام این کـار منتظر امر و فرمـان پروردگارم هسـتم تا فرمان خـدا چه باشـد و چه دستوری بدهد من بفرمانش عمل خواهم کرد و دخترم فاطمه را باو تزویج خواهم نمود .

دارد که حضـرت نبی خاتم منتظر امر الهی بود که جبرئیل حامل وحی بر آنحضـرت نازل گردیـد و پس از ابلاغ سـلام خدا به آن حضرت گفت ذات احدیت می فرماید لو لم اخلق علیا لها لما کان لفاطمه ابنتک کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه :

یعنی اگر من علی مرتضـی را نیافریـده بودم برای دخترت فاطمه بر روی زمین از آدم و بعد از او تا قیامت کفو و همتائی نبود : از بحار الانوار محدث عالیقدر مجلسی : و لنعم ما قیل :

حق چو ندید همسرش در همه ممکنات از آن

واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد)

جبرئیل عرض کرد خـدمت حضـرت ختمی مرتبت که خداونـد متعال امر فرموده که دخترت فاطمه را به ازدواج حضـرت علی مرتضـی در آوری زیرا احـدی در نظام وجود از غیب و شـهود لیاقت و شایسـتگی همسـری با او را جز علی علیه السـلام نـدارد بلکه آنکه کفویت در تمـام شـئون کمالیه با فاطمه (س) دارد منحصـرا علی (ع)است لـذا حسب الامر و فرمان صادر از صـقع الوهی پیغمبر اکرم (ص) فاطمه (ع)دخترش را بعنوان همسری بعلی (ع) داد (و این ازدواج مبارکباد) .

پس ولایت

این ازدواج با خدا بود و خطبه خوان عقد ازدواج جبرئیل و ندا کننده میکائیل و دعوت کننده اسرافیل و پخش کننده نقل و شیرینی و حلویات ملکوتی عزرائیل (که این چهار نفر حاملین عرش ربوبی) هستند و شهود این واقعه مبارکه ملائکه عوالم عالیه و سافله بوده است :

و ضمنا دستور از صقع ربوبی صادر گردید که شجره طوبی میوه های خود را نثار نماید درخت طوبی هم به نثار در ابیض و سفید و یاقوت احمر و سرخ و زبرجد اخضر و سبز و لولو تازه پرداخت و حور العین آنها را جمع نموده و بیکدیگر هدیه میدادند این گفتار درر بار از کتاب بحار الانوار علامه مجلسی متخذ است :

و نیز در روایت دیگر از جابربن عبدالله نقل شده است که هنگامیکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا (س) را بامیر اهل ایمان علی مرتضی (ع)تزویج فرمود ذات اقدس حقتعالی و مبدء اعلی از فوق العرش خود آندو بزرگوار را با یکدیگر تزویج نموده و جبرئیل خطبه خوان و میکائیل به معیت هفتاد هزار فرشته شهود عقد بوده اند : از بحار مجلسی :

مطابق مستفاد از اخبار معتبره عقد ازدواج فاطمه زهرا با علی مرتضی (ع)با چندین خطبه واقع گردیده که بعضی سماوی و بعضی ارضی و برخی در عرش و برخی در فرش انجام گرفته است که ما بلحاظ رعایت اختصار بیکی از آن خطب تبرکا در این مقام اکتفاء می نمائیم : در حدیث طویلی آمده است :

اوحی الله الی الامین جبرئیل ان ارق منبر الکرامته فرقی حتی

استوی علی المنبر و اقفا فقال خطیبا : الحمدالله الذی خلق الارواح و فلق الاصباح و صور علی عرشه خمسه الاشباح محی الاموات

جامع الشتات و مخرج النبات و منزل البرکات باری الانام و منشی الغمام لا تشتبه علیه الاصوات و لا تخفی علیه اللغات لا تاخذه نوم لا نسیان و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له :

و نشهد ان محمدا عبده و رسوله و نشهد ان علی بن ابیطالب خلیفته نبیه و اشهدوا یا ملائکته المقربین و الملائکته الراکعین و الملائکته المسبحین و جمیع اهل السماوات و الارضین بانی زوجت سیده نساء العالمین بنت محمد الامین فاطمه الزهراء بعلی بن ابی طالب سیده الوصین الا ان لها بامر رب العالمین خمس الدنیا ارضها و سمائها و برها و بحرها و جبالها و سهلها و اوحی الله تعالی الیهم انی قد زوجت ولی و وصی رسولی علیا ابن ابی طالب بسیده نساء العالمین فاطمه الزهراء : (از جنبه العاصمه صفحه ۱۰۰)

مفاد این حدیث شریف نورانی این است که ذات اقدس الوهی بملك مقرب دربار خود وحی نمود که بر منبر عرشی کرامت قرار گیرد و با خواندن خطبه ای تزویج حضرت فاطمه (ع)را بحضرت ولی الله اعظم علی علیه السلام اعلام نماید .

لذا جبرئیل در خطبه اش چنین گفت حمد و سپاس خداوندی را که خالق ارواح و فالق اصباح و مصور صور پنجگانه اشباح و محیی اموات و جامع الشتات و گرد آورنده پراکنده ها و بیرون آورنده نبات و گیاهان و نازل کننده برکات و هستی بخش انان و مردمان و پدید آوردنده قمام و ابرهااست

.

آن خدائی که اصوات بر او مشتبه و لغات بر او پوشیده و مخفی نشود و او را خواب و فراموشی فرا نگیرد .

و شهادت و گواهی میدهم بیگانگی و یکتائی او باینکه جز او خدائی نیست و شریکی در کشور هستی برای او نیست و نیز شهادت و گواهی میدهم که حضرت ختمی مرتبت محمد بنده مقرب و رسول او است و نیز شهادت و گواهی می دهم که حضرت علی بن ابی طالب (ع) خلیفه و جانشین نبی اکرم (ص) است :

شما ای فرشتگان مقرب دربار ربوبی و ای ملائکه راکعین و مسبحین و شما ای جمیع ساکنین سماوات و ارضین همه تان شاهد و گواه باشید که من بانوی زنان جهانیان و سیده نساء عالمین که دختر والاگهر حضرت خاتم النبین که مشتهر به محمد امین می باشد حضرت ملکه ملك و ملکوت علیا مکرمه فاطمه زهرا را بحضرت علی بن ابیطالب سید و سالار اوصیاء تزویج نمودم آگاه باشید و بدانید که حسب الامر حضرت رب العالمین خمس دنیا اعم از زمین و آسمان و بر و بحر و جبال و دشت به او متعلق است و از آن اوست .

و ذات اقدس ذوالجلال و الاکرام به آنان وحی فرمود که من که مالك الملك و الملکوت و صاحب العز و الجبرئتم اینك من ولی و وصی رسولم علی ابن ابیطالب را بسیده نساء عالمین فاطمه زهرا تزویج کردم .

وقوع عقد نکاح و ازدواج ملکه دو سرا و سیده نساء عالمین حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها با سلطان العارفین و امیرالمؤ منین ولی

الله الاعظم علی مرتضی علیه السلام در زمین

و نیز از حضرت رسول الله خاتم انبیاء محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء نقل شده است که فرمود فرشته ای از صقع ربوبی و پیشگاه الوهی نزد من آمد و گفت یا محمد ان الله یقرا علیک السلام و یقول انی قد زوجت ابنتک من علی ابن ابی طالب فی الملاء االاعلی فزوجها منه فی الارض ای محمد بدرستیکه ذات قدوسی جهات الوهی بتو سلام می رساند و می فرماید من که خدایم و صاحب ولایت کلیه مطلقه ام دختر والاگهر تو فاطمه زهرا را د ملاء اعلی در بین کاخ نشینان عرشی و ملکوتیان به عقد ازدواج امیر اهل ایمان علی بن ابی طالب در آوردم و برای او تزویج کردم اینک تو هم او را در زمین به عقد زوجیت دائمیه علی مرتضی در آور .

مطابق نقل روایات معتبره و احادیث متواتزه مراسم عقد ازدواج ملکه ملک و ملکوت فاطمه لاهوتی صفات قبل از اینکه در زمین برگذار شود بفاصله چهل یوم پیشتر در عالم بالا و آسمان الوهی تحقق یافته و سپس بفرمان ربوبی در عالم سفلی این مراسم بموقع اجرا گذارده شده و انجام یافته است .

و خلاصه مطلب در این رابطه برابر روایات وارده این است : حسب الامر الهی و فرمان ربوبی نسبت به تزویج فاطمه علیهماالسلام پیغمبر اکرم (ص)دستور بعلی (ع)داد بمسجد رفته مردم را احضار و جریان امر را بآنان اعلام نماید علی مرتضی (ع)با حال فرح و شادی روانه بطرف مسجد گردید در بین راه ابوبکر و عمر با

علی روبر و شـده و علی را مسـرور و شادمـان ملاقات نموده سـبب شادی از وی پرسـیدند علی (ع)فرمود پیغمبر اکرم (ص) با ازدواج من و فاطمه (ع)موافقت فرموده و به : خبر داده که خدا خود مراسم ازدواج فیما بین من و فاطمه را در آسـمان و عرش اعلی اجرا نموده است و اینک حضـرت رسول الله به دنبال من وارد مسـجد خواهد شد تا این مطلب را در حضور مردم به آنان ابلاغ فرماید آن دو نفر که بر جریان امر متحضر شدند ابراز فرح و خوشحالی نموده با من بمسجد آمدند .

آنگاه طولی نکشـید که رسل الله در حالیکه چهره مبارکش از شادی و سـرور می درخشـید وارد مسجد گردید و نظر کرد دید مسـجد مملو از جمعیت شده است بلافاصـله بالای منبر قرار گرفته و سـر پا ایسـتاده خطبه عرشیه ای مفصلا ایراد فرمود و سپس ماموریت خود را به استحضار مردم حاضر در مسجد رسانید .

فرمود مردم بدانیـد و آگاه باشـید خداونـد متعال ذات اقدس ذوالجلال و الاکرام به من امر کرده و دسـتور داده که فاطمه دختر گرامی خود را به علی بن ابیطالب (ع)تزویج نمایم حقتعالی خود در عالم بالا و آسمان الوهی آندو را به عقد ازدواج یکدیگر در آورده و فرشـتگان را شاهـد و گـواه گرفتـه و به من دسـتور داده و امر فرمـوده است که او را در زمین بعلی تزویـج نمـایم و اینک من شما را بر این مطلب شاهد و گواه می گیرم (ثم جلس و قال قم یا علی و اخطب لنفسک) . بعد از

خواندن خطبه اش از منبر پائین آمده و نشست و آنگاه بعلی فرمود برخیز با علی و برای خود خطبه بخوان علی هم حسب الامر پیغمبر اکرم (ص) از جای برخاسته و بخطبه خواندن پرداخت و پس از حمد و سپاس الهی و شکر نعم نامتناهی و درود بر حضرت خاتم انبیا و سرور اصفیاء محمد مصطفی (ص) فرمود ان النکاح مما امر الله تعالی به و اذن فیه و مجلسنا هذا مما قضاه الله تعالی و رضیه و هذا محمدبن عبدالله رسول الله (ص) زوجنی ابنته فاطمه به صداق اربعتمائته درهم و دینار و قد رضیت بذالک فاسلوه و اشهدوا . فقال المسلمون زوجته یا رسول الله . قال نعم قال المسلمون بارک الله لهما و علیهما و جمع شملهمها یعنی محقق و مسلم است که نکاح از جمله چیزهایی است که خداوند متعال دستور داده و در نظام تشریع آنرا تجویز و اجازه نسبت باین سنت سنیه صادر فرموده است .

و مجلس ما اکنون از مجالسی است که قضاء الهی تشکیل آنرا خواسته و رضایت بانجام مراسم آن مرحمت و عنایت فرموده است .

این حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی علیه و آله است که دختر گرامیش حضرت فاطمه را به عقد مزاوجت و زناشوئی من در آورده است بصداق و مهریه ای که عبارت از چهارصد درهم و دیناری باشد و من از این وصلت و ازدواج بی نهایت راضی و خوشنود و خوشحالم شما مراتب مذکوره را از آن حضرت سئوال و پرسش کنید و بر این واقعیت شهادت و گواهی دهید .

مسلمانان حاضر

در آن محفل اجماعا از حضرت نبی اکرم پرسیدند یا رسول الله آیا شما حضرت فاطمه را به عقد مزاوجت حضرت علی مرتضی در آوردی حضرت فرمود بلی آن جماعت همگی گفتند خداوند برای آن دو این ازدواج را مبارک فرماید و امورشان را به سامن برساند (این مضامین بر سبیل اجمال و اختصار از کتاب دلائل الامامته طبری متخذ است .)

در بیان شب زفاف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

در کتاب امالی شیخ علیه الرحمه در حدیثی آمده چون شب زفاف فاطمه ع فرا رسید حضرت پیغمبر اکرم صلی علیه و آله و سلم شتر شهباء خود را در حالیکه آنرا مجهز بر و پوشی نموده بود آورده و بدخترش فاطمه فرمود بر ناقه نامبرده سوار شود پیغمبر زمام مهار ناقه را بدست سلمان داد و خود حضرتش از پشت سر ناقه را می راند در بین راه صدای افتادن چیزی را شنید مشاهده فرمود دید جبرائیل و میکائیل با گروه بسیاری از فرشتگان هبوط به زمین نمودند پس پیغمبر از سر فرود آنان بزمین پرسید چه باعث شده که شما بزمین فرود آمدید عرض نمودند آمدیم تا بعنوان همراهی عروس عالیه مقام را به خانه داماد عالیقدر حضت علی بن ابیطالب به بریم آنگاه جبرائیل و میکائیل با جمع ملائک و فرشتگان با خاتم پیغمبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله تکبیر گویان بخانه امیر اهل ایمان علی مرتضی علیه السلام آمدند و از آن زمان تکبیر گفتن در عروسی ها رایج و مرسوم گردیده است .

و نیز در کتاب تاریخ بغداد از این عباس روایت شده که گفته

است در شب عروسی علیا مکرمه حضرت فاطمه علیهاالسلام موقعیکه او را به خانه حضرت علی مرتضی علیه السلام می بردند . حضرت رسول الله صلوات الله علیه در جلو و جبرئیل در طرف چپ و هفتاد هزار فرشته پشت سرش تسبیح گویان حرکت و تا طلوع فجر به تسبیح و تقدیس رب متعال اشتغال داشتند (در شب عروسی حضرت ملکه ملك و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها در حالیکه عروس عالیه مقام را بخانه شوهرش حضرت علی بن ابیطالب می بردند شش زن رجز خوانی نمودند .

دارد که اول آنان ام السلمه بود که چنین سرود :

سرن بعون الله یا جاراتی

و اشکرنه فی کل حالات

و اذکرن ما انعم رب العلی

من کشف مکروه و آفات

و سرن مع خیر نساء الوری

تفدی بعمات و خالات

یا بنت من فضله ذو العلی

بالوحی منه و الرسالات

بارک لنا و احفظ محبیها غدا

حر اللضلی یا قاضی الحاجات

واها لهذا العیش واها واها

دوم ام هانی بود که چنین سرود

ان اباها سید الانام

و امها ملیکته الایام

و بعلها قسوره الا جام

و کاسر الاوثان و الاصنام

واها لهذا لعیش واها واها)

سیم فاطمه بنت زبیرابن عبدالمطلب بود که چنین سرود

واها ثم واها واها

لواننا نلنا المنی نلناها

ان اباها و ابا اها

قد بلغا فی المجد غایتاها

واها لهذا العیش واها واها

چهار حفصه بود که در رجز خود چنین سرود

یا اخوتی انظرن مصباح الدجی

و من بها الناس کلا التجا

لوم لم یکن للمصطفی وصیه

لیس لها فی الدهر کفویر تحبی

واها لهذا العیش واها واها

در بعضی نسخ آمده که حفصه چنین سروده است

فاطمه خیر نساء البشر

و من لها وجه کوجه المقر

فضلک الله علی کل الوری

بفضل من خص بای الزمر

زوجک الله فتی فا ضلا

اعنی

علیا خی من فی الحضر

فسرن جاراتی بها آنها

کریمته بنت عظیم الخطر

واها لهذا العیش واها واها

پنجم عایشه بود که در رجز خود چنین سرود ان اباها کان خیر الناس

و امها ملیکته الاجناس

و عمها الحمزه العباس

و بعلها ذوالشده و الباس

(و اها لهذا العیش و اها واها)

ششم ام ایمن بود که در رجز خود چنین سرود طوبی لها سیده النساء

ان اباها خیر انبیاء

و بعلها سید اوصیا

طوبی لاهل الارض و السماء

(و اها لهذاالعیش واها واها)

دارد که هنگام سرودن این اشعار در ربار بانوان اول هر بیت را تکرار می نمودند و تکبیر گویان وارد خانه گردیدند .

و در خبر آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت علی مرتضی داماد بزرگوار خود را احضار و سپس دختر والاگهرش فاطمه را فرا خواند آنگاه دست او را گرفته در دست علی علیه السلام گذارده فرمود بارک الله فی ابنته رسول الله) یعنی خداوند متعال برکت و خیر به تو در دختر رسول خدا قرار دهد .

و در خبر دیگر آمده حضرت ، دست فاطمه را در دست علی گذارده و قال یا اباالحسن هذه ودیعته اله و ودیعته رسوله عندک یعنی ای ابوالحسن این ودیعه و امانت خدا و رسول اوست در نزد تو و در خبر دیگر آمده که حضرت رسول الله فرمود (مرحبا ببحرین یلتقیان و نجمین یقترنان یعنی خوش آمدند دو دریائی که با یکدیگر بهم اتصال و ملاقات حاصل کرده و دو ستاره ای که قرین یکدیگر شده اند (بحار الانوار)

در این مقام مناسب دیدم اشعار در ربار ذیل را که از اختر طوسی است و الحق عالی است

ذکر نمایم :

این شنیدستم که روزی خواجه والاتبار

احمد مختار یکتا گوهر درج فخار

بود مشغول عبادت در سرای خویشتن

با دلی خالی ز حب عالم بی اعتبار

ناگهان جبرئیل از دربار دادار جلیل

گشت نازل پیش آن مهر سپهر اقتدار

گفت یا احمد ترا بادا بشارت کز کرم

مالک دنیا و عقبی حضرت پروردگار

عقد زهرا و لی را بست در عرش مجید

پیش از آن کان امر اندر فرش یابد اشتهار

گفت من تزویج بنمودم کنیز خویش را

با گرامی بنده خود قاسم فرودوس و نار

در زمین اکنون تو هم ای آسمان مکرمت

مجلسی آورد فراهم خوشتر از دار القرار

نور را با نور کن تزویج با صد اهتمام

تا که گردد معنی نو علی نور آشکار

این بشارت را نبی چون از بشیر حق شنید

روی او بشکفت چون گل از نسیم نو بهار

ابن عم خود علی را خواند پیش خویش

ز آنکه در هر کار بودش مستشیر و مستشار

مجلسی آراست مانند بهشت جاودان

ونداران مجلس که خالی بود از عیب و عوار

ابنیاء بنشسته از هر سو ردیف اندر ردیف

اولیا استاده از هر سو قطار اندر قطار

آدم و حوا از عشرت چون غلام و چون کنیز

حیدر و صدیقه را گشته ز جان خدمتگذار

موسی از یکسو بکف بگرفته ابریق بلور

عیسی از یکسو یکف بگرفته طشت زرنگار

یکطرف یعقوب با صد شوق می پاشید آب

یکطرف ایوب با صد شوق می افروخت نار

نوح و ابراهیم و داود و سلیمان و شعیب

لوط و اسماعیل و هود و صالح پرهیزکار

هر یکی در پیش روی حضرت خیر البشر

از پی اظهار خدمت کرده شغلی اختیار

در فلکها اختران از شور آن فرخنده سور

با سرور و عیش شادی گشته از هر سو بکار

در چنین مجلس که وصفش را شنیدی

مصطفی (ص)

از پی صرف طعام و آبهای خوشگوار

خطبه عرا بخواند و بست با صد خرمی

عقد مهر و ماه را چون حکم یزدان استوار

ز آن سپس بنمود آن شاهنشه کون و مکان

حضرت صدیقه را بر ناقه شبها سوار

ز آن همایون ناقه فرخنده پی با صد سرور

داشت سلمان از پی فخریه بر دوشش مهار

بود جبریلش بصد عزت روان اندر یمین

بود میکالش بصد شوکت روان اندر یسار

با دل خرم عقیل و حمزه و جعفر ز پی

تیغها بگرفته بر کف با هزاران اقتدار

دختران پاک عبدالمطلب خرد و بزرگ

تهنیت گویان بدند اندر قفایش رهسپار

عترت عبدالمناف از وجد آن خرم زفاف

با زنان مصطفی بودند شاد و شادخوار

حور و غلان و ملک از هر طرف با صد شعف

گرد او صف بسته بودندی هزار اندر هزار

با چنین عزت بیاوردند آن صدیقه را

تا در دولت سرای والدهشت و چهار

دست هزار را نبی بگرفت و در دست علی

داد و آنکه دادشان در حجله شادی قرار

شاد شد خورشید گردون نبوت را روان

زهره زهرا چو آمد مشتری را در کنار

عن ابی ایوب الانصاری قال ان النبی (ص) مرض فاتته فاطمه سلام الله علیها و بکت فقال یا فاطمه ان لکرامته الله ایاك زوجک من هو اقدمهم سلما و اکثرهم علما ان الله تعالی اطلع الی اهل الارض اطلاعته فاختارنی منهم فجعلنی نبیا مرسلا ثم اطلع اطلاعته فاختار منهم بعلک فاوحی الی ان ازوجه ایاك و اتخذه وصیا یا فاطمه منا خیر الانبیاء و هو ابوك و منا خیر االاوصیاء و هو بعلك و منا خیر الشهداء و هو حمزه علم ابیک و منا من له جناحان یطیر بهما فی الجنته حیث شاء و هو جعفر

ابن عم ابیک و منا سبطا هذه الامته و سیدی شباب اهل الجنته الحسن و الحسین و هما ابناک والذی نفسی بیده منا مهدی هذه الامته و هو ولدک (از ینابیع الموده صفحه ۴۳۶)

این حدیث نورانی معتبر در کتاب منتخب الاثر و هم در ینابیع الموده مندرج است از ابو ایوب انصاری روایت شده که هنگامیکه مریض شد حضرت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه دختر والاگهرش بعیادت پدر بزرگوار آمده و بر عارضه بیماری آنحضرت گریست .

حضرت ختمی مرتبت بدختر گرامیش فرمود بلحاظ کرامت و ارزش و رفعت مقام و احترامی که ذات احدیت عنایته بتو داشته بدین جهت تو را بزوجیت و همسری کسی در آورد که در اسلام از دیگران اقدم و اسبق و جلوتر و از حیث علم و عرفان و دانش مقامش از همه خلایق بالاتر و بیشتر است و آن علی مرتضی است .

همانا ذات قدوسی جهات الوهی توجه و عنایت و تجلی خاصی بر اهل ارض عالم امکان فرمود و از میان کل ماسوا مرا اختیار کرد و برگزید و مقام نبوت ختمیه و رسالت مطلقه را به من عنایت و عطا کرد سپس تجلی دیگر فرمود باهل ارض و از میان همه آنان شوهر عالیقدر تو را که شخص علی مرتضی است مختار و برگزیده خود قرار داد و به من وحی فرمود تا تو را به عقد ازدواج او درآورم و او را وصی خود قرار دهم دخترم فاطمه بدان که خیر الانبیاء که از تمام انان اشرف و افضل و مقام و مرتبه اش از همه عالیتر و

بهتر است از ما است و آنکس منحصرا پدر تو می باشد (تو چنین پدری داری) که اشرف ما فی الوجود در تمام عوالم غیب و شهود است .)

و بعد از پدرت از حیث اشرفیت و افضلیت بهترین اوصیا در نظام کل از ما است و او منحصرا شوهر عالیمرتبه تو شخص علی مرتضی است .

و نیز بهترین و شریفترین شهیدان از ما است و آن بزرگوار حمزه عموی پدرت می باشد و از ما است کسی که خداوند متعال دو بال ملکوتی باو عطا فرموده است که بوسیله آن در بهشت بهرجا خواهد در طیران است و آن بزرگوار جعفر پسر عموی پدرت می باشد .

و نیز از ما است دو سبط این امت و دو سید و آقای جوانان اهل جهت و آن دو بزرگوار دو فرزند دلبند تو می باشند که حسن و حسین نام دارند . آنگاه فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و الذی نفسی بیده منا مهدی هذه الامته و هو من ولدك : قسم و سوگند به آن کسی که جانم در دست قدرت مطلقه اوست که از ما است مهدی این امت و آن بزرگوار از فرزندان معصومین تو می باشد .

آنکه کند نور وی آخر ظهور

ساحت دنیاست ورا کوه طور

دست شریعت بقدومش بلند

پست شود هر چه بود ناپسند

مهدی موعود شه بی نظیر

عیسی و خضریش ندیم و وزیر

وارث اوصاف همه انبیاء

معدن اوصاف همه اولیاء

در این مقام نسبت بمدح بانوی ملك و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها و فرزندان گرامیش قصیده طیبه از استاد عالیمقام حجه الاسلام علام

قمقام عارف سبحانی آبته الله حکیم الهی قمشه ای مرحوم حاج شیح مهدی اعلی الله مقامه الشریف بخاطر رسید که ذکر آن را اینجا مناسب دیدم و آن اشعار در ربار این است .

به برج معرفت گردون درخشان اختری دارد

به جیب خود سپهر عشق تابان گوهری دارد

به باغ وحی و بستان نبوت گلبنی باشد

که آن گلبن هزاران باغ گل در هر پری دارد

به بستان ولایت تازه سرو قامتی یابی

که آن قامت چو غوغای قیامت محشری دارد

به چشم از کحل ادراک حقایق سرمه بینش

بگوش از گوشوار علم و ایمان گوهری دارد

فلک ز آن حلقه گیسوی مشکین چنبری گیرد

ملک ز آن نرگس شهلای رضوان ساغری دارد

از آن مشکین گیسو لیلته القدر آیتی باشد

وز آن خندان لب لعل آب حیوان مظهری دارد

زمین هر محفل از اشراق رویش شاهدی بیند

فلک هر جانب از انوار حسنش اختری دارد

جحیم از قهر او بر دشمنانش شعله افروزد

بهشت از لطف او بر دوستانش کوثری دارد

وقارش بر قد و بالای عصمت زیوری بندد

شکوهش بر سر از سلطان عزت افسری دارد

به براز اطلس زیبای جنت حله دیبا

به سر از فاق لولاک نبوت معجری دارد

در آفاق حقیقت اخترش را بهترین طالع

که چون شاه ولایت شام وصلش همسری دارد

سزد گر آفتاب و مه ز مهرش رخ بیفروزد

که در جیب فلک رفعت شبیر و شبری دارد

امیر دین از آن برج ولای آسمان رفعت

به از مه یازده تابنده مهر انوری دارد

حسن خلق و حسین افسر علی قدر و محمد فر

که او چون شاه صادق ماه مذهب جعفری دارد

دگر موسی کاظم پس علی فرزند دلبندش

که در ملک رضا آن والی حق کشوری دارد

دگر سلطان تقوی خسرو یکتا تقی دیگر

نقی

پاک جان آن کو حسن فر عسکری دارد

دگر غوث زمان قطب جهان آن معنی قرآن

امام انس و جان قائم ولی داوری دارد

بلی دخت پیغمبر طهر اطهر شافع محشر

به طالع یازده رخشنده ماه و اختری دارد

ز غوغای قیامت کی هراسد شیعه پاکش

که چونان عصمت کبری شفیع محشری دارد

عجب نبود (الهی) را گر ایمن باشد از دوزخ

که از مهرش دلی روشن چو مهر خاوری دارد

قسمت دوم

بیان اینکه مودت و محبت نسبت بحضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها علامت کمال ایمان و موجب سعادت دنیا و آخرت و بسیار و بی نهایت قابل اهمیت است .

قال الله تعالی : قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی آیه **۲۳** سوره شوری .

بگو ای پیغمبر گرامی من اجر و مزدی از شما در برابر رسالت خود جز مودت و محبت آنان که به من قرابت دارند نمی طلبم .

منظور حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله از ذوی القربی و نزدیکان خود همانا در درجه اولی حضرت علی مرتضی و فاطمه زهرا و دو فرزند این دو بزرگوار می باشند چنانکه در روایات معتبره نقل شده (لمانزلت هذه الایته : قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی قالو یا رسول الله : من قرابتک : من هولاء الذین وجبت علینا مودتهم . قال : علی و فاطمه و ابناهما (علیهم السلام) و قالها ثلاثا . دارد که هنگامیکه آیه شریفه مزبوره نازل شد اصحاب عرض کردند یا رسول الله خویشاوندان و اقرباء شما که مودت و محبت آنها بر ما فرض و واجب است کیانند ؟ پیغمبر اکرم

فرمود آنها علی و فاطمه و دو فرزند آن دو هستند و این جمله را سه بار تکرار فرمود : از احقاق الحق جلد ۳ ص ۲ و نیز از حضرت امام چهارم علی بن الحسین علیهماالسلام نقل شده که هنگامیکه امیر اهل ایمان علی علیه السلام به شهادت رسید حسن بن علی علیهماالسلام در میان خطبه ای خواند که بخشی از آن این بود :

انا من اهل البیت افترض الله مودتهم علی کل مسلم فقال تبارک و تعالی لنبیه (قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی فرمود من از خاندانی هستم که خداوند تبارک و تعالی مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب کرده است و به پیامبرش فرموده قل لا اسئلکم الایه منظور مائیم و مقصود خدا را اکتساب حسنه مودت ما اهل بیت است .

این حدیث در مستدرک الصحیحین جلد ۳ صفحه ۱۷۲ و در ذخایر محب الدین طبری صفحه ۱۳۷ و در صواعق ابن حجر صفحه ۱۰۱ نقل شده است .

و نیز در کتاب نفس المهموم محدث قمی دارد که وقتی حضرت علی بن الحسین (ع) را به اسارت آوردند و بر دروازه دمشق نگهداشتن پیر مردی شامی نزد آنحضرت آمد و بر اسارت آن بزرگوار و سایر اسراء اظهار شادی نمود و شکر خدا کرد حضرت سید سجاد (ع) که سخن آن پیرمرد غافل را شنید وی را خواست و بدو فرمود ای شیخ تو که بر اسیری ما شکر کردی ما را شناختی ؟ آیا تو در قرآن این آیت را نخوانده ای قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی

القربی یعنی من از شما مزد رسالت نخواهم مگر خویشاوندان و نزدیکان مرا دوست دارید پیرمرد گفت خوانده ام امام علیه السلام فرمود ما همانهائیم که این آیه در حق ما نازل شده است و چند آیه دیگر در این رابطه از ناحیه آنحضرت از آن پیرمرد سئوال شد و جواب داد که تمام آیات را که فرموده اید تلاوت نموده ام آیا این آیات در مورد شماست و شما همانها هستید که در آیات نامبرده اشارت به آن گردیده است فرمود آری فورا آن پیرمرد معذرت خواست و از جسارت نسبت باهل بیت عصمت که عدم شناخت او باعث شده بود توبه کرد و از کشندگان دشمنان آل محمد (ص)در نزد خدا بیزاری جست و معلوم شد که تبلیغات دشمن امر را بر او مشتبه ساخته است .

در این مورد اشعاری استاد حکیم الهی قمشه ای رضوان الله تعالی علیه در کتاب نغمه حسینی سروده است که ذکر ان در این مقام مناسب است .

مردی از آن خاک که ویرانه باد

چشم چو بر فوج اسیران گشاد

گفت سپاس ایزد سبوح را

آنکه عطا کرد به تن روح را

کز شر و آشوب شما گمرهان

لطف حق آسود خلیفه جهان

زین عباد این سخن اصغا نمود

گفت که ای شیخ بباید زدود

از دل تو زنگ خطا و غلط

تا که ز قرآن شنوی چند خط

خوانده ای ای شیخ ز قرآن حق

آیه (لا اسئلکم) در ورق

آیه تطهیر و خمس خوانده ای

از چه در آئین به غلط مانده ای

ما بخدا مقصد این آیتیم

آل پیغمبر علم ملتیم

ما بخدا خویش رسول اللهیم

معدن علمیم و ز وحی آگهیم

ما بخدا صاحب سر حقیم

والی ملکیم

و شه مطلقیم

ما که در این سلسله ذلتیم

سبط رسول و شرف ملتیم

هادی خلقیم بنص رسول

حجت حقیم بحسن قبول

شیخ کز او صحبت قرآن شنید

شد خجل انگشت بدندان گزید

گفت عجب در غلط افتاده ایم

بر سر باطل عبث استاده ائیم

وای به من وای بر آئین من

وای بر این مهر من و کین من

گفت عجب کرده یزید ابن دون

در بر ما قصه دین واژگون

سخت پشیمان شد و فریاد کرد

لعن بر آن مظهر بیداد کرد

گفت که بیزارم از این روزگار

وز عمل زشت یزید الفرار

کرد تبری ز یزید کفور

روی دل آورد برب غفور

اشک همی ریخت که ای ذوالجلال

زارم و بیزارم از این بدسکال

لعن ابد باد بر این دیوخو

باد بدان شاه ستمگر تفو

بودمی از جهل ز دین بی خبر

ذوالکرما از گنهم در گذر

یا رب از این پس به یزید جهول

دشمنم و دوست به آل رسول

دامن سجاد گرفت از ادب

گفت که ای مظهر الطاف رب

بر من نادان خطاکار بخش

زشتی این پیر دل افکار بخش

تو به ام از لطف و کرامت پذیر

ای به دو عالم تو مرا دستگیر

خسرو سجاد بدان شیخ راد

گفت خدایار و رسول از تو شاد

توبه ات ای شیخ شد قبول

حشر تو با عترت پاک رسول

مفسر عالیقدر مرحوم طبرسی از کتاب (شواهد التنزیل) حاکم حکانی که از محدثین و مفسرین معروف اهل سنت است از (ابی امامه باهلی) چنین نقل می نماید حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : ان الله خلق الانبیاء من اشجار شتی و انا و علی (ع) من شجره واحده فانا اصلها و علی (ع) فرعها و فاطمه (ع) لقاحها و الحسن و الحسین (ع) ثمارها و

اشیاعنا اوراقها الی ان قال (ص)لو ان عبدالله بین الصفا و المروه الف عام : ثم الف عام : ثم الف عام حتی یصیر کالشن البالی ثم لم یدرک محبتنا کبه الله علی منخریه فی النار ثم تلا (قل اسئلکم علیه اجرا الخ

حضرت نبی اکرم (ص)فرمود ذات حقتعالی و مبدء اعلی سلسله انبیا راا از اشجار مختلفی آفرید ولی من و علی (ع) را شجره واحده خلق فرمود من اصل آن شجره ام و علی فرع و شاخه آن فاطمه (ع) موجب باروری آن است و حسن و حسین (ع)میوه ها و ثمره آن و شیعیان ما اوراق و برگهای آنند تا آنجا که فرمود اگر کسی خدا را بین صفا و مروره هزار سال و سپس هزار سال و بعد از آن نیز کهنه و پوسیده گردد اما حب و عشق ما را نداشته باشد خدا او را بصور در آتش افکند سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمود (قل لا اسئلکم الیه اجرا الموده فی القربی) آیه **۲۳** سوره شوری

قال الز محشری فی تفسیر المسمی بالکشاف : آنها لما نزلت قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی) قیل یا رسول الله من قرابتک هولاء الذین وجبت علینا مودتهم . قال : علی و فاطمه و ابناهما : و قال (ص) یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم :

من مات علی حب آل محمد مات شهیدا : الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا له الا و من مات عل حب حب آل محمد مات

تائبا : الا و من مات علی حب آل محمد مات مستکمل الایمان .

الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملك الموت بالجنته ثم منکر و نکیر الا و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنته کما تزف العروس الی بیت زوجها .

الا و من مات علی حب آل محمد فتح له فی قبره بابان الی الجنته الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائکته الرحمه الاـ و من مات علی حب آل محمد مات علی السنته و الجماعته الاـ و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیامته مکتوب بین عینیه آیس من رحمته الله .

الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا : الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحته الجنته : الکشاف ج ۳ (ص ۴۶۷) .

زمخشری که از اعاظم مفسرین است در تفسیر خود بنام کشاف چنین گوید هنگامیکه این آیه شریفه قل لا اسئلکم علیه اجرا الاـ الموده فی القری ، نازل شد گفته گردید ای رسول خدا خویشاوندان تو که مودت و محبت به آنها بر ما واجب شده چه کسانی می باشند فرمود علی و فاطمه و دو فرزندان آنها هستند . آنگاه فرمود .

هر کس بر محبت ال محمد بمیرد شهید از دنیا رفته است (یعنی مقام و درجه شهید را داراست) .

آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود آمرزیده شده و بخشوده از دنیا رفته است .

آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا رود

مؤ من کامل الایمان از دنیا رفته .

آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا رود ملك الموت (یعنی فرشته مرگ او را بشارت و مژده به بهشت می دهد و نیز دو فرشته دیگر که ماموران سئول در قبر همین بشارت را به او می دهند)

آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود او را با عزت و احترام و اکرام بسوی بهشت می برند آن چنانکه تازه عروس را به خانه داماد برند .

آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا رود در قبر او دو در بسوی بهشت بروی او گشوده می شود .

آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برودخدا قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار میدهد

آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود بر طبق سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته .

آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود روز قیامت در حالی وارد عرصه می شود که در پیشانی او نوشته شده (مایوس از رحمت خدا) .

آگاه باشید هر کس بر دشمنی و بغض آل محمد (ص) از دنیا رود کافر از دنیا رفته .

آگاه باشید هر کس با عداوت و دشمنی بر آل محمد (ص) از دنیا برود هرگز رائحه و بوی بهشت را استشمام نخواهد نمود .

جالب توجه اینکه فخر رازی که از اکابر مفسرین اهل تسنن است بعد از ذکر این حدیث شریف نورانی که صاحب تفسیر کشاف آن را بصورت ارسال مسلم ذکر نموده است اضافه میکند که

آل محمـد صـلی اله علیه و آله کسانی هسـتند که بازگشت امرشان به اوست کسانی که ارتباطشان محکمتر و کاملتر باشد آنها آل محمد محسوب می شوند و شک نیست که فاطمه و علی و حسن و حسـین محکمترین پیوند را با حضرت رسول الله داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتره است بنابراین لازم است که آنها را آل

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم بدانیم .

آنگـاه میگویـد بنـابراین ثـابت و مسـلم و محرز است که این چهار تن ذوی القربی پیغمبر خاتم هسـتند و بایست از احترام فوق العاده برخوردار باشند فخر رازی دلائلی بر اثبات این مسئله دارد و میگوید شک و شبهه ای نیست که پیغمبر اکرم (ص) بسیار فاطمه را دوست میداشت و درباره او فرمود فاطمه بضعته منی یوذینی مایوذیها فاطمه پاره تن من است آنکه او را آزار دهد مرا آزار داده و اذیت نمـوده است و نیز بـا احـادیث متواتره صـادر از لسـان رسول الله صـلی الله علیه و آله ثـابت و محقق شـده که آنحضـرت علی مرتضـی و حسن و حسین را دوست میداشته پس محبت آنها بر تمام امت واجب است و به آیاتی چند از قرآن اشـاره میکنـد و نتیجه میگیرد که مودت و محبت آل محمـد صـلی الله علیه و آله بر کافه مسـلمین و اهل ایمان واجب است این بود خلاصه از گفتار فخر رازی در تفسیرش مجلد ۲۷/صفحه ۱۶۶/۱۶۵

مولف گوید اینکه این همه در آیات قرآنیه و احادیث معتبره تاکید بر مودت و محبت شده مخصوصا درباره خاندان عصمت و معادن حکمت و آل اطهار حضرت

محمـد صلوات الله علیهم فائـده و نفع این مودت و محبت بحال خود امت است و گرنه پیغمبر اسـلام اجر و مزدی برای رسالت خود از امت انتظار ندارد و نیازی هم بدان ندارد بلکه این مودت و محبت به نفع و سود امت است و اثبات کننده ولایت اسـت که توام با توحیـد است و در واقع محبت اهل بیت عصـمت محبت بخـداست چنانکه اطاعت از ایشان اطاعت از خـداست و در اشراقات سابق باین واقعیت تصریح نمودیم که (حب محبوب خدا حب خدا است) .

پس بر مـا است که مظهر حب خـدا شویم و از محبت بخلق خـدا دریغ نـداریم بالاخص محبت آنها که بنص قرآن بر ما واجب است و این محبت است که مکمل ایمان و دین ما است و نفعش در نظام ملکی و ملکوتی عائد خودمان می شود .

اللهم اجعلنا من المحجبین بمحمـد حبیبک خاتم النبیین و رحمه للعالمین و محبی آله الطاهرین و عترته المعصومین سـیما فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها) . آمین .

اشراق دهم

قسمت اول

اشراق دهم : بیان میزان انسانیت و آدمیت

مقـدمتا باید دانست که کلمه میزان در لغت بر مایوزن به الشـی و بر وسـیله سـنجش اطلاق می شود و نظر باینکه در عرف اهل معرفت الفاظ موضوعند از برای معانی عامه پس وسـیله سنجش اعم از این است که از جنس و سنخ مادیات و جسمانیات باشد یا از سـنخ روحانیات و معنویات باشـد و همین طور شـی موزون اعم است از اینکه جسـمانی و مادی باشـد یا روحانی و معنوی ملکی باشد یا ملکوتی جبروتی باشد یا لاهوتی از سنخ

و جنس مادیات باشد یا مجردات از اعیان ذوات باشد یا از صفات و ملکات در هر صورت بایست میزان و شی موزون سنخیتی و مجانستی و مناسبتی با یکدیگر داشته باشد و باید دانست که میزان کل شی بحسبه و وسیله سنجش هر چیز را تناسب با شی موزون شرط است که باید رعایت شود .

مثلا برای اجسام ثقیله در مقام سنجش ترازوهای خاصی معین شده مانند قپان و غیره و بر همین مقیاس است سنجش اجسام خفیفه و ظریفه و چنان نیست که تمام اجسام دارای یک میزان باشند .

فی المثال برای سنجش درجه حرارت میزانی است که آنرا میزان الحراره نامند برای سنجش فشار خون که در چه درجه است میزانی است که مشاهده می نمائید برای سنجش نغم و اصوات و مطلق آوازها و آهنگها (میزان علم موسیقی است) که واضح آن فیثاغورت حکیم و شاید از انبیاء باشد .

نقل عن فیثاغورت انه عرج بصفاء نفسه و ضیاء قلبه الی عالم الملکوت فسمع حفیف الا ملاک و دمدمته الافلاک ثم رجع و رتب علیها علم الموسیقی . ملا محمد جلال الدین عارف معروف در کتاب مثنوی گوید :

پس حکیمان گفته اند این لحنها

از دوار چرخ بگرفتیم ما

بانگ گردشهای چرخ است این که خلق

می نوازندش به طنبور و بحلق

ناله سرنا و تهدید دهل

چیزکی ماند بدان ناقور کل

مؤ منان گویند کآثار بهشت

نغز گردانید هر آواز زشت

ما هم اجزاء آه م بوده ائیم

در بهشت آن لحنها بشنوده ایم

گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی

یادمان آید آز آنها اندکی

لیک چون آمیخت با خاک کرب

کی دهد این زیر و این

بم آن طرب

انسان بالفطره و بالطبع از صوت خوش لذت می برد و حال وجد و ابتهاج برایش رخ می دهد .

میزان برای سنجش اخبار و احادیث صحت و سقم کتاب الله قرآن است .

میزان برای سنجش اشعار علم عروض و قواعد آن است . میزان برای سنجش اافکا از حیث خطا و صواب علم منطق و قواعد آن است .

میزان برای سنجش علوم عقلیه علم حکمت و فن فلسفه است .

میزان سنجش معارف ربانیه سنجش معارف ربانیه و شناخت نظام اسمائیه و لوازم آن از اعیان ثاابته و شناخت مظاهر اسماء الهیه سرمدا و دهرا و زمانا علم شریف عرفان و حکمت متعالیه است که ریاست و سیادت بر سایر علوم و فنون دارد و اوحدی از اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت در ازمنه و اعصار یافت می شوند در وجه الارض که واجد این علم شریف بوده باشند و اگر هم یافت شوند کنتر حاضرند که این علم را بکسی بیاموزند مگر تشخیص دهند که اهلیت برای آموختن اسرار و رموز این علم اعلی برای اهلش دریغ نخواهند داشت بلکه فرض و واجب است که تشنگان شراب معرفت و عشاق حقایق را بقدر ظرفیت او از صهبای عرفان سیراب نمایند و دستور هم همین است .

قال سید العابدین و زین العارفین مولانا علی بن الحسین صلوات الله و سلامه علیه

انی لا کتم من علمی جواهره

کیلا یری الحق ذو جهل فیفتتنا

قد تقدم فی هذا ابوالحسن

الی الحسین و وصی قبله الحسنا

یاا رب جوهر علم لو ابوح به

لقیل لی انت ممن یعبد الوثنا

و لا

ستحل رجال مسلمون دمی

یرون اقبح ما یاتونه حسنا

حافظ قرآن لسان الغیب گوید :

با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی

تا بی خبر بمیرد در عین خودپرستی

علمی که بشر را آدم میکند و او را انسان واقعی می سازد منحصرا علم عرفان است علم حکمت قرآنی است (نه حکمت یونانی) . و من یوتی الحکمته فقد اوتی خیرا کثیرا آیه ۲۶۹ سوره بقره .

اساس و ریشه علم حکمت و عرفان در واقع قرآن است حکمای متاهلین و عرفای شامخین همه شاگردان تربیت شده مکتب قرآن و سر سپرده اهل بیت عصمت و معادن علیهم السلام می باشند .

برو گر عاقلی زین حکمت آموز

بنور حکمت آان جان بیفروز

سخن بشنو ز وحی آسمانی

که مرجانراست عمر جاودانی

چو قرآن بحر بی پاین عرفان

یکی گنجینه شایان عرفان

سخن سنجی که علمه البیان است

گهر آویز گوش عقل و جان است

به پیش حکمت قرآن احمد (ص)

که زد بر مخزن اسرار سرمد

میار اافسانه اشراق و مشاء

که شب بود این جهان و قوم اعشاء

به غیر از علم قرآن هر چه گویند

شبان تیره در بیراهه پویند

کتاب سر لا ریبی است قرآن

ظهور شاهد غیبی است قرآن

(کتاب علم ربانی است قرآن

ظهور سر سجانی است قرآن

کتاب عشق قران است دریاب

صحیفه سر رحمان است دریاب

(مفادش جمله عرفان است دریاب

کلامش جمله برهان است دریاب)

(تمامش حکمت و اعجاز عقلی

ز حق نازل شده بر عقل کلی)

تو (ربانی) از این حکمت بیاموز

بنور حکمت آن جان بیفروز

حال پس از دانستن این مقدمه و بیان امثله برای شناخت موازین و انواع و اقسام آن که بنحو اختصار اشاره شد

باید بدانیم و بشناسیم آن میزانی که وسیله سنجش ایمان و اعتقادات

و صـفات و ذوات و برای سنجش اخلاقیات و ملکات جمیله و حسنه و اعمال خالصانه است کدام است : تمام مقصود و منظور ما از تمهید این مقدمات شـناختن همین میزان است که د دنیا و آخرت ما را سـرو کار و شنااخت باا این چنین میزانی است زیرا ایمان و اعتقاد و صفات و اخلاق و افعال انسان را در یوم قیامت کبری با همین میزان می سنجند .

این میزان در نزد اهـل عرفـان و معرفت و کرسـی نشـینان عرش علم و حکمت انسان کامل است انسان کاامل میزان حق است . انسـان کامـل میزان علوم حقه است . انسـان کامل میزان اعتقادات حقه است . انسان کامل میان ایمان است . انسان کامل میزان عقول کـامله است . انسـان کامـل میزان ارواح طیبه است انسـان کامل میزان نفوس طاهر انسان کامل میزان اخلاق جمیله اسـت انسان کامل میزان صفات و ملکات حسنه است . انسان کامل میزان اعمال است .

انسان کامل در عرف اخبار و احادیث عبارت است از نبی و وصـی نبی و شامل است تمام انبیاء و رسل و اوصیای قدیسین آنان را .

چنانکه در قران (آیه ۴۶ سوره نساء) و نضع الموازین القسط لیوم القیامته

از حضـرت امام صادق کاشف حقایق علیه الصـلوه والسـلام منقول است که فرمود هم الانبیاء و الاوصیاء از تفسیر صافی علامه فیض کاشانی . (ره)

پس میزان قسط و عـدل برای هر امتی همانا نبی آن امت و وصـی نبی آن امت است و نظر باینکه انبیاء و رسل و اوصـیاء ایشان در مرتبه و درجه همه یکسان نیستند بلکه دارای

تفاوت مراتب و تفاضل درجات هستند که افضل فالافصل دارند کما اشار الیه نص الکتاب الالهی تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض و منهم من کلم الله و رفع بعضهم درجات آیه ۲۵۳ سوره بقره

و عقلا و نقلا ثابت و مبرهن است که اکمل الموازین و اشرف اوصیاء قدیسین آنحضرت خاتم النبین محمد مصطفی و پس از آن حضرت اوصیاء قدیسین آنحضرت که اول آآنها حضرت امیرالمومنین ولی الله اعظم مرتضی و آخر آنها حضرت مهدی حجته بن الحسن العسکری ولی عصر روحی و ارواح العالمین لهم الفداء همه موازین حقه تامه اند .

بنابراین بعقول کامله ایشان سنجیده می شود عقول کامله و بعلوم حقه ایشان سنجیده می شود علوم حقه و بعرفان کامل و معرفت تامه ایشان سنجیده می شود افکار و آراء حقه و بایمان و عقائد حقه ایشان سنجیده می شود ایمان و عقاید حقه و باخلاق جمیله و خصال حسنه ایشان می سنجند اخلاق حسنه و ملکات پسندیده و بصفات الهوتیه و ملکوتیه ایشان می سنجند صفات ربانیه و ملکوتیه آدمیه و آنسانیه را بالجمله ایشانند موازین حقه الهیه کما قالوا علیهم السلام نحن الموازین پس در واقع اصل الموازین و اشرف الموازین و اکمل الموازین ایشانند و باقی انبیاء و اوصیاء همه فروغ آنها و اشعه ایشان محسوبند .

و باید دانست که میزان بودن انسان کامل از این جهت که او عالمی است موازی عالم کبیر (بحکم تطابق عالمین) زیرا نیست چیزی در عالم ملك و ملکوت و جبروت که در او نباشد یعنی در انسان کامل و فیه انطوی العالم الاکبر بلکه او متن است و

عالم کبیر شرح اوست و او رتق است و عالم کبیر فتق اوست و اولف است و عالم ککبیر نشر اوست و او نجمل است و عالم کبیر تفصیل اوست .

و چون اجمال و تفصیل و متن و شرح تباین عزلی ندارند که انفسکم فی النفوس و ارواحکم فی الارواح و اجسادکم فی الاجساد و اجسامکم فی الاجسام را مصداقند .

پس بنابراین بهشت و مراتب بهشت تفصیل لطف و مظهر مهر اوست و دوزخ و درکات آن ظهور تفصیلی قهر اوست و صراط مستقیم یوم الدین تجسم صراط مستقیم دین اوست و میزان یوم القیامته صورت عدل اوست و التجاء تمام انبیاء و اولیاء و اوصیاء و امم در ضلل لواء او در روز قیامت کبری و عرصه محشر اکبر حکایتی از مقام جمعیت اطلاقیه و احاطه دین او و اشارتی باحاطه ولایت کلیه مطلقه اوست و لذا در قیامت کبری جمیع خلق اولین و آخرین در تحت لواء او می باشند لقومه (ص) آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیامه .

پس بحکم تطابق عالم صغیر و عالم کبیر و بحکم تطابق نظام تشریع و تکوین می توانیم جمع بین موازین صوری و معنوی و موازین جسمانی و روحانی و موازین آفاقی و انفسی و موازین ملکی و ملکوتی و جبروتی و لاهوتی بنمائیم و ایمان کامل و اعتقاد محکم و متقن مطابق برهان و عقل و نقل بموازین حقه الهیه داشته باشیم با حفظ مراتب عوالم و نشات و با حفظ شئون موازین در هر نشائه از نشآت و هر عالمی چه عالم معنی و چه عالم صورت .

حال پس از تمهید این مقدمات و شناختن و دانستن و فهمیدن اینکه موازین کامله الهیه اناسی کامله اند بحکم (نحن الموازین) و انسان کامل علوی فرموده (انا المیزان) و در زیارت حضرتش آمده است (السلام علیك یا میزان الاعمال) و نظر باینکه میزان بودن برای اعمال مسبوق بمبادی و مقدمات علمیه و فکریه است پس حکمت و عرفان و توحید و ایمان و اعتقاد و اخلاق علی الاطلاق .

مظهر حق است ذات پاک او

زوبجو حق را ز غیر او مجو

قرآن در سوره اعراف آیه ۸ : میفرماید و الوزن یومئذ الحق در روز قیامت حق وزنه است و آدمیان را با حق می سنجند . اکنون بر ماست که بحکم وزنو بالقسطاس المستقیم آیه ۸۲ سوره شعرا و بحکم دستور وارده در روایت معتبر (زنوا قبل ان توزنوا) هنوز که در دار دنیا هستیم اعمال خود را در تمام شئون اعتقادا ، ایمانا ، اخلاقا ، افعالاً با میزان و ترازوی حق بسنجیم و ببینیم وزنه ما با حق و حقیقت هم طراز است و از جنس و سنخ حق و حقیقت است که در آن صورت دارای فلاح و رستگاری خواهیم بود و اگر با حق مناسبتی و سنخیتی نداشته باشیم بدون شك در خسران و زیان جبران ناپذیزی خواهیم بود که پناه می بریم بخدا از این خسارتی که بر خود وارد و از این ظلمی که ما خود بسوء اختیار خود بخود نموده ائیم .

گفتیم میزان حق علی علیه السلام است چنانچه خودش فرموده انا المیزان . حال ما بایست اعمال خود را

با اعمال آنحضرت بسنجیم و ببینیم چه تشابهی و تناسبی با این میزان حق نما داریم . السلام علیك یا میزان الاعمال .

تو ترازوی ااحد خو بوده ای

بل زبانه هر ترازو بوده ای

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان منزه از دغل

فیوزن الاسـلام المسـلمین با سلامه علیه السلام لانه اول المسلمین و یوزون ایمان المومنین بایمانه علیه السلام لانه امیرالمومنین . و یوزن توحید الموحدین بتوحیده علیه السلام لانه سلطان الموحدین

و یوزن عرفان العارفین بعرفانه علیه السلام لانه رئیس العارفین

و یوزن قرب الاولیاء و القربین بقربه علیه السلام لانه اقرب المقربین برب العالمین

و یوزن محبته المحبین بمحبته علیه السلام لانه احب المحجبین باله العالمین

و یورن تقوی المتقین بتقواه علیه السلام لانه امام المتقین و اتقی المتقین

و یوزن زهد الزاهدین بزهده علیه السلام لانه ازهد الزاهدین

و یوزن عباده العابدین بعبادته علیه السلام لانه اعبد العابدین .

و یوزن جهاد المجاهدین بجهاده علیه السلام لانه اجهد المجاهدین .

و یوزن عمل المخلصین به علمه لانه علیه السلام اخلص المخلصین فی جمیع اعماله .

پس آن اسـلام نـاب علی مرتضـی است که ملاک حقیقت اسـلام است و آن توحیـد حقیقی و یکتاپرستی خلص علی مرتضـی است که ملاک حقیقت توحید و یگانه پرستی است و آ ایمان و ایقان برهانی و عیانی و شـهودی علی مرتضی است که ملاک حقیقت ایمان است و آن علم و عرفان است و آن قرب تخلقی و تحققی حقیقی و معنوی علی مرتضی است که ملاک حقیقت قرب بخداست و آن محبت و عشق حقیقی علی مرتضی است که ملاک حب و عشق خالص بخدای یکتا است و آن تقوای

در درجه اعلای علی مرتضـی است که ملاک حقیقت تقوی است و آن اعلادرجه زهد علی مرتضـی است که ملاک حقیقت تقوی است و آن اعلاـ درجه زهـد علی مرتضـی است که ملاک حقیقت زهـد و اعراض از متاع دنیا است و آن عبادت خالص علی مرتضـی است که ملاـک حقیقت عبودیت است و عبادت احرار است و آن جهاد فی سبیل الله علی مرتضـی است که اعلا مرتبـه جهـاد اصـغر و جهـاد اکـبر اسـت . و آن ملاـک حقیقت جهـاد است و علی علیه السـلام دارای هر دو جهـاد بـوده اسـت اینجاست که بر ما لازم است که ما اعمال خود را با اعمال علی مرتضی علیه الصلوه و السلام

که میزان حق است وزنه بزنیم و بسـنجیم به بینیم چه طور است آیـا مطـابقت بـا اعمـال آنحضـرت دارد آیـا مشـابهت بـا اعمال آنجنـاب دارد یـا نـدارد . بـدیهی است مطـابقت تـامه و مشابهت کامله منظور نیست زیرا ما هرگز تطابق و تشابه با آن بزرگوار نخواهیم داشت اعمـال علی علیه السـلام کجـا اعمال ما کجا ما طرف مقایسه با آنحضـرت نیستیم بلکه همین قـدر شـباهتی ولو بعنوان ضـلل و ذی ضـل که او خورشـید و مـا سـایه او دریـا و ما قطره اویم و مانم باز کافی است و خوب است باز ما روسـفید خواهیم بود باز برای اعمال ما وزنه و ارزشـی قائل خواهند بود اما وای بر حال ما که اعمال ما هیچ مطابقت و مشابهتی با اعمال آنحضـرت نداشـته باشـد دیگر در این صورت اعمال ما با اعمال آنحضـرت تباین داشـته باشـد بلکه بر ضد اعمال آن بزرگوار بوده و بکلی

از میزان حق منقطع خواهیم بود و خدا نکند که اعمال ما ضد اعمال علی علیه السلام باشد چه در آن صورت کتاب عمل ما کتاب فجار است ان کتاب الفجار لفی سجین آیه ۷ سوره مطففین . ولی اگر اعمال ما طوری باشد که با اعمال علی علیه السلام تطابق داشته ولو بعنوان نم و یم یا قطره و دریا باز امید این هست که ما در عداد ابرار باشیم و کتاب اعمال ما جزو ابرار است ان کتاب الابرار لفی علیین آیه ۱۸ سوره مطففین .

حالا بیائید ای مسلمین و مؤ منین همین جا اعمال خود را به سنجیم قبل از اینکه ما را پای میزان قیامت و آخرت آرند و بحکم زنوا قبل ان توزنوا به بینیم ما چه کاره ائیم و تا چه حدی با میزان حق که علی مرتضی علیه السلام تطابق و تشابه داریم من تشبه بقوم فهو منهم .

اول سنجش راجع به اعتقاد و عقیده است که اول اعتقاد شخص را با اعتقاد امام او می سنجند به بینیم اعتقاد ما با اعتقاد علی علیه السلام چه مناسبتی دارد .

اول به بینیم حضرت علی مرتضی الصلوه و السلام عقیده اش درباره مبدء چه بوده است .

البته آنحضرت مبدء و علت موجده عالم را خدای یکتا میدانسته که الله خالق کل شی و خدا را واحد بوحدت حقه حقیقیه میدانسته وحدتی که برایش ثانی تصور ندارد چه خدا صرف الوجود است و قاعده برهانیه است که صرف الوجود لایتثنی و لا یتکرر .

علی مرتضی علیه السلام است که در مورد وحدت خدا میگوید هو

واحد لا بتاویل عدد . آیا ما قائل بوحدت حقه صرفه هستیم که علی میفرماید یا العیاذ بالله قائل و معتقد بوحدت عددیه هستیم که کفر و شرك است .

حضرات نصاری قائل بوحدت عددیه شدند که قرآن آنان را تکفیر نمود و فرمود لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثه آیه ۷۳ سوره مائده

پس اگر از شما به پرسند توحید یعنی چه مگو یعنی خدا یکی و دو تا نیست چه این خود قول بوحدت عددی است که کفر است بلکه بگو خدا یکی است که دوم بردار نیست و ثانی برابرش تصور ندارد .

این سخن را ترجمه پهناوری گفته آید در مقام دیگری .

علی مرتضی علیه السلام کسی است که اعتقادش در مورد صفات کمالیه خدا این است که صفات کمالیه الهیه عین ذات اوست یعنی عالم است بنفس ذات قادر است حی است بنفس ذات الی آخر الصفات .

پس اعتقاد ما نسبت بصفات خدا بایست مطابق با اعتقاد امام ما حضرت علی مرتضی باشد که میزان است برای اعتقاد ما و این عقیده است که مطابق برهان و نص قرآن است و هو بکل شی علیم آیه ۱۰۱ سوره انعام و هو علی کل شی قدیر (آیه ۲ سوره حدید)

و هر کس اعتقادش غیر از این است که صفات خدا را عین ذات او نمیداند بکله یا زائد بر ذات میداند یا به نیابت صفات از ذات قائل است آنکس از صراط مستقیم توحیدی منحرف است .

علی مرتضی علیه السلام آن کسی است که معیت قیومیه خدا را با کل اشیاء میداند بحکم نص قرآن و هو

معکم اینما کنتم آیه ۴ سوره حدید

و علی مرتضی است که میفرماید داخل فی الاشیاء لا بالمماز جته و خارج عن الاشیاء لا بالمباینه . نهج البلاغه .

یعنی حقتعالی داخل است در اشیاء باحاطه قیومیه سرمدیه و اضافه اشراقیه نوریه وجودیه کمالیه لا بالممازجته یعنی نه بطور امتزاج اجزاء مرکبات که هر یک از آنها در عرض دیگری قرار گرفته و نسبت هر یک بدیگری نسبت شی است به شی . و نیز خدا خارج است از اشیاء یعنی خارج است از حدود اشیاء و نواقص آنها بما هی ممکنات لا بما هی مستشرقات بنور الحق بالاضافته الاشراقیه . لا بالمباینه . یعنی نه بطور مباینت عزلیه زیرا این خروج شی از شی نیست تا مباینت عزلیه باشد بکله مانند خروج شی است از فی و خروج ضل است از ذی ضلل و بعبارت دیگر مانند خروج عاکس است از عکس .

للحکیم المتاله السبزواری الحاج ملا هادی قدس سره

ای به ره جستجو نعره زنان دوست دوست

گر بحرم ور بدیر کیست جز او اوست اوست

پرده ندارد جمال غیر صفات جلال

نیست بر آن رخ نقاب نیست بر آن مغز پوست

با همه پنهانی اش هست در اعیان عیان

با همه بی رنگیش در همه زو رنگ و بوست

باز در این انجمن یوسف سیمین بدن

آینه خانه جهان او به همه روبروست

جامه دران گل از آن نعره زنان بلبلان

غنچه به پیچد بخود خون بدلش تو بتوست

پرده حجازی بساز یا بعراقی نواز

غیر یکی نیست راز مختلف از گفتگوست

دم چو فرو رفت هاست هوست چو بیرون رود

یعنی از او در همه هر نفسی های و هوست

آن علی مرتضی علیه السلام است

که درباره اثبات خدا و اثبات توحید خدا چنین با منطق عقلی و برهانی و عرفانی استدلال میفرماید .

قال علی علیه السلام : دلیله آیاته وجوده اثباته معرفته توحیده . توحیده تمییزه عن خلقه و حکم التمییز بیونه صفته لا بینونته عزلته . (از احتجاج طبرسی .

(دلیله آیاته .) یعنی دلیل و رهنمای بسوی خدا همانا آیات اوست آیات اعم است از آیات آفاقیه و آیات انفسیه سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق آیه ۵۳ سوره فصلت .

منطق وحی تمام موجودات و قاطبه مخلوقات را اعم از مبدعات و منشات و مخترعات و مکونات علی الاطلاق همه را ایات خدا و علامات و جلوات حقتعالی معرفی می نماید قرآن میفرماید (و من آیاته خلق السماوات و الارض و اختلاف السنتکم و الوانکم ان فی ذالک لایات للعالمین آیه ۲۲ سوره روم .

(این همه آیات روشن این همه خلق بدیع

کور چشمی کاو نه بیند کردگار خویش را)

هر یک از آیات الهیه در نظام صنع پروردگار دلیل فردانیت و برهان وحدانیت اوست زیر دو چیز مماثل که از هر جهت و هر بابت مثل و مانند دیگری باشد در دار وجود نیست ممکن است دو چیز مشابه باشد اما مشابهت غیر از موضوع مماثلت است و بطوری این موضوع شهودی و عیانی است که هیچ کس نمی تواند انکار این موضوع راا بنماید و نیز احدی نمی تواند با تجسس در بروبحر و با تفحص در زمین و آسمان و با سیر در آفاق ملک و ملکوت و جبروت و با در نور دیدن عالم

هستی دو چیز مماثل از هر جهت و هر بابت بیابد و پیدا کند زیرا امکان ندارد وجودش تا برسد باینکه یافت شود یا نشود

مثلا دو انسان مماثل من جمیع الجهات یافت نخواهد شد دو حیوان مماثل یافت نخواهد شد دو نبات مماثل دو جماد مماثل من جمیع الجهات یافت نخواهد شد دو مرغ مماثل دو ماهی مماثل از هر جهت و هر بابت یافت نخواهد شد و نیز دو پشه و دو زنبور و دو گل و دو بلبل مماثل از هر جهت و هر بابت یافت نخواهد شد .

دو صورت مماثل و دو صوت مماثل نداریم دو انگشت مماثل که خطوطش از هر جهت مثل یکدیگر باشد نیست و لذا هیچ کس نمی تواند اثر انگشت خود را انکار نماید زیرا چشم مسلح با ذره بین تشخیص می دهد و این موضوع خود امری است شهودی و عجیب این است که در یک شخص که چند انگشت دارد و هر یک از انگشتان او دارای چند بند است در هر بندی نقشی و خطوطی است که آن نقوش و خطوط در سایر بندهای انگشت او مثلش نیست و نیز در یک درخت و در یک چمن و یا در یک گل با هزاران برگ روی هر یک نقشی است که در سایر درختها و برگها حتی برگهای خودش آن نقش و علامت تکرار نشده است و این موضوع در سراسر موجودات و کل اشیاء علی الاطلاق امری شهودی و عیانی و وجدانی است که دو چیز مماثل در تمام جهان آفرینش نیست و یافت نمی شود .

حال ممکن است بگوئی عدم

الوجدان لا یدل علی عدم الوجود اگر دو چیز مماثل از هر جهت در نظام صنع و خلقت یافت نشود دلیل نیست که وجود ندارد شاید دو چیز مماثل موجود باشد منتهی ما آنرا نیافته و دست رسی به آن شهودا پیدا نکرده ائیم .

میگویم اساسا وجود دو چیز مماثل من جمیع الجهات ممتنع الوجود است و محال و غیر ممکن است که وجود پیدا کند و سر این مطلب برهانا این است که تکرار در تجلی الهی نیست حکمای متالهین و عرفای شامخین میگویند لا تکرار فی التجلی زیرا تکرار در تجلی لازمه اش تکرار در متجلی است و متجی خدای یکتای فردانی است و این محال است در حقتعالی چه حق تکررپذیر نیست و بدین لحاظ در تمام موجودات و قاطبه اشیاء که همه مجلای حقند تکرار نباشد و البته تکرار که نباشد بدیهی است که مثلی وجود ندارد چه مظهریت لیس کمثله شی اقتضا دارد که هیچ یک از اشیا مثلی و مماثلی نداشته باشند در واقع صانع نظام هستی در جهاان صنع و خلقت هر مصنوعی از مصنوعات و هر مخلوقی از مخلوقات خود از اعم از مبدعات و مخترعات و منشات و مکونات علی الاطلاق آیت وحدانیت و دلیل فردانیت خود قرار داده است و بهمین جهت است که گفته شده :

و فی کل شی له آیته

دلیل علی انه واحد

همه هستند از مه تابماهی

بوحدانیت ذاتش گواهی

(وجوده اثباته)

یعنی وجود و هستی ذات خدا خود مثبت وجود و هستی اوست او خود بهترین برهان و شاهد بر وجود خود است پس نیازی نیست که از خارج بادله و

براهین استدلال بر اثبات وجود حق بشود چه حقتعالی و مبدؤ اعلی که وجودش اظهر من کل ظاهر و ابهر من کل با هر و اعرف من کل معروف و اکشف من کل مکشوف ااست نیاز بمعرف و شاهد و دلیل بر اثبات وجود خود ندارم . اولم یکف بربک انه علی کل شی شهید آیه ۵۴ سوره فصلت .

و بهمین جهت است که سلطان العارفین علی علیه السلام در دعای صباح بدین نغمه مترنم است یا من دل علی ذاته بذاته

معرفته توحیده :

یعنی معرفت و شناختن خدا همان توحید و یگانه دانستن اوست زیرا کسی که شناخت خدا را بعنوان صرف الوجود و صرف کل کمال وجود می داند که صرف الوجود تکررپذیر نیست لان صرف الشی لا یتثنی و لا یتکرر واقع محض دو نخواهد بود حق در نظر اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان علم و حکمت بسیط الحقیقته و کل الکمالات الذاتیه و الصفاتیه و الفعلیه است و تمام کمال و تحصل است و تمام مراتب کمال و فعلیت را دار است و تمام کمالات و شئون وجود از علم و قدرت و حیوه و نوریت و خیریت و بهاء و جمال و جلال او هر یک علیحده دلیل و برهان بر وحدانیت او هستند که او صمد است و دوم در قبال ذات صمدی تصور و فرض ندارد .

توحیده تمییزه عن خلقه و حکم التمییز بینونته صفته لا بینونته عزلته .

یعنی توحید حق آن است که حق را بطوری بشناسی که متمیز و جداا از ماسوی بشود بطوریکه هیچ مشارکی برای ااو تصور نشود

و این در صورتی است که ذات مقدس او را بصرف الوجود و تمام الکمال بشناسی زیرا این معناست که برای او مشارکی متصور نمی باشد چه صرف الوجود ثانی ندارد .

آنگاه این تمیز تمییزی نیست که حق تعالی مباین بتمام ذات با خلق باشد بنحو تباین عزلی بلکه این تباین بنقص و کمال است این است که فرمود حکم التمییز بینونته صفته لاـ بینونته عزلته که مراد از بینونت صفتی است و وصفی بینونت بنقص و کمال است نه بنحو تباین بتمام ذات که آنرا عزلی گویند .

این یک بیان برای تفسیر کلام معجز نظام مولی علی مرتضی علیه الصلاه و السلام

ولی مافوق این که بیان نیر عرضی و عرفانی می باشد این است که تمیز بعنوان اصالت و ظلیت باشد بنحویکه از برای هویات امکانیه حقیقتی بجز پرتو جمال احدیت چیزی باقی نماند و وجودات اشیاء بمنزله ربط محض بدون اینکه شی ء له الربط باشد بعبارت دیگر اشیاء فی حیال حق نیستند بلکه عنوان ظل و عکس و فی ء دارند .

و از همین جهت است که عارف بالله قائل بوحدت وجود می باشد چه شی ء دیگر استحقاق حمل وجود و موجود ندارد مگر بعنوان اینکه وجهی از وجود حق و شاءنی از شئون مقام جمعیت احدیت کبرای الوهیه می باشد پس بنابراین موجود بالذات و بالاستقلال منحصر بحق متعال است و بس الا موجود بالذات سوی الله چه ماسوی آن ذوالجلال همه در حکم اعدام می باشند (عارف قیومی جلال الدین محمد مشتهر به ملای رومی در این مقام گوید)

ما چو نائیم و نوا در

ما ز تست

ما چو کوهیم و صدا از ما ز تست

ما چو جنگیم و تو زخمه می زنی

زاری از ما نی تو زاری می کنی

ما چو شطرنجیم اندر برد و مات

برد و مات ما ز تست ایخوش صفات

ما که باشیم ای تو ما را جان جان

تا که ما باشیم با تو در میان

ما عدم هائیم و هستی ها نما

تو وجود مطلق و هستی ما

ما همه شیران ولی شیر علم

حمله مان از باد باشد دم بدم

حمله پیدا و ناپیداست باد

جان فدای آنکه ناپیداست باد

ما که ائیم اندر جهان پیچ پیچ

چو الف کز خود ندارد هیچ هیچ

قسمت دوم

علی مرتضی علیه الصلاه و السلام میزان است از حیث عبادت

زیرا عبادت آنحضرت از روس اخلاص بوده است او عارفانه و عاشقانه خدا را پرستش می نموده است چنان نبوده که عبادتش از خوف و ترس از جهنم و دوزخ باشد مانند فرمانبری برده گان از ترس مولا و یا عبادتش برای طمع بهشت و لذات جسمانی از حور و قصور و اطعمه و اشربه آن که این عبادت عاری از اخلاص است و در واقع مانند فرمانبری اجراء و مزدوران است که

بشـرط اجرت انجام وظیفه می نماینـد و بـدیهی است که اینگونه عبادات خالی از خلوص است چه قصـد قربت در آن نیست و چه بسا که این نحوه از عبادات مورد قبول پروردگار نباشد .

تو بندگی چو غلامان بشرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده پروری داند

پس تنها آن عبادتی مقبول درگاه الوهی و مورد پذیرش حضـرت ربوبی است که به نیت قرب بخدا و بجهت حب بوصال او و لقاء جمال ربانی بوده است و

از خدا جز خدا و قرب خدا چیز دیگر نخواهد و خدا را مستحق پرستش بداند و خالصا و مخلصا او را عبادت نماید .

(ما ز دوست غیر از دوست مقصدی نمی خواهیم

حور و جنت ای زاهد بر تو باد ارزانی)

(گر مخیر بکنندم بقیامت که چه خواهی

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را)

(خلاف حقیقت بود کاولیاء

تمنا کنند از خدا جز خدا)

(از خدا غیر خدا را خواستن

ظن افزونی است کلی کاستن)

قال الصادق علیه الصلاه و السلام : ان العباد ثلثه قوم عبدوا الله عزوجل خوفا فتلک عباده العبید . قوم عبدوالله عزوجل طلب الثواب فتلک عباده الاجراء . قوم عبدوالله عزوجل حبا له فتلک عباده الاحرار و هی افضل العباده . از اصول کافی کلینی .

و آن علی مرتضی علیه السلام است که عبادتش خالصالوجه الله است چنانکه نغمه اش در پیشگاه معبود خود این است . (الی ما عبدتک خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلا للعباده فعبدتک .)

آری علی مرتضی علیه السلام میزان عبادت و عبودیت واقعی است و بایست از آنحضرت مقام خلوص و اخلاص در عبادت خدا را آموخت این طرز بندگی و پرستش خدای یکتا است در غیر این صورت بهر قصدی باشد هواپرستی است نه خداپرستی .

تو اگر هواپرستی همه زحمت است زحمت

ز هوا اگر گذشتی همه رحمت است رحمت

بکنار باغ بگذر بنگر بچشم حق بین

بکمال صنع باری همه آیت است آیت

ز چهل گذشت عمرت نشدی ز جهل خالی

که بکوی حق چه داری همه غفلت است غفلت

تو اگر خداپرستی همه کار بندگی کن

که زبان و حرف خالی همه

صحبت است صحبت

علی مرتضی علیه الصلوه و السلام میزان ایمان است .

ایمان بمعنای ایقان است و یقین را مراتب و درجاتی است :

مرتبه اولی مقام علیم الیقین است . مرتبه ثانیه مقام عین الیقین است مرتبه ثالثه مقام حق الیقین است . مرتبه رابعه مقام برد الیقین است .

طریق وصول بعلم الیقین برهان و دلیل است .

طریق وصول بحق الیقین فناء و استهلاک در مفنی فیه است .

طریق وصول بمقام بردالیقین تمکین بعد التلوین و بقاء بعد الفناء است .

قال امیرالمؤ منین علی علیه السلام طوبی لمن بوشر ببرد الیقین از غرر و در آمدی

علی مرتضی علیه السلام خود واجد اعلی مرتبه این مراتب اربعه بوده است امیر اهل ایمان و ایقان است که فرموده لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا .

(گر حجاب از میان بردارند – بر یقین اندکی نیفزاید) .

علی مرتضی علیه السلام در مقام ایمان شهودی و عیانی بوده است .

آن علی مرتضی است که میفرماید انا لم اعبد ربا لم اره یعنی خدا را تا نه بینم عبادت نمیکنم البته مرادش دیده حسی و چشم سر نیست بلکه دیده فو آدی و بچشم دل است لذا می فرماید :

لم تره العیون بمشاهده الاعیان و لکن رائته القلوب بحقایق الایمان) .

الحق هاتف عارف اصفحانی نیکو سروده است .

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی است آن بینی

گر به اقلیم عشق روی آری

همه آفاق گلستان بینی

دل هر ذره را که بشکافی

آفتابیش در میان بینی

هر چه داری اگر به عشق دهی

کافرم گر جوی زیان بینی

جان گدازی اگر به آتش عشق

عشق

را کیمیای جان بینی

از مضیق جهات در گذری

وسعت ملك لامکان بینی

آنچه نشنیده گوشت آن شنوی

و آنچه نادیده چشمت آن بینی

تا بجائی رساندت که یکی

از جهان و جهانیان بینی

با یکی عشق ورز از دل و جان

تا به عین الیقین عیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او

وحده لا اله الا هو

علی مرتضی علیه السلام میزان تقوی است .

تقوی را مراتب و درجاتی است چنانکه حکیم متاله حاجی ملاهادی سبزواری در کتاب منظومه اش در حکمت عملی گفته است .

و کمراتب التوب مراتب التقی

من حرمته او حل او غیر اللقاء

علی علیه السلام واجد تمام مراتب تقوی بوده و مخصوصا اعلی درجه آن را دار بوده است که آن تقوی از غیر لقاء الله جل جلاله است .

علی علیه السلام خود اتقی المتقین است در اوصاف و مقامات متقین در قرآن ایات بسیاری است و نیز علی علیه السلام را در وصف متقین خطبه شریفه ائیست که در قبال سئوال و تقاضای همام از امام علیه السلام بیان فرموده است (نهج البلاغه) همام عرض کرد یا امیرالمؤ منین (صف لی المتقین) .

استاد عالیمقام حکیم الهی قمشه ای رضوان الله تعالی علیه تمام خطبه را بلسان نثر و نظم ترجمه نموده است . در مطلع سئوال همام برخی از اشعار درربار این است .

بگو اوصاف مرغان چمن را

که بگسستند از هم دام تن را

که چون در آشیان جان پریدند

که چون در کوی جانان آرمیدند

که چون بر وصل دلبر دل سپردند

در این تاریک شب مهتاب جستند

که چون از غیر جانان دل بریدند

که چون در کوی دلبر آرمیدند

(که جام عشق ایشان کرد لبریز

که

جز یار از همه کردند پرهیز)

که آنان را به اوصاف کمالی

نمود آرایش نیکو خصالی

که آنان را حریف نفس دون کرد

چنین خونخواری دشمن را زبون کرد

که آنان را جمال یار بنمود

هزاران پرده ز آن رخسار بگشود

که آنان را نشان زان بی نشان داد

دو چشمی در فراتقش خونفشان داد

که آنان را محبت در دل افکند

بجان جز مهر جانان گفت مپسند

که آنان را به استادی و رادی

بعلم عشق بخشید اوستادی

قسمت سوم

علی مرتضی علیه الصلوه و السلام میزان است از حیث جهاد .

علی علیه السلام مجاهد فی سبیل الله است چه آن حضرت هم جهادش با دشمن خارجی و بیرونی و هم جهادش با دشمن داخلی و درونی و هر دو خالصا لوجه الله و برای خوشنودی و رضای الهی بوده است و در هر دو صورت اخلاص در عمل داشته است .

و الحق عارف ربانی جلال الدین محمد بلخی خراسانی مشهور بملای رومی را در کتاب مثنوی معنوی اشعار در رباری است که ناظر بجهاد آن حضرت است با نفس کهه این جهاد را جهاد اکبر نامند و بمورد است در این مقام ذکر آن .

ملا گوید :

از علی (ع)آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان منزه از دغل

دز غزا پهلوانی دست یافت

زود شمشیری بر آورد و شتافت

او خیو انداخت بر روی علی (ع)

افتخار هر نبی و هر ولی

او خیو انداخت بر روئی که ماه

سجده آرد پیش او در سجده گاه

در زمان شمشیر انداخت آن علی (ع)

کرد او اندر غزایش کاهلی

گشت حیران آن مبارز زین عمل

کرد او اندر غزایش کاهلی

گشت حیران آن مبارز زین عمل

وز نمود عفو و رحم بی محل

گفت بر

من تیغ تیز افراشتی

از چه افکندی مرا بگذشتی

در شجاعت شیر ربانیستی

در مروت خود که داند کیستی

باز گو دانم که این اسرار هوست

ز آنکه بی شمشیر کشتن کار اوست

صانع بی آلت و بی جارحه

واهب این هدیه های رائحه

صد هزاران روح بخشد هوش را

که خبر نبود دو چشم و گوش را

راز بگشا ای علی مرتضی (ع)

ای پس از سوء القضاء حسن القضاء

باز گو ای باز عرض خوش شکار

تا چه دیدی این زمان از کردگار

چشم تو ادراک غیب آموخته

چشمهای حاضران بردوخته

ای علی که جمله عقل و دیده ای

شمه ای واگو از آنچه دیده ای

تیغ حلمت جانها را چاک کرد

آب علمت خاک ما را پاک کرد

یا تو و اگر آنچه عقلت یافته است

یا بگویم آنچه بر من تافته است

از تو بر من تاخت چون داری نهان

میفشانی نور چون بر بی زبان

لیک اگر در گفت آید قرص ماه

شبروان را زودتر آرد براه

ماه بی گفتن چو باشد رهنما

چون بگوید شد ضیا اندر ضیا

چون تو بابی آن مدینه علم را

چون شعائی آفتاب حلم را

باز باش ای باب بر جویای باب

تا رسند از تو قشور اندر لباب

باز باش ای باب رحمت تا ابد

بارگاه ما له کفوا احد

باز گو ای باز عنقا گیر شاه

ای سپاه اشکن بخودنی با سپاه

در محل قهر این رحمت ز چیست

اژدها را دست دادن کار کیست

گفت من تیغ از پی حق میزنم

بنده حقم نه مامور تنم

شیر حقم نیستم شیر هوا

فعل من بر دین من باشد گوا

من چو تیغم و آن زننده آفتاب

ما رمیت از رمیت در حراب

زخت خود را من زره برداشتم

غیر حق را من عدم انگاشتم

من چو تیغم پر گهرهای وصال

زنده گردانم نه کشته در قتال

سایه ام من کدخدایم

آفتاب

حاجبم من نیستم او را حجاب

خون نپوشد گوهر تیغ مرا

باد از جا کی برد میغ مرا

که نیم کوهم ز صبر و حلم و داد

کوه را کی در رباید تند باد

باد خشم و باد شهوت باد آز

برد او را که نبود او اهل راز

کوهم و هستی من بنیاد اوست

ور شوم چون کاه بادم باد اوست

جز بیاد او نه جنبد میل من

نیست جز عشق احد سر خیل من

تیغ حلمم گردن خشمم زده است

خشم حق بر من چو رحمت آمده است

غرق نورم گرچه سقفم شد خراب

روضه گشتم گرچه هستم بوتراب

چون در آمد علتی اندر غزا

تیغ را دیدم نهان کردن سزا

تا احب الله آید نام من

تا که ابغض لله آید کام من

تا که اعطالله آید جود من

تا که امسک لله آید بود من

بخل من لله عطالله و بس

جمله لله ام نیم من آن کس

و آنچه لله میکنم تقلید نیست

نیست تخییل و گمان جز دید نیست

ز اجتهاد وز تحری رسته ام

آستین بر دامن حق بسته ام

بیش از این با خلق گفتن روی نیست

بحز را گنجای اندر جوی نیست

پست میگویم به اندازه عقول

عیب نبود این بود کار رسول

گفت امیرالمومنین با آن جوان

که به نگام نبرد ای پهلوان

چون خدو انداختی بر روی من

نفس جنبید و تبه شد خوی من

نیم بهر حق شد و نیمی هوا

شرکت اندز کار حق نبود روا

گبر این بشنید نوری شد پدید

در دل او تا که زنارش برید

گفت من تخم جفا میکاشتم

من تو را نوعی دگر پنداشتم

تو ترازوی احد خو بوده ای

بل زبانه هر ترازو بوده ای

عرضه کن بر من شهادت را که من

من تو را دیدم سرافراز ز من

او به تیغ حلم چندین خلق را

واخرید از تیغ چندین

حلق را

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر

بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر

حال که معلوم شد برای سنجش اعمال و اخلاص در آن میزان علی مرتضی علیه السلام است بر عموم مسلمانان و اهل ایمان است که اعمال خود را در تمام شئون کمالیه انسانیه از اعتقاد و ایمان و اخلاق و افعال و اعمال با این میزان حق سنجیده و اعمال آنحضرت را سر مشق علمی و عمل خود قرار داده و آن بزرگوار را میزان و اسوه شناخته از هر جهت و هر بابت تبعیت و پیروی آن حضرت را بر خود فرض و لازم الاتیان بدانند .

و در این صورت است که مصداق واقعی شیعه علی علیه السلام بوده و در عداد حزب الله و انصار دین الله و از مقربین حق محسوب و اوصاف علامات شیعه بودن را دارا و واجد مقام شامخ و رفیعی در بهشت بوده و از شراب تنسیم بهره و نصیبی بقدر مرتبه و درجه معرفت توحیدی و ولایت خواهد بود .

قال علامته الربانی ملا محسن الفیض الکاشانی قدس الله سره السبحانی فی بعض کتبه نقلا عن کتب العامه عن رجل قال لکعب الاحبار ما تقول فی شیعته علی بن ابی طالب هذه الشیعته فقال انی اجد صفتهم فی کتاب الله المنزل انهم حزب الله و انصار دینه الی ان قال و هم المقربون الابرار یشربون من الرحیق المختوم و تلک عین یقال لها تسنیم لا یشرب منها غیر هم فان تسنیما عین وهبها الله لفاطمته بنت محمد صلی الله علیه و آله زوجته علی علیهماالسلام یخرج من تحت قائمته العرش و کل عین تسیل الی

اسفل الجنان فانها عین تسنم الی علیین یشرب منها خاصته اهل الجنته و هم شیعته علی علیه السلام و احبائه و تلك قول الله عزوجل (یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک و فی ذالك فلتینا فس المتنافسون و مزاجه من تسنیم عینا یشرب بها المقربون سوره مطففین آیه ۲۵ الی ۲۸

علامه ربانی و محقق صمدانی ملا محسن فیض کاشانی قدس سره در برخی از کتب نفیسه خود از کتب عامه نقل میکنند از رجلی که سئوال نمود از کعب الاحبار چه میگوئی در حق شیعه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام . کعب الاحبار در جواب او گفت من یافتم وصف و صفت ایشان را در کتاب الله المنزل که ایشان مصداق حزب الله و انصار دین الله می باشند الی ان قال و ایشان مصداق مقربین و ابرارند که می نوشند در بهشت از شراب رحیق مختوم و آن چشمه ائیست که بآن تسنیم گفته می شود و غیر از شعییان علی علیه اسلام کسی حق ندارد از آن شراب بخورد و این تسنیم چشمه ائست که آنرا بخشیده و عطا فرموده ذات اقدس خداوند متعال بحضرت فاطمه (ع) دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله زوجه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و این چشمه تسنیم خروجش از تحت قائمته العرش الوهی است و در افق اعلاست

هر چشمه در بهشت شرابش سیلان دارد بسمت اسفل و پایین بهشت مگر چشمه شراب تسنیم که مسیرش رو ببالا است و سیلانش بعالم اعلی علیین است . و این شراب تسنیم مختص خاصان از اهل بهشت است که ایشان همان شیعیان و محبان علی

مرتضی علیه السلام می باشند .

و ناظر باین است قول خدای عزوجل که فرموده ساقیان میکده بهشتی به آنها شراب سر بمهو نوشانند که بمشک مهر کرده اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی ابدی باید به شوق و رغبت بکوشند ترکیب طبع این شراب ناب از عالم بالاست از سرچشمه ائیکه منحصرا مقربان الهی از آن شراب می نوشند : رزقنا الله و ایاکم انشاءالله

قال الباقر علیه السلام تسنیم اشرف اهل الجنته یشر به محمد صلی الله علیه و آله صرفا و یمزج لاصحاب الیمین و سایر اهل الجنته . از کتاب نفیس علم الیقین علامه ملا محسن فیض کاشانی . (ره) حضرت امام محمد باقر علیه السلام که شکافنده علوم اولین و آخرین است در تعریف و توصیف شراب تسنیم فرموده است :

شراب تسنیم شریفترین و برترین و عالیترین شرابهای اهل بهشت است .

این شراب تسنیمی صرف و خالص و نابش مخصوص عقل کل خاتم الانبیاء و الرسل حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است . (البته حضرات ائمه اطهار دوازده امام معصوم اوصیاء قدسین آنحضرت هم از این شراب ناب سهم دارند ولی دیگران سهم ندراند آنحضرت هم از این شراب ناب سهم دارند ولی دیگران سهم ندارند بلکه ممزوجش را با صحاب یمین و ابرار میدهند .

تحقیق عرشی

در نزد اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت چشمه تسنیم صورت تجسم علم حقیقی خالص توحید اخص خالص الخواصی است یعنی علم خالص حقیقی است با علی مرتبه توحید و مراتب اسمائیه و صفاتیه الهیه از جمالیه و از

لطفیه و قهریه که اعلی مرتبه کمالیه آن در عقل کلی است که حقیقت محمدیه است چه بعد از حضرت احدیت جلت عظمته اشرف موجودات علی الاطلاق عقل کل است که صاور نخستین و اولین جلوه رب العالمین است .

آنطوریکه این حقیقت مقدسه بعمق حقایق میرسد دیگران نمی رسند البته ائمه اطهار (ع) در مقام نورانیت نیز نور واحدند و آنها نیز به اعماق حقایق میرسند .

حضرت ختمی مرتبت عقل کل محمد صلی الله علیه و آله در تمام عمرش بکنه مقام عقلش با کسی حرف نزده است و سخن نگفته است .

و فی الجمع روی ان رسول الله (ص) ما کلم الناس بکنه عقله قط بلحاظ اینکه علوم حقیقیه لایق هر مزاجی نیست (مثل غذائی که به بچه نمی توان داد) پس این علم حقیقی که مخصوص عقل کل است از عالم معنی است و چون در آخرت هر معنائی صورتی دارد لذا این شراب تسنیم که صورت آن معنای خالص و علم حقیقی است مخصوص حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی است لذا همانطوریکه روح پیغمبر خاتم ادراک آن علم خالص حقیقی را در دنیا میکرد در آخرت جسم شریف پیغمبر هم از این شراب تسنیم که صورت همان علم حقیقی است بهره ور است و مخصوص پیغمبر اکرم و عترت قدیسین آنحضرت است .

شراب تسنیم که از عرش جاری شد بزمین بهشت نمی رسد همین طور علم حقیقی الهی که از صقع ربوبی تزلزل کند بزمین اجسام نمی رسد بلکه مخصوص روح کامل محمدی و ارواح طیبه عترت قدیسین آنحضرت است صلوات الله و سلامه علیهم

ازلا و ابدا و سرمدا .

(لطیفته ذوقیته)

در کتاب حافظ (قدسی ، عزلی بنظر این بنده نگارنده رسید که مطلعش این است :

خوش آمد گل وزآن خوشتر نباشد

که در دستت بجز ساغر نباشد

(بیا ای شیخ در خمخانه ما

شرابی خور که در کوثر نباشد)

ممکن است در نظر بعضی این بیت باعث تعجب باشد باینکه آن چه شرابی است که در کوثر موجود نباشد . ولی با توجه به تعریف و توصیف شراب تسنیم که اشرف اشربه بهشت است رفع تعجب از این بیت می شود بشرط اینکه بگوئیم لسان الغیب حافظ قرآن این بیت را از لسان خود نگفته بلکه از لسان حضرت ختمی مرتبت و عترت قدیسین آن حضرت بدین نغمه مترنم و این بیت را از زبان معجز بیان آنان سروده است و در این صورت شبهه ای نیست که این گفته عین واقع و بیان حقیقت است چه شراب تسنیم بهتر و عالیتر از شراب کوثر است و جز این لطیفه ذوقیه توجیهی که رفع تعجب از این بیت بنماید توجیه دیگر بنظر نمی رسد خذو اغتم .

سه چشمه دیگر در بهشت است که مخصوص سابقین و مقربین که عبادالله حقیق هستند می باشد .

یکی چشمه شربت زنجبیل و دوم چشمه شربت کافور و سوم چشمه شراب طهور است چنانکه در سوره انسان این آیات ثلاث ناظر به آن است .

الاولی قوله تعالی : و یسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجبیلا به عینا فیها تسمی سلسبیلا . آیه ۱۷ و ۱۸ .

الثالثه و سقاهم ربه شرابا طهورا . آیه ۲۱ .

در آیه اولی فرموده

آنجا شرابی که طبعش چون زنجبیل گرم و عطر آگین است بآنها بنوشانند در آنجا چشمه ایست که سلسبیلش نامند .

و در آیه ثانیه فرموده که ابرار و نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبع آن چون کافور است از سرچشمه گوارائی که بندگان خاص خدا می نوشند که باختیار خودشان هر کجا خواهند جاری می شود .

و در آیه ثالثه فرموده خدایشان بآنها شراب طهور بنوشاند . حال باید دانست که چرا اهل بهشت را در ابتداء ورود به بهشت به برخی شراب زنجبیل و به بعضی شربت کافور و به سلسله دیگر شراب طهور نوشانند .

اهل عرفان و معرفت و کرسی نشینان عرش و حکمت گفته اند نظر به اینکه این اشربه مطابق مزاج روح و حالات روحی انسانی آماده و مهیا شده است و مواد جسمانیه آخرت با جهات روحیه معنویه مرتبط و ممزوج است پس بدین تغذیه در بهشت مناسب مزاج روح است .

لذا چون مقربین اهل محبت الهین هستند و مزاج محبت گرم است . مناسب با گرمی است پس بدین جهت بآنها شربت زنجبیلی دهند تا مشاکل حال و ملایم مذاق ایشان باشد .

بده ساقی شراب سلسبیلی

بطبع آتش آب زنجبیلی

که آن می را مزاج عشق یار است

که در جانها از آن صهبا شرار است

اما دوم چون مقربین دارای مقام رضا و تسلیم هستند و طبیعت رضا و تسلیم برودت و سکون و طمانینه است و اهل رضا بارد و ساکنند ملایم مذاق ایشان کافور است که سرد و خنک است .

بده ساقی ممی کافور ما را

خنک ساز این دل پر شور

ما را

شرابی ده ز کافور جمالش

که تا آرام گیرد از وصالش

اما سوم چون مقربین محبت خالص بخدا دارند و حب دنیا و عقبی را از دل خود بیرون کرده اند و فقط حب و عشق خدا را در دل دارنـد که در واقع مطهر از مـاسوای خداونـد هسـتند پس مزاج روح ایشـان تنـاسب دارد که بایشـان شـراب طهور بنوشانند چنانکه حضرت امام صادق کاشف حقایق فرمود که (یطهر هم عن کل شی سوالله . از حقایق مجمع البیان طبرسی .

می صرف وحدت کسی نوش کرد

که دنیا و عقبی فراموش کرد

بسودای جانان بجان مشتعل

بذکر حبیب از جهان مشتغل

چنان فتنه بر حسن صورت نگار

که با حسن صورت ندارند کار

بیاد حق از خلق بگریخته

چنا مست ساقی که می ریخته

نشاید به دارو دوا کردشان

که کس مطلع نیست بر دردشان

الست از ازل همچنانشان بگوش

بفریاد (قالوا بلی) در خروش

ناگفته نمانـد که سوره هل اتی که آنرا سوره انسان نیز نامیـده انـد باتفاق و سـنی در حق اهل بیت عصـمت علیهم السـلام نازل شده است .

مقدمه اش این است که حسـنین علیهماالسلام مریض شدند علی علیه السلام حسب الامر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

نـذر کرد که اگر شـفا یابنـد سه روز روزه بـدارد و فاطمه و فضه هم نـذر کردنـد چون شـفا یافتند همه روزه بگرفتند شب اول فقیری شب دوم یتیمی شب سوم اسیری بر در خانه آمد آنها سبقت جستند در اطعام گدا بر دیگران و غذایشان را بگدا دادند و خود به آب افطار کردند و شب دوم و سوم ک...یتیم و اسیری آمد در خانه باز سهام خود را که

مقداری نان جو بود و برای افطار هر سه شب نانشان را بانها دادند و در آن سه شب سبقت جستند و حرارت محبت خدا را بخرج دادند و در سه روز گرسنگی صبر کردند و هر سه شب به آب افطار کردند لذا آیه نازل شد ما در عوض این اطعام شربت زنجبیلی بآنها عطا کردیم و چون صبر کردند این سه روز در مقابل این عمل ما هم به آنها شربت کافور عطا فرمودیم

و خداوند متعال اعمال آنها را که خالصا لوجه الله بود مورد مدح قرار داد و آیه نازل شد یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا . و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا . انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزا و لا شکورا آیه ۷ الی ۹ سوره انسان .

(فی الانهار الاربعته فی الجنته)

قال الله تعالی : مثل الجنته التی و عدالمتقون فیها انهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمره لذه للشاربین و انهار من عسل مصفی از سوره محمد آیه ۱۵ .

در بهشت چهار نهر دیگر است که خدای متعال آن را به متقین وعده داده است و به تناسب حال آنان انهار جاریه را آماده و مهیا فرموده است یکی آب خالص و دیگری شیر خالص و یکی عسل مصفی و دیگری خمر است یعنی شراب ناب .

اما آب راجع بمردم عوام است که فقط محسوسات و متخیلات و معانی جزئیه را درک مینمایند و اما شیر راجع به طبقه بالاتر است که مقداری از معقولات و

معانی کلیه را ادراک می نمایند ولی غوامض و اسرار عالم حقایق را درک نمی نمایند .

و اما عسل راجع به طبقه علیا از مردم که دانا که محققین در علوم و حقایق هستند که بحقیقت مقام انسانیت رسیده اند .

و اما خمر راجع به اهل توحید خاص الخواصی است که سرمست از تجلیات حق و بمقام فناء فی الله رسیده اند و اثر خمر بهشتی سکر از غیر حق است لذه للشاربین است بلذه مخصوصه شاربین . و الحق عالی گفته است عارف ربانی ملای رومی :

ای ساقی جان پر کن آن ساغر پیشین را

آن راهزن دلرا آن راهبر دین را

آن می که ز دل خیزد با روح بیامیزد

مخمور کند جوشش مر چشم خدا بین را

آن باده انگوری مر امت عیسی را

وین باده منصوری مر امت یاسین را

خمهاست از آن باده خمهاست از این باده

تا نشکنی آن خم را هرگز نچشی این را

آن باده بجز یکدم دلرا نکند خرم

هرگز نکشد غم را هرگز نکشد کین را

یکقطره از این ساغر جان تو کند چون زر

جانم بفدا بادا این ساغر زرین را

این حالت اگر باشد اغلب به سحر باشد

کو آنکه بر اندازد او بستر و بالین را

تحقیق نیر عرشی

گفته شد این چهار نهر بزرگ مطابق آیات مبارکه مذکوره یکی نهر آب خالص و یک نهر شیریکه لم یتغیر طعمه و یک نهر عسل مصفی و یک نهر دیگر خمر بهشتی است .

حال می خواهیم با بیان علمی واضحتری محور مناسبات این چهار نهر و چهار چشمه تحقیق و به اسرار آن اشاره ای بنمائیم .

اولا باید دانست که عالم آخرت

و بهشت مثل عالم دنیا نیست که تناسب یا غیر تناسب در خوردن اشربه آن رعایت نشود خوردن اشربه بدون تناسب مزاج در آخرت محال است بلکه تمام خوردنی ها و آشامیدنی های اخروی و بهشتی روی مناسبات و اخلاقیات و سلسله علل است که نمی تواند غیر این باشد .

اما آب . آب خالص در بهشت اولاـ آب ماده حیات است در مکونات لکن آب دنیا حیات ابدی نمی بخشد آب دنیا خیلی دوام بدهد درخت و اشجار را یکسال یا بیشتر و یا کمتر است لکن ماء بهشتی که (ماء غیر آسن) است حیات ابدی دارد بلکه همیشگی است بدن هر بهشتی و هر آخرتی سرشته از خاک همین دنیا است برای اینکه در طریقه حقه ای که ما داریم قائل بمعاد جسمانی هستیم چه همین خاک را بر میدارند و بتکامل میرسانند و مولف را رساله مستقله ائیست (در اثبات معاد روحانی و جسمانی از نظر قرآن و برهان و عرفان) پس اصل بدن بهشتی از خاک این عالم است ولی خاک این عالم هر چه باشد و هر چه در تحت قوای طبیعی باقی باشد همیشگی نیست مگر سر دیگری داشته باشد پس باید آب بهشتی بخورد و آب بهشت بریشه این بدن برسد تا این بدن را الی الابد نگهدارد پس فرق این آب بهشتی با آبهای دنیا همین که آب دنیوی حیات ابدی نمی بخشد ولی آب بهشتی حیات ابدی و سرمدی می بخشد و الی الابد زنده و پاینده نگه میدارد .

این است که چون آب مقدم بر همه اشیاء است لذا این آب

بهشتی در اول انهار ذکر شد من ماء غیر آسن که این اثر حیاتی را دارد .

اما نهر از لبن که شیر خالص و پاکیزه است علت طبیعی او این است که انسان اگر چه در دنیا بزرگ شده و از شیر باز شده است اما نسبت بعالم آخرت طفل تازه است و تربیت و تکامل لازم دارد و همانطوریکه از رحم مادر که بدنیا آمد شیر لازم داشت اینجا هم که متولد در آخرت شد و آمد بفضای آخرت شیر لازم دارد لذا باید شیر تناول کند .

اما عسل که نهر من عسل مصفی چون مؤ من و اهل ایمان ذائقه اش در دنیا همیشه بذکر الهی شیرین بوده است .

حضرت سید سجاد علیه السلام در دعای خود در پیشگاه الهی عرض میکرد الهی اذقنی من حلاوه ذکرک یعنی خدایا بمن حلاوت و شیرینی ذکر خود را بچشان .

پس چون ذائقه مؤ من بحلاوت ذکر خدا مانوس است و در آخرت هر معنائی بصورت مجسم می شود لذا این حلاوت معنوی باید در آخرت برگردد و منقلب شود بحلاوت صوری و جسمی و از باب تطابق معنی با صورت و تطابق باطن با ظاهر .

اما خمر اثر خمر بهشتی این است که انسان را از غیر خدا غافل میکند بعکس خمر دنیوی که انسان را از خدا غافل میکرد اما خمر اخروی سکر عن غیر الله می آورد و انسان را از غیر خدا منقطع میکند . مؤ من حقیقی و موحد واقعی در دنیا یک سکر معنوی داشته است لذا مخصوص اوست شراب خاص اخروی لذا فرمود وانهار

من خمره لذه للشاربین کدام لذت بالاتر از این لذت است این است که این بیان را نه در آب فرمود و نه در شیر و نه در عسل بلکه فقط در خمر بخصوص فرمود لذه للشاربین چون این لذت است که ارزش دارد که از خود بی خود می شود حتی چنان بی خود می شود که خدا ملك میفرستد چرا شما از نعم بهشتی ملتذ نمی شوید و لذت نمی برید .

عرض میکنند خدایا لذت وجه کریم تو ما را از هر لذتی بی نیاز کرد (که چه خوب گفت حافظ قرآن .

(سایه طوبی و دلجوئی حور و لب حوض

به هوای سر کوی تو برفت از یادم)

و سقا هم ربهم شرابا طهورا)

ساقی اسن شراب خود ذات پروردگار است

و لذا فرمود و سقاهم ربهم شرابا طهورا . مخصوصا پروردگار شان این شراب طهرو را بآن سرمستان صهبای وحدت و باده نوشان می عشق و محبت مینوشاند .

رزقنا الله و ایاکم انشاء الله . تفصیل این حقایق در کتاب شراب ربانی که رساله مستقله است تحت عنوان (شراب ربانی) مندرج است و آنچه دراین مقام بر قلم نگارنده جاری و نگاشته شد بمناسبت شراب تسنیم بود که منبع و سرچشمه آن را ذات اقدس الوهی موهبتا و عنایتا بحضرت فاطمه زهرا (س) دختر حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) بخشیده و عطا فرموده و گفتیم شراب تسنیم اشرف اشربه بهشتی است و سری است در این هبه الهیه که لا یعلمها الا الراسخون فی الحکمته و المعرفته . از این جا بیشتر می توان به عظمت و رفعت

مقام و مرتبه فاطمه زهرا سلام الله علیها که ام الائمه بلکه ام ابیهاست آشنا گردید و آن ملکه ملك و ملکت را بمقام نورانیت شناخت وشناختن فاطمه لاهوتی صفات کار آسانی نیست همانطوریکه معرفت اکتناهی بذات صمدی الوهی برای احدی میسر نیست فاطمه مظهر احدیت و صمدیت است و در حقیقت مرات ذات و صفات خدا وآئینه ایزد نماست .

پس در آئینه جمال و جلال فاطمه زهرا سلام الله علیها می توان شهود ذات ذوالجلال و صفات کمالیه خداوند متعال را نمود چنانکه در آئینه وجود پدر بزرگوار فاطمه که حضرت محمد مصطفی است می توان مظهر اعظم و مجلای اتم ذات و صفات پروردگار را رویت نمود چنانکه خودش فرمود و من رانی فقد رای الحق

(کسی کاو بیند آن زیبا شمائل

بدیدار خدا گردیده نائل)

(نه من گویم که آن میر مصدق

بگفتار من رانی قد رای الحق)

اشراق یازدهم

قسمت اول

اشراق یازدهم : بیان اینکه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان و اسوه و قدوهوالگوی قاطبه نسوان و بانوان جهان است تا قیامت و افق آخرت

اسوه نسوان بعالم فاطمه

آن بمحضر دادرس بر ما همه

آن مهین دخت بنی فخر بشر

همسر حیدر ولی دادگر

جوهر جان رسول موتمن

در حقیقت کاشف سر و علن

عقل کل را ثانی آمد در جهان

سر این مطلب اگر خواهی بدان

در حدیث آمد که خلاق مجید

پیش از آدم نور وی را آفرید

چون خدیجه همسر ختم رسل

از دل و جان دستیار عقل کل

هر چه بودش در جهان مال و منال

داد در راه خدای ذوالجلال

در عوض دادش خداوند قدیر

رمز کوثر معنی خیر کثیر

دختری دادش که از قدر و جلال

باشد او مرات ذات ذوالجلال

آنکه آمد نامش

از حق فاطمه

فاطمه آن عرش حق را قائمه

فاطمه بر یازده گوهر صدف

همسر والای سلطان نجف

فاطمه نام و بتول او را لقب

آفرینش را وجود وی سبب

فاطمه آن مظهر پروردگار

فاطمه کفو ولی کردگار

رو بخوان (ام ابیها) در خطاب

وصفش از قول رسول مستطاب

سینه اش گنجینه اسرار حق

در جهان گفتار او گفتار حق

(از صفا تویسرکانی)

ذات اقدس احدیت جلت عظمته حضرت ختمی مرتبت عقل کل خاتم الانبیاء و الرسل محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء را بعنوان اسوه و میزان در قرآن معرفی فرموده است کما اشار الیه نص الکتاب الالهی لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنته آیه ۲۱ سوره احزاب . و همانطوریکه آنحضرت اسوه و میزان است برای اعمال امت اسلامیه نیز اوصیاء قدیسین آن بزرگوار یعنی ائمه اطهار که دوازده نفرند و اول ایشان حضرت امیرالمؤ منین ولی الله اعظم علی مرتضی و آخر ایشان قطب عالم امکان ولی عصر حضرت مهدی الذی بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء همه در جهان اسلام موازین معرفی شده اند لقولهم نحن الموازین و از آنجا که حکمت الهی و عنایت حقتعالی به بندگان خود اقتضاء نموده که برای اعمال رجال مسلمان در ایمان و اعتقاد و اخلاق و رفتار و کردار آنان در تمام شئون کمالیه موازینی وجود داشته باشد نیز برای اعمال نسوان و بانوان اسلامی اسوه و میزانی لازم و ضروری است و آن اسوره و میزان در تمام شئون کمالیه انسانیه علی الاطلاق وجود سیده نساء عالمین من الاولین و الاخرین و لیته الله حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی ابیها و بعلها و بینها

می باشد .

چنانکه در روایت آمده که حضرت نبی اکرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرموده است دخترم بتو بشارت و مژده میدهم که خداوند متعال تو را بعوان زن ممتاز و اسوه و الگوی همه زنان جهانیان برگزیده است از بحار الانوار محدث مجلسی ج ۴۳ ص ۳۶ .

پس بنابراین شبه نیست که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان و اسوه و الگوی جمیع نسوان و بانوان عالمیان است تا قیامت کبری و افق آخرت . و بر عموم زنان مسلمان لازم است که از آن حضرت تبعیت و پیروی نمایند و اعمال آن حضرت را در تمام شئون اعتقادی و ایمانی و اخلقی و افعالی و آنچه دین مبین اسلام مقرر فرموده و دستور داداه علما و عملا رفتار نموده از هر جهت و هر بابت او را میزان و اسوه و الگوی خود قرار دهند در آن صورت است که سعادت نظام ملکی و ملکوتی خود را تامین و تضمین و در بهشت با حضرت فاطمه زهراء سیده نساء اهل الجنته محشور و قرین و همنشین ملکه ملک و ملکوت فاطمه لاهوتی صفات واقع خواهند گردید چه خدای مهربان با وجود سیده نساء عالمیان اتمام حجت بر کافه نساء قاطبه بانوان اسلامی تا افق آخرت فرموده است و بهمین جهت است که در قیامت اعمال نساء مسلمین و مؤ منین را با اعمال حضرت فاطمه زهرا دختر والاگهر حضرت خاتم انبیاء و سرور اصفیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می سنجند چنانچه اعمال رجال را با اعمال حضرت ولی ذوالجلال علی مرتضی

علیه السلام می سنجند که علی میزان حق است برای رجال و فاطمه بحکم زنوا قبل ان توزنوا هنوز که در همین جهان هستند خود را در همین نشانه خود راا بسازد و آدم شود بالفعل و آدم شدن و انسان واقعی گشتن جز از طریق معرفت و تقوی امکان پذیر نیست .

فعلیکم بالتقوی و میزان التقوی و لنعم ما قال :

از هوای نفس تقوی جو کمال این است

با قوای عقل شوری کن کمال این است و بس

زندگی را جاودان خواهی براه دوست باش

زنده دل از عشق مولی کن کمال این است و بس

جوهر فرد است جان مفروش بر نقد جهان

با خدای فرد سودا ککن کمال این است و بس

از جمال جان حجاب خودپرستی دور ساز

حسن خویش آنگه تماشا کن کمال این است و بس

دین و دل چون خاکیان بر خاک بازی تا بکی

دیده زین پستی به بالا کن کمال این است و بس

(خواهی ار لسان شوی اول تو میزان را به بین

از خدا تعلیم اسما کن کمال این است و بس)

(بانوان زهراست (ع)میزان نیک او را بنگرید

در عمل پیرو شوید او را کمال این است و بس)

(چون علی و فاطمه میزان اعمال تواند

خویش را در پای میزان بین کمال این است و بس)

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان و اسوه و الگوی قاطبه نسوان جهانیان و سرمشق عمی و عملی آنان است د تمام شئون

کمالیه انسانیه تا قیامت کبری

فاطمه علیهاالسلام میزان است از حیث اعتقاد بمبدء و معاد زیرا آنحضرت بحکم انا لله و انا الیه راجعون مبدء عالم را خدا و سیر نهائی مخلوقات

را منتهی بسوی خـدا میدانـد کمـا اشار الیه نص الکتاب الالهی ان الی ربک الرجعی آیه ۸ سوره العلق و ان الی ربـک المنتهی آیه ۴۲ سوره النجم

فاطمه زهرا درس معرفت توحیدی و یکتاشناسـی را در محضر پدر بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی آموخته و عـالیترین درس توحیـد که محتـوای سـوره مبـارکه توحیـد است از پـدرش تعلیم گرفته و در واقع احـد شـناس و صـمد شـناس گردیده است و مافوق سوره توحید در خداشناسی درسی نیست .

پس فاطمه زهرا سـلام الله علیها بایست میزان خداشناسـی برای عموم بانوان جهان باشد چه شـناختن خدا بر هر چیز مقدم است اول الـدین معرفته از نهـج البلاـغه فاطمه زهرا علیهاالسـلام میزان است از حیث ایمان و ایقان چه آنحضـرت اعلی مرتبه ایمان و ایقان را از علم الیقین و حق الیقین و برد الیقین و اجد است پس شایسـته است که میزان ایمان برای قاطبه نسوان در جهان باشد و بر عموم بانوان لازم و واجب است که درس ایمان را از آنحضرت بیاموزند .

فاطمه زهرا علیهاالسلام میزان است از حیث عبادت . از آنجا که حضرتش همیشه مستغرق در بحار احدیت بوده تمام اعمال آن بزرگـوار عبـادت پروردگـار بحسـاب می آیـد ولی عبـادت فـاطمه سـلام الله علیهـا در خصوص نمـاز و خضوع و خشوعش در پیشگاه معبود خود و شب زنده داری های آن یگانه عابده و عارفه دوران بحد اعلی از حیطه وصف خارج است و در بیان نمی گنجد همین بس که از حسن بصری روایت شده است :

ما کان فی هذه الامته اعبد من فاطمته کانت تقوم حتی تتورم قدماها

بحار الانوار محدث مجلسی مجلد ۴۳ صفحه ۸۴ .

یعنی در میان امت اسلامیه هیچ کس از فاطمه عبادت کننده تر وجود نداشت زیرا حضرت فاطمه علیهاالسلام آنقدر بنماز و عبادت می پرداخت که قدمهای مبارکش از کثرت عبادت متورم شده بود .

واقعا عبادت آنحضرت عالیترین میزان و سرمشق عملی است برای بانوان جهان چه آن بی بی و ملکه دو جهان تمام کارهایش عبادت و اطاعت از خدا و برای رضای خدا بوده است و شایسته است که آن بانوی عظمی میزان و الگوی عموم نسوان در عبادت باشد و بر همه بانوان لازم است که نحوه عبادت را در پرستش خدای یگانه در تمام شئون عبادت از آنحضرت بیاموزند .

در مورد عبادت حضرت فاطمه (ع)و حس نوع دوستی و خیر خواهی بندگان خدا از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در دوران خردسالیش نقل شده که فرموده من شبهای متوالی پیوسته ناظر عبادت و شب زنده داری حضرت مادرم فاطمه (ع) بودم میدیدم او را که یا در حال قیام است یا در حال رکوع است یا در حال سجده و از نماز که فارغ می شود در محراب عبادت به مناجات و دعا می پردازد و همه اش درباره مردم دعای خیر می کند از مادرم سئوال نمودم مادرم چرا نخست ما را که فرزندانت هستیم دعا نفرمودی جواب داد یا بنی الجار ثم الدار . فرزندم اول همسایه بعد خانه این در واقع درس ایثار است که حضرت فاطمه سلام الله علیها به مسلمانان داده است مسلمانان باید همیشه رعایت خیر خواهی دیگران را نماید نه اینکه

همیشه بفکر خیر شخصی خود و عشیره خویش بوده و از غم و درد دیگران بی خبر و بحل مستمندان و مستضعفان در رفع حاجت و نیاز آنان نپردازد و الحق نیکو گفته است حکیم سعدی علیه الرحمه

بنی آدم اعضای یک دیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

فاطمه زهرا سلام علیها میزان است از حیث جود و سخاوت زیرا آنحضرت هم جود و سخاوت علمی دارد و هم جود و سخاوت مالی دارد و هم جود و سخاوت جانی .

آن درم دادن سخی را لایق است

جان سپردن خود سخای عاشق است

نان دهی از بهر حق نانت دهند

جان دهی از بهر حق جانت دهند .

فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث صداقت حضرت فاطمه (ع) جز بصداقت و راستی تکلم نمی فرمود و بدین لحاظ است که صدیقه نامیده شده است همین بس که عایشه دختر ابوبکر در مورد صدق لهجه آن بزرگوار بارها گفته است ما رایت احدا کان اصدق لهجته منها الا ان یکون الذی ولدها یعنی من هیچ کس را راستگوتر از حضرت فاطمه (ع) ندیدم مگر پدر او حضرت رسول اکرم (ص) و البته باید چنین باشد چه فاطمه این صفت و خصلت نیکو را از پدرش ارث برده که اصدق الصادقین است و مصداق انک لعلی خلق عظیم است آیه ۴ سوره القلم پس لسان او لسان الله است و دارای مقام عصمت است و خدای متعال در وصف لسان او فرموده و ما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی سوره النجم آیه ۴-۳

آنکه معصوم

آمد و پاک از غلط

او سروش جان وحی آمد فقط

فانی از خود گشته و زنده برب

ز آن بود اسرار حقش بر دو لب

ز آن کلام او کلام حق شده است

کآتش اندر دودمان خود زده است

چون محمد (ص) مظهر الله شد

از جهان غیب حق آگاه شد

آنچه فرماید نباشد از هوا

کشف لاهوت است و الهام خدا

گرچه قرآن از لب پیغمبر است

هر که گوید نگفت او کافر است

گرچه فرقان از لب آن دلرباست

نامه حق است و گفتار خداست

و صدیقه ، در لغت صیغه مبالغه است یعنی بسیار راستگو است صدیق کسی است که هیچگاه دروغ نگفته باشد و پیوسته گفتار او مصدق کردار او باشد . صدیق بودن بسیار مقام عالی و والائی است .

ذات اقدس رب العالمین در قرآن صدیقین را در ردیف انبیاء و مرسلین توصیف فرموده است لقوله و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک و رفیقا آیه ۶۹ سوره مبارکه نساء .

یعنی آنانکه خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانیکه خدا بآنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چقدر نیکو و رفیقان خوبی هستند . شکی نیست که حضرت فاطمه سلام الله علیها مصداق صدیقه بودن است و واجد مقام عصمت است زیرا آن بانوی معظمه معصومه بتمام شئون فانی فی

الحق بوده است یعنی وجودش فانی در وجود حق و علمش فانی در علم حق و قدرتش فانی در قدرت حق و ارداه اش فانی در

اراده حق و مشیتش فـانی در مشـیت حقتعالی بوده است و چنین کس در قبال اراده و مشـیت حق تعالی از خود اراده و مشـیتی نـدارد و او نمی خواهـد مگر آنچه می خواهـد و ما تشاون الا ان یشاء الله آیه ۲۹ سوره تکویر . پس بالبداهه تحقق عصـیان در مورد او به هیـچ وجه من الوجوه راه نـدارد چه معصـیت یعنی خلاف اراده تشـریعی الهی اراده نمودن و کاری را انجام دادن و فرض این است که او اراده اش فانی و مستهلک در اراده خدا است پس بدون شبهه چنین کس مبری و منزه از هرگونه خطاء و عصـیان و انحراف و لغزش است و مصـداق آیه شـریفه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا آیه ۳۳ سوره احزاب می باشد .

مضافـا بـاینکه فـاطمه زهراء صـدیقه کبری سـلام الله علیها با اتصال تام بمبادی عالیه در مقام کشف تام لاهوتی و علم شـهودی حضوری و احاطی به تمام حقایق بوده و به عواقب امور دنیوی و برزخی و اخروی محیط و بصـیر و آگاه بود و مخصوصا باقوه ملکـوتیه و لاـهوتیه آنحضـرت که قوی ترین رادع هر خطـا و معصـیت است اساسـا تصور هوای نفسـانی و عصـیان در سـاحت مقدسه زهرای اطهر دختر والاگهر پیغمبر خاتم حضرت محمد مصطفی بضعه رسول الله صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها راه ندارد پس بنابراین فاطمه از هر جهت و هر بابت صدیقه و معصومه است .

بر عموم بانوان و نساء مسلمات لازم است آنحضرت را تبعیت و پیروی نموده حضرت صدیقه را در گفتار و رفتار

و تمام اعمال میزان و اسوه و الگوی خود قرار دهند .

و لنعم ما قیل

زهرا (ع)گل گلستان عصمت

آن میوه بوستان عصمت

آن پرده نشین پرده ناز

نامی کن دودمان عصمت

رویش که نشانه از او خلد

خورشید در آسمان عصمت

جمسش که لطیفتر ز جانها

بر جسم بود روان عصمت

هر جا بزمین قدم گذارد

پیداست از او نشان عصمت

فرخنده همای اوج عفت

پرورده آشیان عصمت

مادر بعفاف او نزاده

یک دختر معصومه در جهان عصمت

چون او ننهاد هیچ زن پا

بر پله نردبان عصمت

ماننده او برون نیامد

از پرده امتحان عصمت

ناموش خداست آری آری

اندر کف او عنان عصمت

اشعار در ربار ذیل الذکر رار مروج الاسلام (شفیق) سروده است .

ای در درج حیا و آیت عظمی

بضعه خیر الوری و مریم کبری

فاطمه ام الائمه دخت محمد (ص)

بهر تو ایجاد گشته سبعه آباء

ام کتاب ام فضل ام علومی

ام ابیهات خواند خواج اسرا

نام تو صدیقه و بتول و زکیه

طاهره منصوره و محدثه عذرا

راضیه مرضیه و تقیه و نقیه

همسر حیدر علی عالی و اعلا

عالم امکان زنور روی تو روشن

خوانده شدی زین سبب به زهره زهرا

بهر محبت نعیم گشته فراهم

بهر عدویت حجیم گشته مهیا

مادر گیتی نزاده همچو تو دختر

خادمه درگه تو ساره و حوا

نور خدائی و عصمت الله مطلق

مادر دو مریمی و مام دو عیسی

احمد ثانی توئی و دخت نبوت

معدن عفت توئی و کوثر معطی

نطق مرا (لم یلد) به بسته وگرنه

خواند میت دخت خالق یکتا

من ز کجا و نعت و مدح تو گفتن

ذره کجا پی برد به ساحت بیضاء

لیك همین نکته در جلالت و قدرت

بس بود از بهر شخص عاقل دانا

اینکه نبوت ببابت حضرت خاتم

ختم شد از حکمت خدای تعالی

(باز تو داری کتاب وحی الهی

گشته در او درج

علم جمله اشیاء)

چون سخن اینجا رسید جف قم شد

بگذرم و گویم ای حبیبه طه

لیله قدری و قدر تو مجهول

قدر تو نشناختند مردم دنیا

این بیت آره است به مصحف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فی کتاب بصائر الدرجات : عن ابی عبدالله علیه السلام (ان عندنا لمصحف فاطمه علیهاالسلام و ما یدریهم ما مصحف فاطمه قال : مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات و الله ما فیه من قرآنکم حرف واحد انما هو شی املاها الله و اوحی الیها . قال قلت هذا و الله العلم : در کتاب بصائر الدرجات . در حدیث طولانی . از حضرت صادق کاشف حقایق علیه الصلوه والسلام روایت شده که آنحضرت فرموده در نزد ما مصحف حضرت فاطمه علیهاالسلام است و مردم چه میدانند مصحف فاطمه (ع) چیست .

مصحفی است که سه برابر قرآن است به خدا قسم که از قرآن شما یک حرف در آن نیست آن چیزی است که ذات احدیت آنرا املا و وحی کرده است بحضرت فاطمه (ع) . راوی میگوید گفتم بخدا سوگند این است علم لدنی و موهبتی الهی .

علمی که حقیقت است درسی نبود

درسی نبود هر آنچه درستیه بود

صد خانه پر از کتاب سودی ندهد

الاکه کتابخانه در سینه بود .

قسمت دوم

و نیز در کتاب دلائل الامامه طبری صفحه ۲۷ و ۲۸

عن ابی بصیر قال : سئلت ابا جعفر محمدبن علی علیهما الصلوه و السلام عن مصحف فاطمه علیهاالسلام . فقال انزل علیها بعد موت ابیها قلت ففیه شی ء من القرآن فقال ما فیه شی من القرآن . قلت فصفه لی قال . له دفتان

من زبرجدتين على طول الورق و عرضه حمراوين قلت . جعلت فصف لى ورقه قال ورقه من در ابيض قيل له كن فكان قلت جعلت فداك فما فيه .

قال عليه السلام فيه خبر ما كان و خبر ما يكون الى يوم القيامته و فيه خبر سماء سماء و عدد ما فى السماوات من الملائكته و غير ذالك و عدد كل من خلق الله مرسلا و غير مرسل و اسمائهم و اسماء من ارسل اليهم و اسماء من كذب و من اجاب و اسماء جميع من خلق الله من المومنين و الكافرين من الاولين و آلاخرين و اسماء البلدان و صفته كل بلد فى شرق الارض و غربها و عدد ما فيها من المومنين و عدد ما فيها من الكافرين و صفته كل من كذب و صفته القرون الاولى و قصصهم و من ولى من الطواغيت و مده ملكهم و عددهم و اسماء الائمه و صفتهم و ما يملك كل واحد و صفته كبرائهم و جميع من تردد فى الادوار .

قلت جعلت فداك و كم الادوار : قال خمسون الف عام و هى سبعته ادوار فيه اسماء هولاء و هولاء و فيه علم القرآن كما انزل و علم التوارت كما انزلت و علم الانجيل كما انزل و علم الزبور و عد كل شجره و مدره فى جميع البلاد

قال ابوجعفر عليه السلام و لما اراد الله تعالى ان ينزل عليها جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل ان يحملوه فينزلون به عليها و ذالك فى ليله الجمعه من الثلث الثانى من الليل فهبطوا به و هى قائمه تصلى .

فماز الوا قياما حتى قعدت و لما فرغت

من صلاتها سلموا عليها و قالوا السلام الله يقرئك السلام : و وضعوا المصحف فی حجرها .

فقالت لله السلام و منه السلام و الیه السلام و علیکم یا رسل الله السلام ثم عرجوا الی السماء . فمازالت من بعد صلاه الفجرالی زوال الشمس تقراه حتی اتت الی آخره و لقد کانت علیهاالسلام مفروضه الطاعته علی جمیع من خلق الله من الجن و الانس و الطیر و الوحس و الانبیاء و الملائکه .

قلت جعلت فداک فلمن صار ذالک المصحف بعد مضیها ، قال دفعته الی امیرالمؤ منین علیه السلام فلما مضی صار الی الحسن ثم الی الحسین علیهماالسلام ثم عندا هلم حتی یدفعوه الی صاحب هذالامر . قلت ان هزا لعلم کثیرا قال یا ابا محمد ان هذا لذی و صفته لک لفی ورقین من اوله و ما وصفت لک بعد ما فی الورقه الثانیه و لا تکلمت بحرف منه ابوبصیر گوید از حضرت امام محمد باقر شکافنده علوم اولین و اخرین علیه السلام در مورد مصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها سئوال نمودم حضرت فرمود این مصحف محتوی مطالب و نکاتی است که بعد از رحلت حضرت ختمی مرتبت پدرش بر حضرت فاطمه (ع)نازل شده است .

عرض نمودم آیا از قرآن چیزی در مصحف هست : حضرت فرمود نه چیزی از قران در آن نیست . گفتم آن را برایم توصیف فرما .

فرمود آن دارای دو جلد از جنس زبرجد احمر است و به اندازه طول و عرض یک برگ می باشد عرض نمودم فدایت شوم توصیف فرما ورقه وبرگ آنرا که از چیست ، فرمود از در

سفید که با گفتن کلمه کن موجود شده است .

عرض نمودم فدایت شوم ممکن است بفرمائید چه چیز در ان نگاشته شده است .

فرمود محتوی اخبار و چیزهائی که در ازل بوده و تا ابد و روز قیامت کبری خواهد بود و اخبار هر یک از آسمانها و شماره آنچه در سماوات و عوالم عالیه است از ملائکه و فرشتگان و غیر ذالک وعدد هر یک از خلق الله و پیامبران مرسل و غیر مرسل و اسماء ایشان و اسماء اقوام و اممی که سفراء الهی بسوی آنان فرستاده شده اند واسماء آنان که پیامبران را تکذیب کرده و یا به ایشان گرویده اند و دعوت آنان را اجابت نموده اند و اسماء تمام مؤ منان و کافرین از آغاز خلقت تا پایان آفرینش و اسامی شهرها و خصوصیات و صفت هر بلدی چه در مشرق و چه در غرب جهان و عدد مؤ منین در هر شهر و کافرین در هر شهر و صفات و خصوصیات کل کسانی که تکذیب کرده اند و صفات و خصوصیات اهل قرون اولی و پیشینیان و قصص و داستانهای مربوطه به آنان و اسامی طاغوتیانی که بقدرت رسیده اند و حکومت کرده اند و مدت حکومت و دوران فرمانروائی هر یک از آن طواغیت و زمامداری آنان با مشخصات هر یک از ایشان و تمام روی دادهای واقعه در ادوار و نقل و انتقالاتی که انجام گرفته و همه در آن مصحف حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مندرج است .

گفتم فدایت شوم مقدار آن ادوار چند دوره است . فرمود پنجاه هزار سال و

آن عبادت از هفت دوره است .

در آن مصحف فاطمه علیهاالسلام است اسامی و نامهای جمیع ما خق الله و مدت آجال آن ها و صفات اهل بهشت و عدد کسانی داخل بهشت می شوند و عدد اهل ناز و جهنمیان و اسماء هر یک از این دو گروه بهشتی و دوزخی .

و نیز در همان مصحف است علم قرآن به همان گونه که نازل شده است و علم تورات به همان گونه که نازل شده است و علم انجیل بهمان گونه که نازل شده است و علم زبور به همان نحو که نازل گردیده است .

و در آن مصحف عدد کل اشجار و درختان و عدد مدر و سنگریزه های هر شهر و دیار مندرج است . (و خلاصه چیزی نیست در قلمرو هستی و وجود از غیب و شهود مگر آنکه در آن مصحف ثبت است) .

آنگاه حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود چون اراده الهی و مشیت خداوند بر نزول این مصحف بر حضرت فاطمه علیهاالسلام تعلق گرفت نخست دستور از صقع الوهی صادر شد که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل آن مصحف را برداشته و نازل شوند بمحضر فاطمه زهرا سلام الله علیها .

وقوع این نزول در لیله جمعه از ثلث ثانی از شب بود هنگامیکه این سه ملک مقرب الوهی حامل آن مصحف خدمت حضرت فاطمه رسیدند آن حضرت در محراب خود به نماز ایستاده بود آن فرشتگان سرپا ایستاده تا اینکه حضرت نشست و بعد از اینکه از نماز فراغت حاصل نمود آنان بر حضرتش سلام کردند و گفتند ذات اقدس

حق تعالی بتو سلام میرساند و سپس آن مصحف را در درمان آن حضرت با احترام گذرادند .

حضرت فاطمه فرمود سلام مختص خداست و سلام از سوی خدای است و سلام بسوی خداست و نیز سلام بر شما ای سفراء و رسل الهی .

پس از انجام این ماموریت آن فرشتگان بسوی آسمان عروج نمودند . حضرت فاطمه بعد از نماز صبح تا زوال شمس پیوسته بمطالعه آن صحیفه شریفه مشغول بود تا اینکه بآخر آن مصحف رسید .

به تحقیق حضرت فاطمه واجب الطاعته است و اطاعت آن حضرت بر جن و انس و بر طیر و وحش و بر تمام ملائک و جمیع خلایق علی الاطلاق واجب و لازم است .

راوی عرض کرد فدایت شوم بفرمائید آن مصحف بعد از حضرت فاطمه به چه کسی انتقال یافت .

امام باقر علیه السلام فرمود حضرت فاطمه آن مصحف را به امیرالمومنین علی علیه السلام داد و حضرت علی مرتضی آن مصحف را بحضرت امام حسن مجتبی و سپس آن مصحف به امام حسین (ع) منتقل و بعد آن مصحف نزد اهلش باقی ماند تا اینکه به صاحب این امر واگذار کند .

راوی میگوید عرض کردم واقعا این علم بسیار قابل اهمیت است چه تمام محتوای آن اسرار آفرینش است . حضرت فرمود ای ابا محمد آنچه را که من از این مصحف برای تو توصیف نمودم در دو ورق اول آن بود و من آنچه در ورق دوم بود برای تو بیان ننمودم حتی یک حرف از آن را برای تو نگفتم . (معلوم می شود حضرت استعداد ادراک بیش

از آن را در راوی که ابوبصیر است ندیده است) .

مصحف حضرت فاطمه علیهاالسلام که علم ازل و ابد و حقایق و وقایع گذشته و آینده تا قیامت در آن منطوی است یکی از منابع و مصادر علوم اهل بیت عصمت و معادن حکمت علیهم السلام است این مصحف در این عصر و در این زمان بدون شک نزد حضرت بقیه الله خاتم الاوصیاء مهدی ولی عصر ارواحنا اله الفداء می باشد و اوست که صاحب امر است علامه مجلسی روایتی در کتاب بحار نقل کرده است از حضرت امام صادق علیه السلام که فرموده است در مورد حضرت فاطمه سلام الله علیها (هی الصدیقته الکبری و علی معرفتها دارت القرون الاولی .

قرون اولی دوران تمام انبیاء و اوصیاء و امم آنان حتی قرن خاتم انبیاء که خیر القرون است شامل می باشد خداوند متعال هیچ یک از انبیا و رسل را مبعوث نفرمود مگر اینکه آنها به فضائل و کمالات حضرت فاطمه و محبت او اقرار کنند .

مطابق براهین عقلیه و نقلیه افضلیت و اشرفیت حضرت صدیقه کبری بعد از پدرش حضرت محمد مصطفی و شوهرش حضرت علی مرتضی صلوات الله علیهم ثابت و مبرهن و مسلم است کافی است در تائید این مطلب حدیث شریف منقول از حضرت امام صادق علیه السلام لقوله لولا ان الله تعالی خلق امیرالمؤ منین علیه السلام لم یکن لفاطمه کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه . از بحار الانوار مجلسی ج ۴۳

حضرت امام صادق کاشف حقایق فرمود اگر ذات اقدس خداوند متعال وجود ولی ذوالجلال علی مرتضی امیر اهل ایمان را نیافریده

بود در صفحه ارض عالم امکان برای فایمه زهرا کفوی وجود نداشت .

للعالم الربانی و الحکیم الصمدانی آیت الله حاج شیخ محمد حسین الاصفحانی مشتهر به کمپانی در ثناء و نعت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها .

ناطقه مرا مگر روح قدس مدد کند

تا که ثنای حضرت سیده نساء کند

وهم باوج قدس ناموس اله کی رسد

فهم که معت بانوی خلوت کبریا کند

فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه

چشم دل ار نظاره در مبدء و منتهی کند

صورت شاهد ازل معنی حسن لم یزل

وهم چگونه وصفت آئینه حق نما کند

مطلع نور ایزدی مبدء فیض سرمدی

جلوه او حکایت از خاتم انبیاء کند

بسمله صحیفه فضل و کمال معرفت

بلکه گهی تجلی از نقطه تحت (با) کند

دائره وجود را نقطه ملتقی بود

بلکه سزد که دعوی لو کشف الغطا کند

عین معارف و حکم بحر مکارم و کرم

گاه سخا محیط را قطره بی بهاکند

لیله قدر اولیاء نور نهار اصفیاء

صبح جمال او طلوع از افق علا کند

بضعه سید بشر ام ائمه غرر

کیست جز او که ههمسری باشه لافتی کند

وحس نبوتش نسب جود و سخاوتش حسب

قصه ای از سخاوتش سوره (هل اتی) کند

دامن کبریای او دسترس خیال نی

پایه قدر او بسی پایه بزیر پا کند

لوح قدر بدست او کلک قضا به شست او

تا که مشیت الهیه چه اقتضا کند

عصمت او حجاب او عفت او نقاب او

سر قدم حدیث از ان سترو از آن حیا کند

نفحه قدس بوی او جذبه انس خوی او

منطق او خبر ز (ما ینطق عن هوی) کند

قبله خلق روی او کعبع عشق کوی او

چشم امید سوی او تا به که اعتنا کند

(مفتقرا) متاب رو از در او به

هیچ سو

ز آنکه مس وجود را فضه او طلا کند

قسمت سوم

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عرفان و معرفت

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عدل و عدالت

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عفاف و عفت

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث شهامت و شجاعت

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث همت و مناعت

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث حلم و متانت

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث احسان و عطوفت

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث مهر و شفقت

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث رضا بقضاء خدا

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث رجاء و اثق بخدا

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث خشیت و خوف از خدا

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث توکل و اتکا بخدا

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث اشتیاق بلقا خدا

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث عشق و علاقه بخدا

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث اشتیاق بموت

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث بی اعتنائی بزینت دنیا

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث جهان بینی

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث امور خانه داری

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث امور شوهرداری

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها میزان است از حیث اخلاق جمیله و صفات

کمالیه انسانیه چه آنحضرت انسان کامل است و مکتب او مکتب انسان سازی است .

ابعاد و شئون کمالیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از حیطه حصر خارج است و آنچه بعنوان میزان بودن آنحضرت اشاره شد هر یک از آن فرازها را شواهدی است که بیان آن مشروحا از وسع این رساله بیرون است (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل)

از جمله آن ابعاد میزان بودن آن ملکه ملک و ملکوت است برای نسوان و بانوان مسلمان جهان از جنبه مادری و تربیت اولاد زیرا آنحضرت فرزندانی تربیت نمود مانند امام حسن و امام حسین و زینب و ام کلثوم که هر یک موجب ابقای دین و حافظ کیان قرآن و نگهبان اسلام و مروج آئین و شریعت و سنت حضرت خیر الانام بودند .

آن فرزندش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بود که دست پرورده آغوش عصمت و تربیت شده دامن فاطمه و شیر خورده مکتب وحی و تنزیل و در عین خود دارای مقام ولایت کلیه مطلقه و مظهر عالم السر و الخفیات است

امام حسن مجتبی علیه السلام دومین نیر برج ولایت و اختر فروزان امامت اطرافیان خود را که محور او بودند همه را می شناخت و میدانست که آنها برای نصرت دین خدا و یاری آن محضرت حاضر بمبارزه و جنگ با دشمن دین نیستند میدانست که آن ها مردم خیانتکاری هستند مضافا باینکه میدید سر لشکرهایش هر شب دارند بلشکر دشمن دین یعنی معاویه بن ابی سفیان ملحق می شوند و هیچیک از آنها اهل وفا نمی باشند و اگر چنانچه حضرتش بمبارزه و جنگ

پردازد در اولین مرحله خون یک عده شیعه بخاک ریخته می شود .

و از طرفی معاویه پیشنهاد صلح نموده است و قراردادی در میان گذارده که ظاهرا به نفع اسلام و مسلمین است گرچه حضرت میدانست که پیشنهاد مصالحه بر اساس مکر و خدعه و سیاست شیطانی است .

و معاویه نیرنگ باز کسی نیست که بر طبق قرارداد عمل کند .

اما امام علیه السلام مصلحت نظام کل را در حفظ و بقای اسلام جز کنار آمدن با معاویه و مصالحه با او غیر این ندید لذا ناچار بمصالحه پرداخت و این خدمت بزرگی بود که آنحضرت برای حفظ دین در زمان خود نمود (حسن از صلح شد دین را نگهبان)

در این مقام مناسب دیدم عین کلام امام حسن علیه السلام را در حکمت و سر مصالحه اش ذکر نمایم در کتاب احتجاج طبرسی که از کتب معتبره است چنین روایت شده است :

لما صالح الحسن ابن علی بن ابی طالب علیهماالسلام معاویته ابن ابی سفیان علیهما العنته دخل علیه الناس فلامه بعضهم علی بیعته . قال علیه السلام و یحکم ما تدرون و ما عملت والله للذی عملت لشیعتی خیر مما طلعت علیه الشمس او غربت الا تعلمون انی امامکم و مفترض الطاعته علیمک و احد سیدی شباب اهل الجنته بنص من رسول الله (ص) علی .

اما علمتم ان الخضر لما خرق السفینه و اقام الجدار و قتل الغلام کان ذالک سخطا لموسی بن عمران اذ خفی علیه وجه الحکمته فی ذالک و کان ذالک عندالله حکمته و صوابا الحدیث .

چون حضرت امام حسن مجتبی فرزند حضرت

علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهما با معاویه بن ابی سفیان لعنته الله علیهما مصالحه کرد مردم آنحضرت را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند (که چرا با او صلح نمودی) حضرت فرمود وای بر شما شما نمی دانید من چه ککار خیری انجام داده ، بخدا قسم آنچه من انجام داده ام نفع آن بهتر و بیشتر است از آنچه آفتاب جهان تاب بر آن اشراق دارد و می تابد آیا شما نمیدانید که من امام معصوم و واجب الطاعه شما هستم و یکی از سیدان اهل بهشت می باشم مطابق نص روایت از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله :

آیا شما نمیدانید که آنچه خضر انجام داد از سوراخ کردن کشتی و بپا داشتن آن دیوار و کشتن آن غلام و این کارهای خضر موجب سخط و غضب موسی بن عمران گردید و حال آنکه انجام این امور عین صواب و حکمت بود عندالله تعالی تا آخر کلام آن بزرگوار در این مورد : مفاد بیان حضرت امام مجتبی علیه السلام این است که این کار را من به نفع اسلام انجام دادم و مقتضای حکمت الهی همین بود که من طبق آن عمل کردم بنابراین جای اعتراض بر عمل امام معصوم که حجت خدا است و اراده و مشیت او فانی در اراده و مشیت حقتعالی است نیست و کسی را این اجازه نیست که چون و چرا در امور مربوطه بمقام ولایت کلیه مطلقه نموده و بر افعال او اعتراض نماید و یا العیاذ بالله او را مورد ملامت قرار دهد چه اعتراض

بر امام معصوم اعتراض بر خدای حکیم است امام مظهر خدائی است که (لا یسئل عما یفعل) آیه ۲۳ سوره انبیاء

زیرا خدا آنقدر کارش حکیمانه است که جای پرسش از او نیست . فافهم امام مظهر علم خداست امام مظهر حلم خداست امام مظهر قدرت خداست امام مظهر اراده و مشیت خدا است و ما تشاون الا ان یشاء الله آیه ۲۹ سوره تکویر

ظهور حلم حق سبط پیغمبر (ص)

سرور جان زهرای مطهر (ع)

علی را وارث او رنگ شاهی

حسن آئینه حسن الهی

شهی کز حلم او گاه تصور

خرد غرق است در بحر تحیر

به ساحل کس رسیدی کشتن دین

نه لنگر بودیش آن حلم و تمکین

توانائی که گر گشتی مصمم

دمی بر همزدی اوضاع عالم

زمین را آسمان کردی به ایما

بر آوردی ثری را بر ثریا

بدان قدرت ز دشمن هر چه دیدی

تحمل کردی و بر جان خریدی

به خصم ار صلح پاس دین بود

که پاس دین به عهد وی چنین بود

حسن از صلح شد دین را نگهبان

حسین از جنگ رونق داد بر آن

دو دستند این دو از حلم و شهامت

گرفته رایت دین تا قیامت

مر این دو ملک دین را شهریارند

به عرش پاک یزدان گوشوارند

حسن را درد و محنت از برادر

اگر افزون نباشد نیست کمتر

جراحاتی که از شمشیر و خنجر

شهید کربلا را بد به پیکر

حسن را بر جگر بودی بس افزون

ز تیر طعنه آن مردم دون

به جز نعش حسن نعشی بدوران

نگشت از بعد کشتن تیرباران

فرزند دیگری که تربیت شده دامن عصمت فاطمه زهرا سلام الله علیهما می باشد او شاه لب تشنگان سرور و سالار شهیدان سلطان عشق امام الکونین حضرت امام حسین علیه السلام است .

آن حسینی که

سبط الرحمته و فطیم النبوه و ربیب العصمه است .

آن حسینی که دارای مقام ولایت کلیه مطلقه است آن حسینی که سومین نیر برج ولایت و امامت است .

آن حسینی که محیی دین و زنده کننده اسلام و مبقی قرآن است آن حسینی که درس عرفان و معرفت در دعای عرفه بما آموخته است .

آن حسینی که درس ایمان و تقوی درس همت و عزت و شرافت و حمیت و غیرت و درس وفا و نصرت دین خدا را در صحنه کربلا بما آموخته است .

آن حسینی که درس محبت و عشق بازی با خدا و فداکاری در راه خدا برای حفظ دین خدا بما آموخته تا آنجا که جان خود و فرزندان خود را در راه وصال و لقای دوست باخته و فدا کرده است و به نغمه ترکت الخلق طرآ فی هواکا مترنم آمده است .

حسین ابن علی آن مظهر عشق

که شد مشتق همی از مصدر عشق

براه عشق حق جان را فدا کرد

گذشت از اکبر و از اصغر عشق

چو شد غرق یم عشق الهی

بشد سیراب هم از خنجر عشق

زمین کربلا عرش خدا شد

چو شد مدفون آنجا پیکر عشق

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه که به رادمردان و باهمتان و آنها که دارای عزت نفس و مناعت طبع بوده اند اشاره می کند و در راس همه نام امام حسین علیه السلام را می برد عبارت ابن ابی الحدید این است .

سید اهل الاباء الذی علم الناس الحمیته و الموت تحت ضلال السیوف هو ابو عبدالله الحسین ابن علی (ع) الذی قد عرض علیه الامان و

اصحابه فانف من الـذل . یعنی سید و آقا و رئیس اهل اباء و سرور همه رادمردان و آزادمنشان او که گوی سبقت را در مقام همت الی از همه عالمیان ربوده و او که درس حمیت و غیرت و شرافت وعزت بتمام جهانیان آموخت او که مرگ و شهادت را سعادت و زندگی با ستمکاران را ذلت و نکبت دانست او که به او و اصحاب و یارانش پیشنهاد امان دادند نپذیرفت و حاضر نشد زیر بار ذلت برود آن آقای بزرگوار همانا حضرت ابی عبدالله الحسین شیر بچه حیدر کرار فرزند حضرت علی مرتضی است .

از این به بعد عین کلام امام حسین علیه السلام را که در کربلا روز عاشورا ندا در داد و به تمام جهانیان اعلام کرد که من هرگز ذلیل نمی شوم این جمله حضرت را ضمن عبارت خود می آورد بیان امام علیه السلام این است الا ان الدعی بن الدعی قدر کزبین اثنتین الذلته و السلته هیهات مناالذلته یا بی الله ذالک لنا و رسوله و المومنون و حجور طابت و طهرت و انوف حمیته و نفوس ابیته من ان توثر طاعته اللئام علی مصارع الکرام . از کتاب لهوف .

مردم عالم بدانید و تمام جهانیان همه آگاه باشید ناکس فرومایه زنازاده پسر زنازاده عبیدالله بن زیاد به من پیشنهاد امان داده و مرا بین دو امر مخیر ساخته است که یکی از این دو امر را انتخاب نمایم یا تن بکشتن بدهم و یا تسلیم شوم ولی من هرگز ذلیل نمی شوم نه خدا راضی است بذلت ما و نه رسول او و نه

آنهـا که اهـل ایماننـد و نه دامنهـائیکه که مرا پرورش داده و تربیت نموده انـد دامن پـاکی که مرا پرورده و تربیت کرده ابـاء و اجتناب دارد که دست پرورده او ذلت را اختیار کند خاندان شرف و عزت ذلیل نخواهند شد .

من که در دامن فاطمه زهرای اطهر دختر والاگهر پیغمبر پرورش یافته ام کجا حاضرم تن بذلت بدهم هیهات مناالذلته

مردم آزادی خواه تن بخواری نمیدهنـد واطـاعت مردم پست را نپذیرنـد این درسـی است که امام حسـین علیه السـلام به عموم مسلمین و تمام ملل اسلامی میدهد که مسلمان نباید هرگز ذلیل و تسلیم بیگانه شود .

این درس هیهـات مناالـذلته بحمـدالله در عصـر مـا در نظـام جمهوری اسـلامی در ایران مرکز شـیعیان غیور و بـا همت برهـبری حضـرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه عملی گردیـد و ملت با ایمان ایران به تبعیت از آن نابغه دهر و مظهر شـرف خود را از زیر بار ذلت و اسـتعمار و اسـتثمار بیگانگان با نهضت و قیام خود نجات دادنـد و پیروز گردیدنـد این درس امام حسـین علیه السـلام بایست پیوسته نصب العین باشد اگر مسلمانان جهان سرمشق از ایرانیان بگیرند و از درس امام حسین علیه السلام پیروی نماینـد این درس آزادگی است درس حریت است درس شـرافت است درس عزت است درس سـیادت است . خداونـد تـوفیق عمـل به آن را بتمـام ملـل اسـلامی عنـایت فرمایـد و مسـلمین را در سـایه تعالیم عالیه امام حسـین علیه السـلام سـرافراز و آقای جهانیان گرداند امام حسین است که اسلام را زنده کرد و به تمام جهانیان درس عزت و شرف آموخت . دو

فرزند دلبند دیگر حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها یکی حضرت زینب کبری و دیگری ام کلثوم علیهماالسلام می باشند که هر دو تربیت یافته دامن عصمت زهرای اطهرند .

این هر دو نفر دختران ملکه ملـک هر دو همسـفر با برادر بزرگوارشان امام حسـین (ع)از مـدینه تا کربلا بودنـد و در نهضت و قیام حضـرتش شـرکت داشـتند و بعد از شهادت آن حضرت دنباله رسالت سالار شهیدان را گرفته ادامه دهنده مقصد برادر که احیای دین و ابقای اسـلام بود از هدف آنحضـرت پیوسته تعقیب نمودند و چون بکوفه و شام رهسپار شدند خطبه های این دو خواهر والا ـ گهرماننـد بمب اتم کـاخ ابن زیـاد و یزیـد را لرزانـد مخصوصا خطبه قهرمان کربلا زینب کبری سـلام الله علیها در مجلس یزیـد پلیـد و مرکز حکومت او زینب کبری سـلام الله علیها در مجلس یزید پلید و مرکز حکومت او زینب کبری دخت رشـید و شـجاع فـاطمه زهرا (س) دربار یزیـد ملعون ازل و ابـد را متزلزل ساخت . (مولف را نسـبت به عظمت حضـرت طینب علیهاالسلام رساله مستقله ایست) .

زینب در آن خطبه کوبنـده اش داد سـخن داد و در پایـان خطبه اش یزیـد را مخـاطب سـاخته چنین فرمود فکـد کیـدک واسـع سعیک و ناصب جهـدک فوالله انک لا تمحو ذکرنا و لا تمیت و حینا و لا تـدرک امـدنا و لا ترحض عنک عارها و هل رایک الا ـ فنـد و ایامک الا عـدد و جمعک الا بـدد یوم ینادِ المناد الا لعنته الله علی الظالمین فالحمـد لله رب العالمین الـذی ختم لاولنا بالسعاده و المغفره و لاخرنا بالشهاده و

الرحمته و نسئل الله ان یکمل لهم الثواب و یوجب لهم المزید و یحسن علینا الخلافته انه رحیم و دود و حسبنا الله و نغم الوکیل

ای یزید آنچه می توانی مکر و فریب خود را به کار زن و آنچه می توانی سعی و کوشش کن اما بخدا سوگند که تو نمی توانی نام ما را از بین ببری (ثبت است بر جریده عالم دوام ما) .

یزیدا تو نمی توانی اشراق وحی ما را که تجلی خداست خاموش گردانی بدین وسیله به آرزوی دلت که محو نور قرآن است برسی یزیدا تو نمی توانی این ننگ و عار را از دامن خود پاک نمائی یزیدا آگاه باش که رای و اندیشه تو بسیار ضعیف است و دودمان زندگیت بزودی سپری میگردد و جمع تو پراکنده می شود روزی که منادی الهی ندا در دهد که لعنت ازل و ابد بر ستمکاران باد .

حمد و ستایش پروردگار جهانیان را که ابتدای کار ما را به سعادت و مغفرت قرار داد و پایان آنرا به شهادت و رحمت ختم فرمود ما از صقع الوهیت مسئلت می نمائیم و از خداوند متعال می خواهیم که ثواب و رحمت خویش را بر شهیدان ما تکمیل فرماید و اجر و مزد آنان را افزون سازد و خلافت و جانشینی ما را حسن و نیکو قرار دهد که او رحیم مطلق و مهربانست و ما را خدا کافی است که او نیکو وکیلی است .

زینب کبری سلام الله علیها در مجلس یزید در مجلسی که لشکری و کشوری و شخصیتهای دیگری حضور دارند این بانوی عظمی در

نهایت شهامت و با کمال جرئت در حالیکه اسیر است در حالیکه بازویش بریسمان بسته است با اینحال با منطق معجز آسا خطابه اش سحر یزید پلید را باطل و او را رسوا کرد و او را مورد توبیخ قرار داد فرمود ای فرزند طلقاء اگرچه وضع روزگار مرا در شرائطی قرار داده که با تو سخن بگویم اما من تو را کوچک می شمرم و مورد سرزنش بسیار و توبیخ فراوان میدانم تو جنایت بزرگی مرتکب شدی و ننگی ابدی بر دامن خود زدی و خود را تا قیامت مورد لعنت قرار دادی .

آری زینب کبری تربیت شده مکتب مادر بزرگوارش فاطمه زهرا است این شهامت این شجاعت این لسان معجزه آسا همه را از مادرش ارث برده او مظهر مادرش زهرای اطهر است و باید چنین باشد مگر حضرت فاطمه زهرا نبود که در مقام احتجاج با ابوبکر خلیفه غاصب او را مورد توبیخ قرار داد و منطق کوبنده فاطمه زهرا او را رسوا کرد پس از آنچنان مادری چنین دختری بوجود آمدن جای تعجب نیست آری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهاست که در دامن عصمتش امام حسن مجتبی و امام حسین شهید کربلا و زینب کبری و ام کلثوم تربیت و پرورش یافته اند و شیر از پستان چنان مادری مکیده اند و هر یک به نحوی دین خدا را نصرت و یاری نموده اند چنانچه سابقا اشاره شد

(حسن از صلح شد دین را نگهبان

حسین از جنگ رونق داد بر آن)

همین طور دو دختر حضرت فاطمه زهرا حضرت زینب وام کلثوم هر یک بنوبه خود خدمت خود را به

اسلام و قرآن و حفظ وبقای دین خدا نمودند و تمام این خدمات انجام شده از حضرت فاطمه زهرا نشات گرفته چه او است که سرچشمه فیض الهی و کوثر محمدی و مصداق خیر کثیر نامتناهی است و اوست که مخزن علم و حکمت و منبع کل کمالات و فضائل است و اوست که مخزن علم و حکمت و منبع کل کمالات و فضائل و اوست که محرم حرم خاص اسرار الوهی است صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها ازلا و ابدا و سرمدا .

در این مقام مناسب دیدم اشعار در ربار ذیل را ذکر نمایم .

ای حرم خاص خداوندگار

دست خداوند ترا پرده دار

مهر جبین زهره زهرا توئی

روشنی ماه و ثریا توئی

از همه نسوان جهان برتری

آن همگان دیگر و تو دیگر

ام اب و بضعه خیر الانام

مادر دو رهبر صلح و قیام

همسر محبوب امیر عرب

خلقت پیدا و نهان را سبب

خوانده خدا عصمت کبری ترا

گفته نبی ام ابیها ترا

ابن و ابت تاج سر عالمند

نسل تو سادات بنی آدمند

مادر تو اشرف زنهاستی

دختر تو زینب کبراستی

چیست حیا ریشه دامان تو

کیست ادب بنده فرمان تو

پاک بود دامنت از هر گناه

آیه تطهیر ز قرآن گواه

عالمه و نابغه روزگار

عارفه و عابده کردگار

مانده ز علم تو علی در شگفت

آنکه کمالش همه عالم گرفت

شرم و ادب از ادبت شرمسار

گوش تو را عقل و خرد گوشوار

رشته تو رشته نظم جهان

سینه تو مخزن راز نهان

وقت خوشت وقت مناجات تست

شاد پیمبر ز ملاقات تست

کس نبرد راه به سامان تو

جز پدر و شوهر و یزدان تو

هم ز پی عرض ادب گاه گاه

یافته جبرئیل در آن خانه راه

خانه تو گلشن مهر و وفا

مکتب

تو مکتب صدق و صفا

نیست عجب گر به چنین مکتبی

تربیت آموخته چون زینبی (ع)

اشراق دوازدهم

قسمت اول

اشراق دوازدهم : خطبه غراء حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در مسجد مدینه

روی عبدالله بن الحسن علیه السلام باسناده عن آبائه علیهم السلام انه لما اجمع ابوبکر علی منع فاطمه علیهاالسلام فدک و بلغها ذالک لاثت خمارها علی راسها و اشتملت بجلبابها و اقبلت فی لمته من حفدتها و نساء قومها تطاذیولها ما تخرم مشیتها مشیته رسول الله صلی الله علیه و آله حتی دخلت علی ابی بکر و هو فی حشد من المهاجرین والانصار و غیر هم فنیطت دونها ملاء ه فجلست ثم انت انته اجهش القوم لها بالبکاء فارتج المجلس ثم امهلت هنیته حتی اذا سکن نشیج القوم و هدات فورتهم .

افتتحت الکلام بحمدالله و الثناء علیه و الصلوه علی رسول الله ابیها (ص) . فعاد القوم فی بکائهم فلما امسکوا عادت فی کلامها فقالت علیهاالسلام الحمدلله علی ما انعم و له الشکر علی ما الهم و الثناء بما قدم من عموم نعم ابتداها و سبوغ آلا اسداها و تمام منن و الاها .

جم عن الاحصاء عددها و نائی عن الجزاء امدها و تفاوت عن الادراک ابدها و ندبهم لا ستزادتها بالشکر لا تصالها و استحمد الی الخلایق باجز الها و ثنی بالندب الی امثالها .

و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له کلمته جعل الاخلاص تاویلها و ضمن القلوب موصولها و لها و انار فی الفکر معقولها . المتنع من الابصار روئیته و من الالسن صفته و من الوهام کیفیته . ابتدع الاشیاء لا من شی کان قبلها و

انشاها بلا احتذاء امثلته امتثلها کونها بقدرته و ذراها بمشیته من غیر حاجته منه الا تکوینها و لا فائده له فی تصویرها الا تثبیتا لحکمته و تنبیها علی طاعته و اظهارا لقدرته و تعبدا لبریته و اعزازا لدعوته ثم جعل الثواب علی طاعته و وضع العقاب علی معصیه ذیاده لعباده عن نقمته و حیاشته منه الی جنته .

عبدالله بن حسن علیهماالسلام باسناد خود از پدران بزرگوارش روایت نموده که چون ابوبکر بر منع فدک ملک متصرفی فاطمه علیهاالسلام عزم و تصمیم گرفت و دستور داد که دست آنحضرت را از ملکی که پدرش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدخترش فاطمه زهرای اطهر (س) بخشیده است کوتاه نمایند .

این خبر به سمع مبارک ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها رسید و او غرض سیاسی پسر ابوقحافه ابوبکر را میدانست لذا آن بی بی عالم برای احقان حق خود خود و برای محکوم کردن ابوبکر که کرسی خلافت را غصب نموده و حکومتش بر خلاف قانون است و شایستگی و لیاقت خلافت ندارد ، مخصوصا برای ابطال حکومت وقت وظیفه شرعی و قانونی خود را در این دانست که خود رسما در مقام احتجاج با ابوبکر بر آید لذا نخست حضرتش مقنعه و سرپوش خویش را بر سر افکند و خود را در چادر عفت و عصمت طبق دستور شریعت پیچیده و مجتمعا با گروهی از بانوان اقوام و خویشاوندانش در حالی که خدمتگذاران در خدمت آنحضرت بودند بجانب مسجد براه افتاد و چنان با وقار و سکینه راه میرفت که گوئی مشی او

عینا راه رفتن پدرش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا اینکه فاطمه سلام الله علیها وارد مسجد شد در این موقع ابوبکر در مسجد نشسته بود و گروهی از مهاجرین و انصار بر گردش جمع شده بودند .

آنگاه برای دور ماندن حضرت فاطمه علیهماالسلام از دیدگاه نامحرمان و حضار در مسجد مخصوصا بی درنگ پرده ای در مسجد آویخته شد و حضرت فاطمه با زنان همراهش همه در پس آن پرده آویخته قرار گرفتند .

در ابتدا حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام صدای خود را به ناله ای دلخراش و سوزناک بلند کرد بر اثر این ناله مسجد لرزید و حاضرین همه بگریه افتادند سپس لختی سکوت نمود تا مجلس حال آرامش بخود گرفت و فریادها و همهمه ها به سکوت گرائید حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که خود را با حمد و ستایش خداوند متعال و درود بر حضرت رسول الله پدر بزرگوارش آغاز نمود بار دیگر ناله ها و امواج ناله ها و ضجه ها و نعره ها به اوج خود رسید (بطوریکه فریاد و شیون زن و مرد قابل جلوگیری نبود دختر گرامی خاتم الانبیاء (ص) که دید مردم از گریه و ناله آرام نمی گیرند با ولایت مطلقه خود امر به سکوت داد نفسها در سینه حبس شد و حال آرامش در مردم قرار گرفت آنگاه دختر والاگهر پیغمبر (ص) بدین گونه به سخنرانی و کلام معجز نظام خود ادامه داد .

فقالت علیهاالسلام : الحمدلله علی ما انعم و له الشکر علی ما الهم الخ . خدای متعال را در قبال آنچه

بمـا انعـام فرمود و ارزانی داشت سپاسـگذار و شـاکرم و ثنـا و حمـد و شـکر او را مینمایم هر چنـد در برابر نعمتهای نامتناهی و عطایای فراوان او که از حیطه احصاء و شـمار بیرون است در توان هیچکس نیست که از عهـده حمـد و شـکرش بـدر ایـد (جز اینکه اعتراف بعجز خود از شکر و ثنای او به نماید)

نعمتت بار خدایا ز عدد افزون است

شکر انعام تو هرگز نکند شکر گذار

شکر بی نهایت و سپاس و ستایش ذات کل الکمالی را که با الهامات خود درس شکر گذاری و سپاس گوئی بما آموخت و ما را موضف بحمد و ثنای خود فرمود .

(آن خدای یکتاست که سزاوار حمد و ثناء است و بس و هیچ کس غیر از خدا استحقاق ثناو ستایش ندارد زیرا حمد و ثناء در اذاء کمال و عدم نقص است و شکر در برابر نعمت است .)

و آن خـداست که بالـذات و بالاصـاله مسـتجمع جمیع کمالات است و آن خـدا است که از هرگونه نقص و عیب منزه و مبری است و آن خداست که صاحب هر نعمت و بخشـنده هر نعمت است پس اختصاص حمد و ثناء و سپاس و شکر به برهان عقلی برای ذات بی همتای الوهی ثابت و مسـلم و محقق است و کلام حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها در این خطبه عرشیه متکی به برهان است .)

آنگاه در تعقیب حمد و شـکر خود نسـبت بذات الوهی نیز در مقام اقرار به یگانگی ذات احدیت جلت عظمته . دختر حضـرت ختمی مرتبت چنین می فرماید :

و اشهد ان لا اله الا

الله وحده لا شریک له الخ گواهی میدهم که خدائی و معبودی جز او نیست و این کلمه را با اخلاص در توحید بر زبان خود جاری می نمایم (آری دختر والاگهر پیغمبر خاتم که تربیت شده مکتب قرآن و تعلیم یافته درس توحید و معرفت ذات احدیت در دانشگاه لاهوتی وحی است با گواهی دادن باینکه لا اله الا الله وحده لا شریک له ، میخواهد در خطبه اش آنهم در مسجد که جمعیت بسیاری حضور دارند در عین اینکه برای احتجاج تشریف آورده و اولین مرتبه ایست که با ابوبکر بمحاجه برخواسته به عموم حضار درس توحید بیاموزد و تعالیم عالیه قرآن را محور معرفه الله و توحید پیاده فرماید تا بدانند که ذات الوهی حقیقتی است که ثانی بردار نیست و فرض ثانی برای او محال است چه اوست که فی الواقع در مقام الوهیت شریک ندارد در مقام احدیت شریک ندارد در مقام صمدیت شریک ندارد در مقام توحید شریک ندارد در وجود شریک ندارد در مقام توحید در کمالات وجود شریک ندارد و چون چنین حقیقت و واقعیتی است که در معبودیت هم شریک ندارد فلا اله و لا معبود سوی الله خلاصه تمام این گفتار در کلام در ربار حضرت فاطمه سلام الله علیها منطوی است و تشیح و توضیح اقسام توحید در کتاب توحید ربانی که مولف آنرا در تفسیر سوره مبارکه توحید از نظر قرآن و برهان و عرفان نگاشته و بحمدالله بطبع رسیده مندرج است باری بروم سر کلام معجز نظام ملکه ملک و ملکوت حضرت فاطمه علیها الصلوه و السلام که فرمود و ضمن

القلوب موصولها و انار فی الفکر معقولها . المتنع من الابصار رویته و من الالسن صفته و من الاوهام کیفیته الخ .

و محصول اخلاص در توحید بالفطره در قلوب و نهاد کافه مخلوقات است چه همه مشتاق وصال کمال مطلق بوده چنانکه آثار آن در افکار و عقول پرتو افکن شده است .

(شورش عشق در هیچ سری نیست که نیست

منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست)

(شکی نیست که انسان بالفطره مشتاق خداست زیرا بالفطره طالب کمال است آنهم کمال مطلق و مصداق آن جز خدا کسی نیست .)

آنگاه فرمود الممتغ من الابصار روئیته و من الالسن صفته و من الاوهام کیفیته . خدائی را سپاسگذارم که دیدگان یارای دیدنش را ندارند .

(شبهه نیست که رویت خدا بدیده حسی و چشم سر میسر نیست چه ما (جان و روح مجرد خود را با اینکه جلوه ربانی است) نمی توانیم بدیده حسی رویت نمائیم پس چگونه می توان خدائی که مجرد صرف و صرف التجرد

است رویت نمائیم این امری است محال و ممتنع) .

(دیده حسی زبون آفتاب

دیده ربانئی جوی و بیاب)

(حضرت موسی علیه السلام از زبان قوم خود گفت رب ارنی انظر الیک جواب آمد(لن ترانی) سوره اعراف آیه ۱۴۳ و اما اینکه مقام ولایت کلیه مطلقه علویه علیه آلاف الثناء و التحیه فرمود (انا لم اعبد ربا لم اره) مقصود علی علیه السلام رویت قلبی و فوادی است نه رویت بصری چنانکه خود حضرتش میفرماید (لم تره العیون بمشاهده الاعیان و لکن راته القلوب بحقایق الایمان)

(احتجاج طبرسی)

چشم دل باز کن که

جان بینی

آنچه نادیدنی است آن بینی

گر باقلیم عشق رو آری

همه آفاق گلستان بینی

دل هر ذره را که بشکافی

آفتابیش در میان بینی

هر چه داری اگر به عشق دهی

کافرم گر جوی زیان بینی

جان گدازی اگر به آتش عشق

عشق را کیمیای جان بینی

از مضیق جهات در گذری

وسعت ملك لا مکان بینی

آنچه نشنیده گوشت آن شنوی

و آنچه نادیده چشمت آن بینی

تا به جائی رساندت که یکی

از جهان و جهانیان بینی

با یکی عشق ورز از دل و جان

تا بعین الیقین عیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او

(وحده لا اله الا هو)

و نیز فرموده حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها من خدائی را بیگانگی می شناسم و سپاسگذارم و شاکرم خدایی که زبانها از توصیف او قاصر و عاجزن و اوهام و عقول جمیع خلایق از درک کیفیت او فرو مانده و حیرانند (و هیچکس نمی تواند معرفت و شناسائی بکنه ذات و صفات او حاصل نماید .)

(چه این مقامی است که طایر عقل کل از وصول بذروه اعلای آن اظهار عجز نموده و به نغمه (ما عرفناك حق معرفتك) معترف و مترنم آمده است .

(جهان متفق بر الهیش

خرد ماند در کنه ماهیتش)

(بشر ماورای جلالش نیافت

بصر منتهای جمالش نیافت

نه بر اوج ذاتش رسد دست وهم

نه در ذیل وصفش رسد دست فهم)

نه ادراک در کنه ذاتش رسد

نه فکرت به غور صفاتش رسد

توان در فصاحت به سحبان رسید

نه در کنه بیچون سبحان رسید

فرمود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها : ابتدع الاشیاء لا من شی الخ خدائیکه اشیاء و موجودات را (لا من شی) آفرید یعنی بدون ماده و مده که در لسان اصطلاح آنرا

ایجاد ابداعی گویند .

در نظر ارباب معرفت افعال الهی از حیث تقسیم کلی بر سه قسم است . بدین نحو اول مبدعات دوم منشات سوم مکونات . اما مبدعات عبارتند از آنها که مسبوق بماده و مده نمی باشند . و اما منشآت عبارتند از آنها که مسبوقند بماده دون المده اما مکونات عبارتند از آنها که مسبوق بماده و مده هر دو می باشند مفاد کلام معجز نظام حضرت فاطمه علیهاالسلام که تمام بر مبانی حکمیه و عرفانیه و قواعد فلسفیه و برهانیه استوار است این است که خداوند متعال نظام خلقت و آفرینش را از کتم عدم بعرصه ایجاد و بعبارت ساده از نیستی به هستی در آورد و بهمان علم عنائی بدون سابقه قبلی (لا من شی) بدون ماده ایجاد ابداعی فرمود و قدرت مطلقه و اراده سنیه و مشیت الهیه موجب ایجاد و تکوین اشیاء و قاطبه موجودات در نظام صنع الهی گردید بی آنکه بایجاد جهان و آفرینش آن حاجت و نیازی دااشته باشد و یا در صورتگری و نقشبندی آنها فائده ای منظور آن غنی مطلق باشد بلکه غرض حق تعالی و مبدء اعلی از آفرینش این بود که خواست حکمتش را تحقق بخشد و فیاضیت خود را آشکار سازد .

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

خدای متعال خواست خلق خودرا بمعرفت و به اطاعت و عبودیت خویش رهنمون گرداند . (قرآن در حکمت و سر خلقت بعبودیت خلق تصریح فرموده لقوله تعالی و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون آیه ۵۶ سوره الذاریات و در دیث شریف قدسی آمده کنت

كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكی اعرف

للعارف الجامی

در آن خلوت که هستی بی نشان بود

بکنج نیستی عالم نهان بود

وجودی بود از قید دوئی دور

ز گفتگوی مائی و توئی دور

وجودی مطلق از قید مظاهر

بنور خویشتن بر خویش ظاهر

دلارا شاهدی در حجله غیب

مبرا دامنش از تهمت عیب

نه با آئینه رویش در میانه

نه زلفش را کشیده دست شانه

صبا از طره اش نگسسته تاری

ندیده چشمش از سرمه غباری

نه گشته با گلش همسایه سنبل

نه بسته سبزه اش پیرایه گل

رخش ساده ز هر خطی و خالی

ندیده هیچ چشمی زو خیالی)

نوای دلبری با خویش می ساخت

قمار عاشقی با خویش می باخت

ولی ز آنجا که حکم خوب روئی است

ز پرده رو در تندخوئی است

پری رو تاب متسوری ندارد

چو بندی در ز روزن سر بر آرد

چو هر جا هست حسن اینش تقاضاست

نخستین جنبش از حسن ازل خاست

برون زد خیمه ز اقلیم تقدس

تجلی کرد در آفاق و انفس

ز هر آئینه کان بنمود روئی

به هر جا خاست از وی گفتگوئی

از آن یک لمعه بر ملک و ملک تافت

ملک سر گشته خود را چون فلک یافت

همه سبوحیان سبوح گویان

شدند از بی خودی سبوح جویان

ز غواصان این بحر فلک فلک

بر آید غلغل سبحان ذی الملک

از آن لمعه فروغی بر گل افتاد

ز گل شوری بحان بلبل افتاد

رخ خود شمع ز آن آتش برافروخت

به هر کاشانه صد پروانه را سوخت

به هر پرده که بینی پرده گی اوست

قضا جنبان هر دل برد گی اوست

دلی ککان عاشق خوبان دلجوست

اگر داند و گرنه عاشق اوست

توئی آئینه هم آئینه آرا

توئی پوشیده و هم آشکارا

چو نیکو بنگری آئینه هم اوست

نه تنها گنج هم گنجینه هم اوست

خمش کاین قصه پایانی ندارد

زبانی و

زبانی دانی ندارد

همان بهتر که اندر عشق پیچیم

که بی این گفتگو هیچیم هیچیم .

ثم جعل الثواب علی طاعته و وضع العقاب علی معصیته ذیاده لعباده عن نقمته و حیاشته منه الی جنته .

سپس خداوند حکیم و عادل در قبال اطاعت از او ثواب و اجر قرار داد و بر معصیت و نافرمانی از او برای آنها عقاب و کیفر مقرر فرمود تا بدین وسیله بندگان را از خشم و عذاب خود رهانیده و بسوی جنت و بهشت که مظهر رحمت او می باشد سوق دهد .

آنگاه در خطبه عرشیه و عرفانیه خود که متضمن اسرار و حکم بسیار است چنین در فشانی فرمود به عظمت شخصیت پدرش حضرت ختمی مرتبت محمد و اسرار بعثت آنحضرت اشارت می فرماید .

و اشهد ان ابی محمدا عبده و رسوله اختاره و انتجبه قبل ان ارسله و سماه قبل ان اجتباه و اصطفاه قبل ان ابتعثه اذ الخلایق بالغیب مکنونته و بستر الاهاویل مصونته . و بنهایته العدم مقرونته علما من الله تعاالی بمائیل الامور و احاطته بحوادث الدهور و معرفته بمواقع المقدور .

گواهی و شهادت میدهم که پدر بزرگوارم حضرت محمد بنده و عبد مقرب خدا و رسول الله و سفیر اعظم اوست و گواهی میدهم که او مختار و برگزیده خداست از میان خلق اولین و آخرین و این انتخاب و اختیار و برگزیدگی از صقع ربوبی قبل از ارسال و فرستادن او بعنوان پیامبری بسوی خلق برای هدایت آنان بوده است .

(عرفا گفته اند القابل من فیضه الاقدس معلوم می شود گزینش و مختاریت خدا او را در حضرت اسمائیه

بوده که او را برگزیـده و انتخاب نمود . از میان کل ماسوی و این گزینش در آن هنگام بوده که جمیع خلایق و کافه اشـیاء در حجاب غیب مستور و در پس پرده اوهام مکنون و پوشیده و هووز قدم در عرصه ایجاد نگذاشته بودند لقوله (ص) کنت نبیا و آدم بین الماء والطین .

بودم آنروز من از طایفه باده کشان

که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان

این انتخـاب از علم ازلی احاطی الهی به مال و عواقب امور و احاطه علمیه استیعابیه و حضوریه الهیه بحوادث دهور و معرفت او بمواقع مقدور نشات گرفت . زیرا خدای متعال علم بازل و ابد داشت پس او میدانست چه کسـی شایستگی برگزیدگی او را از میان خلایق دارد و همان را منتخب و مهتار و برگزیده خود قرار داد (العطیات علی مقدار القابلیات)

و آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد

هر کسی را آنچه لایق بود داد

آنگـاه حضـرت فاطمه علیهاالسـلام به سـر بعثت پـدرش حضـرت رسول خاتم (ص) و دوران و زمان قبل از بعثت آن بزرگوار مطالبی در خطبه اش ایراد میفرماید که بدین قرار است : قالت سلام الله علیها :

ابتعثه الله تعالی اتماما لامره و عزیمته علی امضاء حکمه و انفاذا لمقادیر حتمه فرای الامم فرقا فی ادیانها عکفا علی نیرآنهاعابـده لا و ثانها منکره لله مع عرفانها فانار الله بمحمد صـلی الله علیه و آله ظلمها و کشف عن القلوب بهمها و جلی عن اابصار غممها و قام فی الناس بالهدایته و انقذهم من الغوایته و بصرهم من العمایته و هداهم الی الدین القویم و

دعاهم الی الطریق المستقیم .

ذات اقدس الویه حضرت رسول اکرم و نبی خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر انگیخت تا با بعثت آنحضرت امر خود را کامل و به اتمام رساند و حکم خود را اجرا کند و اراده حکیمانه خود را نسبت به آنچه مقدر ساخته به انجام رساند .

(در هنگام بعثت رسول خاتم مشاهده می شد که جمیع امم در عالم فرقه و تمام ملل و نحل همه متفرق و متشتت گشته هر گروه و دسته ای آئینی و دینی را پذیرا گردیده اند . گروهی آتش پرستی و گروهی به بت پرستی گرائیده اند دسته ای عاکف و معتکف و ملازم آتشکده ها و گروهی پرستنده و عابد اصنام و بتها گوناگون بودند و منکر خدائی بودند (که بحکم فطرت او را می شناختند)

(پس در چنین زمانی و دورانی که ظلمت جهل و نادانی سراسر جهان و گیتی را فرا گرفته بود خداوند متعال بنور حضرت محمد و ضیاء آفتاب جهان تاب مقام خاتمیت بلطف خود در پرتو پدرم خاتم انبیاء و سرور اصفیا پیغمبر برگزیده خود شبستان تاریک اندیشه بشر را روشن و بنور توحید و یکتاپرستی منور ساخت و دلها را از تیره گی کفر و شرک و عناد و نفاق رهانید و ابرهای سیاه و تیره و تار را از جلوی ابصار و دیدگان آنان برطرف ساخت .)

(قیام فرمود حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله بفرمان ذات اقدس احدیت جلت عظمته در میان مردم بجهت هدایت آنان و نجات دادن ایشان از ضلالت و گمراهی و بینا

کردن آنها از نابینائی و کور دلی و جامعه بشریت را بدین قویم و محکم که دین مبین اسلام است رهنمون شده و بصراط مستقیم حق در تمام شئون اعتقادی و اخلاقی و افعالی که صراط الله و راه راست می باشد دعوت نماید) کما اشار الیه نص الکتاب الالهی لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلو علیهم ایاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمته و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین آیه ۱۶۴ سوره آل عمران ذات احدیت هنگامی حضرت ختمی مرتبت را بمیان جهان بشریت مبعوث گردانید که بشریت در نهایت ضلالت و گمراهی آشکار بود .

مردماز حیث جهالت در آخرین نقطه نزول در سیر قهقرائی و انحطاط اخلاقی بوده و انسانیت هویت معنوی خود را از دست داده و روح انسانیت بکلی از جهان آدمیت سلب گردیده و سبعیت جای گزین آن شده بود .

در آن زمان در سراسر جهان که در قلمرو بشر بود کفر و نفاق و شرک و هواپرستی جای گزین خداپرستی و یکتاپرستی بود مردم در آن زمان دارای مذاهب باطله و مسلکهای متشتته و معتقدات غلط بودن آتش فتنه و فساد و آشوب و ظلم و جور و تعدی سراسر گیتی را فرا گرفته بود .

بالجمله آن زمان یعنی قبل از بعثت حضرت ختمی مرتبت زمان فترت رسل و تفرق سبل و انحراف ملل و اختلاف دول و نیران ضلال مشتعل و مردم به امور باطله مشتغل بودند در آن زمان و دوران که شغل عرب عبادت اوثان و کار عجم تعظیم نیران و سعی ترک تخریب

بلاد و تعذیب عباد بود و در آن عصر و زمان که عمل هند عبادت بقر و سجود و حجر و یهود بر جحود و نصاری حیاری و سایر فرق در بوادی ضلال و جمهور امم در اودیه خیال بودند و خلاصه در عصر و زمانی که مردم جهان محتاج ترین زمانها بودند بوجود نبی و رهبری که آنان را بصراط مستقیم هدایت کند و آنها را از گمراهی نجات بخشد فهل یلیق بحکمه الملك الحق المبین ان لا یرسل رحمته للعالمین و لا یبعث من یجدد امر الدین و هل ظهر احد یصلح لهذا لشان و یوسس هذا البنیان الا محمد بن عبدالله خاتم النبین و سیدالمرسلین و اشرف الاولین و آلاخرین الذی کان نبیا و آدم بین الماء صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و عترته الطیبین الطاهرین المعصومین :

پس شایسته و سزاوار بود که ذات احدیت برای نجات بشریت از ظلمت جهلت و به منظور هدایت کافه خلق و جهان انسانیت یگانه معلم و مربی نهائی عقل کل هادی سبل و استاد نهائی و عالی رتبه علم توحید و معارف ربانیه و آموزگار نهائی حکمت علمیه و عملیه ایمانیه و مکمل مکارم اخلاق انسانیه و بنیان گذار قسط و عدالت و دعوت کننده به حق و حقیقت پیغمبر رحمت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی علیه و آله آلاف التحیه و الثناء را بعنوان سراج منیر و چراغ نور افکن جهان بسوی خلق بفرستند تا با اشراق نور نبوت و ضیاء خاتمیت و تابش نور دانش و حکمت عالم را منور و روشن سازد چنانکه خطاب به حبیبش خاتم انبیاء

و سـرور اصـفیا در قران حکیم چنین فرموده است یا ایها النبی انا ارسـلناک شاهدا و مبشـرا و نذیرا و داعیا الی الله و سراجا منیرا (آیه ۴۶ سوره احزاب)

(زهی شاهنشه اورنگ لولاک

یگانه علت ایجاد افلاک

نبی ابطحی عبد موید

حبیب حق ابوالقاسم محمد (ص)

شد او موصوف و بس از بی قرینی

به وصف رحمه للعالمینی

فصاحت بنده در سفتن وی

ملاحت خوشه چینی خرمن وی

کرم شرمنده طبع کریمش

دو عالم غرق در لطف عمیمش

دمی کادم میان ماء و طین بود

نبوت جان احمد را قرین بود

کسی کاو بیند آن زیبا شمائل

بدیدار خدا گردید مایل

نه : گویم که آن میر مصدق

بگفتار من رانی قدرای الحق

بعالم این مثل را اشتهار است

که نتوان گفت از یک گل بهار است

خلاف اینکه در عین زمستان
که خارستان بدی یکسر گلستان
بهار آورد آن یک گل جهان را
بهاری کان نمی بیند خزان را
بدین معنی که بودی از جهالت
همه عالم پر از کفر و ضلالت
بنا بر ظلم و جور و شور و شر بود
ز شب روز خلایق تیره تر بود
شد آن خورشید ایمان پرتو افکن
به اشراقی جهان را کرد روشن
در این کون مجازی تا مکان داشت
دمادم اهد قومی بر زبان داشت
اگر از او در دندان شکستند
اگر پیشانیش از کینه خستند
اگر نشنید از آن قوم سیه روز
سخنهای غم افزای روان سوز
بهر صبح و مسا از بهر امت
طلب از حق نکرد الا که رحمت
نه حد هر نبی در عالم این است
که حد رحمته للعالمین است

محمد کافرینش هست خاکش

هزاران آفرین بر جان پاکش

قسمت دوم

ثـم قبضـه الله الیـه قبض رافتـه و اختیـار و رغبتـه و ایثـار فمحمـد صـلی الله علیـه و آلـه فی راحته عن تعب هـذه الـدار قـد حف بالملائکته الابرار و

رضوان الرب الغفار و مجاوره الملک الجبار صلی الله علی ابی نبیه و امینه علی الوحی و صفیه و خیرته من الخلق و رضیته و السلام علیه و رحمته الله و برکاته .

آنگاه حضرت احدیت جلت عظمته روح مقدس حضرت ختمی مرتبت را برافت و مهربانی و رغبت بقرب خود قبض و اختیار نمود و آخرت را برای او برگزید و او را از تعب و رنج این جهان دل آسوده و راحت ساخت و فرشتگان مقرب خود را بر او گماشت تا با رضا و خوشنودی پروردگار ملک جبار و رب غفار وصول و قرب یافت .

صلوات و درود و تحیت و رحمت بی نهایت از صقع احدیت بر روح پرفتوح پدرم حضرت محمد که او پیامبر خدا و امین وحی او و برگزیده و منتخب از میان جمیع خلق او بود .

(محمد کافرینش هست خاکش

هزاران آفرین بر جان پاکش)

ثم التفتت الی اهل المجلس و قالت : انتم عباد الله نصب امره و نهیه و حملته دینه و وحیه و امناء الله علی انفسمک و بلغائه الی الامم و زعمتم حق له فیکم و عهد قدمه الیکم و بقیته استخلفها علیکم کتاب الله الناطق و القرآن الصادق و النور الساطع و الضیاء اللامع بینته بصائره منکشفته سرائره متجلیته ظواهره مغتبط به اشیاعه قائد الی الرضوان اتباعه مود الی النجاه استماعه به تنال حجج الله المنوره و عزائمه المفسره و محارمه المخدره و بیناته الجالیته و براهینه الکافیته و فضائله المندوبته و رخصه الموهوبتهو شرائعه المکتوبته .

حضرت فاطمه (ع)سپس التفات و توجهی بحضار مجلس فرموده و این چنین به

سخنان خود ادامه داد ای مردم شما ای بندگان خدا شما محل اوامر و نواهی پروردگار و حامل دین و وحی او هستید و شما امینان خدا بر نفس و جان خود و شما پیام آور او بسوی آمتها هستید .

حقی کاز سوی خدا بر عهده دارید و پیمانی را که با او بسته اید پذیرفته اید و آنچه کرا که پیغمبر خدا پس از خود در میان شما باقی گذارده کتاب الله الناطق و قرآن صادق می باشد کتابی که نور آن ساطع و شعاع او فروزان و لامع و درخشان می باشد این قرآن دلائلش واضح و روشن و سرائرش منکشف و هویدا و ظواهرش متجلی و نورافکن و ابتاع و پیروانش پرافتخار و مورد رشک و غبطه مردم جهان واقع شده اند .

قرآن کتابی است که تابعین خود را به بهشت رضوان رهنمون است استماع قرآن و عمل بآن که منطق وحی است موجب رستگاری و سعادت در نشائه دنیا و آخرت است در پرتو قرآن دلیلهای روشن الهی را می توان شهود نمود و آیات او را توان دید و تفسیر احکام را از حلال و حرام و اسرار آنرا ادراک نمود و بقوانین الهیه و براهین کافیه و فضیلتهای مندوبه و رخصت های موهوبه در نظام تشریع الهی می توان دست یافت .

تنبیه ارشادی

مسلمین سراسر جهان باید افتخار و مباهات بوجود حضرت ختمی مرتبت محمد پیغمبر بزرگوار که مختار و برگزیده پروردگار از میان جمیع پیامبران است به نمایند و شکر نعمت بعثت آنحضرت را که ذات اقدس احدیت جلت عظمته به آنان ارزانی داشته بجای

آورند و سپاس گذار باشند .

چنین پیغمبری با این عظمت و شرافت و بزرگی شان و مرتبت بسوی ایشان فرستاده و بعثت آنحضرت را بر اهل ایمان و حوزه انسانیت و جهان آدمین منت گذارده است و باید قدر این پیامبر عظیم الشان را دانسته از مسلك و قرآن و سنت و شریعت و آئین آن حضر تبعیت نمایند .

وظیفه مسلمین و مؤ منین است که همیشه از آنحضرت و اوصیاء قدیسین او که واجد مقام ولایت کلیه مطلقه اند و سمت اولی الامری دارند اطاعت نموده سر بر خط آنها که صراط الله و صراط مستقیم الهی است نهاده و از صراط حق منحرف نشوند تا سعادت دنیا و آخرت و خوشبختی و فیروزی و فوز و فلاح و رستگاری در نظامین و نشاتین ملك و ملکوت از هر جهت و هر بابت نصیب و بهره آنان گردد .

این فرمانی است که از صقع الوهی صادر شده و این راهی است مستقیم در تمام شئون که ذات اقدس ربوبی اطاعت و تبعیت و پیروی آنرا به ما دستور داده است و به این توصیه ائیست که پیغمبر اکرم و نبی خاتم (ص) سفارش آن را بما فرموده است و مخصوصا نص صریح کتاب آسمانی قرآن مجید و روایت معتبر مورد اتفاق عامه اطیعو الله و اطیعوالرسول و اولی الامر منکم آیه ۵۹ سوره نساء ونیز قال الله تعالی : و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعو السبل فتفرق بکم عن سبیله آیه ۱۵۳ سوره انعام .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله (انی تارک فیکم الثقلین

کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا) (حدیث معتبر نبوی مورد اتفاق عامه و خاصه

پیغمبر اکرم (ص) فرمود من دو چیز گرانبها در میان شا امتم باقی می گـذارم و آن عبارت است از کتاب خـدا قرآن و دیگری عترت معصومین من مادامیکه شما مسلمین و مؤ منین متمسک باین دو چیز باشید هر گز گمراه نخواهید شد .

(سایه قرآن و عترت بر سر قاطبه مسلمین مستدام باد)

صد شکر که ایزدمان بنواخت بفضل خویش

تا رهبر ما فرمود احمد شه بطحا را

بر عالمیان نازیم از پیروی قرآن

کز ساحت دین بردیم ما سبقت اعلا را

گر راه خدا جوئی این راه حقیقت رو

از دست مهل جانا این عروه وثقی را

قرآن که بهمین گوهر از قلزم توحید است

روشن کند از نورش یکتائی یکتا را

این در یتیم آمد چون در صف صرافان

بشکست بهای آن مقدار گهرها را

انجیل و اوستا چون ذرات نظام شمس

خورشید بود قرآن نبود خبر اعمی را

با روشنی خورشید از شمع مدد جستن

جز راه سفه نبود مر عاقل بینا را

ما تابع قرآنیم هر بر سر این خوانیم

ما باده کش قرآن از خم زده صهبا را

با عترت و با قرآن بستیم سر پیمان

هرگز ندهیم از دست این عروه وثقی را

سرمست شراب عشق از میکده عترت

بر طره آن جانان آویخته جانها را

جز پیروی از قرآن جز عترت و آنجانان

راهی به سعادت نیست این نشائه و عقبی را

فجعل الله الایمان تطهیرا لکم من الشراک و الصلوه تنریها لکم عن الکبر و الزکاه تزکیه للنفس و نماء فی الرزق و الصیام تثبتا للاخلاص و الحج تشییدا للدین و العدل تنسیفا للقلوب و طاعتنا نظاما للملته

و اما متنا امانا من الفرقته و الجهاد عزا للاسلام و ذلا لاهل الکفر و النفاق و الصبر معونته علی استیجاب الاجر و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر مصلحته للعامه و برا الولدین وقایته من السخط وصلته الارحام منماه للعدد و القصاص حقنا للدماء و الوفاء بالنذر تعریضا للمغفره و توفیته المکائیل و الموازین تغییرا للبخس والنهی عن شرب الخمر تنزیها عن الرجس و اجتناب القذف حجابا عن اللعنته و ترک السرقته ایجابا للعفته و حرم الله الشرک اخلاصا له بالربوبیه . فاتقوالله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون و اطیعو الله فیما امرکم به و نهاکم عنه فانه انما یخشی الله من عباده العلماء :

در این قسمت از خطبه شریفه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به بیان برخی از احکام و حکمت و فلسفه آن اشاره می فرماید .

خداوند متعال ایمان را برای تطهیر شما از لوث شرک و کفر و زدودن هرگونه پلیدی قرار داد و نماز را برای تنزیه دلهای شما از کبر و نخوت و غرور و هواپرستی و خودپرستی در نظام تشیع قرار داد و زکات را برای تزکیه نفس و مال و جان و افزایش رزق و روزی مقرر فرمود و روزه را برای تثبیت اخلاص بندگان در عمل مقرر فرمود (چه روزه عملی است سری و خلوص محض را در بر دارد . لذا در حدیث آمده الصوم لی و انا اجزی به یعنی روزه برای من است و من خود جزای روزه دار هستم .

خداوند حج را برای تشیید و تحکیم مبانی دین مقرر نمود و عدالت را برای

ارتبـاط و تـالیف قلوب و نظم و انتظـام مقرر فرمود چنـانکه اطـاعت و پیروی مـا را باعث نظام و انتظام ملت اسـلامیه و امامت و پیشوائی ما را مانع تفرقه و جدائی مسلمین از یکدیگر مقرر نمود خداوند جهاد را موجب عزت اسلام و مسلمین و سبب ذلت و خواری کفـار و منـافقین قرار داد و صبر را موجب اسـتحقاق اجر و پـاداش و امر بمعروف و نهی از منکر را برای مصالـح عـامه مردم و احسان و نیکی بپدر و مادر را سـبب جلوگیری از غضب و خشم پروردگار قرار داد و صله ارحام را برای زیادی عدد و کثرت نفوس مسـلمین و افزایش جمیع و پیوسـتگی با یکدیگر مقرر فرمود و قصاص را برای حفظ خونهای مردم وایفای به نذر را موجب مغفرت و آمرزش الهی و تمام پیمودن کیلها و موازین را مانع از کم فروشی و حفظ اموال از نقص و زیان قرار داد و نهی از می خوارگی و شـرب خمر را برای تنزیه و پاکی از پلیـدیها و دوری از رجس و مفاسـد بسـیاری که از نوشـیدن شـراب باعث می شود حکم بحرمت و اجتناب از آن فرموده است (و به همین جهت است که (ام الخبائث) نامیده شده است .

و اجتناب از قذف را بر مصونیت از لعنت و ترک سرقت و دزدی را برای حصول عفت و امنیت و ترک شرک را برای اخلاص در عبودیت پروردگار قرار داد خداونـد شـرک را حرام نمود تا بنـدگان او از روی اخلاص و خلوص بعبودیت او پردازنـد و با توحید خالص خدا را پرستش نموده خود را

از شرک جلی و خفی رهائی بخشند و بنده مخلص خدا باشند . آنگاه مردم را به تقوی و پرهیزگاری سفارش نموده میفرماید : فاتقوالله حق تقاته الخ پس از خدا بترسید و راه تقوا و پرهیزگاری را در مرتبه اعلای آن چنانچه شایسته و حق تقوی است پیش گیرید در این صورت است که بمسلمانی واقعی با مردن روبرو و بلقاء الله نائل خواهید شد .

ای مردم خدای متعال را نسبت به آنچه فرمان داده و امر فرموده مطیع و فرمانبر باشید و نسبت به آنچه از آن شما را نهی نموده احتراز نمائید زیرا تنها علمای ربانین و دانشمندان واقعی هستند که از حق تعالی ترس و هراس دارند کما قال الله تعالی (انما یخشی الله من عباده العلماء) آیه ۲۸ سوره فاطر

ثم قالت (ع)نایها الناس اعملوا انی فاطمه و ابی محمد صلی الله علیه و آله اقول عودا و بدوا و لا اقول ما اقول غلطا و لا افعل ما افعل شططا (لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیمک بالمومنین روف رحیم ، آیه ۱۲۸ سوره توبه .

فان تغزوه و تعرفوه تجدوه ابی دون نسائکم و اخا ابن عمی دون رجالکم و لنعم المعزی الیه صلی الله علیه و اله .

فبلغ الرسالته صادعا بالنذاره مائلاـ عن مدجته المشرکین ضاربا ثبجهم اخذ باکظامهم داعیا الی سبیل ربه بالحکمته الموعظته الحسنته یکسر الاصنام و ینکت الهام حتی انهزم الجمع و ولو الدبر حتی تفری اللیل عن صبحه و اسفر الحق عن محضه و نطق ز عیم الدین و خرست شقاشق الشیاطین و طاح و شیظ

النفاق و انحلت عقد الكفر و الشقاق و فهتم بكلمته الاخلاص فى نفر من البيض الخما(ص) و كنتم على شفا حفره من النار . مذقته الشارب و نهزه الطامع و قبسته العجلان و موطى الاقدام تشربون الطرق و تقتاتون الورق اذلته خاسئين تخافون ان يتخطفكم الناس من حولكم فانقذكم الله تبارك و تعالى بمحمد صلى الله عليه و آله : بعد اللتيا و التى و بعد ان منى ببهم الرجال و ذوبان العرب و مزده اهل الكتاب كلما اوقد و نارا للحرب اطفاها الله اونجم قرن للشيطان و فغرت فاعزه من المشركين قذف اخاه فى لهواتها فلا ينكفى حتى يطاصما خها باخمصه و يخمد لهبها بسيفه مكدودا فى ذات الله مجتهدا فى امر الله قريبا من رسول الله سيد اوليائه مشمرا ناصحا مجدا كادحا و انتم فى رفاهيته من العيش و ادعون فاكهون آمنون تتربصون بناالدوائر و تتوكفون الاخبار و تنكصون عند النزال و تفروق عند القتال .

فلما اختار الله لنبيه دار انبيائه و ماوى اصفيائه ظهر فيكم حسيكته النفاق و سمل جلباب الدين و نطق كاظم الغاوين و نبغ خامل الاقلين و هدر فنيق المبطلين فخطر فى عرصاتكم و اطلع الشيطان راسه من مغرزه هاتفا بكم فالفاكم لدعوته مستجيبين و للغره فيه ملاحظين ثم استنهضكم فوجدكم خفافا و احمشكم فالفاكم غضابا فوسمتم غير ابلكم و اوردتم غير شربكم هذا و العهد قريب و الكلم رحيب و الجرح لما يندمل .

و الرسول لما يقبر ابتدارا زعمتم خوف الفتنه ال فى الفتنته سقطواو ان جهنم لمحيطته بالكافرين فهيهات منكم و كيف بكم و انى توفكون .

سپس فرمود ايها الناس بدانيد كه من

فاطمه ام و پدر بزرگوارم حضرت محمد صلی الله علیه و آله است آنچه در آغاز سخن خود گفته در پایان هم همان سخن را می گویم و آنچه را می گویم حساب شده است من بر خلاف واقع و حقیقت سخن نرانم و آنچه می گویم بر اساس حق و حقیقت است .

همانا رسول و پیغمبری از جنس شما برای هدایت خلق آمد که عزیز و بزرگوار است این پیغمبر نوع پرور نابمسامانی و پریشانی و جهل و نادانی شما بر او سخت و دشوار می نمود و بر آسایش و نجات شما از فلاکت و مشکلات بسیار حریص و بمومنین روف و مهربان است (چه پیغمبر ختمی مرتبت مظهر رحمت رحمانیه و رحیمیه الهیه است بحکم نص قرآن)

شما اگر این رسول عظیم الشان را نیک بشناسید خواهید دید که او پدر من است نه پدر زنان شما و تصدیق خواهید نمود که او برادر پسر عم من نه برادر مردان شما چه پرافتخار است این نسب درود و رحمت نامتناهی الهی بر او و الش باد این پیغمبر عالیقدر رسالت خود را به مردم ابلاغ نمود و آنان را از عذاب خداوند حسب الامر الهی برحذر ساخت و با مشرکین بمبارزه و معارضه پرداخت و شمشیر بر گردن آنان نهاده و حلقوم آنها را به سختی در هم فشرد!

او مردم را با برهان و حکمت و موعظه حسنه و اندرز سودمند و نیکو براه خدا رهنمون بود بتهای بت پرستان در هم شکست و نیکو براه خدا رهنمون بود بتهای بت پرستان در هم شکست و روسای مشرکین را قلع و

قمع نموده (خرطوم آنان را بخاک مالید) و جمع آنها را از هم گسیخت تا اینکه ظلمت شب تار زدوده شد و صبح درخشنده توحید و ایمان دمید و درخشید و برقع و نقاب از چهره حق و حقیقت بیک سو افکنده گردید و زبان و نطق زعیم و پیشوای دین بگفتار حق باز شد و زبان مخالفان مسلک توحید و عربده کشان پیروان شیاطین لال و بخاموشی گرائید و تاج نفاق بر زمین فروافتاد گره های کفر و شقاق و نفاق از هم گسسته گشت تا زبان شما به کلمه توحید و اخلاص و اقرار به لا اله الا الله گویا شد .

در حالیکه شما گروهی اندک بودید و از ناداری و فقر و تهی دستی رویتان سفید و رنگتان پریده و شکمهایتان بر پشت چسبیده بود شما در آن دوران و در آن روزگار بر کنار دوزخی از اتش بودید و از کمی نفرات و قلت عدد همچون جرعه برای تشنه و یا چون لقمه برای گرسنه و شکاری برای هر درنده بودید و در واقع چنان ذلیل و خار بودید که پایمال هر رهگذری می شدید و همانا شما بودید که از آب گندیده و ناگوار می نوشیدید و شما بودید که از پوست جانور و مردار سد جوع میگردید و شما بودید که در نهایت درجه بدبختی و مذلت و پستی به زندگی خود ادامه میدادید و همیشه در بیم و هراس بودید که کدام دسته متخاصم و متهاجم شما را زودتر بربایند و اسیر خود گردانند .

ولی خداوند رحمان به برکت وجود خاتم پیغمبران حضرت محمد پدر بزرگوار

شما را از نابسامانی و دشواری و بدبختی و مذلت نجات بخشید و شما را وقتی رهائی و آسودگی بخشید که با مصائب بسیار دست بگریبان و مانند گوئی در دست شبجعان عرب و گرگان بیابان سرگردان و در کف سر کشان و مردان اهل کتاب زبون و خوار بودید و آنها هر دم آتش جنگ بر می افروختند و خداوند متعال به سبب پدرم آن آتش فتنه را خاموش می فرمود و هرگاه ستاره وسوسه و شاخ شیطان نمایان می گشت و فتنه ای برپا می گردید و یا مشرکی دهان بیاوه گوئی می گشود آن بزرگوار برادرش علی مرتضی ان حیدر کرار غیر فرار و آن شیر عرصه شجاعت و شهامت را در دهان و کام آنان می افکند علی علیه السلام هم بفرمان پدرم تا آنزمان که با صمصام بران و ذوالفقار خود مغز و سر مخالفان را نکوبد و بینی آنان را بخاك مذلت نمالد و آتش فتنه را خاموش نکند دست از پیکار بر نمی داشت و ترک امر پیغمبر نمی نمود تا دفع آنها را نکند .

و آن قهرمان صفحه امکان امیر اهل ایمان شوهر من علی مرتضی بود ، که اتش فتنه فساد جنگ را به تیغ بی دریغ خود فرو می نشانید و در راه رضای خدا خود را به تعجب و رنج می انداخت تا شما در امان و راحت باشید و از خدا و رسول خدا اطاعت نمائید او علی مرتضی شوهر من بود که برای خوشنودی پروردگار واطاعت امر پیغمبر بزرگوار اهتمام تمام داشت و قرب برسول الله داشته و از همه

بالاتر آنکه او سید آولیا بود او بود که دامن همت را در اطاعت خدا و اجرای حق به کسر بالازده و خیرخواه خلایق بود او بود که در نصیحت مردم و پند و اندرز موعظت آنان سعی و کوشش فراوان مبذول داشت تا شما در آسایش و خوشی و عیش بسر برید و در مهد ایمنی بیاسائید و متنعم به نعمت امنیت باشید .

اما بالعکس شما مردم منافق پیوسته برای ما خاندان نبوت انتظار بلاها و فتنه ها داشتید و منتظر اخبار وحشت انگیز و دهشت آمیز بودید چون اعلام جن......می شد خود را کنار می کشیدید و پهلو تهی می نمودید و به هنگام جنگ و کارزار عقب گرد میکردید و در میدان نبرد و در صحنه جنگ با دشمن فرار را برقرار اختیار می نمودید .

چون خداوند متعال سران جاودان پیغمبران خود را برای حبیب و پیغمبر خود حضرت محمد مصطفی پدر بزرگوار برگزید و اختیار فرمود و آرامگاه و ماوای اصفیایش را برای او پسندید و انتخاب نمود و منزلگاه او ساخت کینه های درونی و دوروئی شما مردم منافق ظاهر و آشکار و پرده دین دریده گردید هر گمراهی مدعی و هر جاه طلبی بجولان در آمده شیطان صفت با مکر و تزویر سر از کمین گاه خود به در آورد و مرکب جهالت در میدان بطالت دوانید و شما مردم منافق خو را بسوی خود فرا خواند چه او شما را می شناخت لذا شما را آماده دعوت و منتظر فریب خویش یافت شما هم در پی مقصد شوم او دویدید و به اسانی در دام فریبش

خزیدید و سریعا بسوی او گرویدید آتش انتقام را در دلهاتان برافروخت و این کار ناشایسته موجب این گردید که شما بر غیر شتر خود داغ نهید و در غیر آبشخور خود بغیر حق وارد شوید .

با آنکه از عهد و قرار فیمابین رسول الله و شما چیزی نمیگذشت (شما مرتکب این عمل باطل گردیدید و این کار شما در حالی بSِ...که هنوز چند روزی از رحلت پیغمبرتان نگذشته بود و سوز سینه ما خاموش و جراحت دل ما التیام نیافته و جسد مطهر آنحضرت دفن نگردیده بود شما مردم به بهانه برنخاستن فتنه حق را از مسیر خود خارج نمودید و حال اینکه شما بدست خود فتنه و شر ایجاد کردید و خود در دام فتنه گرفتار آمیدید و سقوط نمودید و جهنم را که مجسمه قهر و غضب خدا است برای خود آماده ساختید پس آگاه باشید که دوزخ ماوای فتنه انگیزان و کافران است و محققا محیط بر کافرین است .

هیهات شما کجا و فتنه خواباندن کجا بنگرید شیطان شما را به کجا می کشاند و بکجا می کشاند و بکجا سوق میدهد و انی توفکون . و هذا کتاب الله بین اظهرکم اموره ظاهره و احکامه زاهره و اعلامه باهره و زواجره لائحته و اوامره واضحته و قد خلفتموه و راء ظهورکم ارغبته عنه تریدون ام بغیره تحکمون (بس للظالمین بدلا) ایه ۵۰ کهف

و من یبتع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین) آیه ۸۵ آل عمران - ثم لم تلبثوا الاریث ان تسکن نفرتها و یسلس قیادها ثم اخذتم تورون و قدتها

و تهیجون جمرتها و تستجیبون لهتاف الشیطان الغوی و اطفاء انوار الدین الجلی و اهماد سنن النبی اصفی تسرون حسوا فی ارتغاء و تمشون لاهله و ولده فی الخمر و الضراء و نصبر منکم علی مثل حز المدی و وخز السنان فی الحشا و انتم تزعمون الا ارث لنا افحکم الجاهلیته تبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون افلا تعلمون)

بلی تجلی لکم کالشمس الضیاحیته انی ابنته ایها المسلمون ااغلب علی ارثیه یابن ابی قحافته افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی . (((لقد جئت شیافریا) افعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهور کم اذیقول (و ورث سلیمان داود) سوره نمل آیه ۱۶ . و قال فیما اقتص من خبر یحی بن زکریا (ع) اذ قال رب وهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل بعقوب) آیه ۴۶ سوره مریم

و قال (والو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله) آیه ۷۵ سوره انفال .

و قال (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین) آیه ۱۱ سوره نساء

و قال و ان ترک خیر الوصیه للو الدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین) آیه ۱۸۰ بقره – و زعمتم الا حظوه لی و لا ارث من ابی لا رحم بیننا افخصکم الله بایته اخرج منها ابی ام هل تقولون اهل ملتین لا یتوار ثان و لست انا و ابی من اهل ملته واحده ام انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی فذونکها مخطومته مرحولته تلقاک یوم حشرک فنعم الحکم الله و الزعیم محمد و الموعد القیامته و عند

الساعته ما تخسرون و لا ینفعکم اذ تندمون و لکل نباء مستقر و سوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیه و یحل علیه و عذاب مقیم

فرمود ای مردم اینکه این کتاب خدا است که در برابر چشم شماست مشاهده می کنید قرآن همه امورش ظاهر و هویدا و تمام احکامش روشن و فروزان و همه نشانه هایش آشکارا و همه اوامر و نواهی آن واضح و در تمام شئون نورانی و رهنما است .

اما شما دستورات آنرا با این وصف درخشانی که دارد متاءسفانه پشت سر افکنده اید و به احکام آن عمل نمیکنید ایا از کتاب خدا روی بر تافته و از آن اعرض می کنید و تسلیم بحکومت قرآن که منطق وحی خدا است نمی شوید و می خواهید حاکمی غیر از قرآن بگیرید که در میان شما داروی نماید پس بد بدلی در قبال کتاب خدا برای خود انتخاب نموده و شما ستمکارید .

خدا میفرماید هر کس دینی غیر از اسلام و حاکمی غیر از قرآن انتخاب کند در پیشگاه الهی هرگز پذیرفته نخواهد بود و او در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود .

ای مردم شما بعد از رحلت پیغمبر ختمی مرتبت حق را که خلافت از آنحضرت است غصب نمودید و مانع شدید که حق بمستحق له برسد و بدون توقف بغصب حق شروع کردید و بدعت ها در دین نهادید و صدای شیطان گمراه کننده را اجابت نمودید و به پیروی از او نور دین را خاموش کردید و تضییع حق کردید .

شما هستید که سنتهای پیغمبر اکرم را محو نمودید و در پس پرده

بمکر و حیله و تزویر آثار و ماثر دین مبین اسلام را باین زودی فراموش ساختید و بدعتهای عصر و دوران جهاهلیت از نو شایع و رایج نمودید شما خوشحالید که کینه ها ئیکه از رسول اکرم (ص) در دل داشتند درباره خانواده اش بکار بردید در حالیکه نبی اکرم بود که شما را از شقاوت بسعادت رسانید و ما هم بر ضررها و فتنه و فساد و غصب شما مانند کسی که با کارد و نیزه پوست او را پاره کنند و چاره نداشته باشد صبر و تتحمل میکنیم تا در پیشگاه حق و عدالت پروردگار وارد شویم .

شما گمان میکنید من از پدرم ارث نمی برم چه گمان باطل که بر خلاف نص صریح قرآن است . آیا شما میگوئید من از پدرم ارث نمی برم این حکم را از دوران جاهلیت گرفته اید .

ای مردم چه کس از خداوند بهتر و محکمتر حکم و قضاوت می کند اما برای آنان است که ایقان به آخرت دارند ایا شما نمی دانید که آخرتی و حسابی و کتابی است .

ای مردم مانند آفتاب و روشنی آن بر همه مشهود است که من یگانه دختر پیغمبر خاتم هستم و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پدر من است .

ای گروه مسلمین ایا سزاوار است جاه طلبان بر من غلبه نمایند و حق مرا به برند و شما ار من حمایت نکنید ؟

(یابن ابی قحافه افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی ، ای پسر ابی قحافه آیا در کتاب خدا نوشته شده

که تو از پـدرت ارث به بری و من از پـدرت ارث نبرم عجب افتراء بزرگی بر خـدا بسـته ای و چه نسـبتی بقرآن می دهی . چه نسبت ناروائی آیا با علم بحکم قرآن و دانستن احکام ارث از روی عمد و از سر عناد کتاب خدا را ترک و به پشت سر انداخته و بر طبق آن عمـل نمی کنی در حـالیکه قرآن در بـاب ارث بآیاتی چنـد تصـریح نموده است و از آن جمله فرموده سـلیمان از پـدرش داود ارث برد و نیز آنجـا که حکـایت یحی فرزنـد زکریـا را بـازگو می کنـد می فرمایـد پروردگـارا مرا از جانب خود فرزندی عطا فرما که وارث من و خاندان یعقوب باشد . و نیز می فرماید بحکم خدا اولو الرحام و خویشاوندان رحمی بعضی بر بعضی در باب ارث تقدم دارند و سزاوار ترند بحق خود .

و نیز فرموده خداوند شـما را درباره اولاد و فرزندانتان وصـیت و سفارش می کند به نیکی و مقرر میفرمید که سهم الارث یک پسر برابر بهره دو دختر است .

و نیز میفرماید بر شـما واجب است که نزدیک مردن خود وصیت کنید از برای والدین و خویشاوندان و بدیده انصاف سفارش و به نیکی وصیت کنید واین شایسته متقین و پرهیزگاران است .

آیا شـما بخیال باطل خود چنین پنداشـته ایـد که من از پـدرم هیچ بهره و نصـیبی ندارم واز پدرم ارث نمی برم یا میگوئید هیچ قرایتی و خویشاوندی میان ما وجود ندارد .

آی خداوند آیه ای بدین گونه فرستاده که مرا از فرزندی پدرم خارج کنید و مرا از ارث

پدرم ممنوع و محروم سازید .

یا انکه میگوید اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی برند آی من و پدرم از اهل یک ملت نیستیم که از این جهت از ارث پدرم منع می کنید .

یا آنکه دعوی آن دارید که از پدرم و پسر عمم علی علیهما الصلوه و السلام به خاص و عام قرآن داناتر هستید یا اساسا بمبدء و معاد و بما انزل الله ایمان و اعتقاد ندارید اگر اینطور است مرکب خلافت را با تمام وسائل بدون معارض بگیر و تصاحب کن تا در روز محشر در پیشگاه خدای دادگر از تو دادخواهی کنم اما بدان که حضرت محمد (ص) دادخواه و خداوند حاکم و داور است و عده گاه من و تو در پیشگاه الهی در قیامت و یوم الحشر است در آن ساعت است که گمراهان خواهند دید که زیان کرده اند و با خسران جبران ناپذیر روبرو هستند و ندامت و پشیمانی برای شما نفعی و سودی و فایده ای در آنروز رستخیز نخواهد داشت .

که برای هر خبر زمانی مقرر و وقتی معین است و بزودی خواهند دانست که چه کسی بعذابی که خوارش می سازد گرفتار می آید و چه عذاب جاوید بر سر او فرود می آید و دامنگیر او می شود .

ثم رمت (ع) بطرفها نحو الانصار) فقالت علیهاالسلام یا معشر الفتیه و اعضاد الملته و حصنته الاسلام ما هذه الغمیزه فی حقی و السنته عن ظلامتی اما کان رسول الله صلی الله علیه و آله ابی یقول المرء یحفظ فی ولده .

سرعان ما احدثتم و عجلان

ذااهالته و لکم طاقته بما احاول و قوه علی ما اطلب و ازاول اتقولون مات محمد صلی الله علیه و آله فخطب جلیل استوسع وهیه و استنهر فتقه و انفتق رتقه و اظلمت الارض لغیبته و کسفت النجوم لمصیبته و اکدت الامال و خشعت الجبال و اضیع الحریم و ازیلت الحرمته عند مماته فتلک و الله الناز لته الکبری و المصیبته العظمی لا مثلها نازلته و لا بائقته عاجلته اعلن بها کتاب الله جل ثناوئه فی افنیتکم فی ممساکم و مصبحکم هتافا و صراخا و تلاوتا والحانا و لقبله ما حل بانبیاء الله و رسله حکم فصل و قضاء حتم . (و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرالله شیئا و سیجزی الله الشاکرین آیه ۱۴۴ سوره آل عمران .

سپس حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها رو بطرف انصار نمود و بآنان چنین فرمود ای گروه جوانان و ای بازوان توانمند ملت و ای یاوران اسلام و حافظین حدود احکام قرآن و پایگاه های دین چه سستی و سهل انگاری است در شما که در حق من روا میدارید با اینکه میدانید چه ظلم و ستمی بر من شده است . آیا پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله نفرمود احترام و بزرگداشت مرد بایست در مورد اولاد و فرزندانش هم رعایت شود و احترام بفرزند احترام به پدر اوست اما شما چه زود دین و آئین خدا را تغییر دادید و فراموش نمودید و بدعتها پدید آوردید و اوضاع را واژگون گردید و از راه راست منحرف

و به بیراهه گام نهادید و آنچه پدرم درباره من سافرش نموده بود بر خلاف آن رفتار کردید و با چه عجله و سرعتی از فرزند دلبند رسول خدا دست کشیدید و در این هنگامه بیدادگری و ستمکاری او را تنها و مظلوم بحال خود گذاردید با آنکه شما را قدرت و توانائی بر حمایت من هست و شما می توانید اقدام بیاری من و احقاق حق بنمائید .

آیا شما میگوئید پیغمبر خدا حضرت محمد (ص) از دنیا رفت و با رفتن او همه چیز تمام شد بنابراین دست از یاری فرزندش کشیده حاضر بدفاع از او و احقاق حق فرزند او نمی باشید اری مرگ پیغمبر ضربه هولناک و فاجعه عظیمی بود که بر پیکر اسلام فرود آمد بر اثر رحلت آنحضرت اوضاع بکلی عوض گردید زمین تاریک و ظلمانی و اختران و نجوم نقاب کسوف بر چهره کشیدند و امیدها تبدیل بیاس و ناامیدی و کوهها خاشع و متزلزل و حریم افراد شکسته و احرامات و گرامیداشتها پایمال گردید بخدا سوگند وفات آنحضرت حادثه بزرگ و مصیبت نازله کبری و بزرگی بود که مانندش نه در ازل بوده و نه در ابد خواهد آمد (چه پیغمبری که وجودش رحمت از برای تمام عالمیان و نعمت از برای تمام جهان بود از این عالم رخت بربست و بجوار رحمت حق عند ملیک مقتدر شتافت و بلقاء الله پیوست .)

آیا این فقدان رسول الله (ص) بایست باعث پشت کردن شما نسبت بدین خدا گردد این مزدن نه تنها برای خاتم انبیاء بلکه برای جمیع سفراء الهی بوده است و شما در

قرآن که هر صبح و شام آنرا تلاوت می کنید خدا از این فاجعه خبر داده است و این حکم حتمی و قضای حتمی الهی است .

خدا میفرماید و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرالله شیاء و سیجزی الله الشاکرین آیه ۱۴۴ سوره آل عمران

یعنی و محمد (ص) نیست مگر پیغمبری از جانب خدا که پیش از او پیغمبرانی بودند و از این جهان در گذشتند آیا اگر او نیز بمیرد یا کشته شود شما بدین و جاهلیت خود باز میگردید پس هر کس بازگشت کند و از دین خدا برگردد بخدا ضرری نخواهد رسانید بلکه خود را بزیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گذارد و در اسلام ثابت و پایدار ماند البته خدا جزای نیک بشکر گذاران عطا خواهد کرد .

آنگاه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها طایفه اوس و خزرج را بنام مادرشان قبیله مخاطب ساخته و فرمود : ایها بنی قبیله اهضم تراث ابی و انتم بمرای منی و مسمع و منتدی و مجمع تلبسکم الدعوه و تشملکم الخبره و انتم ذوالعدد و العدد و العده و الاداه و القوه و عندکم السلاح و الجنته توافیکم الدعوه فلا تجیبون و تاتیکم الصرخته فلا تغیثون و انتم موصوفون و بالکفاح معروفون بالخیر و الصلاح و النخبته التی انتخبت و الخیره التی اخیرت قاتلتم العرب و تحملتم الکد و التعب و ناطحتم الامم و کافتحم البهیم فلا نبرح اوتبرحون نامرکم فتاتمرون حتی اذا دارت بنارحی الاسلام و در حلب الایام و خضعت

نعره الشرک و سکنت فوره الافک و خمدت نیران الکفر و هدات دعوه الهرج و استوسق نظام الدین فانی جرتم بعد البیان و اسررتم بعد الاعلان و نکصتم بعد الاقدام و اشرکتم بعد الایمان (الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بداوکم اول مره اتخشوهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤ منین آیه ۱۳ سوره توبه الا قد اری ان قد اخلدتم الی الخفض و ابعدتم من هو احق بالبسط و القبض و خلوتم بالدعته و بخوتم من الضیق بالسعته و فمججتم ما وعیتم (و دسعتم الذی تسوغتم فان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فان الله غنی حمید) ایه ۸ سوره ابراهیم الا و قد قلت ما قلت علی معرفته منی بالخذلته التی خامرتکم و الغدره التی استشعرتها قلوبکم و لکنها فیضه النفس و نفثته الغیظ و خور القناء و بثه الصدور و تقدمه الحجته فدو نکموها فاحتقبوها دبرد الظهر نقبته الخف باقیته العار موسومته تعضب الله و شنار الابد موصولته بنار الله الموقده التی تطلع علی الافئده فبعین الله ما تفعلون و سیعلم الذین ضللموا ای منقلب . ینقلبون و انا ابنته نذیر لکم بین یدی عذاب شدید فاعملموا انا عاملون و انتظروا انا منتظرون .

فاطمه زهرا علیهاالسلام در مقام استمداد طایفه بنی قیله را مخاطب ساخته و چنین فرموده است : ای پسران قیله (ای قبیله های اوس و خزرج) آیا سزاوار است که بظلم و ستم ارث مرا تصاحب کنند و حق مرا پایمال نمایند و شما حاضر و ناظر اعمال ظالمانه و غاصبانه آنها باشید و دادخواهی مرا بشنوید و ساکت بمانید

با اینکه همه شما بر مظلومیت من مطلع و مستحضر هستید در عین اینکه شما همه تان صاحب افراد و اعداد واسباب و ادوات جنگ و قوه و نیرو و سپر واسلحه می باشید .

من شما را بیاری اجرای حکم قرآن می خوانم اما میدانم شما مرا اجابت نمی کنید و با آه ناله مرا می شنوید بفریاد من نمی رسید . در صورتیکه شما بشجاعت و دلاوری و مردانگی موصوف و به نیکوئی معروف هستید شما اشراف و برگزیدگان مردم مسلمان بودید که به فضیلت برگزیده شدید و بخوبی ها شهرت یافتید .

شما بودید که با قبایل گمراه عرب کارزارها و نبردها نمودید و رنج و تعب و محنت فراوان را تحمل کردید و سرافراز از میدان نبرد بیرون آمدید شما بودید که پیوسته در راه همگام ما و سر بر فرمان ما داشتید تا اینکه آسیای اسلام بر محور وجود ما بگردش در آمد و شیر در پستان مادر روزگار رو بفزونی نهاد و نعره شرک در گلو خفه شد و فوران گناه و فساد و دروغ بیارمید و فروکش کرد و آتش کفر افسرده و خامد و خاموش گردید و دعوت هرج و فتنه و بی نظمی ساکن و متوقف ماند و دین و آئین الهی نظم و انتظام یافت .

اکنون چه باعث شده است شما را که پس از آن احوال باز بحیرانی و سرگردانی دچار شده حقایق را پس از هویدا و آشکار شدن مکتوم و پنهان میدارید شما را چه موجب شده است که باین زودی نقض عهد نموده و بعقب بازگشته و به شرک و

بی دینی گرائیده اید . چرا با مردمی که پیمانهای خود را شکستند و پس از قبول اسلام و ایمان راه کفر و شرک را پیشه خود ساختند و همت و اهتمام و کوشش و پافشاری در اخراج و بیرون راندن رسول اکرم (ص) نمودند و بر ضد شما و دشمن از هر جهت بودند نمی جنگید و پیکار نمی کنید اینها در آغاز از خود شما شروع کرده اند ای از آنها می ترسید و حال آنکه سزاوارتر آن است که فقط از خدا به ترسید اگر به او ایمان و ایقان دارید .

مردم آگاه باشید شما دارید در مسیر ناحق قدم بر میدارید چه شما با این اعمال باطل خود را در لغزش و اشتباه گرفتار شده اید .

شما آن کسی را به باید و شایستگی در قبض و بسط امور جامعه دارد و احق بمنصب خلافت است و خلافت الهیه حق مسلم اوست از خود دور ساخته اید و با راحتی و اسایش طلبی خلوت گزیده اید و از سعادت پشت کرده رو بشقاوت آورده اید شما هستید که معارف الهیه ار که وسیله پدرم و پسر عمم آموخته و فرا گرفته اید از دل بیرون ریختید و بهمان داب جاهلیت و عادت دیرینه خود که کفر و شرک است بازگشت نمودید . ای مردم بدانید اگر شما و همه اهل عالم بکفر و شرک گرائید خدا غنی و بی نیاز است و در خور ستایش است

(گر جمله کائنات کافر گردند

بر دامن کبریاش ننشیند گرد)

مردم من آنچه وظیفه بیان و ابلاغ و اتمام حجت بود بشما گفتم در

عین اینکه میدانم گفتار من در شما تاثیری نخواهد بخشید چه شما مردمی خیانت پیشه و در چنگال زبونی گرفتارید و چنان نیست که دلهای شما مستشعر بر این حقایق و واقعیات نباشد . اما

(بر سیه دل چه سود خواندن وعظ

نرود میخ آهنی در سنگ)

میدانستم که کناره گرفتن شما از ما با گوشت و پوست شما آمیخته و احساس کردم که مکر و فریب و وسوسه بدلهای شما رسوخ کرده و سراسر وجود شما را فرا گرفته است و گفتارم در شما مردم منافق خو بلااثر است .)

ولی چه کنم که دلی پرخون دارم و دردها و الم ها و اندوهها در سینه ام جمع شده است خواستم تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای کسی باقی نماند :

اکنون که جریان چنین است این مرکب خلافت را بگیرید و بناحق غصب کنید و هرگز رهایش مسازید اما بدانید و آگاه باشید پشت این شتر مجروح و زخم است داغ ننگ و رسوایی ابدی همراه اوست و شما را آسوده نخواهد گذارد

(توان بحلق فرو بردن و استخوان درشت

ولی شکم بدرد چون بگیرد اندر ناف)

شما با آتش قهر و غضب و خشم خدا روبرو هستند و آخر الامر شما را خشم خدا بیازارد (آتشی که هر دم فروزد و مجسمه قهر خداست و دل و جان را بسوزد .)

آنچه می کنید در نزد خدا حاضر است و ستمکاران به زودی در می یابند که به چه مکانی باز می گردد .

و انا انبته نذیر لکم من دختر پیامبری هستم که سمت و عنوان نذیر داشت و شما را از

عذاب الهی بر حذر می داشت . حال شما آنچه در توان دارید انجام دهید ما نیز آنچه وظیفه خود می دانیم بدان عمل

می کنیم شما منتظر نتیجه عمل خود باشید و ما نیز منبظر داوری حق خواهیم بود فانتظروا انا منتظرون

فاجابها ابوبکر عبدالله بن عثمان

فقـال یا ابیه رسول الله لقـد کان ابوک بالمومنین عطوفا کریما رؤ فا رحیما و علی الکافرین عـذابا الیما و عقابا عظیما فان عزوناه وجـدناه اباک دون النساء و اخالبعلک دون الاخلا اثره علی کل حمیم و ساعده فی کل امر جسیم لا یحبکم الا کل سعید و لا یبغضـکم ال کل شتی فانتم عتره رسول الله (ص) الطیبون وا الخیره النساء و ابیته خیر الانبیاء صادقته فی قولک سابقته فی و فور عقلک . غیر مردوده عن حقک و لا مصدوده عن صدقک و والله ما عدوت رای رسول الله ولا عملت الا باذنه .

انی سـمعت رسول الله (ص) یقول (نحن معاشـر الانبیـاء لاـ نورث ذهبـا و لاـ فضـته و لاـ دارا و لاـ عقارا و انما نورث الکتاب و الحکمته و العلم و النبوه و ما کان لنا من طعمته فلولی الامر بعدنا ان یحکم فیه بحکمه .

و قد جعلنا ما حاولته فی الکراع و السـلاح یقابل به المسـلمون و یجاهدون الکفار و یجادلون المرده ثم الفجار و ذالک با جماع من المسـلمین لم اتفرد به و حدی و لم استبد بما کان الرای فیه عندی و هذه حالی و مالی هی لک و بین یدیک لا نزوی عنک و لا ندخر دونک و انت سیده امته ابیک و الشجره الطیبه لبنیک

لا یـدفع مالک من فضـلک و لا بوضع من فرعک و اصـلک و حکمک نافـذ فیما ملکت یـدای فهل ترین ان اخالف فی ذالک اباک صلی الله علیه و آله .

(ابوبکر بداد خواهی فاطمه زهرا سلام الله علیهما چنین پاسخ داد)

ای دختر پیغمبر اکرم و رسول خاتم پدرت نسبت به ۹ اهـل ایمان عطوف و کریم و مهربان و بود و نسـبت به کافران مظهر قهر خدا و عذاب دردناک و عقاب عظیم الهی اگر در نسبت آنحضرت دقت نماییم آن بزرگوار را پدر تو می دانیم نه پدر زنان و بـانوان دیگر و نیز او را برادر شـوهر تـو می شناسـیم نـه برادر مردان دیگر و مـا می دانیـم کـه پیغمـبر اکرم علی را از همه خویشاونـدان برتر و در کارهای بزرگ او را یاور و جز سعادتمندان شـما را دوست نـدارد و جز شـقاوتمندان و بدکاران شـما دشمن نگیرد شما عترت پاک و پاکیزه رسول خدا و برگزیدگان خدا از خلق جهان می باشید و شمایید که بهر خیر و صلاح و فلاح راهبر ما و بسوی جنت و بهشت ما را رهنمایید .

و تو ای برگزیـده بـانوان جهـان و ای دخـتر بهترین پیغمبران در گفتـارت راست می گویی و در عقـل و وفور دانش و بینش بر همه مقدم هستی و هرگز از حقت بر کنار نخواهی بود و در راستی و درستی گفتارت شک و تردیدی نیست .

اما بخـدا سوگنـد من از رای رسول الله تجاوز نکردم و آنچه کردم بر خصت و جواز و اذن او بود من خود از رسول الله شـنیدم که می فرمود ما

گروه پیغمبران دیناری و درهمی و خانه و مزرعه ای به ارث نمی گذاریم ارث ما پیغمبران همان کتاب و حکمت و علم نبوت است و آنچه طعمه و وسیله ارتزاق داریم در اختیار ولی امر است که بعد از ما برای خود حکم می کند .

و در موضوع فدک که تو در طلب آن هستی رای ما این است که منافع صرف تهیه اسبان و اسلحه جنگ گردد تا مسلمانان با کفار بمقابله پردازند و بر آنها در مقام جهاد و مجادله و مبارزه فایق آیند و مردم بدکار و فاجر را دفع نمایند .

و این امر رای از من تنها نیست بلکه مسلمین بر این امر اجماع کردند و من برای خود مستبد و خودسر نیستیم و این کیفیت حال من بود .

و این مال و آنچه دارم اینک در اختیار تو می گذارم و از تو دریغ ندارم و برای دیگری ذخیره و انباشته نکرده ایم .

تو سیده و خاتون امت پدرت می باشی و شجره طیبه فرزندان خود هستی کسی انکار فضل و فضیلت تو را ندارد و از اصل و فرع تو کسی نمی داند مرتبه ای بزداید حکم تو در این اموال شخصی من نافذ است آیا تو خود روا میداری که در این باب خلاف حکم پدر بزرگوارت عمل نمایم .

(حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهما به ابوبکر پاسخ می دهد .)

فقالت علیهاالسلام : سبحان الله ما کان رسول الله صلی الله علیه و آله عن کتاب الله صادفا و لا لا حکامه مخالفابل کان بتبع اثره و یقفو سوره افتجمعون الی

العذر اعتلالا علیه بالزور و هذا بعد ود فاته شبیه بما بغی له من الغوائل فی حیاته . هذا کتاب الله حکما عدلا و ناطقا فصلا یقول (برثنی و یرث من آل یعقوب و ورث سلیمان داود . فبین عزوجل فیما وزع علیه من الاقساط و شرع من الفرایض والمیراث و اباح من حظ الذکران و الاناث ما ازاح علته المبطلین و ازال التظنی و الشبهات فی الغبرین کلا بل سولت لکم انفسکم امرا فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون . آیه ۱۸ سوره یوسف .

حضرت فاطمه علیهماالسلام فرمود (سبحان الله) هیچگاه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از کتاب خدا قرآن روی گردان نبود و هرگز بر خلاف احکام قرآن حکمی نمی فرمود بلکه پیوسته اثر قرآن را تبعیت و پیروی مینمود و ابدا مخالف قرآن سخنی نمی گفت (مگر می شود کسیکه خود آورنده قرآن مجری احکام آن است بر خلاف منطق وحی از خود چیزی بگوید که مطابق نص صریح قرآن نباشد (زهی تصور باطل زهی خیال محال) این شمائید که بر اساس غدر و مکر و فریب و حیله و تزویر اجماع می کنید و بر خلاف حکم قرآن خبر جعل می نمائید و آنرا ناقض حکم قرآن قرار میدهید و با این درو و افترا این حیله که شما پس از رحلت آنحضرت دسیسه قرار داده اید شبیه به همان حیله است که در زمان حیات پدرم برای هلاکت آنحضرت مرتکب شدید اینکه کتاب خدا حاکم و ناطق بالحق و فاصل بین حق و باطل است . قرآن میفرماید قانون ارث از جانب

خدا تشریع و این نظامنامه از طرف خدا تعیین گردیده است چنانکه می فرماید و ارث من و خاندان یعقوب باشد و صریحا می فرماید سلیمان از داود و فرزندان یعقوب از یعقوب ارث بردند و آنچه که مربوط به سهم الارث هر یک از وراث اعم از ذکور و اناث است با بیان روشن مقرر و معین فرموده است تا جای بهانه گیری برای پیروان باطل و گمان شبهه برای احدی باقی نماند .

پس ای ابوبکر چنین نیست که تو میگوئی و نسبت دروغ بپدرم میدهی این خلاف نص صریح قرآن است بلکه تمایلات نفسانی شما این را بوجود آورد و این خبر را جعل نموده و برای شما زینت داده است .

اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خدا را در این باره باید به مدد و یاری طلبید .

(فقال ابوبکر :) صدق الله و رسوله و صدقت ابنته انت معدن الحکمته و موطن الهدی و الرحمه و رکن الدین و عین الحجه لا ابعد صوابک و لا انکر خطابک هولاء المسلمون بینی و بینک قلدونی ما تقلدت و باتفاق منهم اخذت ما اخذت غیر مکابر و لا مستبد ولا متاثر و هم بذالک شهود .

ابوبکر مجددا بپاسخ داد و گفت آری خدا و رسولش راست گفته اند و دخت پیامبرش هم نیز گفتارش راست می باشد .

تو ای دختر پیغمبر مرتبت معدن و کنز حکمت و موطن هدایت و رحمت هستی . تو رکن و ستون دین و سرچشمه حیات و حجت هستی گفتارت راست میدانم و خطابه تو را انکار نمی کنم .

اینکه این مسلمانان هستند که این قلاده را بر گردن من انداخته ان آنچه را که من تصرف نموده ام باتفاق ایشان و آراء آنها بوده است من در مقام مکابره با کسی نبوده ام و کاری به تنهائی انجام نداده ام و ایشان خود شهود گفتار منند .

(فالتفتت فاطمه علیهاالسلام الی الناس

قسمت سوم

و قالت معاشر الناس المسر عته الی قبل الباطل المعضیته علی الفعل القبیح الخاسر افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها کلا بل ران علی قلوبکم ما اساتم من اعمالکم فاخذ بسمعکم و ابصارکم و لبئس ما تاولتم و ساء به ما اشرتم و شر مامنه اعتضتم لتجدن و الله محمله ثقیلا و غبه و بیلا اذ کشف الغطاء و بان ماورائه الضراء و بدالکم من ربکم ما لم تکونوا تحتسبون و خسر هنالك المبطلون سوره غافر آیه ۷۸ .

پس از اتمام گفتار ابوبکر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها خطاب به حضار مسجد چنین فرمود : ای مردم که برای شنیدن سخنان بیهوده بسرعت رو بباطل می روید و از کردار زشت و قبیح و زیانبار چشم بر هم می نهید .

آیا تدبر در قرآن نمی کنید که قرآن چگونه حکم فرموده یا قفل و مهر باطله بر دلهای شما زده اند بکله اعمال زشت شما پرده بر دلهای شما کشیده و صفحه دلهایتان را تیره کرده و این تیره گی گوشهای شما را کر و چشمهای شما را کور نموده است .

شما آیات قرآن را بد تاویل نمودید و اشاره ناپسند کردید و به بدراهی رهنمون شدید و قرآن را به بد خبری معاوضه و تبدیل

گردید .

بخدا سوگند تحمل این بار برای شما بسیار سنگین و ثقیل و عاقبتی مالامال از وزر و وبال در پیش دارد آنگاه که پرده ها برکنار رود خسران و زیان جبران ناپذیر این امر برای شما آکار گردد و در آنوقت است که به بطلان کارتان آگهی حاصل خواهید کرد سپس رو بقبر رسول الله نمود و با ابیاتی چند حکایت از حال خود فرمود که ما از ذکر آن صرف نظر نمودیم .

چند روزیست که پیغمبر والای کریم

رخت بسته ز جهان جانب جنات نعیم

شده با رحلت او عالم اسلام یتیم

هر که را می نگری قلب وی از غصه دونیم

هر کجا میگذری ناله و غوغا باشد

گرد محنت برخ یثرب و بطحا باشد

خاصه امروز که گوئی غم و رنج دگر است

مسجد ختم رسل مرکز آشوب و شر است

بر سر منبر بوبکر و به نزدش عمر است

هر که از مسجدیان بینی چشمش به در است

گوئیا منتظر آمدن فاطمه اند

که سوی در نگران منتظران آن همه اند

آری از راه رسد نور دل خیر بشر

بهترین بانوی اسلام علی را همسر

اشک در دیده وی حلقه زنان همچو گهر

بگرفته است بکف دست دو فرخنده پسر

همچنین دخترکی ما لقا در بر اوست

آری آن زینب کبری بود و دختر اوست

گوئیا میدهدش طرز سخن گفتن یاد

گویدش دختر کم داد سخن باید داد

ویژه در بزم یزید بتر از صد شداد

داد خود گیر و مرو هیچ به زیر بیداد

غیر نامی نبود فرق پلید است پلید

هست امروز ابوبکر و به فرداست یزید

بر زنان گرچه جهاد است در اسلام حرام

لیک هنگام دفاعند به مردان همگام

در دفاع حق خود باید گردن اقدام

نیست رهبانیت و عزلت اندر

اسلام

مرد و زن خرد و کلان در ره آئین و هدف

چون من و تو همه را باید جان اندر کف

آری اسلام که تا قلب اروپا رفتی

سبب آن بود که یک تن نه براحت خفتی

هر مسلمانی شمشیر بکف بگرفتی

ترک جان در ره ناموس شریعت گفتی

هر مجاهد به روی پرچم خود بنوشت

مصطفی گفته که در سابه تیغ است بهشت

الغرض فاطمه نزدیک به منبر گردد

سر بکوبکر به تعظیم و ادب بر گردد

نظرش جانب آندخت پیمبر گردد

خواهد اندر بر صدیقه سخنور گردد

که امان هیچ نخواهد دهدش دخت رسول

به سخن آید و فرماید کای خصم جهول

تو نه آنی که از آن پیش که آید پدرم

بت پرستیدی و بودی پی دینار و درم

پدرم با کمک همسر فرخنده فرم

پاک از لوق بتان کرد همه بیت و حرم

تا که امروز تو از نعمت اسلام چنین

گرچه اندر خور تو نیست شدی صدر نشین

عرب آنروز که خود نعمت اسلام نداشت

در جهان مدنیت ابدا نام نداشت

وز سر جهل و ستم لحظه آرام نداشت

در ره علم و ادب هیچ زمان گام نداشت

اگر امروز چنین دولت سر مد دارد

همه از پرتو تعلیم محمد (ص) دارد

این محمد نه مگر هست گرامی پدرم

که شد از دست من و خاك الم شد بسرم

آب غسلش نشدی خشک که خون شد جگرم

بشکستید ز کین پهلو با ضرب درم

عمر از امر تو سوزاند در خانه من

قنفذش کرد سیه پشت من و شانه من

گر بگوئی ز رسل ارث نمان بجهان

(لا نهورث) که بود جعل نمائی عنوان

برو ای بی خبر از حکم خدا قرآن خوان

که ز داود برد ارث سلیمان بجهان

گرچه از عهد پدر بد فدکم اندر دست

که نه ارث است مرا ملك فك

موهوبه است

شاهد ار خواهی این پادشه مردانست

هم حسینم چو حسن آگه از این دستانست

همچنین شاهد من یک دو تن از نسوانست

گرچه بالاتر از این شاهد من قرآن است

پاکس و صدق مرآیه تطهیر گواست

تو چه گوئی که گواه من دل خسته خداست

گفت و آنقدر دلیل آورد آن دخت رسول

که شد عاجز بجوابش و سپس کرد قبول

لیک ننموده ز روی حیل و مکر و قبول

هیچ دانی ز چه ننمود قبول او ز بتول

دید بی ملک فدک نام علی (ع) بر فلک است

غصب حقش نشود تا که بدستش فدک است

آری این قاعده و رسم ستمکارانست

که تهی خواهند از مردم با همت دست

وز همین راه بر این طایفه بدهند شکست

یار دون همت و پست است بلی دنیی پست

بی سبب نیست که گردید قرین زر با زور

زور گویند به نیروی زر این قوم جسور

لیک با این همه حق می شود آخر پیروز

قدرت باطل آری نبود جز دو سه روز

چهره روشن حق گردد عالم افروز

(خوشدلا) ناله مظلوم بود ظالم سوز

نه مهین فاطمه روز عدوی خود شب کرد

روز را شب به یزید وصف او زینب کرد

ای مسلمانان امروز شما از زن و مرد

پیروی باید تان از علی و زهرا کرد

علی آن بود که با ظلم و ستم کرد نبرد

فاطمه نیز چو خود زینب کبری پرورد

تا که با عون حسینش صف خصمان شکنند

مشت ها دست بهم داده و سندان شکنند

هست در خاتمه اظهار چنین نکته ضرور

که رسول عربی مظهر رحمان غفور

داد آزادی زن را بجهانی دستور

اندران عصر که دختر بشدی زنده بگور

لیک آزادی اسلام بدی ربانی

نی که آزادی بی دینی و شهوت رانی

اشراق سیزدهم

قسمت اول

اشراق سیزدهم : در بیان تنبیه انذاری و تنبیه

ایقاظی

(تنبیه انذاری)

قالت فاطمه علیهاالسلام (و انا ابنته نذیر لکم)

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در مقام معرف و بیان شناسنامه خود فرمود (و انا ابنته نذیر لکم) یعنی من دختر پیغمبری هستم که خداوند او را بعنوان نذیر از برای شما مردم بلکه برای تمام عالمیان و جمیع جهانیان فرستاد چنانکه نص صریح قرآن میفرماید (تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا) آیه ۱ سوره فرقان .

بزرگوار آن پاک خداوندیست که فرقان را بر عبد مقرب خودنازل فرمود تا برای اهل عالم و جمیع جهانیان نذیر و ترساننده باشد و مردم را از عذاب و قهر الهی بر حذر سازد و نیز به پیغمبرش فرمود (و قل انی انا النذیر المبین) آیه ۸۹ سوره الحجر . اکنون نکته بسیار مورد توجه و قابل اهمیت در این مقام این است که دختر پیغمبر اکرم خود را در مقام معرفی (بنت النذیر) می نامد و از میان آن همه اسماء و القاب و عناوینی که پدر بزرگوارش دارد فقط باسم (نذیر) در برابر خلیفه غاصب و جماعت وابسته به او مطرح و گوشزد آن مردم غافل از یوم العذاب و روز جزا می نماید با اینکه پدرش را نامها و القاب و عناوین بسیار است مانند رسول و شاهد و مبشر و هادی و بشیر و داعی و قاضی و حاکم و آمروناهی و صادع و کریم و رحیم ورفیع و حافظ و جاهد و خاتم النبیین و رحمه العالمین و صاحب الخلق العظیم و صاحب الحجه و البرهان و صاحب الدین و الکتاب و الفرقان و صاحب الحوض

و الکوثر و صاحب الفضل و العطاء و صاحب الجود و السخاء و صاحب مقام قاب قوسین و اوادنی و صاحب اللوا ، یوم القیامه الکبری و صاحب الضیاء و النور و البهاء و صاحب الحکمته و العرفان و صاحب الشریعته الکامله و صاحب الملته الحنیفیه و صاحب صراط مستقیم و الطریقه المرضیه و صاحب الحق و البیان و صاحب الکرم و الاحسان و صاحب التاج و المغفر و صاحب الخطبته و المنبر و صاحب الحسب الاطهر و صاحب النسب الاشهر محمد خیر البشر .

حبیب الله عبدالله خیره الله صفی الله عبدالرحمان عبدالرحیم عبدالحلیم عبدالکریم عبدالحکیم عبدالجواد عبدالحق عبدالوهاب عبدالغفار عبدالجبار عبدالفتاح عبدالصمد عبدالاحد عبدالجمیل عبدالجلیل عبدالقادر عبدالقاهر عبدالرفیع عبدالمهیمن و قس علی ذالک لمظهریه لجمیع و من الطفیه و القهریه لقوله صلی الله علیه و آله (و من را نی فقد رای الحق) (و اوتیت جوامع الکلم)

جامع ذات و صفات عالم و آدم بکل

احمد یعنی این مجموع عالم این بود

اسم اعظم را جز این مظهر نباشد در جهان

بگذر از مظهر که عین اسم اعظم این بود

فاتح باب شفاعت خاتم ختم رسل

آنکه فتح و ختم شد او را مسلم این بود

آخر سابق که نحن الاخرون السابقون

آنکه در کل آمد و بر کل مقدم این بود

ونیز از اسماء و القاب و عناوین آنحضرت است مؤ من و امین و مکین و مبین و مبلغ و مرسل و مبعوث و منصور و نور و رحمت و شافع و مشفع و مجتبی و مصطفی و یاسین و طه و احمد و محمود و محمد و سایر اسماء و القاب بسیار دیگر که در قرآن

و تورات و انجیل و زبور و صحف انبیاء سلف بآن تصریح شده است (و تو خود حدیث بخوان از این مجمل)

و منظور ما این نکته است که چرا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر والاگهر خاتم انبیاء از میان آنهمه اسماء و القاب پدرش خود را (و انا بنت النذیر) معرفی فرموده است و حال آنکه می توانست بگوید و انا ابنته محمد المطفی خاتم النبین و رحمه للعالمین و مانند آن از اسماء و عناوین دیگر آنحضرت .

معلوم می شود انتخاب آن بی بی عالم دختر پیغمبر خاتم در تصریح باسم نذیر مخصوصا تنبیه و بیدار باشی میخواهد به آن جماعت در خواب غفلت رفته که از یوم الدین و روز جزا فراموش کرده و حب ریاست و همی دو روزه دنیوی آنان را غافل از خدای دادگر و روز محشر نموده و بهمین جهت است که به غصب حق دیگران پرداخته و مرکب خویش را در راه باطل تاخته و از خدا و رسول خدا و گفتار پیغمبر (نذیر) بکلی فراموش و پرده غفلت در گوش نموده به آنچه دلشان میخواهد روانه شده اند و بسوء اختیار راه دوزخ را در پیش گرفته اند واقعا اگر در نظام تشریع انذار و ترساندن از خدا و روز جزا و ایمان و اعتقاد بمعاد نبود اساسا دین و احککام دین ضمانت اجرائی نداشت چه تمام ظلمها و ستمها که از بشر فسادگر سر می زند مولود بی ایمانی و عدم اعتقاد بیوم المعاد است و کسی که مؤ من و معتقد بیوم الدین و نعوت یوم الدین باشد هیچ وقت از

راه حق و صراط مستقیم دین منحرف نمی گردد بلکه پیوسته گفتار و انذار پیغمبر بزرگوار اسلام را که پروردگار آنحضرت را بعنوان (نذیر ومنذر) بسوی کافه ناس فرستاده است و پیغمبر هم با سمت منذریت و نذیریت یوم الدین و نعوت آنرا بخلق اعلام نموده است نصب العین خود قرار داده از وظیفه ای که نسبت به تبعیت از صراط حق دارد غفلت نمی ورزد و در این صورت است که انسان با ایمان سعادت نظام ملکی و ملکوتی خود را تامین و تضمین خواهد نمود و در غیر این صورت خسر الدنیا والاخره گردیده خود را از سعادت محروم و بزیان جبران ناپذیر دچار و به عذاب ابدی گرفتار خواهد نمود .

قال الله تعالی : (و العصر ان الانسان لفی خسر الاالذین آمنوا و عملو الصالحات و تواصوا بالحق و تواصو بالصبر) قرآن سوره العصر

اکنون که حضرت فاطمه زهار سلام الله علیها خود را دختر (پیغمبر نذیر) معرفی فرموده است مناسب است انذار پدر بزرگوارش را در باب یوم الدین و نعوت و شئون یوم الدین بطور فهرست تذکر داده و بنحو اختصار ذیلا اشاره نمائیم تا تنبیه و بیدار باشی باشد برای آنانکه در خواب غفلت آرمیده و بکلی از یوم الدین و روز جزا و یم المعاد و روز واپسین که در پیش دارند غافلند و از آتیه و روز ندامت و حسرت و خسارت ابد مدت خویش خبر ندارند و گوئی چنین کسان خدا و مرگ را بکلی فراموش کرده اند اما روزی از خواب غفلت بیدار شوند که خود را با خسران و زیان ناپذیر و عذاب جهنم

روبرو ببینند . (اعاذنا الله من سوء اعمالنا) .

(یوم الدین و نعوت آن)

نعوت یوم الدین عبارت است یوم القیامته و یوم الحسره و یوم الندامته و یوم المحاسبته و یوم المسائلته و یوم المسابقته و یوم الناقشته و یوم المنافسته و یوم الزلزلته و یوم الدمدمته و یوم الصاعقته و یوم الواقعته و یوم القارعته و یوم الراجفته و یوم الرادفته و یوم الغاشیته و یوم الداهیته و یوم الازفته و یوم الحاقته و یوم الطالمته و یوم الصاخته و یوم التلاق و یوم الفراق و یوم المساق و یوم القصاص و یوم التناد و یوم الحساب و یوم المآب و یوم العذاب و یوم الفرار و یوم القرار و یوم اللقاء و یوم البقاء و یوم القضاء و یوم الجزاء و یوم البلاء و یوم البکاء و یوم الحشر و یوم الوعید و یوم العرض و یوم الوزن و یوم الحق و یوم الحکم و یوم الفصل و یوم الجمع و یوم البعث و یوم الفتح و یوم الخزی و یوم عظیم و یوم عقیم و یوم عسیر و یوم الیقین و یوم النشور و یوم المصیر و یوم النفخته و یوم الصیحته و یوم الرجفته و یوم الزجته و یوم الزجره و یوم السکره و یوم الفزع و یوم الجزع و یوم المنتهی و یوم المائی و یوم المیقات و یوم المیعاد و یوم الجزع و یوم المنتهی و یوم المائی و یوم المیقات و یوم المیعاد و یوم المرصاد و یوم القلق و یوم العرق و یوم الافتقار و یوم الانکدار و یوم الانتشار و یوم الانشقاق و یوم

الوقوف و يوم الخروج و يوم الخلود و يوم التغابن و يوم عبوس و يوم معلوم و يوم موعود و يوم مشهود و يوم لاريب فيه و يوم تبلى السرائر و يوم لاتجزى نفس عن نفس شيئا و يوم تشخص فيه الابصار و يوم لا يغنى مولى عن مولى شيئا و يوم لا تملك نفس لنفس شيئا و يوم يدعون الى نار جهنم دعا و يوم يسحبون فى النار على وجوههم و يوم تقلب وجوههم فى النار و يوم لا يجزى والد عن ولده و يوم يفر المرء من اخيه و امه و ابيه و يوم لا ينطقون و لا يوذن لهم فيعتذرون يوم لا مردله من الله يوم هم بارزون يوم على النار يفتنون يوم لا ـ ينفع مال و لا بنون يوم لا تنفع الظالمين معذر تهم و هم اللعنته و لهم سوء الدار يوم تردد العاذير و تبلى السرائر و تطهر الضمائر و تكشف الاستار يوم تخشع فيه الابصار و تسكن الصوات و يفل فيه الالتفات و تبرز الخفيات و تطهر الخفيات يوم يساق العباد و معهم الاشهاد و يشيب الصغير و يكسر الكبير فيومئذ و ضعت الموازين و نشرت الدواوين و برزت الجحيم و اغلى الحميم و زفرت النار و ئيس الكفار و سعرت النيران و تغيرت الالوان و خرس للسان و نطفت جوارح الانسان قيا ايها لانسان ماغرك بربك الكريكم حيث اغلقت الابواب و ارخيت الستور و استترت عن الخلايق فقارفت الفجور فماذا تفعل و قد شهدت عليك جوارحک فالواريل كل الويل لنا معاشر الغافلين يرسل الله لنا سيد المرسلين و ينزل عليه الكتاب المبين و يخبر نا بهده الصفات من

نعوت یوم الدین ثم یعرفنا و یقول اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلته معرضون ما یاءتیهم من ذکر ربهم محدث الا استمعوه و هم یلعبون لاهیته فلوبهم ثم یعرفنا قرب القیامته فیقول افترب الساعته و انشق القمر انهم یرونه یعیدا و نراه قریبا و مایدریک لعل الساعته تکون قریبا ثم یکون احسن احوالنا ان نتخذ دراسته هذا القرآن عملا فلا نتدبر معانیه و لاننطر فی کثره اوصاف هذا الیوم و اسامیه و لا نستعد للتخلص من دواهیه فنعوذ بالله من هذه الغفلته ان لم یدار کنا الله بواسع رحمته .

و لنعم ما قال الاستاد الحکیم الا لهی القمشه ای

از خواب خوش بردار سر دوری منزل را به بین

تاریکی ره را نگر دزد قوافل را به بین

ره دور و من بی حوصله پای دلم پر آبله

ذردان امیر قافله مشکل مسائل را به بین

کشتی به گرداب خطر امواج دریا پر شرر

وین ناخدای بی خبر گم کرده ساحل را به بین

مرگ است مرغ تیز پر نشسته بر هر بام و در

وین خیره خلق بی بصبر مغرور و غافل را به بین

غافل مباش از ماه خود وز دلبر آگاه خود

یاری طلب از شاه خود و آن لطف عاجل را به بین

از باده لاهوتیان سر مست شو وفت سحر

چنگ و دف قدوسیان غوغای محفل را به بین

در کویش ای اه سحر دلها می گذر

آنجا بر افشان بال و پر مرغان بسمل را به بین

یکشب اگر یابی نشان در محفلی ز آن بی نشان

بر شمع وصلش جان فشان پروانه دلرا به بین

آواره حسن رخش پر کرد گوش عالمی

باز این کران چون خران افتاده در گل را به بین

آوازه حسن

رخش پر کرد چون خران افتاده در گل را به بین

و نیز در غزل دیگر گفته است :

از سر خود بینی و هوا گذر ای جان

وز طمع و کینه و حسد حذر ای جان

عمر به عفلت گذشت تو به ای دل

زاد رهی جوی و توشه سفر ای جان

یار غریز این سراچه جای بقا نیست

کس نکند جایگه بر هگذر ای جان

بال و بر افشان به گلستان تجرد

هیچ بر این خاکدان مکن نظر ای جان

میوه آن میبری بباغ (الهی)

هز چه نشانی نهال خیر و شر ای جان

این خطبه عرشیه عرا که مطابق مدارك معتبره از لسان معجز بیان ملکه ملك علیا مکرمه صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها صادر و دفعتا آنرا انشاء فرموده متضمن اسرار و حقایق و لطائف بسیاری که به برخی از آن ذیلا اشاره می شود .

۱ حمد و سپاس الهی و شکر نعم نامتناهی خداوند متعال با منطق و استدلال .

۲ بیان توحید و یگانگی خداوند متعال و ایجاد ابداعی او نظام احسن اتقن را

۳ بیان اثبات نبوت و لزوم ارسال رسل و انزال کتب آسمانی با منطق استدلال .

۴ خدمت حضرت ختمی مرتبت محمد مخلوق مختار و برگزیده پروردگار به جهان انسانیت

۵ هدایت و رهنمائی پیغمبر خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم مردم را بصراط مستقیم .

۶ اهمیت بعثت حضرت ختمی مرتبت محمد از حیث بیان تعالیم عالیه و تزکیه نفوس بشر و متخلق نمودن آنان باخلاق جمیله و آموختن حکمت علمیه و عملیه به آنان

۷ اشارتی بدوران جاهلیت و سیر قهقرائی بشریت که در ضلالت و گمراهی بوده است

.

۸ خدمتی که دینمبین اسلام قرآن در انسان سازی بشر نموده است .

۹تاءسف بر اینکه بیم آن است که بشریت با عدم تبعیت از قرآن و عترت راه دوران جاهلیت و ضلالت خود را پیش گیرد و از سعادت دور شده خسرالدنیا و الاخره گردد .

۱۰ احتجاج حضرت بر علیه حکومت تحمیلی و انحراف مردم از راه راست و (غفلت آنان نسبت به توصیه حضرت رسول اکرم درباره عترتش)

(تنبیه ایقاظی)

مقصد اساسی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از ایراد این خطبه شریفه عرشیه علاوه بر محکومیت خلیفه غاصب در تجاوز او بحریم ولایت و غصب کرسی خلافت باعدم لیاقت او در جانشینی حضرت ختمی مرتبت همانا تنبیه غافلین و مردم گول خورده در تشکیل شورای شوم سقیفه بوده که خواسته خلق را از خواب غفلت بیدار سازد .

فاطمه زهرا سلام علیهاالسلام دید که مردم عنوان (همج الرعاع یمیلون علی کل ریح) بخود گرفته و عقل و خرد خود را از دست داده و کورکورانه در راه باطل قدم گذارده و گوش خود را ببانگ و نغمه شیطانی فرا داشته و راه جهنم را مالا در پیش گرفته اند لذا خواست با خطبه خود چشم و گوش عقل مردم را باز کند و با آنها گوشزد نماید که ای مردم غافل بیدار باشید هشیار باشید دین بازیچه نیست شما چرا مقداری محور امر خلافت تفکر و تعقل نمی نمائید مگر شما بشورا پیغمبر خدا را تعیین کرده اید که امروز میخواهید جانشین برای او معین کنید شما باید به بینید منطق وحی در این مقام چه میفرماید مگر

نه این است که خداونـد متعـال صـریحا در قرآن فرموده است (انی جاعـل فی الاـرض خلیفه) از آیه ۳۰ سـوره بقره پس جعل خلیفه لازمه ذات خداست .

مگر نه این است که خلیفته الله کسـی است که بایست دارای صـفات مستخلف عنه باشد مظهر علم خدا باشد مظهر قدرت خدا باشد مظهر تمام اسماء حسنی و صفات علیای الوهی باشد مگر نه این است که خلیفته الله باید دارای مقام عصمت باشد مگر نه این است که آدم ظالم نایل بمقام خلافت الهیه نمی شود بحکم (لا ینال عهدی الظالمین ایه ۱۲۴ سوره البقره

بنابراین چگونه کسی که واجد این امتیازات و مشخصات و علامات نیست سمت خلیفته اللهی و امامت و پیشوائی باو داده شود .

مضافا باینکه هیچکس غیر از خدای متعال حق تعیین خلیفه او را ندارد آن خداست که مقام خلافت و نبوت و امامت و رسالت را بهر کس لایق و شایسته بداند عطا و افاضه میفرماید (الله علم حیث یجعل رسالته) آیه ۱۲۴ سوره انعام

خـدای حکیم در ازل علی مرتضـی را بعنوان خلیفه خود بعد از حضـرت ختمی مرتبت محمد مصـطفی برگزیده و اختیار کرده بود و یوم الغـدیر روز اعلاـم خلاـفت الهیه آنحضـرت بود لـذا بحکم نص قرآن فرمـان الوهی صادر شـد و بخاتم انبیاء امر شـد خلافت حضرت علی مرتضی را بعد از خود بخلق اعلام و دستور صادره از صقع ربوبی را بمردم ابلاغ نماید کما اشار الیه نص الکتاب الالهی (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس آیه ۶۷ سوره

المائده

حضرت خاتم انبیاء حسب الامر خداوند متعال ولی ذی الجلال و خلیفه خدا را اعنی حضرت علی مرتضی علیه السلام را بمردم معرفی فرمود و پس از خطبه عرشیه خود در یوم الغدیر و بیان اوصاف و شئون کمالیه آنحضرت صریحا اعلام نمود (من کنت مولاه فهذا علی مولاه) و حضار و عموم شنوندگان گفتار در ربار آن بزرگوار را شنیدند که از جمله آنان شخین ابوبکر و عمر بودند همه این مقام اعطائی الهی را بحضرت ولی الله اعظم خلیفه و جانشین پیغمبر خاتم یعنی حضرت علی بن ابیطالب در یوم الغدیر روز نصب خلافت مطلقه علویه بجانشین پیغمبر اکرم تهنیت و تبریک گفتند که شرح و تفصیل این قضیه در تفاسیر معتبره و من جمله در تفسیر صافی تالیف علامه و محققصمدانی ملا محسن فیض کاشانی قدس الله سره السبحانی مسطور و مندرج است و در آنروز بود که ایه (الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی) آیه ۳ سوره مائده نازل شد و در این مقام اشعار در رباری از شیخ الرئیس قاجار مرا بخاطر است که بذکر برخی از اشعار شیخ عالیمقدار اقتصار می ورزد .

حق گفت به پیغمبر خوش دار وفا را

در عالم ذرات که خواندیم شما را

گفتیم الستی و شنیدیم بلی را

یک عالم ذر دگر امروز بیارا

باخلق بیا تازه کن آن عهد خدا را

ای سید کل فخر رسل احمد مختار

همچون ذکریا ز تکلم چه کنی صوم

بی رمز بما انزل تبلیغ کن ایم قوم

بر خوان همی خطبه عرشیه مپرهیز تو از لوم

بیدار کن این مردم خوابیده تو را نوم

بردار علی را و بفرمای که الیوم

اکملت لکم

دینکم ای زمره انصار

او رنگ جهازی ساخت سلطان حجازی

وز عرش فرا شد سر منبر بفرازی

برخواند یکی خطبه تازی بدرازی

برداشت علی را ز سر مهر نوازی

گفت این سر شیر است مگیرید ببازی

خود این اسدالله بود این حیدر کرار

آنگاه علی راز وفا گشت طلب خواه

این نکته عیان شد که بنی مهر و ولی ماه

بگفت چو پیغمبر بازوی یدالله

بگزید چو پیغمبر خود جامه بر شاه

برداشت علی را بمقام و رفعناه

چونان که برفعت شد از حیطه پندار

قسمت دوم

قرآن در سوره مائده آیه ۵۵ میفرماید (انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنو الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون) این آیه مبارکه باتفاق عامه و خاصه در آن ولی الله اعظم امیرالمؤ منین علی علیه السلام نازل شده است پس بحکم نص صریح قرآن ات اقدس حقتعالی ولی مطلق است و چون معطوف در حکم معطوف علیه است همین ولایت کلیه مطلقه را رسول الله و علی مرتضی دار می باشند منتهی فرق و تفاوت باین است که ولایت خدا ذاتی و اصلی است و اما ولایت رسول الله و ولایت امیرالمومنین علی ظلی است و بعنوان مظهریت از ولی مطلق است و بعبارت دیگر باذن الله است که اذن تکوینی است و ولی در این آیه شریفه بمعنای حاکم و صاحب اختیار و متصرف مطلق است نه بمعنای دوست چه اگر بمعنای دوست باشدلازم آید که العیاذ بالله که خدا و رسول خدا و امیرالمؤ منین علی بنابراین معنی دوست فاسقین و فاجرین و کافرین و منافقین و مشرکین باشند و حال اینکه آنها بری و بیزارند از اینها تا چه رسد که دوست اینها

باشند بنابراین دلالت آیه شریفه مرقومه بر ولایت کلیه مطلقه امیرالمؤ منین علی علیه السلام ثابت و مسلم و ممحقق و محرز است فافهم .

آری حضرت علی مرتضی علیه افضل التحیته و الثناء است که اعلم الناس و احکم الناس و احلم الناس و التقی الناس و اعبدالناس و اجهد الناس و اشجع الناس و اسخی الناس است . علی مرتضی است که مظهر تام و اتم اسماء و صفات خداست علی مرتضی است که مثل اعلای ذات و اسماء و صفات و افعال الوهی است علی مرتضی است که مرات جمال و جلال کبریائی است این بزرگوار بجعل الهی و نصب الله بامرالله بعد از حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی علیه آلاف التحیته و الثناء که نبوت بانحضرت ختم گردیده است بلاشک ولی الله من جانب الله و خلیفه الله است .

استاد عالی مقام حکیم الهی قمشه ای رضوان الله تعالی علیه نیکو سروده است .

آئینه حسن اعظم ایزد

الا شه دین علی اعلی نیست

مولی است بر اهل دل پس از احمد

هر کس نه غلام اوست مولی نیست

فرمان ولایتش خرد داند

ای مردم باخرد بشورا نیست

آهنك غدیر و تاج بخشیدن

جز قول شه سریر اسری نیست

محبوب وی و یگانه مقصودش

جز ایزد پاک فرد یکتا نیست

قرآن که بهمین کتاب توحید است

جز شرح جمال آن دل آرا نیست

آیا با این وصف جا دارد که خلیفه غاصب ظالم واقعه غدیریه را نادیده و کان لم یکن پندارد و با بی جیائی و بی شرمی صرفا روی مقام پرستی و هوای نفس شورای شوم سقیفه را تشکیل داده و غاصبانه حق را از ید مستحق له خارج نموده

بر خلاف قرآن و گفتار رسول اکرم حق ولی ذوالجلال علی علیه السلام را پایمال نماید .

مقصد اصلی ملکه ملک و ملکوت فاطمه زهرا سلام الله علیها از قیام خود و آمدن بمسجد مرکز عمومی مردم در حضور مردم و جمع کثیر از مهاجرین و انصار و سایر حضار و ایراد آن خطبه غرا آتشین و کوبنده همانا ابطال سحر کار گردانان شورای سقیفه و احقاق حق خلیفه بر حق ولی ذی الجلال شوهرش حضرت علی مرتضی بود و در واقع خواست مردم را از خواب غفلت بیدار سازد و با آن اتمام حجت فرماید و راجع به حق ذوی القربای پیغمبر و موضوع غصب فدک ملک متصرفی خودش که خلیفه غاصب آنرا از ید او خارج و تصرف عدوانی نموده و بدین وسیله خواسته علی علیه السلام را از جهت اقتصادی تضعیف نماید البته تعقیب حق لازم و ضروری است و گرنه فاطمه زهرا چه اعتنا بفدک و چه اعتنا بفلک دارد چه او ماسوالله را پشت سر انداخته و مستغرق در حب و شهود حق متعال و عاشق محبوب لایزال و معشوق و معبود خود ذات احدی صمدی الوهی بوده است .

او ذات کبرایئی در نظرش بزرگ و غیر خدا در نزد او لاشی و ناچیز بوده است . امیرالمومنین علی علیه السلام در توصیف متقین فرموده است (عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم) نهج البلاغه خطبه همام استاد عالیمقام حکیم الهی قمشه ای در کتاب نغمه الهی این جمله را بلسان نظم تفسیر نموده است و الحق عالی سروده است .

چوآنان را جلال شاره ذوالمجد

عیان

شد در دل آگاه پر وجد

جهان دیدند خاک درگه شاه

فشناندند آستین بر ما سوی الله

بچشم دل نه دل عرش الهی

بحیرت در جمال کبریائی

به تعظیم جلالش از سر وجد

همه در نغمه سبحان ذی المجد

هر آن دل روشن از نور الهی است

بچشمش هر دو عالم خاک راهی است

ز چشم شاه بین غوفای امکان

بظلمات عدم رخ کرد پنهان

چو بیند چشمی ان خورشید جانرا

نه بیند ذره ای هر دو جهان را

در آن دریا که عالم زان سبوئی است

کجا این قطره ها را آبروئی است

چو حسن اعظم یکتای ایزد

بر ایوان دل پاکان علم زد

حجاب آفرینش را دریدند

ز الله ما سوی الله را ندیدند

(الهی را الهی دیده بگشای

دلش با نقش یاد خود بیارای

بمهر خویش روشن کن روانش

بیاد دوست گلشن ساز جانش

که بر چشم خدا بینش مسلم

شود خاکی شکوه هر دو عالم

فاطمه زهرا (ع) که اتقی المتقین و اعلی مرتبه تقوی را واجد است و در مقام عصمت مقام و درجه اش از ملائکه مهیمین و فرشتگان مقربین عالیتر است استغراق آنحضرت در بحار احدیت و شهود جمال صمدیت باو مجال توجه بما سوی الله نمی دهد و چه نیکو گفته سپهر کاشانی رحمه الله علیه :

صدف گوهر شبیر و شبر

جف حیدر سلیل پیغمبر

دختر مصطفی اگرچه زن است

شیر مردان چو زنش نیم تن است

زن اگر چند نیم مردانند

بر او مرد نیم زن دانند

همتش ز اختران برشته کند

عصمتش بانگ بر فرشته زند

در جهان بود و از جهانش لیک

جز به یزدان نبد سلام علیک

از جهان دیده بر جهان داور

دو جهانش چو خاک و خاکستر

آنکه رست از جهان فدک چه کند

وانکه رست از جهت فلک چه کند

(این فدک بهر تو محک کرده)

تعقیب

از ملک فدک احتجاجا بالتبع بود و گرنه منظور اصلی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دفاع از اسلام و حریم ولایت بود که دید دارند بمرز خلافت الهیه که حق ولی الله اعظم علی علیه السلام جانشین بر حق حضرت رسول اکرم تجاوز نموده و بر کرسی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غاصبانه نشستنه اند و ارند بدعت در دین و آئین اسلام میگذارند و احکام اسلام و قرآن را پایمال مینمایند و به اسم اسلام دارند ریشه اسلام و ارکان دین را منهدم و نابود می سازند .

حال چگون روا است که حضرت فاطمه (ع) در برابر این تجاوزها و تعدی ها و ظلمها سکوت نماید آیا با این وضع اسف بار و شهود این وقایع شوم شرربار می شود سکوت اختیار نمود نه هرگز اسلام چنین سکوتی را برای انسان مسلمان با ایمان تجویز نمیکنند اینجا جای قیام است جای استیضاح دولت غاصب است جای رسوا نمودن متجاوز است . متجاوز هر که باشد استثنا ندارد لذا حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام سکوت را بر خود روا ندید بلکه بر علیه متجاوز بحریم اسلام و قرآن قیام کرد و مخصوصا بمرکز عمومی مسلمانان به مسجد آمد و سخنرانی کوبنده ای فرمود و با خطبه غرایش خلیفه غاصب و اتباع او را افشا نمود .

آری این اولین درس و تعلیمی است که دختر خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی (ص) بعد از رحلت پدرش که دید دین بخطر افتاده و اسلام ملعبه و بازیچه فرصت طلبان و هواپرستان واقع گردیده است یعنی ای مسلمین جهان اسلام در هر

عصر و زمان به نصرت و یاری شما نیاز دارد خصوصا در موقع و زمانیکه بمقدسات دین و آئین اسلام تجاوز شود بر شما است که قیام نمائید و بهیچوجه سکوت و انزوا اختیار نکنید بنابراین مسلمین در هر جائیکه در روی کره زمین هستند موضفند این درس قیام را سر مشق عملی خود قرار دهند فاطمه علیهاالسلام اسو ه است درس فاطمه زهرا اختصاص بزمانی دون زمانی و مکانی دون مکانی ندارد بلکه در تمام ازمان و اعصار این درس لازم الاجرا می باشد و بقاء و حفظ دین و آئین اسلام در همین تعلیم است .

از آن خطابه که زهرا بمسجد انشا کرد

قیامتی ز سخنهای خویش بر پا کرد

پی دفاع امام زمان خود زهرا

به مسجد آمد و احقاق حق مولا کرد

ز پشت پرده عصمت چنان سخن میگفت

که پرده از عمل زشت خصم بالا کرد

پس از ستایش یزدان و نعمت پیغمبر

اشاره بر همه مردمان آنجا کرد

به آن جماعت حیران خطاب کرد و بگفت

چه گفته ای که از آن مشت مشرکین وا کرد

مگر که گوش شما ای گروه نشنیده

سفارشی که پیمبر به حرمت ما کرد

مگر نه او به بشر داده درس آزادی

رژیم بردگی و ظلم و جور الغا کرد

مگر نه آنکه نبی بر هدایت مردم

شنید و دید بسی ناسزا مدار کرد

مگر نه آنکه علی را نبی بروز غدیر

معرفی بخلافت به امر یکتا کرد

نه از کسی طمع اجرت رسالت داشت

نه از کسی درمی خواهش و تقاضا کرد

شنیده ام که بجای نبی گرفته قرار

کسی که نی ز خدا و رسول پروا کرد

چگونه جا بسر منبر نبی دارد

کسی که قول نبی را شنید و حاشا کرد

قدم بجای

نبی با کدام جرئت زد

کسی که حکم خدا را بعکس اجرا کرد

بجان مردم مسجد ز گفته آتش زد

روان سرشک ندامت ز چشم آنها کرد

نقاب حیله و تزویر را ز هم بدرید

منافقین دو رو را به دهر رسوا کرد

سزد که زینت تاریخ هر ملل گردد

که مشت اهل ریا را زنی چنین رو کرد

کسی سعادت دنیا و آخرت دارد

که پیروی بجهان گفته های زهرا کرد

ندانم آنکه چه دید از جفای این امت

که مرگ خود بجوانی ز حق تمنا کرد

سزاست عبرت خلق جهان شود (خسرو)

همان خظابه که زهرا به مسجد انشا کرد

اسناد و مدارک خطبه غرا ملکه ملك و ملکوت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که در کتب معتبره اعم از عامه و خاصه نقل شده همه برهان و دلیل است بر اینکه این خطبه عرشیه صادر از لسان معجز بیان حضرت فاطمه دختر والاگهر حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی علیهما الاف التحیه و الثناء می باشد و از جمله آن مدارک است .

۱- کتاب احتجاج طبرسی تالیف طبرسی صفحه ۱۴۷ ج ۱

۲- کتاب بحار الانوار تالیف مجلسی صفحه ۱۵۸ ج ۴۳

۱- کتاب مناقب تالیف ابن شهر آشوب صفحه ۲۰۶ ج ۲

۴- کتاب معانی الاخبار تالیف شیخ صدوق صفحه ۳۵۴

۵- کتاب طرائف تالیف سیدبن طاووس صفحه ۲۶۳

۶- کتاب المراجعات تالیف سید شرف الدین صفحه ۱۰۳

۷- کتاب دلائل لامامه تالیف طبری صفحه ۴۰ و ۴۱

۸- کتاب امالی تالیف شیخ مفید صفحه ۲۵

۹-کتاب تبصره العوام تالیف سید مرتضی صفحه ۴۴۰

۱۰-(((کتاب مستدرک الوسائل تالیف محدث نوری صفحه ۱۵۴ ج ۳

۱۱- کتاب شرح ابن الحدید تالیف ابن ابی الحدید صفحه ۲۳۶ ج ۱۶

۱۲- کتاب تذکر الخواص تالیف سبط بین

جوزی صفحه ۱۷۹

۱۳- کتاب مسند احمد تالیف احمدبن جنبل صفحه ۶۰ ج ۱

۱۴- کتاب مطالب السئوال تالیف ابن طلحه شافعی صفحه ۱۱

۱۵- تفسیر کشاف تالیف ز مخشری مجلد اول ذیل آیه ذوی القربی

و دهها کتاب دیگراز ناحیه حضرات عامه و خاصه

و اگر هم هیچ مدرکی و سندی از ناحیه فریقین بر نقل این خطبه شریفه از آن بانوی عظمی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ارائه نمی شد و ما بودیم و همین گفتار منسوب به آن ملکه جهان باز عقل صحیح وجدانا حککم میکرد که این کلمات در ربار جز از لسان منبع حکمت ربانیه و مخزن اسرار صمدانیه امکان صدور نارد زیرا بشر عادی در هر مرتبه ای از علم و دانش باشد هرگز نمی تواند انشاء چنین گفتاری را به نماید انسان عادی کجا قادر بانشاء چنین خطبه ای که در نهایت فصاحت و بلاغت است خواهد بود . خطبه ای که محتوی این همه دقایق و حقایق و لطائف بسیار بود . خطبه ایکه مضامین محکم و متقن آن عقول ذوی العقول و افهام ذوی الفهام را حیاری و متحیر ساخته است . خطبه ایکه در نظر اهل معرفت و کرسی نشینان عرش علم و حکمت در حقیقت دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است .

بنابراین خطبه علمیه و عرفانیه عرشیه خود معرف و شاهد گوینده خود است و بحکم (برهان لم) که پی بردن از موثر به اثر است مثبت آن است که این خطبه شریفه صادر از لسان عصمت و تربیت شده مکتب وحی و نبوت و ولایت است . این خطبه از لسان کسی شرف

صـدور یـافته که خـود دارای مقـام ولاـیت است . و آن ولیته الله حضـرت صـدیقه کـبری بضـعه رسـول الله کفو و همتـای علی مرتضـی ملکه ملـک و ملکوت فـاطمه زهرا سـلام الله علیهـا است و خلاصه تجلی کلامی دختر عقل کل حضـرت خاتم انبیاء و الرسل محمد مصطفی برگزیده خدا از کل ماسوا است صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و بینها .

اشراق چهاردهم

قسمت اول

اشراق چهاردهم : این اشراق محتوی شش مطلب است

۱- سبب گریه و خنده حضرت فاطمه زهرای اطهر در محضر پیغمبر صلوات الله علیهما

۲- سبب مرگ و شهادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها :

۳- وصیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بحضرت علی مرتضی علیه السلام

۴- تغسیل و تکفین و تدفین فاطمه زهرا و سیله شوهرش علی مرتضی در شب

۵- خطاب علی مرتضی بقبر رسول الله بعد از دفن فاطمه زهراء سلام الله علیها

۶- مخفی بودن قبر فاطمه زهرا سلام الله علیها و نظرات محققین نسبت بمحل دفن آنحضرت

بیان مطلب اول

در کتـب معتبـره آمـده اسـت کـه نزدیـک رحلت حضـرت ختمی مرتبت در حـالیکه پیغمـبر اکرم عـازم سـفر آخرت شـده می خواست روح عرشـیش بفضـای دلگشـای نشـائه ملکوت وعالم لاهوت پرواز و بلقاء الله واصل شود دخترش فاطمه زهرای اطهر در محضـر پـدر انـدوه در بغـل گرفته بر چهره انور پـدر می نگریست و از چشـمانش اشـک می ریخت و بشـعری که ابوطالب درباره پدر بزرگوارش خاتم انبیاء سروده بود مترنم بود و میگفت .

و ابیض یستسقی الغمام بوجهه

ثمال الیتامی عصمته لارامل

یعنی آن چهره مشعشعی که بوجهه او باران رحمت از ابر درخواست می شود آن مظهر

لطف و رحمتی که ملجاء و پناه یتیمان و نگهبان بیوه زنان می باشد صدای دلنو از بضعه رسول الله بگوش بابای مهربانش رسید فرمود دختر عزیزم و پاره تنم بجای این شعر این آیه را از قرآن بخوان :

(و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل آفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرالله شیئا و سینجری الله الشاکرین ، آیه ۱۴۴ سوره ال عمران

یعنی نیست حضرت محمد مگر پیغمبری از جانب خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از این جهان در گذشتند اگر او نیز بمرگ یا شهادت در گذرد شما باز بدین جاهلیت خود باز خواهید گشت پس هر کس به آئین گذشتگان خود باز گردد هرگز بخدا زیانی نخواهد رسانید بلکه خو را بزیان انداخته و هر کس شکر نعمت دین گذارد و بر اسلام پایدار ماند البته خداوند جزای نیک به شکر گزاران عطا خواهد کرد .

در این هنگام پیامب عالیمقام بدخترش فرمود نزدیکتر بیا فاطمه کاملا سرش را نزدیک پدر آورد آنگاه لحظاتی با آهستگی با یکدیگر سخن گفتند وقتی سخن پیغمبر خاتم خاتمه یافت گریه فاطمه شدت گرفت و سخت گریست و اشک از چشمانش جاری گردید پیغمبر اکرم مجددا او را به نزدیک خود خواست و بگوش دخترش چیزی فرمود که فاطمه قیافه اش از افسردگی بخرسندی مبدل گشت بطوریکه متبسم شده با خوشحالی و نشاط خندید .

حاضران محور پیغمبر مشاده کرده این دو حالت متصاد را از گریه و خنده از فاطمه دختر پیغمبر مشاهده کرده و لی سرش را نفهمیده

و تعجب کردنـد لذا از فاطمه خواسـتند آنان را از این دو حالت متضاد مطلبع و آگاه سازد اما فاطمه حاضـر نشد سـرش را بیان فرمایـد و خـودداری نمـود پس از رحلت حضـرت ختمی مرتبت بر اثر اصـرار عـایشه که میخـواست از حقیقت امر آگـاه شـود حضرت فاطمه این سر را فاش فرمود لذا خطاب بعایشه نموده

فرمـود حـال که اصـرار زیـاد داری که از حقیقت این موضوع مستحضـر و آگـاه گردی من بتو واقع و حقیقت را میگویم علت اینکه در نخستین بـار که پـدر بزرگوارم مرا نزدیـک خود خوانـد مرا از حیـات خود مـایوس سـاخت و فرمود دخترم من از این بیماری بهبودی نخواهم یافت این خبر موجب شد که من گریه شدید نمودم و ناراحت گردیدم .

اما بار دیگر که مرا نزدیک خود خواست خبر خوشی به من داد که باعث انبساط و خوشحالی من گردید و مرا مسرور گردانید پدرم به من فرمود دخترم ناراحت و غمگین مباش زیرا تو اول کسـی هستی که به همین زودی به من ملحق میشوی و بشارت و مژده مرگ مرا به من داد این بشارت چون نزد من لذت بخش بود لذا تبسم نموده خندیدم .

حال جای آن است که ما بـدانیم با اینکه اکثر مردم از شـنیدن خبر مرگ کراهت دارند و آرزو دارند عمر طولانی داشـته و در دنیـا بـاقی بماننـد و زدود نمیرنـد امـا دخـتر پیغمبر در عیـن اینکه جـوان است و دارای چهـار فرزنـد است چرا از مژده مرگش خوشحال و دارای نشاط و انبساط میگردد بلی باید دانست که آنان که جان خود را شناختند و دانستند که

مرغ باغ ملکوتند و اشیان آنها ماورای این خطه خاک و عالم ناسوتست و آنان که مشتاق لقاء الله و وصال حق متعال هستند حسابشان از دیگران جداست .

حضرت رئیس العارفین امیرالمؤ منین علی علیه السلام در خطبه همام در وصف متقین فرمود (لولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفته عین .) نهج البلاغه . اگر اجل مقدر الهی پای بندشان نبود طرفته العینی روح در بدنشان نمی زیست (عارف بالله الهی قمشه ای رحمه الله علیه فرموده است)

گر آنان را زمان وصل محبوب

نبودی در قضای عشق مکتوب

نبود آن شاهبازان را قفس جای

که شاهان را بزندان نیست ماوای

چو سیمرغ از فضای تنگ کونین

برون جستند در یک طرفته العین

بزندان تنگدل آن بی گناهی است

که بیرون جایگاهش قصر شاهی است

بر آن مرغ آمد این خاکی قفس تنگ

که بیند باغ جان فرسنگ فرسنگ

چو آن مرغان جان بینند یاران

به گلزار جنان خوش چون هزاران

چه گلزاری سرای انس با یار

وز آنجانه رقیب آگه نه اغیار

همه مشتاق پروازند از این دام

کجا در دام تن گیرند ارام

بجان مشتاق دیدار نگارند

بچشم شوق گریان ز انتظارند

همه غمگین ز هجران حبیبند

همه بر وصل دلبر بی شکیبند

همه ایام و سال و مه شمارند

که روز وصل جانان جان سپارند

در صوتیکه وصف متقین چنین باشد که نمی خواهند طرفته العینی جانشان در این قفس تن در این نشائه دنیا محبوس و زندانی باشد چگونه فاطمه زهرا سلام الله علیها که اتغی المتقین است حاضر است در این دنیای دنی و پست زیست نماید این است که از مژده مرگ خود آنهم از لسان مبارک پدری که لسان او لسان الله

است و مخبر صادق است شاد و خرسند میشود البته شاد می شود و بشاش میگردد . (الموت تحفته المومن) حدیث

(ای خوش آندام که از این دم بر هم

مرغ جان چند بود در قفسی)

مخصوصا با ایمان و ایقان عیانی و شهودی که فاطمه زهرا (ع) به نشانه عقبی دارد او میداند عالم آخرت و بهشت ابد مدت دار السرور است جهان امن و امان است با انتقال انسان با ایمان بان جهان از این محنت کده جهان طبیعت و نشائه غم و الم و کردت رهائی یابد و بجهانی میرود که وطن اصلی او است بجائی میرود که از آنجا آمده است . (حب الوطن من الایمان) (حدیث) الحق حافظ قرآن در این مورد نیکو سروده است

مرغ دلم طایری است قدسی و عرش اشیان

از قفس تن ملول سیر شده زین جهان

از در این خاکدان چون بپرد مرغ ما

باز نشیمن کند بر سر آن آشیان

چون بپرد مرغ ما سدره بود جای او

تکیه گه باز ما کنگره عرش دان

سایه دولت فتد بر سر عالم بسی

گر بزند مرغ ما بال و پری در جهان

در دو جهانش مکان نیست بجز فوق چرخ

ککان وی آن معدن است جان وی از لا مکان

عالم علوی بود جلوه گه مرغ ما

آب خور او بود گلشن باغ جنان

چون دم وحدت زنی حافظ شوریده دل

خامه توحید کش بر ورق انس و جان

پس بـدین جهت بود که فـاطمه زهرا سـلام الله علیهـا از خـبر مرگ قریب الوقوع خویش و پیوسـتن بپـدر بزرگوارش حبیب الله خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی علیه و آله افضل التحیته و الثناء بسیار مسرور و خوشحال گردید

و دانست که بزودی خطاب الوهی بحکم (یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی) آیه ۳۰ سوره الفجر درباره او از صقع ربوبی صادر و دعوت حق را لبیک گفته بجنت الشهود و اللقاء حق متعال و وصال بهشت روی یار و پروردگار خود نائل می شود .

باز آی وز یار حسن بی حدبین

آن شاهد مطلق مجرد بین

وز هر چه بغیر یار دل بگسل

و آنگه رخ آن بهشت سرمد بین

بگشای بباغ ارجعی شهپر

یک شعشعه از جمال احمد بین

(سبب مرگ و شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها)

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال و کان سبب و فاتها ان قنفذا مولی الرجل لکزها بنعل السیف بامره فاسقطت محسنا و مرضت من ذالک مرضا شدیدا و لم تدع احدا ممن اذاها یدخل علیها . از دلائل الامامه طبری صفحه ۴۵

از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه الصلوه و السلام روایت شده که امام صادق کاشف حقایق فرموده است علت و سبب وفات آنحضرت آن بود که قنفد غلام آن مرد بامر و دستور وی بوسیله غلاف شمشیر ضرباتی زد که بر اثر آن محسن را سقط نمود و بدین جهت بی سختی مریض گردید و به هیچ کس از آزار کنندگان خود اجازه عیادت نداد .

و قریب به همین مضمون در سبب وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در کتاب بیت الاحزان صفحه ۱۶۰ از محدث قمی نقل گردیده است .

آنچه مسلم و محرز است دختر پیغمبر حضرت فاطمه زهرا اطهر باجل خود و مرگ طبیعی وفات ننموده است

بکله سبب مرگ آنحضرت همان است که از لسان امام صادق کاشف حقایق نقل شده است و آن همان اذیتها ئیکه دشمن ستمکار بر آن بزرگوار نموده علت شهادت آن یادگار و اثر والاـگهر پیامبر گردیده است عجیب است با اینکه بارها پیغمبر اکرم فرموده فاطمه پاره تن من است و ازار و اذیت او ازار من است و ازار من آزار بخداست اما این مردم منافق و ظالم ابدا رعایت سفارش و گفتار آن بزرگوار را دربار ه دخترش نکردند بکله آنچه توانستند بفاطمه زهرا و عصمت کبری (ع)ظلم و ستم کردند حق او و شوهرش را غصب نمودند بضرب غلاف شمشیر ضربه بر حضرتش وارد و محسن ششماهه در شکمش را سقط نموده و سیلی بر صورت نازنین انور دختر پیغمبر زده رخساره اش را با ضرب سیلی نیلی و آزرده نمودند و چه بی احترامی و جسارتهای دیگر که قلم از شرح آن شرم دارد باید بفاطمه گفت یا فاطمه الزهرا خدا بتو صبر و اجر مرحمت نماید .

ای مه برج حیا و عصمت کبری

بانوی حوران خلد حضرت زهرا (ع)

قدر تو مجهول ماند و قبر تو مخفی

حق تو مغصوب گشت چشم تو عبرا

محسن ششماهه تو چون بزمین خورد

طفل خود از بر فکند مادر عیسی

روز قیامت بس است بهر شفاعت

محسن و اصغر به نزد خالق یکتا

در زیارتش می خوانیم (المغصوبته حقها المکسوره ضلعها الممنوعته ارثها المظلوم بعلها المقتول ولدها)

پس از بیان گفتار که باختصار به آن اشاره شد سبب وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دانسته گردید و حضرتش در حالی که جوان بود از دنیا رفت و این

بانوی عظمی نخستین شهید در راه اسلام و قرآن و ولایت است .

صلوات و درود بی نهایت ازلا و ابدا و سرمدا بر آن حضرت و پدرش و شوهرش و اولاد اطهارش باد .

وصیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها)

نقـل فی کتب المعتبره : ان فاطمه الزهرا سـلام الله علیها لم تزل بعـد وفات ابیها (ص) مهمومته مغمومته محزونته مکروبته باکیته ثم مرضت مرضا شدیدا فی مرضها اربعین لیلته الی ان توفیت صلوات الله علیها فلما نعیت الیها نفسها دعت ام ایمن و اسماء بنت عمیس و وجهت خلفت علی (ع) فاحضـرته فقـالت یـابن عم انه قـد نعیت الی نفسـی و اننی لاـ اری ما بی الا اننی لا حقته بابی ساعته بعد ساعته و انا اوصـیک باشـیاء فی قلبی قال لها علی (ع)اوصینی بما احببت یا بنت رسول الله فجلس عند راسها و اخرج من کان فی البیت ثم قالت یابت عم ماا عهدتنی کاذبته و لاا خائنته و لا خالفتک منذعا شرتنی فقال (ع)معاذالله انت اعلم بالله و ابر و اتقی و اکرم و اشـد خوفا من الله من ان اوبخک بما خالفتنی و قد عز علی مفارقتک و فقدک الا انه امر لا بد منه و الله لقد جـددت علی مصـیبته رسول الله (ص) و قـد عظمت و فاتـک و فقـدک فانـالله و انا الیه راجعون من مصـیبته ما افجعها و المها و امضها و احزنها هذه مصیبه لا عزاء عنها و رزیته لا خلف لها .

ثم بکیاا معا ساعته و اخذ علی راسها و ضمها الی صدره ثم قال اوصینی بما شئت

فانک تجدیننی و فیا امضی کل ما امرتنی به و اخترا امرک علی امری ثم قالت جزاک الله عنی خیر الجزاء یابن عم .

اوصیک اولا ان تتزوج بعدی بابنته اختی امامته فانها تکون لولدی مثلی فان الرجال لابد لهم من النساء

ثم قالت اوصیک یابن عم ان تتخذلی نعشا فقد رایت الملائکته صوروا صورته فقال لها صفیه لی فوصفته فاتخذه لها

ثم قالت اوصیک ان لا یشهد احد جنازتی من هولاء الذین ضلمونی و لا تترک ان یصلی علی منهم و ادفنی فی اللیل هدات العیون و نامت الابصار

مطابق آنچه در کتب معتبره نقل گردیده حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از وفات پدر بزرگوارش پیوسته غمناک و افسرده محزون و پژمرده و گریان و نالان بوده و مبتلا به بیماری سختی گردیده و تا بچهل روز در بستر مرض افتاده بوده تا سرانجام دیده از جهان فانی فرو بسته و بدار بقا پیوسته است .

حضرت فاطمه علیهاالسلام هنگامیکه در خود احساس رحلت فرمود ام ایمن و اسماء بنت عمیس را صدا زد و دنبال حضرت علی مرتضی شوهرش فرستاد و به حضرتش عرضه داشت ای پسر عمویم من خود را در حال عزیمت و ارتحال می بینم و این بیماری مرا ملحق بپدر بزرگوارم می نماید و هر لحظه بانتظار فرا رسیدن مرگ می باشم اینکه آنچه را در دل دارم تو را به ان چیزها وصیت و سفارش می نمایم آنگاه وجود مقدس علی مرتضی علیه السلام فرمود ای دختر رسول الله (ص) به هر چه میخواهی و انجام دادن آنرا دوست داری وصیت فرما تا من نسبت بوصیت تو عمل

نموده و آنرا انجام دهم .

آنگاه حضرت کنار بستر همسرش فاطمه (ع) نشست و آنانکه در خانه بودند بیرون نمود و خانه را از اغیار خلوت فرمود سپس در حالیکه اشک از چشمانش جاری بود آمادگی خود را برای شنیدن وصایای همسر عزیزش اعلام نمود .

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بعلی مرتضی (ع)شوهر بزرگوارش عرض کرد پسر عمو جان مطلب اول این است که در این مدت که با هم معاشرت و زندگی کردیم من هرگز به شما دروغ نگفتم و خیانتی نکردم و در سراسر زندگی با تو مخالفت و نافرمانی نداشتم در عین حال اگر از من قصوری سر زده و رنجی بدل گرفته ای مرا حلال کن . علی علیه السلام با چشم اشکبار فرمود معاذالله بخدا پناه می برم تو داناتر و نیکوتر و پرهیزکارتر و بزرگوارتر و خدا ترس تر از آنی که از تو کوچکترین خطا و لغزشی سر زده باشد و من تو را بخاطر خلافی مورد سرزنش و نکوهش قرار دهم همسر عزیزم جدائی و فقدان تو برای من بسیار سخت و دشوار است .

اما چه کنم که چاره ای ندارم بخدا قسم که مصیبت رسول الله بر من تجدید گردید . رحلت و در گذشت تو بس بزرگ و فقدان تو بس امری است عظیم (انا لله و انا الیه راجعون) چه مصیبت دردناک و تلخ و ناگواری است بخدا سوگند که این مصیبت را تسلائی نیست و این کمبود را جانشینی وجود ندارد و هیچ چیزی نمیتواند تسلی بخش دل من باشد بعد مدتی علی و فاطمه با

هم گریه نمودند و ناله سر دادند .

آنگاه علی علیه السلام سر فاطمه را به سینه خود چسبانید و گفت عزیزم به هر چه خواهی وصیت نما که طبق آن عمل خواهم نمود و خواسته تو را بر کار خود ترجیح می دهم سپس حضرت فاطمه بعلی فرمود خدااوند بتو از من پاداش خیر عنایت فرماید .

پسر عمو جانم نخستین وصیت من این است که بعد از رحلت من با دختر خواهرم (امامه) ازدواج کنی زیرا او مانند خودم نسبت بفرزندانم مهربان است و مردان را در زندگی زن لازم است .

سپس وصیت من به شما این است که برای حمل جنازهام تابوتی تهیه نمائید آن طور که شکل آن را فرشتگان ترسیم نموده اند علی فرمود آنرا برایم توصیف کن و فاطمه (س) بیان فرمود و آن حضرت عینا بدستورش عمل نمود و تابوت مورد توصیف را تهیه نمود (نظر حضرت فاطمه (س) این بود که حجم بدنش حتی بعد از مردنش آشکار نباشد .)

و نیز سومین وصیتم این است که شبانه که همه چشمها در خواب است مرا دفن کن چه میل ندارم اشخاصی که در حق من ظلم کرده اند در تشییع جنازه ام شرکت نمایند و نگذار احدی از آنان بر جسد من نماز بخوانند .

وجود مقدس امیرالمؤ منین علی علیه السلام بوصایای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها گوش داد و دستورات او را بعد از وفاتش انجام داد .

قسمت دوم

(وصیت نامه کتبی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها)

بسم الله الرحمن الرحیم

هذا ما اوصت به فاطمه بنت رسول الله اوصت

و هی تشـهد ان لا اله الا الله و ان محمـدا عبـده و رسوله و ان الجنه حق و النار حق و ان الساعته آتیته لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور یـا علی انـا فـاطمه بنت محمـد (ص) زوجنی الله منـک لاـ کون لـک فی الـدنیا و الاـخره انت اولی بی من غیری حنطنی و غسلنی و کفنی باللیل وصل ولدی السلام الی یوم القیامه . از بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۲۱۴

بنام خداوند بخشنده مهربان

این وصیت نامه دختر رسول خداست در حالی وصیت می کند که شهادت میدهد خدائی جز خدای یگانه نیست و محمد (ص) بنده و رسول اوست و بهشت حق است و آتش جهنم حق است و روز قیامت که هیچ شـکی در آن نیست فرا خواهد رسـید و ذات الوهی جمیع مردگان را از قبور برانگیزاند و زنده گرداند و همه را وارد محشر فرماید .

ای علی من فاطمه دختر حضـرت محمد هسـتم خدا مرا به ازدواج تو در آورد تا در دنیا و آخرت برای تو باشم و تو از دیگران بر من سـزاوارتری . علی جـان حنوط و غسل و کفن کردن مرا در شب به انجام رسان و شب بر من نماز بگـذار و شب مرا دفن کن و هیچ کس را اطلاع نده اینک با شما وداع میکنم و بر فرزندانم تا روز قیامت سلام و درود میفرستم .

کیفیت رحلت وفـات حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها فاطمه زهرا دخت گرامی حضـرت خاتم انبیا محمـد مصـطفی علیهما آلاف التحیه و الثناء که از هنگام بشارت پدر بزرگوارش به

او که تـو بهمین زودی می میری و به من ملحق می شوی بعـد از رحلت پـدرش بـا اشتیـاق فراوان فـاطمه جوان به انتظـار مرگ خود بود و پیوسته به نغمه (الهی عجل وفاتی سریعا) مترنم و گوئی زبان حالش این بود :

ساقی بیا و شادی جان بخشم

صهبای عشق ده دو سه پیمانم

مرگ است گنج و شادی و بنماید

بیرون ز کنج کلبه احزانم

مرگ است راحت دل رنجورم

مرگ است چاره غم هجرانم

مرگ است کاروان که بمصر آرد

از چاه طبع شاهد کنعانم

مرگ است نو بهار و پدید آرد

صد رنگ گل بطرف گلستانم

مرگ است پیک عالم جان کز لطف

آید ز کوی حضرت جانانم

مرگا تو ابر لطفی و بر من بار

تا گرد عم ز چهره بر افشانم

من خسته مرگ خضر مبارک پی

من تشنه مرگ چشمه حیوانم

در ملک تن اسیرم و زندانی

مرگا رهان ز سختی زندانم

ساقی چو چشم یار کند مستم

یار از جمال واله و حیرانم

(جریان وفات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها)

اسماء بنت عمیس جریان وفات فاطمه زهرا سلام الله علیها را چنین تعریف می نماید هنگامیکه رحلت حضرت فاطمه نزدیک گردید به من فرمود :

جبرئیل در موقع رحلت پدر بزرگوارم مقداری کافور برایش آورد پدرم آنرا سه قسمت فرمود یک قسمت را برای خودش برداشت یک قسمت را بعلی علیه السلام اختصاص داد و قسمت سوم را بمن داد

من قسمت خود را در فلان جا نهاده ام و اینک بدان نیاز دارم شما آنرا برایم حاضر نما اسماء حسب الامر فاطمه زهرا کافور را حاضر کرد آنگاه خودش را شستشو داد و وضو گرفت و با اسماء دستور داد لباسهای نمازم را حاضر ساز و

بوی خوش برایم بیاور اسـماء لباسـها را حاضر کرد آنگاه پوشیده و بوی خوش استعمال نمود و رو بقبله در بسترش خوابید و با سماء فرمود من استراحت میکنم تو ساعتی صبر کن پس مرا صدا کن اگر جوابت را نشنیدی بدان که من از دنیا رفته و مرده ام آنگاه علی علیه السلام را زود از رحلت من خبر کن .

قال الراوی فانتظرتها اسـماء هنیئه ثم نادتها فلم تجبها فنادت یا بنت محمد المصطفی یا بنت من کان من ربه قاب قوسین او ادنی فلم تجبهـا فکشـفت الثوب عن وجبهـا فاذابهـا قـد فارقت الـدنیا فوقعت علیها تقبلها و هی تقول یا فاطمته اذا قـدمت علی ابیک رسول الله فاقرئیه عن اسـماء بنتعمیس السـلام ثم شـقت اسـماء جیبها و خرجت فتلقیها الحسن و الحسـین علیهماالسـلام فقالا این امنـاه فسـکت فـدخلا البیت فاذا هی ممتـده فحرکها الحسـین علیه السـلام فاذا هی میته فقال یا اخاه آجرک الله فی الوالـده فوقع علیهـا الحسن (ع)یقبلهـا مره و یقول یا اماه کلمینی قبل ان یفارق روحی بـدنی قالت و اقبل الحسـین (ع)یقبل رجلیها و یقول یا اماه انا ابنک الحسین کلمینی قبل ان ینصدع قلبی فاموت .

قالت لهما اسـماء یا ابنی رسو الله (ع)انطلقا الی ابیکما علی علیه السلام فاخبراه بموت امکما فخرجا ینادیان یا محمداه یا احمداه الیوم جددلنا موتک اذ ماتت امنا ثم اخبرا علیا علیه السلام و هو فی المسجد فغشی علیه حتی رش علیه الماء ثم افاق و کان علیه السلام یقول بمن العزاء یا بنت محمد کنت بک اتعزی ففیم العزاء من بعدک .

راوی گوید اسماء لحظه ای

حضـرت فاطمه سـلام الله علیها را بحال خویش واگـذار نمود سـپس آنحضـرت را نـدا کرد اما جوابی نشـنید صدا زد ای دختر حضـرت محمد مصـطفی ای دختر کسـی که در مقام قرب به پروردگار بقرب قوسین اوادنی رسید ولی جوابی نداد چون جامه را از روی صورت حضرتش برداشت مشاهده کرد که از دنیا مفارقت نموده است خود را بروی حضرت انداخت و در حالتیکه او را می بوسـید گفت ای فـاطمه آن هنگـام که پـدر بزرگوارت را ملاقات نمودی سـلام اسـماء بنت عمیس را به آن حضـرت ابلاغ کن آنگاه گریبان چاک زد و از خانه بیرون آمد حسـنین (ع) به او رسـیده از حال مادر پرسیدند او ساکت شد و پاسخی نداد آنان وارد خانه شده دیدند حضرت مادر دراز کشیده حسین (ع)حضرت را تکان داد دید رحلت نموده است رحلت مادر را به برادرش حسن (ع)تسلیت گفت فرمود ای برادر خداوند تو را در مصیبت مادر اجر و پاداش بدهد .

حسن (ع) خود را بر روی مـادر انـداخت و او را می بوسـید وی گفت ای مادر با من تکلم نما قبل از اینکه روح از بـدنم جـدا شود حسین جلو آمد و پاهای حضرت را می بوسید و میگفت مادر من پسرت حسینم با من سخن بگو پیش از آنکه قلبم منفجر شود و بمیرم .

آنگاه اسـماء به حسـنین (ع)گفت ای فرزندان رسول الله بروید نزد پدرتان علی (ع) و او را از مرگ مادر مستحضـر نمائید آن دو بزرگوار از منزل بجانب مسجد روانه شدند و صداشان به یا محمداه و یا

احمداه بلند شده بود تا بمسجد رسیدند صحابه باستقبال ایشان دویدند سبب گریه و ناله از آنان پرسیدند گفتند مادر ما از دنیا مفارقت کرده چون امیرالمؤ منین علی علیه السلام این خبر وحشت اثر را شنید بر روی افتاد و غش کرد و از هوش رفت و با پاشیدن اب ر آنحضرت بهوش آمد و چنین گفت این دختر حضرت ختمی مرتبت محمد (ص) من بعد از تو خود را به که تسلی دهم .

من هرگاه غمها و مصائب جهان بمن رو می آورد تو وسیله دلداریم بودی اما بعد از تو چه کسی موجب دلداری و تسلیت من خواهد گردید (گوئی زبان حال علی با فاطمه علیهماالسلام این بوده است :)

بعد پیغمبر ز اشرار عرب

آنچه دیدم ظلم و طغیان و غضب

بودم از هر ابتلا بی واهمه

شادکام از وصل تو ای فاطمه

گر بخون دامان دل آلوده بود

چون تو بودی خاطرم آسوده بود

چون تو بندی از جهان بار سفر

در فراقت بگذر آبم ز سر

ای انیس و مونس دیرینه ام

داغ خود چون می نهی بر سینه ام

از چه ترک آشنائی کرده ائی

وز علی فکر جدائی کرده ائی

وجود مقدس امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از رحلت حضرت فاطمه سلام الله علیه بشدت ناراحت شد و گریه و ناله اش بلند شد و در فراق آنحضرت این اشعار را سرود :

لکل اجتماع منخلیلین فرقته

و کل الذی دون الفراق قلیل

و ان افتقادی فاطما بعد احمد

دلیل علی ان لا یدوم خلیل

یعنی هر اجتماعی از دو دوست آخر بجدائی منتهی می شود و هر مصیبتی که غیر از جدائی و مرگ است اندک است و رفتن فاطمه

بعد از حضرت ختمی مرتبت پیش من دلیل است بر آنکه هیچ دوستی باقی نمی ماند و در روایت معتبر دارد که چون علی علیه السلام را در هفت پارچه کفن کرد و پیش از آنکه بند کفن را به بندد .

نادی یا امکلثوم یا زینب یا فضه یا حسن یا حسین هلموا و تزودوا من امکم الزهرا فهذا الفراق و اللقاء فی الجنته .

فاقبل الحسنان (ع) یقولان و الحسرتا لا تنطفی من فقد جدنا محمد المصطفی و امنا الزهرا اذا لقیت جدنا فاقرئیه من السلام و قولی له انا بقینا بعدک یتیمین فی دار الدنیا .

فقال امیرالمومنین (ع) اشهد آنهاحنت و انت و مدت یدیها و وضمتهما الی صدرها ملیا و اذا بها تف من السماء ینادی یا ابا الحسن ارفعهما عنها فلقدابکیا و الله ملائکته السماء فرفعهما عنها و عقد الرداء علیها و صلی علیها و معه الحسن و الحسین و عقیل و عمار و سلمان و المقداد و ابوذر و دفنها فی بیتها .

و لما وضعها فی اللحد قال بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و علی ملته رسول الله محمدبن عبدالله سلمتک ایتها الصدیقته الی من هو اول بک منی و رضیت لک بما رضی الله لک ثم قرء (منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری) سوره طه آیه ۵۵ حسین بیائید و از مادر تان بهره بگیرید که نگام فراق و جدائی رسیده و دیدار و ملاقات فاطمه به بهشت افتاد در این موقع بود که حسنین (دو قره العین) زهرا جلو آمده و میگفتند آه و

واحسرتا که بمصیبتی بزرگ روبرو شدیم و بفقدان جدمان حضرت محمد مصطفی و مادرمان فاطمه زهرا مبتلا شدیم مادر جان هنگامیکه جدمان را ملاقات نمودی سلام ما را برسان و به آن بزرگوار بگو ما بعد از تو در دار دنیا یتیم گردیدیم .

امیر اهل ایمان علی علیه السلام میفرماید من شهادت و گواهی میدهم که در آن هنگام فریاد و ناله فاطمه زهرا بلند شد و دستهای خود را دراز نمود و دو نور چشمانش حسن و حسین در بغل گرفت و آهسته آنان را بر سینه خو چسبانید در این موقع سروش غیبی و هاتف آسمانی ندا در داد ای ابوالحسن حسنین را از روی سینه مادرشان فاطمه بردار بخدا سوگند این منظره ملائکه سماوی را بگریه انداخته است .

حضرت آنها را از روی سینه مادر مهربان بلند نموده بند کفن را بست و بر آن حضرت نماز خواند و با علی سایرین بر فاطمه نماز خواند ند و آنان حسن و حسین و عقیل و عمار و سلمان و مقداد و ابوذر بودند که در نماز بر آنحضرت شرکت داشتند آنگاه علی علیه السلام او را در خانه اش دفن فرمود .

و چون حضرتش را در لحد نهاد فرمود بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و علی ملته رسول اله محمد بن عبدالله . ای فاطمه صدیقه من تو را به کسی تسلیم کردم که از من اولی و شایسته تر است برای تو و به آنچه مورد رضای الهی است من همان را برایت پسندیدم و بعد این آیه مبارکه را قرائت فرمود (منها خلقناکم و

فیها نعیدکم و منها نخربحکم تاره اخری)

و در حدیث معتبر دیگر در بحار الانوار علامه مجلسی روایت شده است و لما صاربها الی القبر المبارک (خرجت ید فتناولتها و انصرف) یعنی هنگامیکه بدن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها سرازیر قبر مبارک گردید دستی از قبر بیرون آمد و او را گرفته و بازگشت نمود .

نظریه این نگارنده محمدرضا ربانی اسن است که آن ید رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است که پاره تن خود فاطمه را از علی تحویل گرفته است آری آن دست مبارک حضرت رسول اکرم بوده است .

و نیز در حدیث آمده که علی علیه السلام صورت هفت یا چهل قبر در بقیع ساحت و لما عرف الشیوخ دفنها و فی البقیع قبور جدد اشکل علیهم الامر فقالو هاتوا من نساء المسلمین من ینبش هذه القبور لنخرجها و نصلی علیها فبلغ ذالک امیرالمؤ منین علیه السلام فخرج مغضبا علیه قباله الاصفر الذی یلبسه عند الکریهه و یده ذوالفقار و هو بقسم بالله لئن حول من القبور حجر لیضعن السیف فیهم . فتلقاه عمر و معه اصحابه فقال له مالک و الله یا ابا الحسن لننبشن قبرها و نصلی علیها .

فاخذ امیر الموالمنین بمجامع ثوبه و ضرب به الارض و قال له یا ابن السودا اما حقی فترکته مخافته ان یرتد الناس عن دینهم و اما قبر فاطمه فو الذی نفسی بیده لئن حول منه حجر لا سقین الارض من دمائکم و جاء ابوبکر و اقسم علیه برسول الله ان یترکه فخلی عنه و تفرق الناس

چون شیخ و بزرگان مدینه مستحضر شدند بر جریان

واقعه که حضرت امیرالمومین علی علیه السلام شبانه جسد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را دفن فرموده و قبور تازه ای در قبرستان بقیع ایجاد شده و تشخیص قبر حضرت فاطمه بر آنان دشوار گردیده گفتند بایست عده ای از زنان مسلمانان نبش این قبرها را بنمایند تا با بیرون آوردن جسد فاطمه ما بر آن بدن نماز بخوانیم .

این خبر به امیرالمؤ منین علی علیه السلام رسید و فورا برای جلوگیری از نقشه آنان در حالیکه آن مظهر قهر و غضب الوهی بسیار غضبناک و خشمگین شده بود لباس زردی که در شرائط ناگوار و دشوار آنرا بر تن می پوشید و مخصوصا ذوالفقار را بدست یداللهی خویش گرفته و از منزل خود بیرون آمده و سوگند یاد کرد فرمود قسم بذات قهار الوهی که اگر دست بیکی از این قبور بزنید و یک سنگ از آنرا جابجا نمائید هر آینه شمشیر در بین شما خواهم نهاد .

عمر و عده ای یارانش به او رسیده گفتند ای ابوالحسن چرا این کار انجام دادی ؟ بخدا قسم ما قبرش را نبش می کنیم و بر او نماز میخوانیم :

در این هنگام حضرت امیر از جا جست و گریبان عمر را گرفته او را بر زمین کوبید گفت ای پسر زن سیاه اینکه دیدی من از حق خود دشت برداشتم بدان جهت بود که مردم مرتد نگردند و از دینشان برنگردند (یعنی مصلحت اسلام و وحدت مسلمین را رعایت نمودم) ولی در مورد قبر و اراده شومی که نموده اید بخدائی که جانم در دست اوست اگر سنگی از آن

تحول یابد من زمین را از خون شما سیراب می کنم .

ابوبکر با کمال عجز و لابه جلو آمد و آن حضرت را برسول الله سوگند داد که دست از عمر بردارد حضرت امیر هم تقاضای ابوبکر را پذیرفت و عمر را بحال خود رها نمود و مردم هم متفرق و پراکنده گردیدند .

مولف گوید کافی است برای رسوائی غاصبین حق فاطمه و آن مردمی که ظلم در حق دختر پیغمبر نموده اند همینکه حضرت فاطم وصیت فرمود ه که علی علیه السلام شب جسد او را دفن نمایند این کار بتمام اهل عالم اعلام میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها از : عده شناخته شده بیزاری جسته و راضی نشده که در تشییع جنازه اش شرکت نمایند و یا بر حضرتش نماز بخوانند چه حضرتش از آنها اذیت و آزار دیده نه فاطمه اذیت و آزار دیده که آنها که او را اذیت کرده رسول خدا را آزار و اریت نموده و در نتیجه خدا را آزار کرده و کفر و شرک و ظلم خود را بر کرسی اثبات نهاده اند .

روایت شده ان امیرالمؤ منین علیه السلام قام بعد دفنها فحول وجهه الی قبر رسول الله صلی الله علیه و اله ثم قال السلام علیک یا رسول الله عنی و عن ابنتک و زائرتک النازلته فی جوارک و البائتته فی الثری ببقعتک و المختار لله لها سرعته اللحقاق بک . الی ان قال (ع)

و ستنبئک ابنتک بتظافر امتک علی هضمها فاحفها السئوال و استخبرها الحال فک من غلیل معتلج بصدرها لم تجد الی بثه سبیلا و ستقول و

یحکم الله و هو خیر الحاکمین (از نهج البلاغه

در روایت معتبر آمده که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از دفن جسد حضرت فاطمه سلام الله علیها متوجه قبر حضرت رسول الله شد و عرض کرد سلام بر تو ای رسول خدا از من و از جانب دختر عزیزت که بزیارت تو آ......Řاست و در جوار تو و بقعه تو خوابیده است خداوند او را در میان اهلبیت اختیار کرد که زودتر بتو ملحق گردد تا آنجا که عرض نمود .

یا رسول الله دخترت بر آنچه از ناحیه امت از ظلم و ستم و غصب حق واقع شده همه را بشما گزارش میدهد کیفیت حال را از خودش بپرس چه بسیار غمها که در سینه او روی هم نشسته بود که بکسی اظهار نمی نمود و بزودی همه را بعرض شما خواهد رسانید و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است .

و اما در تاریخ رحلت و وفات حضرت فاطمه (س)

روایت اشهر سیزدهم جمادی الاولی و روایت اصح سوم جمادی الثانیه سال ۱۱ هجری است که بنا بر اول ۷۵ روز و بنا بر روایت ثانیه ۹۵ روز بعد از رسول الله زندگی نموده است .

مخفی بودن قبر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

اگرچه موضع قبر و محل دفن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها برای ائمه اطهار آشکار است و لی بر حسب حکم واسراری که در کار بوده موظف باظهار و افشاء آن نبوده اند مخصوصا که خود حضرت فاطمه (س) در توصیه و سفارشات خود بر اخفاء محل

دفن خود اصرار داشته است .

اما در عین حال اهل تحقیق از آن صرف نظر ننموده بلکه کنجکاوی بسیار داشته اند که بر محل دفن آن بزرگوار اطلاع حاصل نمایند در نتیجه با قرائن و امارات به سه نقطه بعنوان محل دفن حضرت فاطمه زهرا دخت گرامی حضرت خاتم انبیاء محمد مصطفی صلوات الله علیهما ظن قوی پیدا کرده اند .

اول روضه رسول الله پدر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها .

دوم خانه خود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها .

سوم در بقیع که مدفن و موضع قبر آنحضرت از این سه نقطه خارج نیست در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده قال ابوجعفر الطوسی الاصوب آنهامدفونته فی دارها او فی الروضته یوید قوله النبی صلی الله علیه و آله (بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنته شیخ طوسی رحمه الله علیه گفته است قول اصوب و صحیح تر در مورد قبر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که آنحضرت در خانه خودش یا در روضه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم دفن شده است و موید و شاهد این قول خدیثیاست که از حضرت رسول الله نقل گردیده که فرموده است بین قبر من و منبرم روضه و باغی است از باغهای بهشت .

علامه مجلسی رحمه الله علیه در کتاب بحار الانوار از ابن بابویه نقل نموده که گفته نزد من به صحت رسیده که جسد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را در بیت خودش مدفون نمودند و بعد از آنکه بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر فاطمه علیهاالسلام در مسجد

واقع و جز مسجد شد . صاحب کشف الغمه می نویسد مشهور آن است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را در بقیع دفن کردند

در نظر نگارنده قول باینکه جسد حضرت فاطمه زهرا پاره تن حضرت خاتم انبیا محمد مصطفی علیها افضل التحیه و الثناء در روضه منوره پدرش دفن گردیده است اصح و اصوب از تمام اقوال است و شاهد و موید این نظریه آن است که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در روضه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت فاطمه علیهاالسلام نماز خواند و سپس پیغمبر را مخاطب ساخت و فرمود سلام من و دخترت که در جوارت قرار گرفت بر تو باد یا رسول الله و اینکه دستی از قبر مبارک بیرون آمد و فاطمه را در برگرفت و مسلم است که آن دست مبارک پیغمبر پدر بزرگوار فاطمه زهرای اطهر بوده است .

و نیز دارد که از حضرت مولانا علی بن محمد الهادی علیه الصلوه و السلام کتبا سوال شده است در این مورد وسائل می پر سد اگر صلاح میدانید محل بیت مادرتان حضرت فاطمه زهرا را بفرمائید و خبر دهید اهی فی طیبته او کما یقول الناس فی البقیع ؟

فکتب هی مع جدی صلوات الله علیه و آله

آیا در طیبه است یعنی در مدینه منوره یا همانطور که بین مردم مشهور است که میگوین در بقیع است حضرت امام هادی دهمین نیر برج امامت و ولایت در پاسخ مرقوم فرمود و نوشت آن حضرت با جدم رسول الله صلوات الله علیه و اله می باشد و این فرمایش حضرت تایید

و شاهد دیگری است بر نظریه ما که بگوئیم حضرت فاطمه زهرا با پدر بزرگوارش حضرت رسول الله می باشد و هو المطلوب .

در عین حال وظیفه ما شیعیان و محبان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که در تمام اماکن نامبرده آنحضرت را زیارت نمائیم و در مقام زیارت بگوئیم :

السلام علیک یا سیده نساء العالمین

السلام علیک یا والده الحجج علی الناس اجمعین

السلام علیک ایتها المظلومته الممنوعته حقها

السلام علیک یا بنت رسول الله . السلام علیک یا بنت نبی الله

السلام علیک یا بنت حبیب الله . السلام علیک یا بنت خلیل الله

السلام علیک یا ینت صفی الله السلام علیک یا بنت امین الله

السلام علیک یا بنت خیر خلق الله السلام علیک یا بنت افضل انبیاء الله و رسله و ملائکته .

السلام علیک یا بنت خیر البریه السلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین

السلام علیک یا زوجته ولی الله و خیر خلقه بعد رسول الله السلام علیک یا ام الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنه

السلام علیک یا ام المومنین السلام علیک یا ایتها الصایقه الشهیده

السلام علیک ایتها الرضیه المرضیه

السلام علیک ایتها الفاضله الزکیه السلام علیک ایتها الحوراء الانسیه .

السلام علیک ایتها التقیه النقیه السلام علیک ایتها المحدثه العلیمه

السلام علیک ایتها المعصومه المظلومه

السلام علیک ایتها المضطهده المقهوره

السلام علیک یا فاطمه بنت محمد رسول الله و رحمه الله و برکاته :

(صلی الله علیک و علی روحک وبدنک اشهد انک مضیت علی بینه من ربک و ان من سرک فقد سر رسول الله صلی الله علیه

و آله و من جفاك فقد جفا رسول الله صلى الله

علیه و آله و من اذاک اذی رسول الله صلی الله علیه و اله و من وصلک فقد وصلک فقد وصل رسول الله صلی الله علیه و آله و من قطعک فقد قطع رسول الله صلی الله علیه و آله لانک بضعه منه و روحه الذی بین جنبیه : اشهد الله و رسله وملائکه انی راض عمن رضیت عنه ساخط علی من سخطت علیه متبرء ممن تبرئت منه موال لمن والیت معاد لمن عادیت مبغض لمن ابغضت محب لمن احببت و کفی بالله شهیدا و حسیبا و جازیا و مثیبا از کتاب مفاتیح الجنان

مرحوم محدث قمی رضوان الله تعالی علیه

اینکه با اعتراف باین که بیان فضائل و کمالات نامتناهیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از حیطه احصاء خارج است و احدی نمی تواند از عهده بیان نعت و مدح این بانوی عظیمته الشان برآید جز اینکه اقرار به عجز خود نماید

کتاب فضل فاطمه هرگز تمام نتوان کرد

اگر مداد شود ابحر و قلم اشجار

کسی که دم زند از فضل بی نهایت او

چو مرغکی است که از بحرتر کند منقار

فاطمه زهرا انسانی است ملکوتی و جبروتی و لاهوتی صفات و اوست که میزان تام انسانیت و الگوی کامل آدمیت است و اوست که ام ابیها وام الائمه است به بیانی که نمودیم و باید بسیار قدر بدانید

اکنون چون حال مزاجی این حقیر سراپا تقصیر بیش از این باینجانب اجازه تحریر نمیدهد لذا بااعتذار و معذرت خواهی از آن ملیکه ملک و ملکوت اتمه این کتاب را با توسل به ذیل عنایت آنحضرت اعلام می نماید .

یا فاطمه الزهرا یا بنت محمد یا قره عین الرسول

يا سيد تناومولاتنا توجهنا و استشفعنا بك الى الله و قدمناك بين يدى حاجاتنا يا وجيهه عندالله اشفعى لنا عند الله

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹